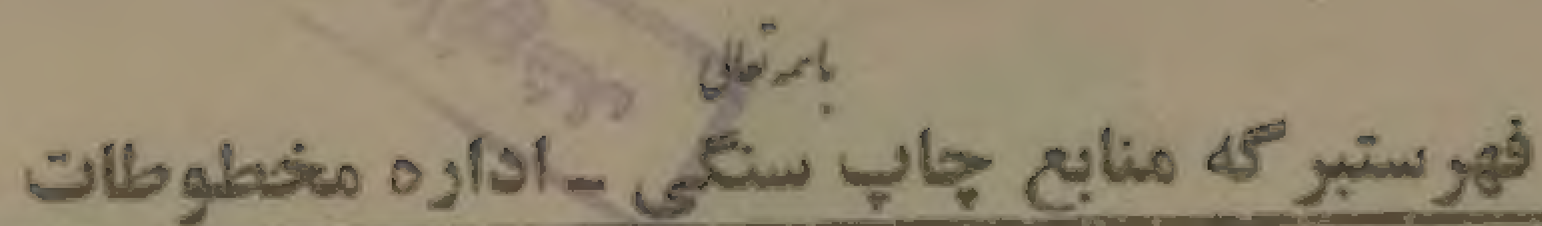


باسمه تعالی



فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۶۰۰۹

رده‌بندی دیویی: ز ۲۶۳ ح ۲۹۷٫۳۴۲۲ مرجع ☐

سرشناسه: حائری مازندرانی، زین العابدین بن مسلم، - ۱۳۰۹ق.

عنوان قراردادی: زینة العباد. برگزیده.

عنوان: مختصر زینة العباد

شرح پدیدآور:

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی جا] ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: [بی تا]

صفحه شمار: اح. (بدون شماره گذاری) مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۲ x ۱۷ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی ☑ اهدایی ☐ خریداری ☐ ارسالی ☐

واقف: شاهزاده اوکتایی تاریخ ثبت: ۱۳۴۱ ق.

یادداشتها:

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. اوکتایی، واقف. ب. عنوان.
ج. عنوان: زینة العباد.

فهرستنگار: [امضا] تاریخ فهرستنگاری: شهریور ۸۸



توضیح

آنکه در سنهٔ هزار و

دویست و نود و

یک در شهر ساری و بارفروش شدم جناب

جمعی از مؤمنین و مقدسین آن خطه را طالب رسالهٔ فخر المجتهدین

آقا شیخ زین العابدین سلمه الله تعالی دیدم و جمعی کثیر از داعی خواهش

طبع رسالهٔ آن جناب کردند بعد از مراجعت بدار الخلافه مشغول بطبع [illegible] تحصیل

کردم و لیکن [illegible] بمرحمت شد با آنکه معلوم شد یک نسخه در هند [illegible]

علامة العلماء استاد الزاهدین حجة العصر و الزمان جناب آقا ملا عبد الرحیم سلمه

الله تعالی میسّر شد که بخط شریف [illegible] تصحیح شده بود مخصوص اینکه [illegible]

از اسباب برای ادنی بزرگوار خواهند یا نسخه دیگر بخواهند صحیح نمایند

آن نسخه را در [illegible] بدار الخلافه آورده نویسانیدم پس جد

عالی جناب قدسی القاب سلمان الزمان آقا شیخ زین العابدین [illegible] که

سالها در کربلای معلی مشغول تحصیل مسائل بوده و قبل از نقش مسئله

[illegible] کمال زحمت [illegible] مقابله بعین

و [illegible] مجدد [illegible] خود هم رسیده

کردم امید دارم

از جمله ناظرین نسخه شریفه

پس از مطالعه

والدین ساعی و باعث و کاتب و مقابله کن را طلب رحمت و مغفرت و ضیافت فرمایند

هذا رساله

جناب مستطاب فخر المجتهدین حجة

الاسلام آقا شیخ زین العابدین سلمه الله

حسب الخواهش جناب آقا میرزا علی اکبر

از روی رساله که بخط و مهر

آنجناب است اقل الطلبه محمد حسین

تحریر نموده

محل مهر آنجناب و سواد خطاشان است

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی حبیبه ورسوله محمد واهل بیته الطاهرین المعصومین
وبعد چنین گوید اقل عباد زین العابدین المازندرانی اصلا والحایری مسکنا و مدفنا ان شاء الله تعالی
که این چند سطریست در ضمن چند مسائل و در بیان احکام طهاره و صلوه و صوم و سایر عبادات و معاملات
بر سبیل اختصار از کتاب زینة العباد که احتیاطش آسان باشد و مؤمنین از آن بهره‌مند شوند ان شاء الله
وفقنی الله وجمیع المؤمنین بدانکه مسائل اجتهاد و تقلید و آداب وضو و غسل و تیمم و سایر احکام
طهارات و صلوه بلکه سایر عبادات و معاملات را بیان مینمایم در ضمن یک مقدمه و چند مقصد اما
مقدمه پس در آن سه فصل است **فصل اول** در بیان مسائل اجتهاد و بیان آن در ضمن چند امر است
امر اول در بیان کسی است که تقلید او توان نمود و او کسی است که در او چند شرط موجود باشد
اول بلوغ پس صحیح نیست تقلید مجتهد صغیر هر چند مثل علامه باشد هر چند یک نفر قبل از
بلوغ باشد دوم عقل پس جایز نیست تقلید مجنون ابتداءً مادامیکه مجنون است چه جنونش همیشه
باشد یا بعضی از اوقات بلی در حال افاقه که قطع بافاقه حاصل باشد تقلید او ضرر ندارد هر چند

اکتفا

مقدمه در اجتهاد و تقليد است

اكتفا بظاهر حال او كه بر اقامه در نزد عقل خالي از قوة نيست ليكن شرط نيست قطع با قامه سيم اسلام پس
جايز نيست تقليد كافر ابتداءً هر چند كفر نيز با زمانه ناد باشد چهارم آنكه اثني عشري باشد پس صحيح نيست تقليد
غير اثني عشري بجميع اقسام ايشان هر چند از ساير مذاهب شيعه باشد پنجم آنكه عادل باشد پس جايز نيست
تقليد فاسق هر چند بداند كه دروغ نميگويد تقصير در مقدمات اجتهاد نكند و هم چنين است در مجهول
الحال كه نداند عادل است يا فاسق كه تقليد او هم جايز نيست و لكن اگر با جهل بحال تقليد نمود بعد معلوم
شد عدالت او در زمان تقليد پس همان تقليد كافيست و اگر تقليد مجتهدي نمود با اعتقاد عدالت او و بعد
معلوم شد كه فاسق بوده بان تقليد اكتفا نكند بلكه مجدداً رجوع بمجتهد عادل نمايد در اعمال آينده و هم چنين
در اعمال سابقه از جهة صحت و بطلان و قضا و اعاده بدانكه عدالت مجتهد شرط جواز تقليد اخذ بولي او است
نه شرط جواز عمل مجتهد برأي خود پس مجتهد فاسق كه تقصير در مقدمات اجتهاد نكرده باشد جايز است عمل
برأي خود كند بلكه واجب است عمل برأي خود كند و حرام است كه تقليد كند بلي اين منصب قضا و افتاء و تصرف در اموال
غيب و مجانين و مال امام روحي له الفداء احتراز نمايد هر چند جواز تصرف مجتهد فاسق در اموال غيب و مجانين
و نحو آن خالي از قوة نيست ششم آنكه مرد باشد نه زن و نه خنثي هفتم آنكه طاهر المولد باشد يعني ولد الزنا
از طرفين نباشد بلكه از يكطرف نيز على الاحوط هشتم آنكه مجتهد باشد باين معني كه ملكه ترجيح را داشته
مسائل داشته باشد چه مطلق باشد چه متجزي هر چند احوط ترك تقليد متجزي مينمايد باشد اين است مراد
از مجتهد جامع الشرايط **امر دوم** آنكه وجوب فتوي عيناً بر مجتهد در مسئله كه سؤال شود مشروط
بچند شرط است **اول** آنكه در آن مسئله بخصوصها راي و اعتقاد داشته باشد كه اگر عالم بحكم آن مسئله نباشد
حتي راه احتياط آن مسئله را نيز نداند بايد بداند و لكن سؤال از احتياط نشود و نحو فتوي ثابت نيست و اين
واضح است بلي اگر علم بمسئله بالفعل نداشته باشد لكن قادر باشد بتحصيل مقدمات حصول علم بآن
غير وجوب اين وقت بر فرض وجوب فتوي لازم است باو كه تحصيل علم نمايد اگر خود محتاج شود بعلم مسئله
در عمل نفس خود و مقلد او نيز محتاج شود بحكم مسئله فوقى و سعت علم بهر دو مسئله نداشته باشد
مقدم بدارد علم بحكم مسئله متعلقه بعمل خود را **دوم** آنكه در دست مسائل آن مسئله بخصوصها بمجتهد ديگري
كه لياقت فتوي داشته باشد نرسد يا مجتهد ديگري نباشد و منحصر باشد جواب سؤال بان مجتهد پس
كه اگر مجتهد ديگري باشد و احتمال لياقت فتوي داشته باشد ليكن نيست بخصوص اين مجتهد جواب فتوي
بلي در اين وقت فتوي واجب كفائيست مثل نماز ميت و قول سائل كه من اعتقاد باجتهاد كسي ندارم جز شما باعث
وجوب فتوي عيناً نشود بلكه مجتهد عمل باعتقاد خود كند اگر اعتقاد مجتهد بخلاف اعتقاد سائل باشد

بلی اولی و احسن بلکه احوط آنست که مجتهد بعد از سؤال و جواب فتوی را بدهد خصوص در جائی که
مجتهد جاهل باعتقاد سائل باشد و خود هم نداند که مجتهد دیگر هست پنجم در خصوص در جائی که سائل بگوید
که در سنه مجتهد دیگری نیز هست ششم آنست که مقصود سائل از سؤال مجرد اطلاع بر مذهب و اغراض دیگر
نباشد بلکه مقصود علم بکیفیت عمل باشد لیکن اگر مجتهد بقصد سائل اطلاع ندارد سائل بگوید که مقصودم علم
بکیفیت عمل است نه اغراض دیگر وجوب بفتوی خالی از قوت نیست هفتم آنست که در اعمال احتیاط ممکن
نباشد یا باعث عسر و حرج باشد یا آنکه احتیاط ممکن باشد لکن سائل جاهل باحتیاط باشد هشتم آنست که
بر سائل علم بحکم لازم باشد که اگر لازم نباشد وجوب فتوی نیز ثابت نیست مثل صغیر و مثل مسائل حج
و حیض بر غیر مستطیع و مرد در غیر محله جاهل و مثل مسائل مرافعه بنابر عدم جواز مرافعه مقلد
و مثل اعمال مستحبه و مکروهه در وقت عدم احتیاج مثل اینکه میداند که واجب و حرام نیست و لکن نمیداند
که مستحب است یا مکروه بلی اگر احتمال حرمت و وجوب بدهد واجب است که تحصیل علم بکند پس فتوی مجتهد
نیز لازم میشود نهم آنست که از برای مجتهد خوف مفسده لازم بفتوی نباشد چه برای خود و چه برای غیر
خود از مؤمنین که اگر خوف مفسده باشد لازم نیست بلکه حرام است دهم آنست که مجتهد بداند
که تکلیف این سائل رجوع باین مجتهد است که اگر بداند که تکلیفش نیست رجوع باو نباشد بر مجتهد
لازم نیست فتوی هشتم آنست که فتوی معارض بواجب اهم دیگر نباشد مثل نجات دادن سوختن یا غرق
شده که در آن وقت اشتغال بفتوی واجب نیست اگر دو سائل یا بیشتر سؤال کنند بجا جواب از برای
اول است اگر ثانی اهم نباشد و اگر دفعه سؤال کنند و اهمی در بین نباشد مجتهد مخیر است هر چند این دو
سائل نزاع کنند در تقدیم و تاخیر خصوص جواب در جائی که زیادتی تاخیر در جواب سؤال دیگر لازم نباشد
بلی احسن اینست که مجتهد در صورت نزاع و زیادتی تاخیر رجوع بقرعه در تقدیم و تاخیر نماید امر سیم
اینکه اگر مجتهد رجوع کند از قول سابق خود از عبادات و معاملات و هم چنین از نجاسات و طهارات این رجوع
او باعث بطلان تقلید سابق نشود پس مقلد میتواند که بر اثر تقلید سابق خود باقی بماند هر چند مجتهد
رجوع کرده باشد مگر در صورتی که قطع بخطا مجتهد شده باشد که در این وقت حکم او حکم مجتهد است
در قطع بخطا خود که باید عدول نماید و اعمال سابقه را اعتبار نکند اما مجتهد پس اگر قاطع شد
بخطا خود در اجتهاد خود لازم است قضا و اعاده عبادات و معاملاتیکه بجا آورده و اگر قاطع بخطاء
خود در اجتهاد سابق نبوده بلکه مظنه بخطا خود نماید در این وقت در اعمال لاحقه اعتماد نماید برای تازه خود
و در اعمال سابقه بنابر نقض نمی کند نه اعاده در اعمال که اثر سابق آن باقیست احوط عمل به اجتهاد

در اجتهاد و تقلید است

سابق مبتلا بکه احوط آنستکه اعاده اعمال سابقه نیز نماید مگر ظن بخطا خود مثل قطع بخطا بداند هر چند
اقوی جواز اعتماد برای سابق است خصوصاً در مثل زوجیت و ملکیه که اعتماد بر آن سابق هایه نمود دارد پس
اگر وضو گرفته بمقتضای رای خود برگشته یا استعمال غساله نموده یا بعقد طهارت بعد عدول نموده یا اینکه
زنی گرفته که ده شکم شیر خورده بود یا او یا بعقد اینکه پانزده شکم یا عشر حرام است نه ده شکم بعد عدول
نموده و از رای خود برگشته یا اینکه خانه و ملکی را بعقد صیغه خریده یا بعقد اینکه صیغه شرط صحت نیست بعد
عدول نموده از رای خود در جمیع این مسئله و نظایر شرعی اول از رای سابق یا لنسبه باین افعال لازم نیست بلکه
کافی از او قات مجانب نیست عدم عدول مثل اینکه حوض صغیر یا مجنون یا موصی یا غایب تعلق گرفته یا شد بلی اگر قطرات
و رطوبات غساله بجسی که وضو گرفته یا غسل نموده یا استعمال نموده باقی در رخت و بدنش بوده باشد هر چند
وضو و غسل او صحیح است لکن آن قطرات و رطوبات باقی مانده را بلکه مواضع وضو و غسل و هر جائیکه غساله
ملاقات با او نموده هر چند خشک شده باشد باید بشوید نظیر اینکه اگر کسی وضو گرفته یا غسل نموده با آب
کر دو سابق یقین داشته که نجس بوده لکن بعد از وضو و غسل شک کرده که آن آب پاک بوده وضو گرفته یا
وضوئش در این صورت صحیح است و لکن قطرات و رطوبات باقی مانده بلکه بعد از وضو یا غسل جمیع اجزاء آب
با او رسیده است بشوید هر چند خشک شده باشد و قطره از آن باقی نمانده باشد بنابر احوط تنبیه اهم آنکه لازم
است بر مجتهد اینکه اعلام کند مردم را بلکه اینکه خود در سه صورت بلکه باید که مردم مخصوصاً اگر شایسته
فتوی باشند اگر نه امور ایشان معطل است دوم آنکه میداند که اعتماد ایشان تشخیص هست و لکن خود
مجتهد میداند که او شایسته نیست سیم آنکه میداند که مجتهد یکه مرجع ایشانست صالح و شایسته اعتماد
هست و لکن میداند که کافی بر امور ایشان نمیباشد در این سه صورت لازم است اعلام مطلقاً از باب تنبیه غافل
اینکه بر انبیا لازم است اظهار نبوت در رسالت بلکه احوط در صورت جهل بکفایت نیز اعلام است یا تعیین کند
که مردم بقدر کفایت مرجع و مجتهد جامع الشرائط دارند اما از باب امر بمعروف و نهی از منکر پس اگر امید تاثیر و
اجابت در رجوع بخود در اعلام بخود داشته باشد بتوقف اعلام واجبست و در دو صورت دیگر لازم نیست اعلام
صورت اولی اینستکه آن مجتهد میداند که مرجع اعتماد ایشان تشخیص اهست دوم در این صورت نیز لازم است اعلام بمجتهد
بر صحت و مضا بقدر از استحباب اعلام نیست امر پنجم آنکه اجتهاد بچند چیز ثابت میشود اول شهادة عدلین دوم
شهادة عدل واحد چنانچه بعضی تصریح کرده اند و لیکن اقوی عدم ثبوت است مگر در صورتیکه تحصیل علم
باجتهاد عسر و حرج باشد سیم باخبار و استعلام اگر شخص صالح استخبار و استعلام و از اهل خبره باشد
چهارم اشتهار شخص باجتهاد در پیش اهل خبره پنجم بحکم حاکم مسلم الاجتهاد بر اجتهاد شخص ششم بطلوع

با اجتهاد از تحصیل علم شرعی و جعل آن موجب عسر و حرج باشد بدانکه علم المعنی باجتهاد و اسلام
و نشستن در مجلس قضا و حکومت و تخواندن باعث آن نمیشود بلکه اگر ادعای اجتهاد نماید تصدیق او نمایم و
لکن تکذیب او هم نمیکنیم و او را هم باین عمل فاسق نمیدانیم بلی اگر ظنه حاصل شود باجتهاد و ممکن
نباشد تحصیل علم در این وقت کفایت بظن حاصل از نشستن او در مجلس قضا و رجوع مردم باو بلکه
بمطلق ظن خالی از قوه نیست امر سیم آنکه لازم نیست مجتهد هرگاه رجوع از اجتهاد خود نموده که اعلام
مقلد بنماید برجوع خود هرچند احوط است فصل دویم در مسائل تقلید است و در بیان آن متضمن چند
امر است امر اول آنکه انچه در شرع مجعول حکمی عملی اما غیر اهل بیت لازم است اینستکه هر عامل عملی را
از روی معرفت بجا اورد پس انچه لازم است علم است چنانچه در حدیث است که طلب العلم فریضة علی کل مسلم
و مسلمة و وجوب علم هر کسی بحسب تکلیف آنکسی است پس علم اشخاص که قدرت بر اجتهاد ندارند اینستکه رجوع
بعلما نمایند از اثنی عشری … و هر … جاهل باید رجوع بعلما
ننمایند و میکرده پس هر … مسائل از انها … مجتهد اینکه عارف بحکم الله شوند کاینست
در صحت عمل پس حقیقت … اینکه لازم … بعمل … جاهل احتیاط نشود و عمل او صحیح باشد
اینست که عامل مطابق … قول مجتهد … اینکه حکم الله در حق او اینستکه مجتهد
او گفته است و اگر هم بگوئیم … شرعیه عمل بقول غیر بدون دلیل بر قول
مشتبه او ضرر ندارد بجهة آنکه مقصود … است و بکه عمل او عمل جاهل احتیاط نشود چنانچه
است که مذکور شد و معلوم است … احتیاط … اینکه عامل بمضمون شرح حاصل شود سبب نمیشود که
عمل او عمل جاهل احتیاط نشود هرچند از اصلاح العمل مقابل الاصول سببی بستند اما سبب عمل اعلی الله مقامه
معلوم میشود که ان بزرگوار اخذ اجمالی را کافی میدانستند در تقلید که اگر مقلد ملتزم شود بجمیع ارای
مجتهد خود در رساله یا در بابی از ابواب بعضی از اهالی الابواب اخذ مسائل بقصد عمل از تقلید باشد و حصول
تقلید باین قسم مشکل است بلکه تقلید باب میشود که اخذ مسائل صحیح باید بدون فهم ان و همراه داشتن ان
منشا علم نمیشود بلی میشود نظیر علم نبوی مجتهد بالنسبه بمسائلی که استنباط فعلی نکرده باشد و عند الحاجه
استنباط کند و الا مجرد التزام مقلد باستنباطات مجتهد با انچه بعد خواهد استنباط خواهد کرد
چگونه تقلید خواهد بود بلی در عرف گفته میشود که مجرد التزام و انقیاد … و لکن این کافی نیست بلکه
اگر اخذ مسئله بکند لکن نه بقصد عمل برای این مجتهد این هم تقلید نخواهد بود مثل اینکه مسئله را
از رساله یاد میگیرد که بجاهل تعلیم بکند یا اینکه ملاحظه نماید که مجتهد چه گفته است که اگر امر … است تقلید

نماید

در اجتهاد و تقلید است

نماید الی الآن آخر رساله را اخذ نموده تمام مسئله نیز خود به قصد عمل دانسته و تقلید است اگر چه عمل
نباشد اذا اجتهاد مسامحه شد که در هر احکام فرعیه که حکمش معلوم نباشد باید تقلید کرد چه مستحب و چه
چه غیر آن و آنچه میگویند که در مستحبات تقلید لازم نیست و بنا باید تقلید کرد به اصالة الاباحة است که عقل
قاطع حاکم است که هر چه را باید در حین عمل بداند که چه نوعی است و حکم آن باید بداند و چه واجب باشد
چه مستحب علم او به تقریره باشد چه باجتهاد باشد چه بتقلید هر چیزی را نمیداند که حکم او چه چیز است
و ملتفت نیز باشد بجهل خود باید بتقلید بکند اگر قادر بر اجتهاد نباشد بلی بنا بر قاعده تسامح در سنن و کراهة
جائز است برای مجتهد و مقلد و مقلد را بهمین مسئله نیز باید تقلید کند اما مورد آنکه علم بحکم عمل
حاصل میشود یا باجتهاد یا بتقلید همچنین حاصل میشود بطریق ثالث که آن را احتیاط میگویند و اقوی آنست که
احتیاط طریقیست سالم تر از اجتهاد و تقلید لکن در همه جا ممکن نیست مثل اینکه امر دایر باشد میان واجب
یا حرام باشد یا آنکه امر دایر میشود میان حرام یا واجب باشد که جمع در هر دو ممکن نباشد
و جواز آن را ازین جهت برای غالب مردم مشکل است چون علم بکیفیت احتیاط ممکن نیست و موقوف بر اجتهاد
مجتهد در غالب مسائل ممکن نیست
و مذهب شرطیه نیز در مقام نفی احتیاط ... شکل اجتهاد و تقلید
و مراد باحتیاط آنستکه محتاج بتکرر عمل ... بفعل و عدم فعل مثل اینکه
نمیداند جنب است یا نه و احتیاطا غسل کند ... یا اینکه امر دایر شود میان وجوب و
ترک مثل اینکه نمیداند مثلا غسل از برای نماز مقصود است یا نه و لیکن بنا بر احتیاط و بعد عمل شود
بعد بتقلید یا اجتهاد اگر مقصود بوده یا آنکه امر دایر شود میان وجوب و استحباب مثل اینکه نمیداند سوره واجب
یا مستحب میخواند بقصد قربت مطلقه نیز بقصد وجوب نیز استحباب و همچنین غسل جمعه که نمیداند
است یا مستحب بجا میآورد او را بقصد قربت مطلقه در همه آنکه محتاج بتکرر عمل است و شبهه حکمیه است و
با تقلید ممکن نیست مثل اینکه نمیداند که در هشت فرسخ مرکب از رفتن و برگشتن حکم او قصر است یا تمام
و وقت سعت نماند یا اجتهاد در آن اند احتیاط میباید جمع میان قصر و اتمام آنستکه محتاج بتکرر عمل
است و شبهه نیز حکمیه است و لکن ممکن است اجتهاد یا تقلید و با امکان آن ترک میکند او را جمع میکند
یا نه و با وجود آن جمع میان آن مثل اینکه میداند که لباسی از لباسهای او نجس است و میتواند که تحصیل علم تفصیلی
کند و با وجود آن در دو لباس دو نماز میکند در جمیع اقسام اربعه جایز است احتیاط اخیر و در قسم اخیر که با امکان
علم تفصیلی اکتفا بعلم اجمالی میکند بنا بر آن که علم اجمالی و ترک علم تفصیلی منافی میشود یا نه

و فرض اعراض عن مسائله هر چند احوط ترك احتياط است در عباداتی که محتاج است بقصد اجتهاد و التزام
احتمال با امکان تحصیل علم شرعی با اجتهاد یا تقلید بدانکه اگر مکلف خود نتواند احتیاط بکند و علم داشته باشد که راه
احتیاط این است بایدبان عمل نماید اگرچه نفهمیده و عادل از اهل خبره بلکه مجتهد نیز شهادت دهند بر اینکه
احتیاط این است بعضی ظاهر میشود که اکتفا بان نیز نتوان نمود ولکن محل تامل است پس بشهادة عدل واحد
یا مطلق ظن نیز اعتنا نکند و در تشخیص احتیاط با امکان اجتهاد یا تقلید بعدم عسر و حرج بلکه اکتفا
بحکم حاکم باینکه از احتیاط است نیز محل تامل است امر سیم آنکه گفته شد که طلب علم واجب است بر هر کس که مکلف
باشد و قادر بر تحصیل علم از روی اجتهاد یا تقلید باشد یا قادر بر آن اگر ترك کند و احتیاط نیز نکند گناه
کار است و اما اینکه گناه مذکور صغیره است یا کبیره یکیست یا بیشتر بجهة مخالفه حکم واقعی است یا نیز با
بجهة مخالفت حکم ظاهر که اجتهاد یا تقلید باشد [illegible] این محل اهتمام نیست پس یاد آور میکنم تقلید یا اجتهاد نکرده اقدام
بمعاملات یا امور [illegible] و هیچ [illegible] یا تقلید نماید و لازم نیست [illegible]
[illegible] و همچنین آنکه [illegible] مجتهد کوع یا سهو و همچنین لازم نیست [illegible]
[illegible] از مانع کمال بلکه باعلم [illegible] لازم نماید کما فیست در [illegible] عمل [illegible]
که هر کار [illegible] که میخواهد بکند [illegible] واجب است تعلیم مسائلیکه عام البلوی میباشد
بعضی که غالب مردم مبتلا [illegible] نادر الوقوع باشد که غالب ناس [illegible]
مبتلا باشند لازم نیست تعلم احکام [illegible] و اعتکاف و مزارعه [illegible]
مجتهد آنکه عمل جاهل [illegible] موافق رای مجتهدی است که تقلید او جایز است
و تکلیف این شخص جاهل رجوع باو میباشد پس اگر اخیرا تقلید او نکرده عمل نیز موافق رای او شده عمل او صحیح
میباشد چه از قبیل نماز و روزه و حج باشد یا از قبیل بیع و شری و اگر مخالف رای مجتهد است باطل و اعاده یا قضا
ان لازم است در خارج وقت قضا لازم نیست علی الاقوی مگر آنکه مجتهد بگوید که قضا لازم است امر پنجم
آنست که [illegible] موافقت و مخالفت با فتوی رای حین السؤال میباشد نه حین العمل پس اگر حین العمل رای مجتهد
مفتی بطلان عمل مقلد بوده و اعاده لازم شده ولکن بعد از سؤال رجوع از آن قول نموده و حکم بصحت
نمود اعاده ساقط است و اگر در خارج وقت باشد مدار بر رای میباشد که مسقط قضا است رای حین العمل
باشد یا حین السؤال زیرا که مدار بعد وجوب قضا بر صدق فوت است بعضی و این فرض فوت متنی نیست
بلکه حین [illegible] و وقت نیز محل است که مدار بر رای باشد که مسقط اعاده میباشد ولکن احوط است
که مدار بر رای حین السؤال میباشد یا آنکه او از موافقت عمل دارد امر ششم آنکه اظهر در نزد احقر آنست

[illegible]

کر تقلید

تتمهٔ در اجتهاد و تقلید

که تقلید اعلم و اورع هیچیک لازم نیست هر چند با امکان تشخیص بدون عسر و حرج در تشخیص غیر تقلید
اعلم و اورع بلکه او فتوی دهد فتوی احوط است و لا اعلم منهما و لا اورع منهما و با تعارض اعلم و اورع اعلم مقدم
است بر اورع هر چند اعلمیت مقام افتاء مناسبتر باشد مراد از افقه در نظر احقر آنستکه او استاد او در استنباط
احکام شرعیه بیشتر باشد بشرط آنکه عالم بمسائل اجتهاد و شرایط آن واقع باشد پس مراد از افقه اینست
که استنباط او [illegible] باشد اصابه او بر او بیشتر باشد یا استنباط او اقرب بواقع باشد و مراد از اورع آنستکه بیشتر
کناره باشد با اجتناب محرمات و مکروهات و مشتبهات و نفس او در ترک آنها [illegible] در علم اخلاق مبین است
و اجمالا واضح است هر چند [illegible] که اورع در این کتب [illegible] آنستکه اعلم و اورع حال فتوی و حال
استنباط هر دو باشند هر چند اکتفا باجتهاد تجزی توان نمود بلکه بعضی ما [illegible] اعلمیت و [illegible] را انسب دانند
و فتوی در نزد احقر با اعلمیت و اورعیت حال فتوی مناسب است [illegible] در اورع امر هم غیر آنکه تقلید
اعلم و اورع اگر قائل بوجوب شویم [illegible] آنکه احتمال وجود اعلم را بدهد
آنکه عسر و حرج نباشد در تشخیص اعلم [illegible] تقلید اعلم [illegible] اعلم که اگر عسر و حرج باشد
در هر یک از مراتب ثلثه مزبوره لازم نیست [illegible] آنکه [illegible] بالاجمال یا التفصیل
باشد چهارم آنکه علم اجمالی بنحو شبهه [illegible] باشد پس اگر علم بالمره نداشته
باشد یا آنکه علم داشته باشد شبهه [illegible] نیست پنجم آنکه اعلمیت و اورعیت
آن نیز مقطوع باشد پس با امکان قطع [illegible] آنکه مأیوس باشد از تحصیل
علم تا آنکه [illegible] علم عسر و حرج نباشد [illegible] اعلمیت [illegible] بالنسبه بیکدیگر
معلوم نباشد لکن یکی اعلم باشد از دیگری قطعا و یکی دیگر اعلم باشد از دیگری ظنا مقدم بدارد
اعلم مقطوع را بر اعلم مظنون [illegible] اگر تقلید اعلم مقطوع ممکن نشود و دست رس نباشد اعلم مظنون
مقدم است ششم آنکه علم بمخالفه مجتهدین در فتوی داشته باشد که در این وقت اعلم و اورع را تقلید
نماید پس اگر علم بموافقه داشته باشد یا آنکه موافقه و مخالفه معلوم نباشد لازم نیست تقلید اعلم هر چند
احوط تقلید اعلم و اورع است هر چه باشد در مخالفه مجتهدین بلکه احوط فحص از اعلم و اورع است با
احتمال وجود آن بلکه احوط آنستکه تقلید او ثوثق در استنباط و فتوی نوعا و شخصا اکثر از اصحاب
واقع در آن فتوی نیز باشد [illegible] مجرد اعلمیت نوعا نماید هر گاه اشخاص مقلد از اهل معرفت و تمیز باشد
بلکه بهتر آنستکه دو مرتبه [illegible] در بعضی از اموال [illegible] نیز مقتضا با اعلم و اورع
نماید [illegible] اعلم و اورع [illegible] نباشد ۳ اگر دو مجتهد باشند یکی مقطوع الاجتهاد

اد کرد

مقصد دویم در اجتهاد و تقلید

و دیگری مظنون الاجتهاد و مظنون الاعلمیه باشد معلوم بدارد الاعلمیه را اگر ظن حجت باشد در تقلید
اعلم را لازم بداند و الا مقدم بدارد مقطوع الاجتهاد را و هم چنین اگر فتوای مجتهد مقطوع باشد
و فتوای اعلم مظنون باشد در مثبت اعلمیه بحثی نیست که در مثبت اجتهاد گذشت امر هشتم آنکه تقلید
از باب وصف ظن مطابق حکم الله از برای مجتهد نیست پس هرگاه مقلد قاطع بخطای مجتهد نباشد
باید عمل برای مجتهد نماید هر چند ظن بخطای مجتهد داشته باشد بلی بهتر آنست که مقلد در تقلید
امتثالا باید با حیاز فتوا و بکر در نظر او اوثق باشد با عبثا موافق احتیاط و مشهور و غیر آن بلکه بعض
گفته اند که مقلد باید ابتدا تقلید لازم است که تقلید کسی کند که قول او مظنون الاصابه باشد بلکه
از بعض ظاهر میشود که اگر تقلید کرده و بعد از آن ظن بر خلاف آن قول بهم رساند عمل نماید بلکه از
بعضی ظاهر میشود که اگر مظنون او [illegible] است تقلید [illegible] و لکن حق آنست که تقلید از
مدار ظن فعلی نیست و مراعات [illegible] اکثر مقلدین این معلوم نمیشود پس حال مقلد
بالنسبه به فتوی مجتهد بر [illegible] است اول آنست که [illegible] بخطای مجتهد در حکم مخصوص در این
قسم جایز نیست تقلید [illegible] بخطای مجتهد در یکی از احکام معینه بی
شبهه محصوره در این قسم [illegible] معتبر اگر مقلد یقین کند که این مجتهد
در اکثر مسائل و ابواب فقهیه [illegible] جایز نیست تقلید او بالمره بخلاف دو قسم اول
که در غیر مقطوع تفصیل [illegible] جایز است سیم آنست که قاطع است بخطای
مجتهد در یکی از مجموع مسائل طهارت تا دیات یا بیشتر از یکی و لکن بنحو شبهه غیر محصوره که هر چند
مسئله غیر معتبر باشد بالنسبه بمجموع ابواب فقهیه در این قسم ضرری ندارد تقلید مطلق او این علم اجمالی
ضرری ندارد چهارم آنست که مقلد قاطع بخطای مجتهد باشد در دلیل حکم نه اصل حکم در این قسم جایز است
تقلید پس در صورت مظنه بخطای مجتهد در دلیل حکم بخطای او در حکم بطریق اولی جایز است تقلید پنجم
آنست که مقلد بحسب فهم خود مظنه داشته باشد بر خطای مجتهد در اصل حکم در این قسم جایز است تقلید
پس در صورت قطع بعدم خطای مجتهد در حکم یا ظن بعدم خطا باشد در خطای بطریق اولی جایز است
ششم آنست که مقلد یقین نداشته باشد بخطای مجتهد در حکم معین و لکن دو شاهد عادل از اهل
خبره هر چند مجتهد باشند شهادت قطعیه بدهند بخطای مجتهد در حکم مخصوص در این قسم نیز جایز است
تقلید در حکم فرعی در حق مقلد مورد شهادت نیست بلی اگر دو شاهد عادل شهادت بدهند بخطای
راوی در نقل آن از امام در آن وقت آن روایت حجت نیست بجهة آنکه سماع از امام و بخوان مورد شهادت

امر نهم [illegible]

میشود

شود بخلاف اجتهاد و تخطئه مجتهد یکدیگر را هر چند از روی قطع باشد یا [illegible] که قول او در حق
مقلد او از حجیت ساقط شود اقرب ظهور آنکه لازم نیست مقلد که مجتهد خود را باسم معین کند
در صورتی که مجتهد منحصر باشد یا آنکه تقلید اعلم را لازم بدانیم و اعلم منحصر در یکی باشد بلکه اگر
اعلم از یکدیگر دو نفر باشند یا این دو نفر مساوی باشند و در رای موافق باشند لازم نیست که تعیین
نماید بلکه اگر تعیین کرده و خطا در اسم نموده ضرر ندارد بلی اگر تعیین کرده و ظاهر شد که آن معین
اصلا مجتهد نبوده در این وقت تقلید نکرده و همچنین لازم نیست در حق مجتهدین اگر مجتهدین متعدد
باشند و رای ایشان موافق یکدیگر باشد جایز است که تقلید هر دو نماید و بجا نماید و جمع کردن مجتهد
با توافق رای در تقلید ضرور ندارد بلکه از بعضی از خبرها ظاهر است که مبادا آنکه معین نموده مجتهد نبوده
یا اعلم نبوده یا عادل نبوده و مقلد تخبط نموده بلی چون تقلید صحیح مشروط بچند شرط است اول
آنکه اطلاع بهم رساند برای مجتهد در آن مسئله [illegible] آنکه از اطلاع و فهم مسئله از
روی علم باشد یا امکان نه از روی ظن [illegible] آنکه بنای [illegible] داشته باشد جازم با
پس اگر علم حاصل نموده و هنوز جزم [illegible] تقلید حاصل [illegible] بلکه اگر با این [illegible]
عمل نماید با تقلید نخواهد بود پس [illegible] تقلید
چهارم آنکه معلوم او مطابق با رای مجتهد [illegible] بطهارت عرق جنب از
حرام داده است و مقلد از کلام مجتهد اعتقاد [illegible] پاکیست در این وقت تقلید
نخواهد بود و اگر عکس فرض شود که مجتهد [illegible] بطهارت [illegible] نسبت داده و مقلد اعتقاد
نموده که مجتهد فتوی بطهارت عرق جنب از حرام داده است تقلید مجتهد نسبت بحسب آنچه فهمیده
بلکه اگر تقلید باشد تقلید در طهارت مطلق عرق است و فرض اینست که مقلد نفهمیده است مطابق
واقع نیست و اینکه مطابق واقع است مقلد نفهمیده او را پنجم آنکه اخذ بقول مجتهد و فتوی مجتهد کرده
باشد چه آن مجتهد فتوی داشته باشد یا آنکه فتوی نداشته باشد و متوقف باشد آن تقلید نخواهد
بود بلکه اخذ باحتیاط خواهد بود بلی اگر احتیاط وجوبی یا استحبابی باشد و مقلد اخذ باحتیاط
از جهت احتیاط نکرده بلکه از جهت عنوان وجوب و ندب نموده آن وقت تقلید خواهد بود و بنابر قول
که آن تقلید است در احتیاط بودن بلکه اگر اخذ بقولی نموده با اعتقاد آنکه قائلش مجتهد است
و بعد معلوم شد که آن قول از غیر مجتهد است نسبت بمجتهد دادن آن مسئله تقلید ننموده و قائل
بآن قول را نیز تقلید ننموده ششم آنکه آن فتوی تقابری باشد باین معنی که از مذاق مجتهد بفهمد

فتوی و هم نوعی نه آنکه باشد فتوی بالفعل

مقصد دوم در اجتهاد و تقلید

که اگر سوال کنند [illegible] شود مثل اینکه مجتهد اند که مجتهد اجتماع امر و نهی را جایز میداند یا
نه نیز جنبا طراد دعبارت لازم میداند و این مسئله از فروع این قاعده می باشد لکن هنوز سوال
نکرده که فعلی که متوجه اوست مبتلای او نشده باشد هفتم آنکه مسئله از ضروریات و قطعیات نباشد هشتم آنکه در احکام
شرعیه فرعیه باشد در مفاهیم موضوعات شرعیه لغویه و عرفیه و هم چنین مصادیق آنها اگر خفیه باشد و اما
مصادیق ظاهره مثل آب بودن و خاک بودن و نحو آنها مورد تقلید نیست و اتباع مجتهد در آن لازم نیست
پس اگر مجتهد اعتقاد نماید که صبی بالغ شده است یا آنکه این مایع آب است و مقلد خلاف آن را اعتقاد نماید
باعتقاد مجتهد عمل نماید بلی اگر حاکم حکم کند با آنکه زید کافر است مثلا و اما مثل نفس مسئله داردید و نحو
آن حکمش متبع است و نقض حکم آن جایز نیست اگر چه حکم حاکم امطر و در هم جا نافذ بدانیم نهم آنکه در این
مسئله مسبوق بتقلید نباشد [illegible] رجوع از تقلید جایز ندانیم که اگر مسبوق بتقلید باشد
و رجوع از تقلید [illegible] که اگر تقلید مجتهدی را نموده و فراموش نموده
مجتهد دیگر نموده که مخالف [illegible] تقلید ثانی [illegible] بود دهم آنکه مجتهد مبهم نباشد پس صحیح
نیست تقلید یکی از [illegible] تقلید مسئله تنکیل مباحکم کلی یا
افرادش و حکم یا موضوعش [illegible] تقلید میباید و از [illegible] آنکه جایز نباشد
تقلید در مسئله و اجرا حکم [illegible] حرام شود بواسطه معارضه با حکم مجتهد در مسئله
شخصیه یا بجهة علم [illegible] نبودن یا فاسق بودن یا اعلم نبودن یا میت بودن
مجتهد هر گاه تقلید اعلم را لازم بدانیم و تقلید میت حرام بدانیم در این وقت آن تقلید صحیح نخواهد
امر دهم اگر کسی تقلید مجتهدی نموده و آن مجتهد بعد از تقلید مرده است اقوی این است که آن تقلید باطل
نمیشود بلکه مقلد بعد از موت مجتهد مخیر است در باقی بودن و رجوع نمودن از تقلید او بتقلید مجتهد
حی پس موت از مبطلات تقلید نیست و اگر تقلید این مجتهد را نموده اصلا یا در مسئله خاصه مثلا و
بعد از موت آن مجتهد میخواهد که تقلید میت نماید جواز این تقلید نیز خالی از قوه نیست خصوص در وقتی
در زمان آن مجتهد کرده باشد و خصوص در جائیکه آن میت اعلم باشد و خصوص در جائی که ظن مقلد
بتعین قول آن مجتهد میت اقوی باشد از حی و لکن بجهة شهرت نقل اجماعات بسیار بر عدم جواز تقلید میت
ابتداً احوط ترک است امر یازدهم آنکه نیابت نواب مجتهد و تصرفات ایشان بعد از موت مجتهد بر
چند قسم است اول آنکه تصرف نائب قبل از موت مجتهد تمام شده باشد مثل اینکه نائب خانه غائب یا صغیر را
اجاره داده و بعد مجتهد فوت شده در این وقت آن تصرف نافذ است و آن اجاره لازم است تا تمام مدتش

نقلاً [illegible]

و این

و این محل کلام نیست و قدر مسلم آنستکه مجتهد مثل مفتی و نایب می باشد لکن مفتی و از نیابت وکالت و اذن
از جانب مجتهد نمی باشد و این همه بودن مجتهد بجز از باطل میشود پس آنستکه باین نحو نیست بلکه مقتضی
اثبات ولایت و ثبوت نمی باشد برای [illegible] از جانب خدا باو کالت از جانب صاحب الامر عجل الله فرجه مثلا و نیز
وکالت از مجتهد را بنیوت اقوی بقا آنست هر چند اشکال در جواز جعل قیم و ولایت می باشد لکن جواز
خالی از قوة نیست بلکه ظاهر آنست که مجتهد در مقام نصب شخص تصریح بوکالت ننماید بلکه بخود نماید بقا امر
بعد از فوت مجتهد مشکل و مشتبه میشود امر دوازدهم آنکه اگر مجتهد را تقلید کرده در حالتیکه جامع
الشرایط بوده و بعد از تقلید او مجتهد فاسق یا کافر یا مختل العقل یا عامی شده که ملکه اجتهاد از او زایل شده
یا مجنون شده یا رجوع نموده از رای سابق خود یا آنکه اختلال حواس از برای او بهم رسانیده یا بمیرد و امثال
شده [illegible] مرقوم است آنستکه تقلید [illegible] در تمام خصوص در رجوع
و فسق و کفر هر چند که [illegible] اقوی [illegible]
ان شرط است در حال استفتا نه آنکه شرط است در حال عمل [illegible] مقام بحث و صاحب جواهر
الکلام تصریح نموده اند که چنانچه [illegible] بعنوان [illegible] مجتهد نیز بموت
و فسق باطل میشود امر سیزدهم آنست [illegible] که رجوع از تقلید
اجماعی و اجلا [illegible] نقل اجماع [illegible] بلکه جواز رجوع در
نماید نیز [illegible] می باشد چه بعد از عمل و چه قبل از عمل [illegible] از رجوع است خصوصا بعد
از عمل امر چهاردهم آنستکه بر مقلد لازم نیست که فحص از حال مجتهد حتی نماید که آیا فاسق شده یا رجوع نموده
یا نه بلکه اعتماد نماید بهمان یقین سابق مگر آنکه علم بیقین شبهه محصوره داشته باشد که مثلا مجتهد در دو
یکی از بیست مسئله متعلق بوضو مثلا رجوع نموده که در اینصورت اگرچه اینجا استصحاب تقلید بعد از آنهم لازم است
بر مقلد که فحص نماید لکن بعد از اطلاع بر رجوع لازم نیست که اخذ برای تازه نماید بلکه جایز است که
تقلید مجتهد دیگر نماید امر پانزدهم آنستکه جایز است در مسائل متعدده تقلید دو مجتهد یا بیشتر نماید
و لازم نیست که اخذ مسائل جمیعا از یک مجتهد نماید بلکه میتواند که در مسائل وضو تقلید مجتهدی
نماید و در مسائل غسل تقلید مجتهد دیگر نماید و هکذا [illegible] شرط در جواز تبعیض آنستکه مستلزم تناقض
یا قطع بمخالفت واقع نباشد مثل آنکه مسئله کلیه که فروع بسیار دارد در بعضی از فروع آن تقلید مجتهدی
نماید و در بعضی دیگر تقلید مجتهد دیگر مثل آنکه در مسئله نجاست غساله و طهارت آن در غساله نجاست
آنچه بول در غیر مخرج بول تقلید قائل بنجاست نماید و در غساله [illegible] تقلید قائل

باطل است نماید مثل آنکه در اشتراط بیع بصیغه عدم جواز بدان و گرفتن در ماکولات و مشروبات
و البسه و امثال تقلید کسی کند که صیغه شرط نیست و بمجرد تعاطی و دادن و گرفتن بقصد انشاء
بیع بیع حاصل بشود و حاجت بصیغه ندارد و در مثل خانه و کاروانسرای و ملک و خلاع و کنیز تقلید کسی
بکند که بیع بی صیغه را باطل میداند و میگوید که بیع بمعاطاة حاصل نمیشود بلی مضایقه نیست که در
بیع تقلید کسی بکند که صیغه را شرط نمیداند و همچنین در قرض مثلا و لکن در وقف مثلا تقلید
کسی بکند که صیغه را شرط میداند و همچنین در نکاح و مثل اینکه در مسئله جواز ارتکاب واجب موسع با
اخلال بواجب مضیق فوری و عدم جواز آن تقلید کسی بکند که مثلا نماز در مسجد را در وسعت وقت
صحیح میداند بالنسبه بکسیکه اخلال بازاله نجاست در مسجد نماید با قدرت بر ازاله و با اینکه خود داخل
نجاست در مسجد نموده و تقلید مجتهد دیگر [illegible] که میگوید وضو گرفتن با اخلال بواجب فوری صحیح نیست
یا اینکه بگوید نماز در وسعت و[illegible] اخلال بواجب فوری نموده از قبیل اخلال باد[illegible]
دین با مطالبه صاحب دین [illegible] از قبیل [illegible] سلام در نماز یا سؤال جاهل بحکم
مسئله یا اخلال بتعلیم [illegible] از منکر با اجتماع شرائط آن
قبیل ظن بنابر و بعنوان که [illegible] مثل اینکه بعضی نماید و حکم و
موضوع حکم یا اینکه جایز نماید [illegible] نزد مجتهد از افراد محکوم علیه نیست
مثل اینکه تقلید مجتهدی نماید [illegible] نفس سائله دارد و مار را نیز صاحب نفس
سائله میداند و مجتهد دیگر نیز همین حکم را میکند لکن مار را صاحب خون جهنده نمیداند این شخص
مقلد در خصوص مار تقلید کسی بکند که مار را صاحب خون جهنده نمیداند و لکن در حکم تقلید این
مجتهد نمیکند بلکه تقلید مجتهدی میکند که مار را صاحب نفس سائله میداند یا آنکه روزه مند و ب
در سفر را تقلید کسی مینماید که جایز نمیداند و چهار فرسخ ملفق اند ذهاب و ایاب را نیز سفر نمیداند و مقلد
در حکم تقلید این مجتهد مینماید و لکن در چهار فرسخ مرکب از رفتن و برگشتن را تقلید کسی میکند که او را
سفر میداند و لکن صوم مند و برادر سفر جایز میداند که در این هنگام در اصل حکم تقلید قائل بحرمت
صوم در سفر نموده و لکن در سفر تقلید او ننموده بلکه تقلید مجتهدی نموده که چهار فرسخ ملفق را سفر
میداند پس بنا را میگذارد بر اینکه صوم در چهار فرسخ ملفق حرام است اما حرمتش برای مجتهد اول و اما
سفر بودن آن نیز برای مجتهد اول بلکه برای مجتهد ثانی که این بعضی نیز محل اشکال است هر چند سفر بودن
چهار فرسخ را اجتهاد کرده باشد یا آنکه علم وجدانی داشته باشد زیرا که مناط حجیت در تقلید معتقد

مجتهد

مقصد دوم در اجتهاد و تقلید است

اعتقاد

مجتهد ... صوم در سفر غیر چهار فرسخ است پس حرمت متعلق بر چهار فرسخ را هیچکدام از دو مجتهد
ندارند فرق نیست در اینجا مع جواز مبنا انکه حکم و مفهوم محکوم علیه شود باین معنا که علاوه انکه
حکم فتوی هم جز این مفاهیم کلیه است و حکم قضائی و فصل خصومت بر مصادیق جزئیه و کلا این در حکم قضائی
نیست بلی در رواة اخبار اگر این اختلاف فرض شود جایز است از برای مجتهد که در حکم اخذ به روایتی نماید و در
موضوعی اخذ بر روایت دیگر نماید اگر روایت اخبار از حکم الله بالنسبه بموضوعی واقعیه می باشد نه موضوع
معتقد ... در اختلاف دو مجتهد ... تقلید خواهد امد که مدار در معنی تقلید برای مجتهد نیست
که تقلید او ... امور ... انکه طرق ... مسائل شرعیه را از مجتهد بسیار است اول
انکه ... بواسطه مقلد اخذ مسئله از مجتهد نماید دوم انکه اخذ از دو
عادل نماید که ان دو عادل برای مجتهد ... سیم انکه اخذ از عادل واحد نماید
که برای مجتهد نقل نماید اگر دو عادل ... بسبب سماع از
مجتهد بلکه بحسب مقتضای کتاب او ... نیز حجت می باشد ... باید در حال
ضبط باشد که اگر از مجتهد یا عادل ناقل ... باشد ... از حواس ... او
شده باشد نه انکه کثیر النسیان شده باشد ... انکه اخذ از کتاب مجتهد
نماید بشرط انکه خود بداند که ان کتاب از ان مجتهد ... [illegible] ... دو عادل شهادت بدهند یا انکه
مشهور باشد ... ان کتاب از مجتهد ... [illegible] ... بر اینکه این کتاب از ان
مجتهد است و بشرط انکه ان کتاب بجهت فتوی درست شده باشد نه بجهت غرض دیگر و بشرط انکه ان کتاب
خالی از غلط باشد و غالبا که مظنه بقوی باشد نداشته باشد ... و مظنه و یقین بر نبودن
غلط شرط نیست که غالبا برای مؤلف کتاب نیز یقین بصحت ممکن نیست ... انکه با بودن
کتاب در حال بلوغ و عدالت و ضبط باشد و بشرط انکه در حین عمل هم رجوع بان کتاب از مجتهد جامع
الشرائط باشد ... زنده و مراجعه نیز داده باشد و بشرط انکه رجوع از انچه در کتاب است نکرده باشد
علی الاحوط و بشرط انکه از برای ان کتاب معارض مساوی یا اقوی نباشد مثل اینکه مقلد از خود
مجتهد یا عادل دیگر خلاف انچه در کتاب است نشنیده باشد ... دیگر خلاف ان نبوده باشد
که با این شرایط شش گانه جایز است اخذ کتاب و اگر معارض از برای کتاب حاصل شود باید اخذ نماید
با انچه در اخر صادر شده است و اگر تاریخ معلوم نباشد اخذ نماید با انچه اعتماد بان بیشتر است مثل
اینکه قول خود مجتهد اقوی است از کتاب و کتاب بخط او اقوی است از کتاب بخط غیر او و عادل ... فهم

اقوی نیست انتفاء ان عادل غیر فهیم و اگر تاریخ معلوم نباشد و اقوی نیز در مسئله نباشد عمل نماید بان عمل
در سابق داشت و اگر ابتدای تقلید باشد اخذ باحتیاط نماید الا اقتدا احوط و قولین نماید و اگر
این هم ممکن نباشد توقف نیز ممکن نباشد متحیر باشد در اخذ بقول معتبر مخیر است
مخیر است و اخذ هر یک از انها ... مثلا هر گاه مسئله عارض شود و حکم مسئله را نداند
مخیر است که احتیاط نماید یا اجتهاد نماید اگر قابلیت اجتهاد داشته باشد و اگر احتیاط ممکن نباشد و لکن اجتهاد
ممکن باشد بدون عسر و حرج اجتهاد واجب است و اگر هیچکدام ممکن نیست واجب است که از ان بلد هجرت
نماید ببلد دیگر اگر هجرت ممکن باشد و عسر و مشقت زیاد در هجرت نباشد و اگر هجرت ممکن نباشد یا انکه
عسر و حرج داشته باشد اعتماد نماید بخبر کسیکه در نظر او وثوق داشته باشد که او حکم الله را میداند هر چند
بجهة اعتماد بشهرت باشد یا بقول العلماء اموات باشد یا اعتماد بکتب متاخرین از قبیل لمعه و منظومه و رساله
نجاة العباد شیخ ... اعتماد ... مفاتیح و دلائل الاحکام سید ... اطال الله
مقامه و بعضی گفته اند که اگر ... منحصر شود طریق ... احکام بمجتهد نشود مجتهد یا عدم امکان وصول
بمجتهد بجهة خوف یا عسر و حرج ... رجوع ... رجوع بواسطه رجوع باحتیاط نماید با
امکان و عدم عسر و حرج [illegible] عسر و حرج و الا با قابلیت فی الجمله اعتماد بترجیح
خود نماید بحسب ... با عدم [illegible] بعض اصحاب و الا باشهر و الا
بشهرت منقوله اعتماد نماید [illegible] جعفر و بعد از انها مثل شهید اول و محقق
بنفسه یا بواسطه و الا رجوع ... و اگر از همه اینها مفقود شد ...
یا باستفراغ عمل نماید ... همانست که اول مذکور شد امر هیچم انکه هر گاه موکل و وکیل و وصی
و مختلف باشند در اجتهاد یا تقلید پس شرط صحة وکالت انست که برای وکیل جایز باشد مباشرة انکه
اگر حرام باشد وکیل مباشر و ان جایز نیست وکالت ... جایز است مباشره وکیل پس اگر قطع دارد بر
موکل ... صحیح ... مباشر عمل شود و اگر شک داشته باشد یا قطع ... داشته باشد یا
بداند که موکل تقلید یا اجتهاد ندارد یا انکه شک دارد که اجتهاد یا تقلید ...
کرد وکیل اعتماد بتقلید یا اجتهاد خود نماید و ... وکیل ... لازم نیست اما وصی ... در چیزهائی
میت یا بنا مشغول الذمه نیست ... مثل دفن و کفن و ... عمل میکند بموافق رای خود از اجتهاد یا
تقلید و اما در چیزهائی که میت مشغول الذمه میباشد مثل نماز و روزه و حج و حقوق الناس ...
انست حکم انها ... وکیل میباشد ... اگر ... نماز و صوم ... و الا ...

در نماز واجب میتوانند که استیجار صلوة بی سوره نمایند هر چند بنای زمانی در سفر از موصی فوت شده

و موصی اعتقادش اتمام آن صلوة بوده و موصی اعتقادش بشه بوده و موصی میتوانند که استیجار نماز قصر

نمایند مگر در صورتیکه قطع داشته باشند بخطاء موصی در موضوع یا حکم کرده اند و فرق مدار با اعتقاد وصی

مبنا باشد یا موصی صغیر بالنسبة بصغیر تدریجی اشکال ملاحظه رای خود میکنند و لکن صغیر بعد از بلوغ

باید ملاحظه رای خود نماید در اعمال گذشته اگر وصی تقلید کسی نموده که حمزه فاضل موسوی را

واجب بداند [illegible] احمر فاضل موسوی را واجب بداند مثل حکم اختلاف [illegible] و طفل اختلاف مذهب [illegible]

باعتبار تقلید مجتهد [illegible] نمازی با مجتهد واحد که رجوع کند از قول خود و اما کسیکه با امر شارع برای میت

نماز قضا میخواند شاید بتوان گفت که [illegible] این است که او مطلع عمل برای خود میکند در نمازیکه از پدرش فوت شده

و هم چنین کسیکه بتبرع از برای میت نماز میکند هم چنین کسیکه استیجار صوم و صلوة نماید بتبرع از باب وکالت

یا وصایت که او هم ملاحظه خود میکند امر [illegible] بعد از فوت این مجتهد

رجوع بمجتهد حی نموده و هر چه او بقا را جایز نداند [illegible] عدول نموده و بعد بمجتهد ثانی [illegible] وفات یافته رجوع

بمجتهد سیم نموده که این مجتهد بقا بر تقلید [illegible] واجب [illegible] عدول [illegible] الحال لازم است که

تقلید مجتهد اول بکند چون عدول [illegible] مجتهد [illegible] از مجتهد اول حکم

ظاهری بوده [illegible] مجتهد ثانی جایز [illegible] اعاده اعمال بکر بتقلید

ثانی [illegible] نموده بعد از عدول [illegible] نکند احتیاط بکند بهتر

است جمع بین التقلیدین در جائیکه جمع ممکن [illegible] اگر دو نفر معامله نمایند

و بعد از معامله بحسب اجتهاد یا تقلید مختلف شوند در حکم آن معامله یکی صحیح بداند و دیگری فاسد بداند

بعضی از اجله علما حکم ببطلان آن معامله من بوده نموده اند و گفته اند که معامله شخصیه مختلف نمیشود در

حکم [illegible] مجتهد اینکه مستلزم است که احدهما لا محاله بفتوی غیر مجتهد خود عمل نماید و بطلان آن عقد

است از طرفین و این کلام در حکم واقعی عقد صحیح است و اما در حکم ظاهری اجتهادی بحسب ظاهر اراده کرده موارد

عدیده از اقرار [illegible] بنا است بر صلح جمیع اموال حال مرض و فات بالنسبه [illegible] ثلث

هر یک از ورثه کسیکه با او صلح شده است بتکلیف خود عمل میکنند مگر اینکه مرافعه کنند در

پیش حاکم شرع آن وقت هر چه حاکم شرع حکم کند همان متبع و مطاع است و وای کسیکه مخالف حکم حاکم

باطل میشود [illegible] بلکه آنکه بعضی گفته اند عمل ناشی از اجتهاد یا تقلید چنانچه صحیح است در حق آن

مجتهد یا مقلد هم چنین صحیح است [illegible] نیست اجزای مقلد بکر و مجتهد [illegible] مخالف که

بعد از ان عمل نمود بعضی گفته اند که در امور عامه مثل نظیر ... که صحیح نیست العمل در حق ... مخالف
او در امر قوم وصحیح است در امور خاصه مثل ملکیت و زوجیت و نحو هما و انصاف انستکه با تخالف و ...
در احکام بصحیح علی الخصوص درجائیکه فوت شرط و جوبی یا جزئی نشود بالاتیه بکیفیت مخالفه ...
درقسم مطلقا مشکل است مگر درجائیکه سیره و قطعیه یا اجماع قطعی یا دلیل معتبر شرعی قائم شود بر ...
اثار صحیح بران عمل در حق کل مثل زوجیت و ملکیت و ارث و نسب امر سیم انکه جائز نیست از برای
مقلد مرافعه و انشاء حکم و فصل خصومت او منع دادن بلکه جائز نیست نشستن در مجلس قضا بقصد قضا
وهم چنین است طلب شاهد و شاهد و مدعی بقصد فصل خصومت بلکه رفتن مدعی نیز نزد او بقصد فصل ... حرام
است بلکه اگر حق غیر ... نماید حکم ... حرام است ... منشود ... رفتن ... براو ...
... نزد غیر مجتهد ... نماید مگر ... العذر ... باشد مثل خوف ... حکام جور ... فان ...
... داشته باشد ... [illegible] ... خصوصا اگر خوف ... مثل قتل نفوس و غضب فروج باشد
... درا ... فرض واجب ... [illegible] ... احوط ... تحصیل حق خود ... باذن مجتهد ... عادل ...
با عدم امکان رجوع ... [illegible] ... و اکبر ... دادن ... نشستن در مجلس قضا
و رفتن ... [illegible] ... و نهی از منکر ... بلکه جائز نیست
از برای مقلد فتوی ... [illegible] ... است ... بعد از ان مجتهد ... فتوی
با جهاد خود ... معلوم ... [illegible] ... بشود و این احوط است ... اخبار ...
از حکم الله بحسب فتوی مجتهد ... [illegible] ... خالی از قوت نیست لیکن احتیاط ... در
ترک است امر چهارم انکه لازم نیست بر مقلد در صحت عمل خود که بداند مذهب مجتهد خود را
در معنی تقلید بلکه لازم است از جهت دیگر مثل ... تقلید میت و رجوع از تقلید امر پنجم
انکه هرگاه تقلید مجتهدی در زمان حیوتش نموده که تقلید ... اخذ کتاب
بقصد عمل ... در کتاب است و اخذ کتاب ... نموده جائز است که بعد از وفات مجتهد باقی
بماند در جمیع کتاب ... تقلید میت ... بلکه ... تقلید ... در حق مجتهد ... جائز
بشاند ... معلوم نشود که مذهب مجتهد ... منافی ... مذهب مجتهد اولست مثل انکه مجتهد ...
اخذ کتاب ... امر ششم انکه اگر رای مجتهدی را در مسئله ... اخذ نموده و عمل
نموده و ان مجتهد فوت شده و لیکن مذهب او این بوده که عمل شرط تقلید نیست و ... مجتهد ...
که تقلید میت ... بعد از ... جائز ... که تقلید ... از ... بقول ... و عمل

... مسئله

امر سیم ... مقلد ...

امر چهارم ...

امر پنجم ...

امر ششم ...

مقدمه در اجتهاد و تقلید

شرط تقلید است پس اگر تقلید مجتهدی در معنی بقا ننموده نمی‌توانند که در آن مسائل باقی بمانند و اگر باقی
بمانند فی الحقیقه تقلید ابتدائی میت نموده نه آنکه باقی بر تقلید شده است و اگر تقلید مجتهد اول را در
بعضی تقلید نموده پس باقی بودن بر تقلید او در مسائل جایز است و همچنین اگر عکس فرض شود که مذهب
مجتهد اول این بوده که شرط حصول تقلید عمل می‌باشد و مذهب مجتهد ثانی آنست که تقلید مشروط بعمل
نیست پس اگر تقلید نیز تقلید مجتهد اول که فوت شده نموده نمی‌توانند که باقی بمانند برای مجتهد اول آن مجتهد
آنکه این بقا بر تقلید نیست بلکه ابتدا تقلید است و اگر در مسئله تقلید تقلید مجتهد اول نموده در این
وقت در آن مسائل که اخذ نموده بتقلید باقی باشد بجهة آنکه برای مجتهد ثانی تقلید بعمل آمده و اگر
در هر دو فرض مذکور معنی تقلید را برای مجتهد ثانی قرار دهد نیز اول چه تقلید مجتهد اول در معنی تقلید
کرده باشد چه نکرده باشد خالی از قوة نیست بلکه اولی است بجهة آنکه قاعده آنست که هر مجتهد که اذن
در بقا بر تقلید میت داده یا آنکه حکم موضوع [illegible] مثل آنکه مجتهد در اعتقاد
[illegible] معنی بگو یا بمعنی معتقد است پس در [illegible] رجوع بمجتهد حی [illegible] مجتهد اول در معنی تقلید
ادنی یا مساوی یا اعلی یا مبانی باشد [illegible] کرد در اطناب تقلید کردن
مسئله [illegible] مثل اینکه در اصل [illegible] وجه [illegible] بقول میت اعتماد بقول
میت [illegible] آنکه در جواز اعتماد بقول غیر [illegible] غیر او رجوع [illegible] آنکه در اصل
جواز [illegible] مجتهد [illegible] اعتماد بقول [illegible] بمجزی اعتماد بمجزی [illegible] مطلق
و هکذا این در امثال این مسائل باید که اجتهاد نماید [illegible] اگر قدر متیقن موجود باشد
و بعضی تصریح کرده‌اند که اشخاص بحسب اختلاف مراتب در این حکم بر چند قسم‌اند اول آنکه قادر بر اجتهاد قطعی
باشد دوم آنکه قادر بر اجتهاد ظنی بنفسه می‌باشند سیم آنکه قادر بر اجتهاد و ترجیح حق از باطل بنفسه نباشند
مگر [illegible] آنکه برای الفاظ شود از طرفین تفوت ترجیح دهند چهارم آنکه قادر بر انفاد نیز نباشند لکن بعد
از القا اقوال جمع علما مختلفین و مشهور بتوانند که بفهمند و بدانند که در دوران امر بین محذورین یا
شیئین متساویین یا فقد ترجیح ثبوت تکلیف و عدم امکان احتیاط تخییر متعین است و همچنین بدانند
که در دوران امر بین راجح و مرجوح یا مظنون و موهوم راجح و مظنون مقدم است و قادر بر تمییز متیقن یا
راجح یا مشهور یا مظنون باشند نیز می‌باشند پس قادر بر تمییز متیقن و اقرب بواقع در نظر خود یا تخییر باشند
و این حکم صغیر و کبیر برادر حال اشد ادراک ابهمند بجز آنکه هیچ وجه تمییز ندارند مگر آنکه تقلید نمایند
اصناف [illegible] اگر عمل بمقتضای امر تنبیه خود نمایند نیز تقلید بخلاف قسم خامس که او باید تقلید نماید

ولکن چون این دو ... مقام اثبات است ... حکم در واقع و امر آن سهل است لیکن اگر کسی تقلید مجتهد
نماید بنا بر احتیاط و غیر عالم نماید بنا بر اعلم و نقل نماید فتوی نماید مطلق او را منع نمیکنیم بلکه جواز تقلید از برای
عامی که قدرت بر اجتهاد ندارد و فطری میباشد و اتفاق علما مخصوص مسائل تقلیدیه که از باب ظن است نه از
باب تعبد و بخوان شکلست و بسا میشود و اسرار ... المجتهدین تا منتهای مبطل هر چند با غسل است
و بهتر باشد و بعد از ثبوت تکلیف و دوران امر بین محذورین یا منتهای بین با عدم ترجیح و طریقین تخییر
متعین بعد از تخییر و تعیین احد طرفین ... است امر بیست و هفتم آنکه هرگاه شخصی اعتقاد با اجتهاد
شخصی نموده و حکم الله را بطوری فهمیده بعد معلوم شد که مجتهد نبوده یا آنکه مقلد مجتهد فهم خود از کلام
مجتهد یا از کتاب مجتهد یا عبارت ناقل از مجتهد حکم الله را بطوری فهمیده و بعد معلوم شد که خلاف واقع
بوده مثل اینکه از عبارت مجتهد استحباب غسل جمعه و استحباب سوره را فهمیده در واقع رای مجتهد وجوب
سوره و وجوب غسل جمعه بوده در این صورت ... اجتهاد خود نموده و آن مقلد هیچ کدام معذور
نیستند اعاده در وقت و قضا در خارج وقت ... باشد ... مجتهد یا اجتهاد و اعتقاد مقلد بحکم
مجتهد از جمله اخبار ... حکم ... از ... امارات جعلیه شارع باشد لهذا احوط
نیز لزوم اعاده و قضا ... [illegible] ... اکثر ...
شرط واقف شده باشد ... [illegible] ...
او را بپوشاند بشره و لون ... [illegible] ... هر کسیکه ...
هر چند ... عقل ... [illegible] ... باشد و ...
باشد بشوهر نداده باشد فرج او را برای کسی حلال نکرده باشد در عده کسی نباشد عورت ...
بالنسبه بمرد سه چیز است قبل و دبر و خصیتین و بالنسبه بزن دو چیز است که همان قبل و دبر باشد و کسیکه
معلوم نیست که زن است یا مرد که او را خنثی میگویند باید بپوشاند ... هر سه عورت خود و اگر
فرج ذکر و خصیتین و دبر باشد احوط پوشاندن ... است و احوط آن پوشاندن از ناف تا
بنصف ساق میباشد و طفل اگر ممیز است ستر عورت از او ... اگر غیر ممیز است واجب نیست و طفلیکه ...
... عورت و انگشت نماید ممیز نیست و ... میکند ... عورت و ...
هر چند احوط آنست که بهمین قدر از تمیز اکتفا کند ... عورت خود را ... بپوشاند ...
است ... قبله ...
... قبله ... اکثر ...

کند

کند و عورت خود را بسمت قبله نماید حرام نیست هر چند که اولی ترک نمودن آنست و اگر ناچار شود در رو کردن بقبله
یا پشت نمودن بقبله مقدم بدارد پشت نمودن را و اگر ناچار شود از نظر نامحرم یا رو بقبله و یا پشت بقبله
اختیار نماید رو بقبله یا پشت بقبله و اگر قبله مشتبه شود و علم ممکن باشد تحصیل علم نماید و اکتفا
بمظنه نکند مگر ظنی که از شارع رسیده باشد بالخصوص که بمنزله علم است و اگر علم ممکن نشود اکتفا
بمظنه احوط است و اگر علم اجمالی بمشتبه محصور باشد اجتناب از همه آن جهتها نماید و اگر علم یا ظن ممکن
نشود یا آنکه حبس بول یا غایط ضرر داشته باشد یا مشقه زیادی داشته باشد یا آنکه همه جهات در نظر
مساوی باشد و بهر سمتی که خواهد بنماید حرام نیست رو بقبله نمودن یا پشت بقبله کردن در حال استنجاء
یا استبراء یا بیرون آمدن ما بعد بول یا خون بواسیر یا مثل آن هر چند احتمال خارج شدن غایط در اثنا
بدهد و اجتناب از همه اینها خوب است خصوص حال استنجا چهارم نشستن در دکان محترم مثل [illegible]
و مشاهد مشرفه و قبور انبیا و علما و شهدا بلکه نشستن در ملک غیر بی اذن مثل خانه غیر و کوچهای
که انتهای آن بسته باشد همچنین در املاکی که وقف [illegible] باشد مثل [illegible] خلوت و مکانهای که [illegible]
غیر [illegible] علی الاحوط ششم نشستن [illegible] بول غیر طفل [illegible] خود را باب پاک بکند [illegible]
[illegible] هر چند [illegible] بر مخرج بول واجب
[illegible] خشک شده باشد [illegible] مخرج و ودی و مذی
باشد مگر آنکه علم ببقا عین حاصل شود [illegible] حاصل شود بلی احوط
در هر سه خصوص آخر دست مالیدن [illegible] آنکه تعدی تا حشفه کرده باشد
در آب قلیل دو مرتبه لازم است و کسیکه ختنه اش نکرده اند پوست بالای حشفه را بالا زده و مرتبه بشوید علی
الاحوط بلکه سر حشفه را نیز بشوید و سر حشفه را از بواطن حساب نکند و بهتر آنستکه کسیکه ختنه نشده است
در وقت بول غلاف را بالا بکشد هر چند اقوی آنستکه پوست بالای حشفه بمنزله حشفه است و سر حشفه
مادامیکه ختنه نکرده است از بواطن حساب میشود خصوص اگر ممکن نشود بالا بردن غلاف سر حشفه بجهت
مرض و مثل آن و در کر و جاری یکمرتبه کافیست و اما مخرج غایط پس بسنگ پاک و چوب پاک و خرقه و پنبه
و امثال آنها از طاهر و بقره و جز و حیوان مثل کف دست و انگشتان از خود استنجا کننده یا از دست زن
و جاریه پاک میتوان کرد بشرط آنکه مخرج معتاد باشد و بشرط آنکه نجاست دیگر از خارج یا داخل مخرج
باشد هر چند نجاست خارج که بمحل غایط رسیده از خصوص مخرج منفک باشد و بشرط آنکه نجاسته
مخرج تعدی تا حد نکرده باشد الا آن مقداری که در مثل استنجا غایط معتاد [illegible] نشده بلکه

شدن معتبر است هر چند شرط طهارت آب استنجا حاصل نشده باشد بلی احوط دو مرتبه شستن است
در مثل استنجا ابسنک و کلوخ و امثال آن شرط نیست طهارت و احوط آنست که از سه عدد کمتر نباشد اگر چه
بکمتر نجاست مخرج زایل شود و شرط نیست در آن خشک بودن پس اگر رطوبتی داشته باشد ضرر ندارد و در
جائیکه تعدی نا حیه کرده باشد معتبر است شستن با آب چنانچه گذشت و لکن در خصوص مقدار متعدی بالکلیه
مطلع علی الاحوط و اخبار بروید و بخوان که لا محال الزائد در عمل استنجا بجار ضرر ندارد در طهارت محل در
استنجا ابسنک نه با آب پس لازم است در استنجا با آب ازاله عین و اثر هر دو بخلاف استنجا ابسنگ چنانچه در بحث نجاسات
از سرگین ... مباد آنست هفتم پاک نکردن مخرج غایط را از چیزهائی که با احترام هست مثل نان و آب زمزم ... و کوفه
... باشد علی الاحوط و آبی که بر او دعا خوانده باشند بجهت خوردن یا بقصد استشفا گرفته مثل آب نیسان علی
الاحوط و آب فرات بقصد تبرک یکبنه ... که ... هشتم ... مثل ورقه که بر آن قرآن و دعا
و علم دین و اسما محترم نوشته ... نهم ... پاک نکردن ... مثل ... پاک نکردن
مخرج غایط را از استخوان ... دهم پاک نکردن مخرج غایط ... که در آن انگشتری باشد ... و کلمات محترم
اگر خوف ... باشد ... استنجا ... و دیگر ... حصول طهارت
... النجاست مخرج است ... [illegible] ... الاحوط بدانکه استبراء ... سنت
و واجب نیست و طریقش آنست [illegible] ... قطع شود و بعد از آن مخرج غایط را
پاک کند بعد از آن ... [illegible] ... تا بیخ ... و سر ... بکشد با انگشت ... دست
چپ ... کراهت و بعد از آن ... و انگشت ... بالا بکشد
و فشار دهد تا سر ... مانند ... و بعد از آن ... سه دفعه ... بهتر است و لکن شرط نیست ... خالی ... نیست بلکه مقصود از استبراء اینست ... رطوبت ... مخرج ... باشد ... که ... باشد ... کشیدن ...
... شرط نیست که از انگشتان باشد یا انگشت خود مباشر شود پس ... استبراء نماید
بعد از آنکه مقصود از استبراء بغیر طریق مزبوره حاصل شود والله العالم و فایده استبراء آنست که آدمی
بعد از استبراء رطوبتی ... ببیند نداند که بول است یا چیز دیگر آن رطوبت پاکست و اگر بعد از وضو ظاهر
شود وضویش باطل نمیشود و اما اگر استبراء نکرده و رطوبت مشتبه ببیند که نداند بول است یا نه آن رطوبت
نجس است و اگر بعد از وضو آن رطوبت ... و اگر بعد از وضو آن رطوبت ظاهر شود وضویش شکسته
میشود و اگر چیزی خارج شود و بداند که ودی یا مذی ... و اگر نداند که آیا بول هم هست یا نه ...

آداب بیت الخلا از قرآن [illegible]

این حکم در او جاری نیست بلکه پاکست و ناقض وضو هم نیست هرچند استبرا نکرده باشد هرچند ملتبس شده
باشد که با او بول هم هست و اما در خون تا آن چون استبرا نیست بطوبته مشتبه که از ان ظاهر میشود
پاکست و ناقض وضو نمیشود و بدانکه آب استنجا از بول و غایط هر دو پاکست به چند شرط اول آنکه آب استنجا
متغیر بنجاست نشود بطعم یا رنگ یا بو دوم آنکه مخلوط بنجاست دیگر نباشد مثل خون یا استخوان یا
نجاستی از خارج بمحل استنجا رسد مثل بول و غیره بلکه بهتر آنست که نجاست کمتر یا نجاست [illegible]
از غسل یا [illegible] مانع طهارت و غسالهٔ باشند بلکه بهتر آنست که از غسالهٔ استنجا میت هرچند بعد از غسل باشد
احتراز کنند اما مخلوط شدن بمدی یا ودی یا چرک یا عین از چیزهائی که هضم نشده بیرون آمده ضرر ندارد
سیم آنکه زیاده از [illegible] نکند که از اسم استنجا بیرون رود [illegible] بعد از آنکه عرض [illegible]
استنجا کردن باشد [illegible] اگر اجزاء نجاست در آب استنجا ظاهر باشد ضرر ندارد هرچند
احوط آنست اجتناب نماید خصوص [illegible] باشد اگر احتیاط آنست که اگر عین نجاست
در غسالهٔ باشد احتراز نماید هرچند [illegible] باشد چون غسالهٔ [illegible] یا قطره بول باشد چهارم
آنکه از موضع متعارف اصلی یا غیر [illegible] بیرون [illegible] بمعنی سوراخ شود و بول یا غایط
بیرون آید از اسم استنجا خارج است [illegible] خصوص و غیر [illegible]
علی الاحوط و بهتر آنست که از غسله [illegible] غسله مطهره [illegible] باشد [illegible]
[illegible] پاکست و اگر غسله مزیله باشد [illegible] اجتناب اولی است هرچند [illegible]
[illegible] و هم چنین بهتر آنست که غساله مطهره [illegible] بعضی [illegible] و اگر شک کند در تغییر
آب استنجا یا اختلاط بنجاست یا [illegible] زیاده بر متعارف اعتبار شک نیست و اگر شک کند در استبرا باید [illegible] استنجا
و کثیر الشک نباشد بنا را بر نکردن بگذارد تا یقین حاصل شود یا آنکه بجا آورده هرچند از بیت الخلا
بیرون نیامد [illegible] نکرده مگر آنکه زمانی بادی بگذرد که شک را از آن [illegible] وسواس حساب شود و اگر
بداند که این آب ازالهٔ نجاست نموده و لکن نمیداند که آن نجاست بول و غایط بوده یا نه و بر فرض بودن بول
و غایط نداند که ازالهٔ بول و غایط از مخرج نموده تا آنکه آب استنجا حساب شود و یا از اشیاء غیر مخرج
تا آنکه نجس باشد احوط نجاست و اقوی طهارت است خصوص اگر احتمال ازالهٔ نجاست مثل خون یا منی
نرود و آب استنجا هرچند بعد از شرایط مقدمه پاکست و لکن وضو و غسل با آن جایز نیست بنا بر احوط
پس رفع حدث نمیکند بلکه وضو و غسل غیر رافع حدث با آب استنجا نیز نشاید مثل وضوی جنب و تیمم بعض
و اغسال مستحبه [illegible] ازالهٔ نجاست با آن جایز است و خوردن آب استنجا هرچند بعضی جایز دانسته اند و لکن [illegible]

بیرون زدن و ضرر ندارد رسیدن دست بمحل استنجا

نیست که جایز نباشد بجهة قوة احتمال اختصاص آن خصوص بعضی از حالات یا مقاصد لیس معتمد
در وضو است بدانکه وضو رها آب دو شستن و دو مسح کردن است و دخول کبیره در تمام اعضای
وضو لیز باشد همه وضو از مسح تنها حاصل شود که عوض شستن مسح مینماید همه اعضا و بدانکه در وضو چند
چیز واجب است اول مباح بودن فضائیکه در آن وضو میگیرد و در شستن اعضا حرکت میدهد بجهة شستن و
یا مسح وضو و همچنین مباح بودن مکان وضو گیرنده علی الاحوط مثل زمین و فرش و کفش که بر روی آن
وضو گیرد خصوص اگر مسح پا نماید بر روی کفش غصبی خصوص اگر مسح مستلزم تصرف تازه در کفش شود
مثل آنکه باعث حرکت کفش شود و خصوص اگر وضو باعث تاخیر در مغصوب و تاخیر تخلص از غصب شود
و همچنین مباح بودن تمام ملبوس و محمول وضو گیرنده مثل پول جیب و خنجر مغصوب در لباس خصوص
اگر وضو تصرف تازه در آنها [illegible] که وضو متصرف شود و همچنین مباح بودن تمام خیمه
و خانه و کشتی و جائیکه در آن [illegible] خیمه از آن خانه و میخ از آن کشتی و دهنه اسب
که بر روی آن اسب وضو گیرنده [illegible] غسل کنند و همچنین مباح بودن ظرفیکه بجهة [illegible] وضو بیاورد که از آن
ظرف آب بریزد یا در او [illegible] وضو [illegible] ظرف غصبی یا طلا و نقره آب بردارد
و همچنین مباح بودن [illegible] مثل واضح در جمیع صور ندارد مگر در صورتی
که غسل و مسح وضو یا تیمم [illegible] یا تیمم یا آنکه بظرف غصبی وضو بگیرد یا در آن
وضو بگیرد یا آنکه وضو و غسل [illegible] باشد مثل آنکه مسح نماید یا انگشتر غصبی
زمین غصبی بر تنهائی [illegible] هوا [illegible] فرش غصبی [illegible] صحت وضو نیست خصوص اگر مسح به مکان
مباح نماید اما داشتن در وضو و غسل یا انگشتر غصبی ضرر ندارد مگر آنکه محتاج شود در وضو و غسل
بحرکت دادن که مستلزم حرکت انگشتر در دست بوده باشد از دست یا انگشتر کاری بکنند یا آنکه وضو
گیرنده و غسل کننده انگشتر غصبی در دست نماید ضرر ندارد و اگر وضو و غسل در مکان غصبی
هوا غصبی بعمل آورد لکن در حین خروج از غصب و تخلص از آن وضو و غسل بسبب تاخیر نیز نشود
در این وقت قوة دارد صحت وضو و غسل دوم آنکه از آب مطلق وضو بگیرد نه مضاف مثل گلاب و امثال
آن و پاک کننده باشد نه نجس و نه مثل آب استنجا علی الاحوط اگر وضو بسازد بغیر آب مطلق یا نجس
یا بغیر پاک کننده از حدث مثل آب استنجا بنا بر احوط وضوش باطل است چه سهواً چه عمداً چه جهلاً اضطراراً
یا اختیاراً و مباح باشد نه غصبی مثل مال غیر بدون اذن غیر و اگر جاهل بغصبیت بوده باشد یا فراموش
کرده ضرر ندارد و لکن اگر آب وضو یا مکان وضو یا ظرف وضو که غصبی باشد اجرت و قیمت داشته باشد

در احکام و مقدمات وضو

و نهون و [illegible] جامه که در آن وضو گیرنده

در مباح بودن مکان

در بعض احکام آب وضو

باید

باید وضو گیرنده بداند که اگر مطلع بغصبیت آب شود بعد از شستن و قبل از مسح نمودن اقوی جواز مسح
است هرچند [illegible] باشد بلی احوط عدم اکتفا باین وضو میباشد خصوصا در وقتیکه مالک بر وضو
ناپسند در دست و محل وضو بتواند منتفع شود و اگر میداند که غصبیست لکن نمیداند که حرام است
پس اگر در ندانستن معذور نبوده مثل [illegible] که معذور است ضرر ندارد و وضوئش صحیح است و اگر تقصیر
کرده در ندانستن حرام بودن غصب در این وقت وضوئش باطل است و اما آب صحراها و نهرها و چشمها اگر مردم در
کنار اینها منزل میکنند حاجت باذن مالک نیست بلکه اگر مالکش در واقع صغیر یا سفیه یا دیوانه باشد
ضرر ندارد بشرط اینکه وضو گیرنده غاصب نباشد و مالک تصریح بمنع نکند و همچنین ضرر ندارد وضو
گرفتن فرزند در خانه پدر یا مادر یا جد یا دوست در خانه دوست بشرط عدم قطع بکراهت باطن بکراهت علی
الاحوط و اگر آب پاک با آب [illegible] مشتبه شود [illegible] یکی نباشد [illegible] وضو بگیرد و اگر یکی
تلف شود و یکی بماند واجب است که بباقی مانده [illegible] وضو است [illegible]
هرچند واجب نیست و اگر آب پاک مشتبه شود [illegible] ممکن نشود [illegible] اجتناب نماید تیمم کند
سیم آنکه مقارن شستن رو نیت [illegible] نماید قصد قربت
مستقل باشد نه آنکه تابع قصد دیگر باشد [illegible] قصد ازاله
[illegible] از دست و رو و قصد [illegible] قصد وضو مشروع
نماید پس اگر نیت کند که وضو میگیرم [illegible] اول مسح [illegible]
و بعد [illegible] کافی نیست که قصد وجوب یا استحباب [illegible] قصد رفع حدث و مباح
بودن نماز بلکه قصد قربت مطلقه در جمیع عبادات کافی است و اگر در وضو یا غسل قصد رفع حدث
[illegible] وضو مبیح نماز بجهت رفع حدث حاصل از خواب [illegible] وضوئش صحیح است
و رفع حدث بالمره میشود چنانچه اگر قصد نماید که وضو تجدیدی میکنم و بعد از آن ظاهر شد که وضو نداشته
وضوئش صحیح است بنابر اقوی یا آنکه قصد رفع حدث باین وضو نداشته بلکه قصد تجدید داشته بلی
احوط آنست که باین وضو اکتفا نکند و اگر مرد اجنبی یا زن اجنبیه وضو بدهد یا غسل کند بالذت یا بی
لذت بقصد آنکه بنماید بدیگری محل وضو یا غسل خود را و این قصد [illegible] وضو داشته باشد
نه بقصد [illegible] مثل برهنه نمودن خود برای غسل و بالا کردن آستین برای وضو در این وقت
وضو و غسل او باطل است هرچند [illegible] و اگر وضو بسازد یا غسل نماید در مکانی که
میداند که دیگری محل وضو یا محل غسل [illegible] او را میبیند قصد [illegible] نداشته باشد ضرور

ندارد علی الاقوی هرچند احوط ترک آنست خصوصاً در خوردن تا عوره مرد که بر او ستر لازم است چهارم
آنکه شسته شود روی خود را از رستنگاه موی پیشانی سر تا آخر زنخ در طول و آنچه را که فرا گیرد انگشت مهین
و میانین در عرض با الیسنه متعارف از مردم و دو سفیدی که در دو طرف پیشانی سر میباشد که نزعتان
میگویند لازم نیست شستن آن و بشره که زیر ابرو و ریش پنهان باشد شستن آن نیز لازم نیست بلکه شستن
خود ابرو و ریش لازم است بشرط عدم تجاوز ریش از حد رو و اگر بشره نمایان باشد در میان موی و اسم
احاطه موی بر بشره صادق نباشد احتیاط نماید بشستن هر دو و ریش که از دو حد مذکور بگذرد شستن
شستن آن مقدار متجاوز لازم نیست پنجم شستن هر دو دست از مرفق تا سر انگشتان و اگر مانعی مثل
انگشتری باشد ازاله کند یا حرکت دهد چندانکه آب زیر آن رسد مگر آنکه مانع وصول آب نشود یا آنکه یقین بداند
که چرک مانع وصول آب به باطن میشود [illegible] لازم نیست ازاله آن هرچند احوط وجوب ازاله آنست در
صورت عدم تجاوز معتاد [illegible] و اگر در اثنای طهارت از وضو یا غسل
یا تیمم چیزی در موضع مسح یا غسل بهم رسد و نداند [illegible] ازاله کند و اگر نداند که آیا مانعی
در محل وضو از مسح یا غسل [illegible] جستجو نماید تا آنکه مظنه یا یقین به
نبودن آن نماید هرچند [illegible] بعدم امکان از احوط است و اگر بعد از طهارت
از وضو یا غسل یا تیمم [illegible] بهم رسد مثل حنا و نداند که مانع بوده یا نه در
هر دو صورت اعتبار آنکه [illegible] بوده یا نه بلکه یقین داشته باشد که در پیش
بوده و یقین هم بکند که مانع از وصول [illegible] لازم است اعاده وضو یا در صورت عدم بقا
موالات و اعاده آن جزء و ما بعد آن نماید در صورت بقاء موالات و در تمام شستن رو و دو دست باید ابتدا از
اعلا نماید بنحوی که بگویند که دست و رو را از بالا به پائین شسته است و این معنی حاصل میشود بآنکه بالای هر سمت
را از اول بشوید هرچند بالا را از زیاده در سمت دیگر نشسته باشد پس واجب نیست که نشوید چیزی از پائین
را پیش از بالا هرچند در سمتش نباشد چنانچه لازم نیست ابتدا باعلا حقیقی در مژه چشم و باطن چشم و
باطن بینی که من باب المقدمه میشوید پس رعایت الاعلی فالاعلی حقیقی لازم نیست و آنچه لازم است
شستن از اعلا است عرفاً بل بعضی از علما گفته‌اند ششم مسح بشره مقدم سر که بین دو ثلث سر
از سمت جبهه از رستنگاه مو برطوبت دست که از آب وضو باشد نه از خارج بقدر مسمی و مسح از سر انگشتان
تا منتهی قدمین و احوط آنست که مسح کند تا کردن یا در طول و در عرض مسمی کافیست و اگر از انگشت کوچک
یا ابتدا نماید باید بنحوی نماید که خط مسح از پیش یا نکند و حکم زن حکم مرد است و مسح موی که مختص

غسل وجه

غسل یدین

مسح سر

موضع مسح باشد از جای دیگر دراینجا جمع نشده باشد محاذی موضع مسح باشد کافیست و این هر دو مسح
باید با آب تازه نباشد چنانچه گذشت و نباید که از رطوبت رطوبت باطن دست باشد نه جای دیگر و اگر دست
خشک شد از اعضای وضو که رطوبت دارد بگیرد از هر جا که خواهد بگیرد بنابر اقوی هفتم آنکه مسح باید به باطن
کف دست باشد یا باطن انگشتان پس جایز نیست در حال اختیار مسح به پشت دست بلی در حال اضطرار جایز است
هشتم موالات یعنی پی در پی شستن با این معنی که هر چه بشوید و مسح نماید که قبل از شستن و مسح نمودن عضو
از جمیع اعضای سابقه خشک نشود پس کافی نیست در موالات تنها آنکه شروع کند بغسل یا مسح عضو لاحق
در زمانی که رطوبت در بعضی از اعضای سابقه باقی باشد نهم ترتیب باین معنی که اول رو را بشوید و بعد
دست راست و بعد دست چپ او بعد مسح سر نماید بعد مسح پاها و در مسح پاها بنابر اظهر ترتیب نماید بنابر احوط
و لازم نیست مسح نمودن سر بدست راست و همچنین لازم نیست که مسح پای راست را بدست راست نماید لکن احتیاط
و مسح پای چپ بدست چپ نماید لکن احتیاط خواهد [illegible] اعضا را [illegible] بجا آورد [illegible]
آنکه متعدد باشد دهم آنکه [illegible] نماید بر اعضای وضو [illegible] بگوید که این عضو [illegible]
[illegible] شستن است تا آنکه بگوید [illegible] یازدهم آنکه آب [illegible] طاهر و مطلق و مباح [illegible]
باشد که اگر باشد [illegible] با وضو باطل است [illegible] ظرف [illegible] و بکر
ظرف مباح [illegible] اسراف [illegible] و وضو صحیح است [illegible] وضو [illegible] بشرط آنکه
از ان ظرف آب بریزد علی الاحوط و در ان ظرف [illegible] وضو [illegible] لازم باشد [illegible] باشد
در بجا آوردن [illegible] آنکه اگر [illegible] بجا آورد وضو [illegible] باطل نیست [illegible] آنکه اعضای وضو پیش از شستن
و مسح نمودن آن عضو پاک باشد اما اگر غیر اعضای وضو نجس باشد ضرر ندارد چهاردهم آنکه مانعی نباشد
از استعمال آب مثل مرض و یا چیزی [illegible] تیمم است و همچنین شرط است که وضو منافی تقیه و [illegible] نباشد
پس صحیح نیست وضوی [illegible] و وضوی بنده [illegible] بدون اذن مستأجر و [illegible]
وضو فی نفسه واجب نیست بلکه برای [illegible] واجب است [illegible] از واجب [illegible] وضو برای آن
لازم نیست آنکه جنب و حایض هم میتوانند بجا آورند در حکم نماز واجبست نماز احتیاط و قضای اجزای
فراموش شده در نماز و همچنین سجده سهو بنابر احتیاط و طواف واجب در ضمن حج و عمره و نیز طواف
[illegible] برای مس خط قرآن اگر واجب شود بنذر یا عهد یا قسم یا بجهت پاک کردن از نجاست
یا بجهت گرفتن قرآن از دست کافر یا بجهت جمع کردن قرآنی که از جهت باد و بخوان متفرق شده باشد و در [illegible]
[illegible] واقع شده باشد اگر در این مواضع محتاج بمس خط قرآن شود و همچنین اسماء الله و اسماء انبیا

واستنانی معصوم بنا بر احتیاط و بدانکه اگر کسی وضوی خود را فاسد نماید باین نحو که شستن وضو یا مسح
نمودن آن را بفصل بانماید پس اگر در اول وضو فصل بدارد وضویش باطل است و اعاده وضو لازم
و اگر در اثنای وضو یا مسح فصل بانماید احوط بلکه اقوی نیز وجوب اعاده وضو است از ابتدا و اعاده آن
جزو بکار نمیاید هرچند موالات باقی باشد و اگر در اثنای وضو بدون آن بهم رسد فصل بکر باشد اگر موالات
باقیست اعاده همان جزو نماید و اگر باقی نیست اعاده وضو نماید و اگر کسی یقین داشته باشد که آب نجس بوده
یا آنکه موضع وضو نجس بوده و غفلتا وضو ساخته ولیکن بعد از وضو بفهمد آنکه آن آب نجس بوده یا موضع وضو را
کرده باشد وضویش صحیح است ولیکن لازم است که آن آب را نجس بداند و موضع وضو را هم نجس بداند و اگر قطرات
آن آب وضو بدن یا جامه اش مثلا رسیده باشد لازم است که آنها را نجس بداند بلکه لازم است علی الاحوط
که محل وضوی خود را هم بعد بشوید و نماز کند و اگر وضویش صحیح است چون شک بعد از فراغ است اعتبار
ندارد و اگر کسی شک کند در شستن [illegible] وضو و هنوز فارغ از وضو نشده باشد
لازم است که برگردد و آن عضو [illegible] یا مسح نماید و اگر [illegible] فارغ شد از وضو اعتبار
ندارد و اگر شک در جزو [illegible] مشغول بکار دیگر شده یا
آنکه منتقل شده باشد از محل [illegible] و همچنین اگر [illegible]
نشسته باشد لکن طول [illegible] و از محل وضو نیز برخاسته
باید مسح نماید اگر موالات باقی باشد [illegible] اگر یقین دارد بحدث و شک کند که بعد از آن
وضو گرفته باشد لازم است که وضو بگیرد [illegible] شروط الطهاره باشد لازم نیست که وضو
بگیرد و اگر این شک بعد از فراغ از عمل مشروط بطهاره باشد بالنسبه بان عمل بلکه فارغ شده مثلا نماز
ظهر که بعد از فراغ از آن شک نماید که وضو گرفته یا نه نماز ظهر محکوم بصحت میباشد و از برای نماز بعد از آن باید
وضو بگیرد و اگر این شک در اثنای عمل باشد مثل اینکه در اثنای نماز ظهر مثلا شک در وضو کردن نیز
باید قطع نماز بکند و بعد از طهاره نماز را از سر گیرد نظر بحدیثی که وارد شده ولکن چون [illegible]
محل تامل است اگر نماز را تمام نماید و بعد اعاده کند بهتر است بلکه تمام نمودن نماز بدون احتیاج باعاده
قوی میباشد مثل شک بعد از فراغ هرچند برای نماز بعد باید وضو بسازد علی الاحوط و همچنین اگر
در اثنای نماز شک در استنجا یا در تطهیر اعضا باشد [illegible] باید که [illegible] پیش از نماز باشد که شک
بعد از آن نجاست محل متنجس شود که این شک نیز اعتبار ندارد بلکه برای نماز بعد عدم اعتبار شک هم
قوی میباشد هرچند خلاف احتیاط است و همچنین اگر یقین بهر دو دارد و شک دارد در تقدم و تاخر [illegible]

کرکسی

هر کدام پیش بوده حکم همین اقسام ثلاثه دارد و این فرض به غبار نماید و اما اگر یقین بطهارت دارد و شک
در تقدم نقض طهارت نماید این شک را اعتنا نکند و خود را با لطهارة بداند در همه اقسام ثلاثه خواه قبل
از شروع بعمل مشروط بطهارت باشد یا در اثنای آن یا بعد از فراغ از آن خواه بالنسبه بآن عمل باشد
که از آن فارغ شده یا غیر آن بلکه اعاده وضو مشروع نیست مگر بقصد تجدید یا احتیاط و بدانکه اگر در
مواضع وضو جبیره یعنی تختهائی باشد که شکسته را بآن میبندند مثلا و جهة اصلاح آن و نتواند که زیر
جبیره را در موضع مسح کند در موضع غسل بشوید با آب بزیر جبیره برساند بجهت خوف ضرر یا نجاسه
آن یا عدم قدرت بلکه لازم است که تمام جبیره را مسح کند اگر جبیره در موضع غسل باشد و اگر در موضع مسح باشد
اکتفا نماید بمسح همان مقدار بلکه لازم است مسح تمام موضع قبل از جبیره بلی لازم نیست مسح تمام موضعی که تعذر
یا تعسر داشته باشد مسح آن مثل خلل و فرجهای بین جبیره [illegible] بلکه مسح جبیره در موضع شستن کفایت میکند
از غسل بشره هرچند قادر بر مسح بشره باشد [illegible] شستن بشره و الا مسح بر بشره کند
و بعد از تعذر غسل بشره و مسح آن بر جبیره [illegible] بلی واجب نیست [illegible] موضع مسح تعذر مسح بشود
و ممکن نیست و بالجمله [illegible] مسح نمودن [illegible] شستن [illegible] ممکن نباشد لازم است
که جبیره در موضع غسل را مسح کند [illegible] جبیره در موضع
[illegible] حکم جبیره است که مسح
بر وی [illegible] موضع صحیح را مسح نکند مگر آنکه
موقوف باشد [illegible] و شکسته چیزی از جبیره
[illegible] بلکه مکشوف باشد و شستن [illegible] باشد بشوید و اگر ضرر داشته باشد مسح
کند و اگر مسح [illegible] موضع [illegible] داشته باشد [illegible] پاکی را بر موضع بگذارد و مسح بر وی کند
[illegible] اگر [illegible] متعسر شود [illegible] اکتفا کند بشستن اطراف آن و اگر [illegible] متعسر
باشد عمل بحکم جبیره تیمم نماید بلکه احوط آنست که در مواضع جبیره تیمم را نیز نماید هرچند اقوی کفایت
وضوی جبیره است از تیمم [illegible] لازم نیست [illegible] حکم موضع غسل در جبیره حکم موضع وضو [illegible]
جبیره [illegible] علی الاقوی بلکه [illegible] هرچند [illegible] وضوی جبیره اگر ممکن [illegible]
و اعاده غسل یا وضوی جبیره لازم نیست از برای نماز دیگر هرچند [illegible] جبیره بشود بلی اعاده احوط
است چنانچه احوط آنست که در وضوی جبیره [illegible] و همچنین غسل [illegible] نماید بلکه [illegible]
صلوة نماید والله العالم و بدانکه شکننده وضو و باعث وضو [illegible] چیز است اول و دوم خروج بول

و غایط هرچند معتاد نشود بشرط آنکه از موضعی منافذ معتاد سکافت باشد هرچند معتاد غالب مردم نباشد
طلب ماند و کرم معده منحل هضم بشود و اندر شباب غذا ایزانکه خارج شود آلوده بغایط نباشد ضرر بوضو
ندارد و چنانچه خروج غذا قبل از هضم که اسم غایط بر او صادق نباشد ملوث بغایط نباشد ضرر بوضو
ندارد و باعث وضو نمیشود مثل قی نمودن و غذا بر آوردن از معده سیم خوابی که دل و گوش و چشم بخوابد
ورود ناشد فرق میان شنود و شبهه نکند حواس معطل شده باشد پس کیا عث وضو نمیشود هرچند
در بیداری خواب بیند بیره النوم و الیقظه البشیعه و چنانچه خواب بیدار اغالب سستی شود
پیر مثل خوابی را اعتبار نکنند و هم چنین مظنه در سر نواقض نیز معتبر نیست هرچند از اسباب عادت
حاصل شود بلی قول عادل معتبر است هرچند مظنه حاصل نشود چهارم هر چیزیکه زایل کننده عقل شود
چون بیهوشی و مستی و صرع و خوف و وحشت زیاد و همچنین خوش حالی زیاد یکه بر عقل غالب شود باعث
زوال العقل شود و خود بود انکه [illegible] متوسطه برای غیر نماز صبح و استحاضه کثیره
برای عصر و عشا و اما متوسطه [illegible] کثیره برای ظهر [illegible] پس باعث وضو و غسل هر دو می
باشند ششم و هفتم و هشتم [illegible] و باعث وضو میشوند [illegible]
بول که قبل از استبرا خارج [illegible] خارج شود بشرط آنکه از معده باشد
یا صدا باشد یا صدا و خروج [illegible] دارد مگر آنکه معتاد شود علی الاحوط
و جنابت شکننده وضو میباشد [illegible] از برای غیر اینها چیز وضو لازم نیست مثل
مذی که خارج میشود عقیب [illegible] خارج میشود بعد از
خروج منی و وذی بدال مهمله که خارج میشود بعد از بول و مثل بصاق که خون دماغ شود یا آنکه بفرج زن
کند یا آنکه [illegible] آنکه با شبیه [illegible] باشد وضو و این نیست **مقصد دویم**
در غسل است بدانکه غسلهای واجب شش است اول غسل جنابت دوم غسل حیض سیم غسل استحاضه
کثیره و متوسطه که خون از پنبه بگذرد و یا فرو رود هرچند نگذرد و اما اگر خون استحاضه قلیله باشد
فرو نرود پنبه را بگیرد و فرو نرود غسل واجب نیست بلکه وضو لازم است چهارم غسل نفاس پنجم مس میت است
ششم غسل میت و بنای این مقصد بر ضمن چند فصل است **فصل اول** در غسل جنابت
بدانکه جنابت حاصل میشود بدو چیز اول جماع و آن حاصل میشود بآنکه از ذکر بقدر حشفه داخل فرج
شود هرچند حشفه بریده باشد اگر دخول کند در دبر زن و یا دبر مرد و انزال نشود غسل واجب میشود
هرچند مرده باشد بلکه اگر وطی نماید در فرج حیوان یا در حیوان نیز غسل کند احتیاطا در دبر

فصل اول در احکام غسل جنابت است

و چون غسل را بکند وضو نباید و از کند و هرگاه در تمام بدن مثل منی چیزی ... و اگر چیزی
و چیزی که از مخرج منی بیرون آید و چیزی از غیر منی و چیزی بسبب جماع بیرون آید و خون نباشد باید بیرون شناختن منی پس
خروج منی بشهوت و جهیدن و سستی بدن و بدبو بودن آن که شبیه بوی گرده است و علامت اول و دوم ... نیست
و در مثل جماع بالغ در فرج زن یا مرد و جماع بطوریکه حشفه یا تمام ذکر غایب شود در فرج ولیکن هرگاه حاصل نشود
با غسل کسی که ادخال در فرج با آنکه با غسل داده باشد حشفه خود را در ... فرو برده و هرگاه از فروع مشکله
الت را احتیاط نماید بلکه هرگاه احتمال جنابت در خود بدهد بهتر است که غسل کند به نیت قربت و بعد
از آن بشکند وضو نیز باید بگیرد و آنکه طفل جنب اگر نابالغ و دیوانه جنب اگر عاقل شود و کافر جنب اگر
مسلمان شود لازم است که غسل کند و بدانکه در غسل چند چیز شرط است اول مباح بودن مکان چنانچه
مفصل در وضو گذشت دوم طاهر و مطهر و مباح بودن آب سوم طهارت هر عضو قبل از
شستن آن هر چند احوط است که اول [illegible] بعد از آن شروع بغسل نماید
چهارم آنکه اگر در ناخن یا مثل آن مانعی باشد [illegible] شستن سر نماید [illegible] نیت در غسل ترتیبی
یا ارتماسی که [illegible] بعد جانب راست بعد از آن جانب
[illegible] المقدمه [illegible] المقدمه در جانب راست
[illegible] بتمام اجزای آن بشوید که [illegible]
در غسل ارتماسی [illegible] بمعنی غسل ارتماسی
[illegible] اول عضو [illegible] اگر در هر دو
و اگر چون نیت داعی [illegible] و غسل [illegible] الحصول [illegible] مجموع [illegible] هر چند احوط است
و اگر چیزی از اجزاء بدن را آب فرو برد یا آب بر بدن جاری [illegible] که غسل کند [illegible]
[illegible] مگر آنکه عاجز باشد [illegible] جاری [illegible] اگر مانع از رسیدن آب باشد
[illegible] تا آنکه آب به بشره برسد [illegible] حکم [illegible]
[illegible] آنکه آب منحصر [illegible] باشد [illegible] در وضو
گذشت [illegible] حرام باشد استعمال آب [illegible] در خصوص غسل
[illegible] ذکر شد [illegible] ابتدا بشستن اعلی در جمیع اعضا غسل شرط نیست بلکه ابتدا بشستن اسفل
از شستن اعلی [illegible] و [illegible] هرگاه و جوب غسل [illegible]
و [illegible] آنکه غسل [illegible] غسل واجب [illegible] حدث [illegible]

و اشتراط مرفوع احوط است مطلقا و اما موالات پس آنکه در غسل ترتیبی شرط نیست پس جنب میتواند همه
سر خود را بشوید و بعد از ساعتی یا بیشتر جانب راست را بشوید بلی در خصوص عمل استحاضه که منقطع
نشده باشد لازم است که پی در پی اعضا غسل واقع شود و زود داخل نماز شود و اعضا غسل را بشوید بلی جنب
نماید تا خون بیرون نیاید بعد آنکه غسل در همه الشرائط و احکام مثل وضو میباشد و حکم ارتماس و [illegible] معلوم
میشود مگر و ابتدا با علی و من الاسفل که ذکر شد و همچنین اگر شک کند در شستن سر بعد از دخول در جانب
راست یا اگر شک کند در شستن جانب راست بعد از دخول در جانب چپ التفات باین شک نمیکند [illegible]
تمام شود هرچند احوط التفات [illegible] غسل است و این حکم در غسل ارتماسی حاصل میشود بفرو رفتن در
آب بعضو یک آب جمیع بدن را فرو گیرد [illegible] در غسل ارتماسی [illegible] است که آب جمیع بدن را فرو گیرد در آنکه
غسل بدن به یکدم حاصل میشود [illegible] که آب جمیع بدن را فرو گرفت و لازم نیست که [illegible] غسل ارتماسی
خارج شدن از آب بلکه [illegible] عضو [illegible] را فرو برد [illegible] منفصل عضو
بلکه اشتراط [illegible] از جهت [illegible] از جهت وصول [illegible] و تمام بشره میباشد و الا [illegible] محل اشکال است
و بدانکه اگر اغسال [illegible] شد [illegible] همچنین اغسال مستحبه اگر جمع شوند
بیک غسل کافی است و اگر [illegible] جایز است بنا بر اقوی هرچند احوط ترک است
و اگر نیت خصوص غسل [illegible] اشکال است و اگر نیت واجب نماید کفایت از مستحب میکند
و در صورتی که اغسال واجبه [illegible] باشد اگر قصد غسل جنابت نماید کفایت از همان غسل
نکند علی الاحوط تا اینکه [illegible] فلا است در نیت اغسال بواسطه غسل جنابت پس
اگر زن حایض بعد از پاک شدن جنب شود یا قبل از پاک شدن جنب شود یا اینکه زن جنب شود و حایض شد بعد
هر دو غسل نماید در یک غسل یا قصد غسل جنابت نماید و وضو از برای غسل حیض ساقط است یعنی وضو
نمیخواهد و بدانکه روزه دار بروزه واجب معین و کسیکه احرام حج بسته است حرام است برا او که غسل ارتماسی
نماید و همچنین صحیح نیست غسل ارتماسی عمدا و اما اگر از روی جهل آنکه صحیح نیست غسل ارتماسی از کسیکه
در موضع غسل جبیره داشته باشد که باید عوض شستن مسح نماید پس بر او لازم است غسل ترتیبی کند
نه ارتماسی و اگر غسل ارتماسی نماید باطل است چه عمدا چه سهوا چه جهلا و اما احکام جنب پس بدانکه
جنب مرتکب هشت چیز نمیشود مگر بعد از غسل الاول نماز واجب و سنت مگر نماز میت که بر جنب حرام نیست
و اما اجزاء فراموش شده و نماز احتیاط پس حکم نماز است و همچنین سجده سهو بنا بر احوط و سجده تلاوت
قرآن و نیز سجده شکر بنا بر [illegible] طواف کعبه چه واجب چه مستحب و [illegible] کتابت قرآن حتی اعراب آن و همچنین

بلکه حاصل میشود

متر اسما مبارکه خدا و چهارده معصوم بنا بر احتیاط هر چند دلیل واضحی ندارد چهارم داخل شدن
در مسجد مکه و مدینه بیجهت و مکث کردن در سایر مساجد بلکه داخل شدن در آنها مگر بجهت گذشتن و
مرور نمودن ششم خواندن چیزی از سورهای عزائم که سوره اقرأ والنجم والم تنزیل و حم سجده است که حرام است
خواندن هر یک از آنها بر جنب حتی آنکه اگر بسم الله را بقصد این سورها بگوید مرتکب حرام شده است و
اگر بخواند آیه سجده را تماما واجب است که سجده نماید هفتم [illegible] و اما برداشتن جنب چیزی را
نیست باکی مکروه هست و قول بحرمت آن درست نیست و اما مشاهد مشرفه و روضات مطهره ائمه پس دخول
جنب در آنها حرام نیست بنا بر اقوی هر چند احتیاط باشد در ترک آن [illegible] دخول در رواق شریف و صحن مبارک
خصوصا برای جنب جایز است بلکه احوط آنست که مرور به رواق و صحن شریف نیز نکند مثل مسجد الحرام بلکه احوط
آنست که با امکان داخل روضات انبیا و امام زاده نیز نشود بلکه بهتر آنست که جنب داخل خانه سادات نیز نشود
و هم چنین دخول حایض در مشاهد مشرفه [illegible] سبب او غسل حرام و [illegible]
غسل حرام شود که در این صورت حرام است [illegible] چیزی در مسجد [illegible] و نفسا نیز این
چیزها حرامست و اکثر آنها مکروه [illegible] واجب [illegible] غسل جنابت واجب لنفسه
نیست بلکه بسبب غیر واجب میشود از امور [illegible] چند مسئله
است اول آنکه اگر شخصی در اثنای غسل [illegible] بعد از تمام کردن
غسل وضو بگیرد بلکه احتیاط آنست که غسل [illegible] و اعراض کند از اتمام غسل
[illegible] غسل [illegible] بهتر باشد [illegible] غسل حدث اکبر واقع شود
اگر بیان حدث است که غسل برای آن میکرد اعاده لازم است در غیر سلس المنی و استحاضه مثل اینکه در اثنای
غسل جنابت دوباره جنب شد و اگر غیر آن باشد مثل نفاس و مس میت در میان غسل جنابت پس اعاده نماید
دوم آنکه در ما سوای غسل جنابت وضو واجب است و مخیر است در تقدیم و تاخیر وضو هر چند احوط تقدیم
وضو میباشد سیم آنکه اگر بعد از غسل جنابت بسبب تری رطوبت مشتبه ببیند اگر استبراء و بول هر دو
کرده باشد بر او چیزی نیست و آن رطوبت پاکست و اگر استبراء بعد از بول نکرده است وضو بگیرد و اگر
هیچ کدام را نکرده است اعاده غسل لازم است هر چند غسل سابق و اعمال سابقه از نماز و غیره همه صحیح
باشند و اگر استبراء کرده و بول نکرده خصوصا با امکان بول پس اگر بعد از غسل در حال بول رطوبت
مشتبه ببیند که احتمال منی بودن بدهد واجب است که غسل دیگر بکند و غسل سابق نیز صحیح است
بلکه احوط آنست که جنب تا ممکن است بول نکرده و غسل کرده اعاده غسل نماید بعد از بول هر چند

[illegible]

رطوبت مشتبه ظاهر شود. فصل دوم در حیض و احکام حائض است بدانکه خون حیض گرم و سیاه
و تازه و جهنده است و با سوزش بیرون می‌آید در غالب اوقات و گاهی خلاف اینها هم می‌شود و به ماه
ضعیفتر هم بوده باشد و یا ... موافق هم و مثل هم در عدد و خون ببیند و قطع شود
عادت عددیه و وقتیه هر دو است و اگر یکدفعه ... یکدفعه هفت روز مثلا در اول ماه ببیند
این صاحب عادت وقتیه است نه عددیه و اگر یکدفعه اول ماه و دفعه دوم مثلا آخر ماه ببیند
پنج روز باشد این صاحب عادت عددیه است نه وقتیه و بعضی تفصیلی ... هر گاه عادت ... کرده
بعنی ... دو دفعه مثل هم ... اول عادت ... معتبر است و همچنین اگر ... اول ...
در مرتبه ... دو دفعه مثل هم خون ببیند ... عادت ... معتبر است و هکذا و هر گاه
شک کند که خون از او خارج شده یا نه ... خارج نشده و حیض ... باشد
باشد ... خارج از نماز و اگر ... شود ... دیگر ... یا نه ... بودن ...
پاک است مثل بول و ... است اما اگر ... خون ... انکه ... آمده ... جای
دیگر ... است و غسل ... شود مثل اگر ...
باید شک کند که ... حیض ...
و اگر ایام عادت حیض ... و اگر ... خون ببیند حیض ...
و اگر غسل موجب باشد ... عبادت ... و همچنین ...
از سن یائسه ... باشد ...
باشد بعد از شصت سال بنا بر مشهور و اگر ... بلوغ ... باشد ... خون ...
باشد شرائط حیض همین علامت بلوغ است و همچنین اگر ... باشد ...
شک در شصت سال داشته باشد و خون ببیند کمتر از سه روز و زیاده بر ده روز نباشد حیض است
اگر بصفت حیض باشد و اگر مشتبه شود بخون بکارت باید امتحان کند باین نحو که پنبه بردارد و ...
کند پس اگر پنبه طوق ... بیرون آید خون بکارت است و الا خون حیض است و اگر ممکن نشود ...
کند و بشناسد باید بهر حالتی که پیش بوده بهمان عمل کند چه استصحاب ... حیض ... اگر
حال سابق معلوم نشود بهتر است که باحتیاط عمل کند از ترک ... نماز ...
شود و اما اگر ممکن باشد که احتیاط کند و نکند و نماز کند نمازش باطل است احتیاطا اگر بعد
شود که حیض هم نبوده بلکه اگر ترک احتیاط بجهت غفلت باشد ... باشد ...

احکام حائض و نفسا و مستحاضه

... عادت ...

... سن ...

فصل [illegible] در غسل حیض است

خون حیض تمام سه روز متصل [illegible] باشد هر چند در باطن رحم باشد که هر وقت پنبه بر دارد ملطخ
[illegible] سه روز [illegible] پنبه خون آلوده باشد اگر چه خون بجوی خود بیرون نیاید اگر پنبه تا آخر روز
آلوده بخون نباشد حیض نیست و شب اول و شب چهارم را اعتبار نیست و خارج از سه روز است
[illegible] یازدهم که استحاضه است و حیض زیاده از ده روز و کمتر از سه روز نمیشود و استحاضه حد
معین ندارد و هرگاه سه روز متفرق در میان ده روز خون ببیند حیض نیست و هرگاه در ظاهر [illegible]
خون نبیند [illegible] ظاهر شدن الظهر روز چهارم و در باطن رحم موجود بوده که هر وقت اگر پنبه داخل میکرد در
بیرون [illegible] و لکن بخودی خود ظاهر نشده مجتهدی کمی این نیز حیض است پس شرط خون حیض چند چیز است
اول آنکه خارج شود هر چند بقدر ذره باشد پس اگر خون حیض در رحم سه روز باشد بماند لکن
بیرون نیاید حکم حیض بر او جاری نیست دوم آنکه کم از نه سال و زیاده بر پنجاه سال در غیر قرشیه
و شصت سال در قرشیه نباشد الا استحاضه است نه حیض سیم آنکه کمتر از سه روز و زیاده بر ده روز
نباشد چهارم آنکه این سه روز متصل [illegible] باشد چنانچه گذشت که سه روز در ضمن ده روز کفایت نمی
کند [illegible] کردن [illegible] پنجم آنکه این خون [illegible] سه روز [illegible] باشد [illegible] بلی استمرار خروج
شرط نیست [illegible] آنکه ایام [illegible] گذشت و هرگاه خون
[illegible] قطع شده پیش از ده روز [illegible] آیا مسکه خون قطع شده
بود و اگر سه روز متصل خون دید و قطع شد [illegible] باشد تا یازدهم [illegible] و ازدهم
خون اول حیض است و دوم استحاضه در غیر [illegible] پس بقدر عادتش حیض است
اگر خون تا ایام عادت برسد باقی استحاضه است و اگر عادت ندارد خونی که بصفت حیض باشد ده روز حیض است
باستحاضه یا پاکی هر دو خون حیض است و صاحب عادت و مبتدئه در وقتی اگر خون ببینند ترک عبادت کنند
اگر چه بصفت حیض نباشد اگر چه یک روز یا دو روز هم پیش از عادت باشد مگر آنکه یقین کنند به بودن
حیض که باید تا وقت عبادت را ترک نکند و صاحب عادت عددیه اگر خون دید بصفت حیض ترک عبادت کند
و اگر صفت حیض ندارد اقوی نیز ترک عبادت است بالجمله در وقتی پیش از استقرار تا سه روز و لکن اگر ترک
کند [illegible] و اگر بر حایض حرام است [illegible] بجا آورد [illegible] و اگر بر مستحاضه واجب است تا معلوم شود بهتر است
و بهتر احتیاط است [illegible] حایض و عمل مستحاضه بر سبیل اجمال و تفصیل در رساله دیگر
ذکر شده اما اگر خون از عادت تجاوز کند رد تا ده روز صبر کند تا معلوم شود و اگر خود واجب و اعمال استحاضه
بجا آورد [illegible] اگر صفت حیض نداشته باشد بعد از صبر تا ده روز اگر [illegible] معلوم بشود

که هم حیض بوده و اگر از ده بگذرد پس حکمش مبتدئه که عادتش قرار نگرفته تا شاید خونش بصفت حیض
نباشد تا آنکه مبتدئه باشد که از ده خون دیده باشد و اول دیدن خون قبل از سه روز اگر احتیاط نماید
بترک لوازم حایض و اعمال مستحاضه بهتر است هرچند اگر خون را حایض بداند باکی نیست و اگر یکمرتبه از سه روز
خونش قطع شود بعد سه روز دیگر مستمر باشد حیض است اول استحاضه اگرچه خون اول در زمان عادت
هم بوده باشد و اگر زن لعاده در تمام عادتش خون دید و بعد از عادتش هم قطع نشده تا از ده گذشته
و تمیز هم نباشد تا خون ایام عادتش تا آنکه تمیز موافق با عادة باشد همان زمان عادة حیض است و زمان
استحاضه و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادة باشد و ممکن باشد حیض بودن هر دو مثل آنکه
تمیز بعد از فصل بده روز حاصل شد حکم میشود که ایام عادة و تمیز هر دو حیض است هرگاه ده روز فاصله
نشود و لکن مجموع زمان عادة و تمیز از ده روز نگذرد همه حیض است و اگر از ده بگذرد رجوع بزمان
و حلت عادة اولی است از رجوع به تمیز [illegible] مبتدئه که عادة برای او مستقر نشده باشد یا آنکه
عادة کرده باشد بطوریکه [illegible] عادة ندارد [illegible] را حال باشد تمیز که خون ایشان از ده
عمل به تمیز کنند اگر تمیز [illegible] باشد پس هر [illegible] حیض است [illegible] حیض کنند و [illegible]
است عمل استحاضه کنند [illegible] کمتر از سه و زیاده بر ده نبوده باشد [illegible]
تمیز با شرط تمیز نداو نبوده باشد رجوع [illegible] عادة [illegible] ندارد [illegible] عادة
خویشان خود تا بعد عادة [illegible] باشند عادة را بگیرند و اگر [illegible] نباشد [illegible]
ایشان بگیرد اگر خون مستمر [illegible] سه روز در ماهی و ده روز [illegible]
هر ماهی شش روز یا هفت روز را حیض قرار دهد هرگاه خونش مستمر شده تا یکماه بلکه [illegible]
ده نموده تا زن مخیر است ما بین سه و هفت و می تواند ده روز را حیض قرار دهد مگر آنکه یقین کند [illegible]
بده روز نمیرسد پس در این صورت هر قدر که یقین بخلافش ندارد حیض قرار دهد اگر [illegible]
روز قرار دهد [illegible] و باقی را استحاضه و هرگاه [illegible] عادة و تمیز خونش از ده روز بگذرد [illegible]
حیض [illegible] باشد بعد از عادتش صفت حیض داشته باشد و ممکن نباشد که [illegible]
را حیض قرار دهد اگرچه صفت حیض داشته باشد و اگر ضعیف احتمال باشد [illegible] واجبست
که اختبار باطن کند باین طریق که پنبه بردارد و قدری صبر کند و بعد ببیند اگر آلوده بخون است [illegible]
و اگر آلوده بخون نیست پاکست و واجبست که غسل کند مگر آنکه یقین کند که خون عود میکند [illegible]
در حال پاکی شک دارد که بیش از ده روز باز خون عود میکند یا نه [illegible] از واجبست که غسل کند [illegible]

کند

احکام مبتدئه و مضطربه

فصل دویم در غسل حیض است

کند اگر ضرر دارد که حیض بکند باطل واجب است که غسل کند عبادات کند بطریق اولی بلکه اگر ضرر دارد که
حیض نمیکند احتیاطا غسل کند نماز نکند هرچند اگر عادة بعد دارد بیشتر از ده روز غسل نکند صبر کند یا
نیست اگر جایز بود هم اگر غسل بکند عبادات کند احوط و اولی است و اگر بعد خون ببیند تا ده روز ترک کند
... غسل ... بدانکه حرام است بر حایض داخل شدن در هر عبادتی که مشروط بطهارت است اگر بجا
اورد صحیح هم نیست مثل غسل و نماز و روزه و حرام است جماع کردن قبل حایض با علم بحیض و بجواز وطی در
حایض اشکال است احوط اجتنابست هرچند جوازش قوی است و هرگاه از دبر حیض نه بیند احوط در صوره حیض
دیدن از دبر اجتناب است و وطی قبل نیز مباشد اما کفاره وطی در قبل حایض اگر زن آزاد باشد مرد باید
در اول حیض یک مثقال طلا و در وسط آن نیم مثقال و در آخر چهار یک مثقال طلای مسکوک کفاره بفقراء دهد و قیمت
طلا هم اگر بدهد کفایت میکند بنابر اقوی و قول ... پاک بودنش معلوم است و هرگاه بعد از
خلاف اعتقاد شخص معلوم شود باول یا وسط یا آخر حیض ... بوده باعتقادش و هم چنین
کار نکرده بود ... بجهت کفاره ... عاجز از کفاره باشد ... و سعی بکند که بدهد
استغفار نیز نماید که در بعضی اخبار ... کفاره ... استغفار کفاره را ساقط
نمیکند علی الاحوط و کفاره وطی کنیز ... و بهتر دادن بچهار کس
یا به مسکین و وضو ساختن پیش از غسل حیض ... بلکه غسل با وضو هم صحیح
است نماز نمیتواند بخواند مگر بعد از غسل و وضو ... اگرچه بعد از آن یا در اثنای آن
یا پیش از غسل ... احوط است ... هرگاه زن پاک شده باشد از حیض و لکن هنوز غسل
حیض نکرده باشد وطی او جایز است با کراهت و اگر فرج خود را بشوید کراهتش کمتر میشود و حایض قضا نمیکند
نمازهای یومیه را و احوط قضا نماز آیات که نیز باشد ... کسوف و خسوف واجب شده و هرگاه از اول
وقت ... بقدر اقل واجبات ادای نماز بحسب حال از کندی و تندی و قصر و اتمام و اجتماع شرائط از طهارت و غیر
آن پیش از حیض ... ادا نکرده و بجا نیاورده حایض شود قضا بر او واجب است و اما
هرگاه از اول وقت درک کند کمتر از اقل واجب قضا واجب نیست بر او و قضا نماز هرچند در نماز چهار رکعتی سه
رکعت را درک کند یا نماز سه رکعتی دو رکعت را درک کند یا در نماز دو رکعتی یک رکعت تمام را درک کند و اگر
از اول وقت بقدر تمام واجبات از آخر وقت یک رکعت را درک کند لکن با تیمم از جهت عدم قدرت بر استعمال
آب بجهت نبودن آب یا بجهت خوف ضرر و یا بخوف از فوت وقت با تیمم ... واجب است ادای آن علی الاحوط
و اگر در اول وقت بجهت عروض حیض و بعد از آن که در آخر وقت ترک کند ادا را لازم است قضا علی الاحوط

وهم چنین اگر قبل از وقت با طهارت بوده و همه شرایط بجا آورده که وقت داخل شده و از اول وقت گذشت که اداء اقل واجبات نماز ممکن بوده که عذر مسقط تکلیف عارض شده قضا لازم است علی الاحوط هر چند [illegible] و اما اگر طهارت اضطراری [illegible] وقت باشد [illegible] در ابتدای وقت [illegible] لازم است [illegible] هر چند احوط ادا [illegible] و با عدم ادا قضا نیز احوط است و سنت است که حایض در وقت نماز وضو بسازد و در موضع پاکی یا مکان نماز رو بقبله بنشیند و مشغول تسبیح و تهلیل و حمد خدا و صلوات بر پیغمبر و آل او و قرائت قرآن شود اگر چه در این وقت [illegible] و مکروه است حایض را خواندن قرآن [illegible] و مکروه است حایض خضاب کردن و قرآن همراه داشتن و [illegible] و از مسجد عبور کردن و هر گاه زن جنب حایض شود غسل جنابت نکند [illegible] تا پاک شود و بعد از پاکی [illegible] یک غسل کند کفایت میکند [illegible]

فصل سیم در احکام مستحاضه [illegible]

[illegible]

که حکم استحاضه [illegible] [illegible]

[illegible] بعد از وضو بلا فاصله نماز کند [illegible]

[illegible]

که از برای هر دو کفایت میکند ظاهراً هر یک وضو بسازد و در متوسطه هم اینچنین و اگر در وقت نماز صبح باشد باید بجا آورد و
علاوه بر این غسل هم برای نماز صبح بجا آورد و اگر بعد از صبح خون متوسطه بهم رسد هرگاه بعد از نماز صبح
متوسطه شود از برای نماز ظهر و عصر یک غسل بکند احتیاطاً و همچنین از برای نماز مغرب و عشا
اگر قبل از مغرب و عشا یا بعد از نماز عصر متوسطه شود و همچنین در کثیره باید بجا آورد و اگر مستحاضه
باشد [illegible] پیش از وقت نماز بکند بشرط وصل نماز باشد و شستن فرج و وضو هم باید
واجب و علاوه بر این سه غسل باید بکند یکی برای نماز صبح و یکی برای ظهر و عصر و یکی برای مغرب و عشا و هرگاه
کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع شود بالمره از برای نماز دیگر غسل لازم نیست و اولی آنست که
کثیره زیاده از دو نماز را با یک غسل جمع نکند لکن جایز است از برای هر نماز یک غسل کند هرگاه [illegible]
نشود و باید نماز را [illegible] بجز یک در حکم نماز است و اگر فاصله عرفیه شود یک نماز بیاید
از برای هر نماز یک غسل کند و هرگاه بعد از شروع در نماز [illegible] خارج نشود تا آخر نماز
غسل یا وضو ضرور ندارد و اگر بعد از غسل [illegible] از خون [illegible] بطور [illegible] غسل
حتی استحاضه باید بکند یک غسل اول [illegible] چنانچه گذشت و اگر [illegible]
وضو و غسل و نماز را داشته باشد اعاده [illegible] یا وضو [illegible] باشد [illegible]
همان غسل نماز کند اگر وسعت تیمم را داشته [illegible] تیمم [illegible] تیمم بکند [illegible]
اول بعد از انقطاع در ظاهر [illegible] بدن [illegible] شک [illegible]
غسل یا تیمم داشته باشد اکتفا بهمان غسل نماید [illegible] قطع شده [illegible]
معلوم شود که در باطن رحم قطع شده بود اعاده طهارت نماید بلکه نماز را احتیاطاً اعاده نماید [illegible]
اثنای نماز خون قطع شود از باطن رحم و علم بوسعت وقت داشته باشد نماز را قطع کند اعاده [illegible]
نماید و اگر نماز را تمام کند اعاده طهارت و نماز نماید احوط است و همچنین است اگر خون از باطن قطع
و از ظاهر نیز بالمره قطع نشده ولکن بسته شود و دوام بکند و اگر بعضی از اوقات خارج شود [illegible]
خارج نشود و زمان عدم خروج کفایت اعاده طهارت و صلوة یا احدهما را داشته باشد [illegible] اعاده
طهارت و نماز وقت داشته باشد اعاده کند و اگر خون در اثنای نماز آرام گرفت و نفهمید که در باطن قطع شده
بود یا نه بعد فهمید که قطع نشده اعاده طهارت و نماز نماید حکم انقطاع کثیره در اثنای نماز است و اگر [illegible]
کند آرام گرفتن خون او در زمانی که کفایت طهارت و نماز را دارد [illegible] انتظار آن زمان با امکان در
نزد بعضی لکن اقوی عدم وجوب انتظار است [illegible] استحاضه متوسطه [illegible] زمان

مغرب و عشا تا پیش از نماز صبح غسل از برای نماز صبح واجب است و هرگاه بعد از نماز صبح خون متوسطه بر
ببند و قطع نشود از برای نماز ظهر احوط غسل است و واجب است که ضعیفه حفظ کند خود را از خون در نماز
و نماز بقدر امکان که خون از او خارج نشود چنانچه مذکور گذشت و اگر تقصیر کرد در حفظ اگر بیرون نیامد خون خارج
شد در بین نماز اعاده نماز نماید بلکه وضو و غسل را هم اعاده نماید اگر حفظ کرد و لکن خون خارج شد بجهة غلبه
و زیادتی ضرر ندارد و هرگاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده
کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هرگاه مستحاضه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون بشوید [illegible]
با وضو ضرر ندارد و هرگاه مستحاضه کثیره پیش از هر نماز خون او قطع شود از برای [illegible] غسل بر
او واجب نیست بشرط آنکه زمان قطع وسعت اعاده غسل داشته باشد و اگر در بین غسل استحاضه یا
بالعبد از غسل استحاضه حدث اصغر مثل بول یا غیره صادر شود صحت غسل بودن خصوص اگر بغیر اختیار باشد
پس مشهور آنکه اکتفا نماید با تمام [illegible] و لکن وضو بسازد هر چند [illegible] وضو گرفته باشد
نماز کند و احوط اعاده [illegible] هر دو [illegible] نماز و اگر حدث اکبر سر زند و همان حدث باشد
که غسل از برای او میکند [illegible] مثل آنکه [illegible] عارض شود در اثنای غسل کثیره اعاده
غسل اگر تقصیر در حفظ [illegible] غسل را تا [illegible] در شروع بنماز نکرده باشد
و اگر غیر از این حدث سر زند [illegible] اثنای غسل متوسطه کثیره عارض شود تا آنکه
مباین باشد مثل مس میت [illegible] برای آن حدث غسل دیگر بکند **فصل**
در احکام نفاس است بدانکه [illegible] اگرچه مضغه یا علقه باشد خون بر نبیند و تا
ده روز قطع نشود یا کمتر از ده روز یا در طرف ده روز هر چند یک لحظه باشد که قطع شود نفاس است و اگر شک
و لادت دارد نفاس نیست و تحقیق رسیدن هم واجب نیست و خون پیش از تولد طفل حیض میشود بدو شرط
یکی آنکه در سه روز متوالی ببیند دیگر آنکه تا نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست و هرگاه از بعد
طفل خون خارج شود نفاس است برابر قوی و تمام طفل اگر تولد شد ابتدای ده روز نفاس است اگرچه بطول انجامد
باشد تولد طفل و هرگاه ضعیفه در وقت تولد طفل خون ندید و یا یک روز و دو روز بعد از آن خون دید و
شد تمام ده روز نفاس است و هرگاه بعد از تولد طفل خون ندید و روز پنجم دید تا روز دهم و قطع شد نفاس
همین پنج روز است چنانچه اگر در روز دهم مثلا خون دید بمقدار لحظه همان لحظه نفاس است و هرگاه بعد
از تولد تمام طفل خون دید تا ده روز هر وقت که خون قطع شد نفاس همان است و هرگاه تجاوز از ده روز
نماید رجوع کند اگر عادت در حیض ندارد ده روز را نفاس بگیرد و اگر عادت در حیض دارد عادت خود را نفاس بگیرد

فصل سوم در غسل استحاضه است

فصل پنجم در احکام نفاس است

وزاید بر عادتش را استحاضه قرار دهد و لکن احوط آنست که جمع کند ما بین تروک نفاس و اعمال مستحاضه
و احوط از آن قضا کردن نماز است بعد از عادت تا ده روز و هرگاه خون نفاس در بین ده روز منقطع
شد و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت و در بین ده روز باز خون دید معلوم است که باید آن را قضا
کردن خواه صاحب عادت باشد قبل از آن یعنی عادت داشته باشد یا غیر ذات العادة باشد و اگر بعد از عادتش باشد
احوط اتمام صوم و قضا آنست و همچنین است حکم نمازش و اگر ضعیفه صاحب عادت هفت روز در حیض
بوده باشد مثلا بعد از تولد طفل خون ببیند تا هشتم و روز هشتم خون ببیند و از ده روز بگذرد
نفاس نیست بنا بر اقوی اگرچه احوط آنست که آنچه نفسا باید ترک کند ترک کند و آنچه مستحاضه باید عمل کند
عمل کند و از سی روز [illegible] روزه بگیرد و بعد قضا روزه اش را بگیرد احتیاطا و هرگاه صاحب عادة هفت روز
در حیض بعد از تولد طفل خون ببیند و از ده بگذرد [illegible] نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه چنانچه
گذشت و اگر روز هفتم را خون ببیند و [illegible] نفاس است و اگر در چهار روز اول
مثلا خون دید و قطع شد تا یازده روز [illegible] از ده گذشت تا [illegible] نفاس قرار دهد [illegible]
و هرگاه روز اول خون دید و قطع شد [illegible] روز [illegible] عادة حیضش گذشت و روز هشتم
دید و قطع نشد و از ده گذشت [illegible] نفاس [illegible] احوط آنست که این سه روز را
باحتیاط عمل کند که تروک نفسا و عمل مستحاضه [illegible] برای نفسا است [illegible]
انقطاع تا معلوم شود قطع شدن خون از [illegible] انقطاع حقیقی نفاس و آنچه بر
حائض حرام است بر نفسا هم حرام است [illegible]
بر شوهرش منع بردن ما بین ناف تا زانوی او مخصوصا [illegible] و مستحب است که نفسا [illegible]
بنشیند و مشغول ذکر شود مثل حائض و منتهای نفاس ده روز است اگرچه اولی رعایت احتیاط است تا [illegible]
روز و جمع نمودن احکام استحاضه و نفاس و هرگاه ضعیفه دو طفل زایید تولد طفل دوم اول ده روز است
پس ممکن میشود که هرگاه زن سه طفل زایید هر یک بفاصله ده روز نفاس او سی روز باشد و اقل طهر میان
دو نفاس معتبر نیست **فصل پنجم** در غسل مس میت بدانکه غسل واجب است برای مس بدن میت آدمی
غیر شهید بنا بر اقوی هرچند معصوم باشد بعد از سرد شدن تمام بدن قبل از تمام غسل صحیح خواه مس بدن با [illegible]
باشد یا با اضطرار چه با قصد باشد چه بی قصد و مس میت به تولد نیز حاصل میشود علی الاحوط پس لازم
است غسل مس میت بر مادر هرگاه بچه مرده از او جدا شود بسبب مس باطن رحم و باطن فرج خصوصا بسبب
مس ظاهر فرج و [illegible] جنین [illegible] بعد از تولد و خروج آن طفل میت باشد اما اگر بعد از تولد مس

حاصل شود هر چند که احتیاط در فصل باشد پس غسل لازم است علی الاقوی هر چند مس بالبس و نحو ها
شود بلی لازم نیست غسل مس لباس میت و غیر او و موی و خون میت و ... او و ... لمس که مانع و حاجب مس بدن
... و هم چنین لازم نیست مس کسی که موت او یقین نشده چنانچه لازم نیست غسل مس میت غیر ...
و هم چنین لازم نیست غسل مس سقط قبل از تمام خلقت و قبل از چهار ماه و هم چنین لازم نیست مس
گوشت ... استخوان یا استخوانی که گوشت جدا از مرده یا از زنده اگر چه ... بر او نکند نشده باشد ...
... کم غسل کند برای مس استخوان ... اگر استخوان از ... باشد که ... غسل داده اند ...
اگر ... بر او نکند نشده باشد چنانچه در ... است و شاید ... احتمال ... گوشت
... لازم نیست غسل مس ... مثل مو و دندان جدا شده چه از خود و چه از غیر و چه از مرده ...
از زنده هر چند گوشت ... با دندان باشد ... قطعه اگر مشتمل بر گوشت و استخوان هر دو باشد
لازم است غسل حتی اگر انقطاع ... باشد ... هر چند با انقطاع ... سرد نشده باشد
و هم چنین لازم نیست غسل ... که غسل او ... میت ... اگر ... اصلی و اما ...
عرضی مثل هوای ... و ... صلب ... واجب ...
کردن و اگر بعض عضو سرد شود ... تمام شدن اغسال ثلاثه ...
مس بعضو نماید غسل واجب ... مس میت بعد از تمام شدن غسل
بلی اقوی عدم وجوب غسل است ... داده باشند بغسل اضطراری مثل آنکه
میت را غسل داده بغسل ... تنها ... نبودن آنها با آنکه بجهت نبودن آب
بعد کفایت ... غسلها ... یک غسل شد اقوی ... غسل اضطراری ... عدم وجوب غسل
است ... هر چند احوط غسل ... خصوص ... با غسل تیمم نیز داده شود عوض غسل که
متعذر شده است ... تیمم داده شود ... اغسال ثلاث ... اقوی وجوب غسل است پس ...
... داده اند مثل تیمم است غسل کافر مسلم ... در حال اضطرار که مرد مسلم پیدا نشود و هم چنین مثل
تیمم است غسل اهل خلاف ... اهل خلاف باشد اگر غسلش لازم بدانیم با آنکه از اهل خلاف
... غسل ... اهل خلاف باشد یا ... اهل حق بلی لازم نیست غسل مس ... تمام شده
اغسال ... صحیح ... ضعیف است ... رجوع غسل ...
مس ... میت شود یا ظاهر ... احوط آنست که غسل نماید هر گاه مس نماید ...
کر صاحب ... باشد ... شد که ... صاحب ... باشد ... مثل ... اگر ...

کنند

غسل مس عضو ... من ...

... غسل مس میت ...

غسل مس ... میت ... بعد ...

کننده یا هم تمیز یا کبیر دیوانه یا بیهوش باشد واجب است که بعد از کمال غسل نماید هر چند یقین عدم لزوم غسل بر
غیر ممیز حصول ... اگر جنابت شود صغیر از منی ... مرده ... لزوم نیست مثل عدم لزوم غسل بر بالغ
هرگاه فرزند مرده از او خارج شود و متوسط بعد خروج جنابت خروج فرض شود بعد از خروج تمام یا بعض
از ... هر چند احوط غسل است در هر دو فرض ... بر صغیر بعد از بلوغ و مجرد غسل میت
بدن میت ... غسل نمیشود مس کننده اگر کافر باشد یا آنکه کافر شود یا آنکه میت کافر باشد
غسل ... لازم است ... لازم نیست غسل بر کسیکه پیش غسل نموده تا آنکه اجزاء حدیث او تمام باشد هر چند ...
غسل ... مس میت میتواند که داخل مسجد شود و روزه بدارد و سوره عزائم
بخواند بلی حکم این حدث اکبر حکم حدث اصغر است مگر آنکه رفع این حدث محتاج به غسل است و به وضو رفع نمیشود
و کیفیت این غسل مثل غسل جنابت است مگر آنکه این غسل محتاج به وضو میباشد از برای نماز و خواندن
و اولی و احسن که مس میت با غسل و وضو ... در حال خشکی وجوب شستن دست
و خواندن نمیشود هر چند احوط است و اگر ... شک کند ... وجوب غسل نمیشود ...
آنکه بدن میت باشد یا آنکه شهید باشد یا آنکه ... حاصل شده باشد اگر لازم
... غسل ... تمام بلا مس نکرده باشد
یا آنکه ... افراد ... مس جمیع افراد شود یا جمیع
آنکه بعد از تمام ... غسل باشد لازم ... هرگاه شک کند در حاصل مس نماید
... مس کرده ... اگر عدل ... خبر دهند
... واجب ... غسل جنابت احوط است ... غسل ... خصوص اگر ندانند که مس ...
از تمام غسل است ... و خصوص ... با علم واحد این غسل واجب است ... نماز و
... واجب نیست ... واجب ... باشد و اگر بعضی از اعضا یا اجزاء ...
... شود و اگر ... باشد مس بعضو ... غسل نمیشود ... بر بکری و برهان شخص نیز نمیشود
هر چند ... بلی اگر مس بعد از انفصال حاصل شود غسل لازم است بر کسیکه از او بریده بعد
... بعد از انفصال حاصل شود ... اگر ... حاصل ...
... منفصل شده بلی اگر طفل
زنده ... دست ... [illegible] ... غسل لازم
است ... اگر ... دو نفر ... غسل مس ...

دیگری غیر از این دو نفر مس مرده اند و هم لزوم غسل مشکل است و احتیاط واضح است و طفلیکه سقط شده پیش از آنکه تام الخلقه و پیش از آنکه دمیده روح از رحم بیرون آید قبل از چهار ماه احوط آنست که بمس او غسل کنند هر چند علم بلزوم غسل نیست چنانچه گذشت و اگر در اثنای صلوة مس میت حاصل شود اقوی وجوب غسل و بطلان صلوة است و کافیست یکغسل از برای مس متعدد اگر چه در یک میت فرض شود یا بیشتر و اگر در اثنای غسل مس میت مس میت دیگر نماید غسل باطل نمیشود و لازم است اعاده غسل و اعاده وضو نیز لازم است اگر پیش از غسل واجب است بر او که دو غسل یکی جنابت و یکی غسل مس میت واجب باشد بر مثل هم دو غسل احتیاط و لکن باید اخلاص در هر دو یکغسل کافیست و اگر قبل از سرد شدن میت جماع کند واجب یکغسل بر جماع کننده و یکغسل هم بر میت بنابر تداخل غسل میت و غسل جنابت اگر تداخل در غسل میت بجسد [illegible] و بست و در علل الشرایع حدیثی مرویست [illegible] رضا روحی له الفداء که فرمودند که وجه [illegible] غسل میت از اموات غیر [illegible] [illegible] است [illegible] مصاحب و [illegible] مثل مبتلا و ایشان [illegible] [illegible] از مرده [illegible] آکر این علت [illegible] باید [illegible] غسل [illegible] و این تمام نیست [illegible] غسل واجب نیست [illegible] ذلک غسل واجب است [illegible] غسل میت [illegible] است که چون روح از بدن خارج [illegible] غسل [illegible] شوند غسل میکنند [illegible] میت بسبب خروج روح بالمره و [illegible] حاصل میشود که غسل رافع آن میشود [illegible]

سخن ششم در بیان غسل میت است و لابد است از ذکر آداب مرض و جانکندن و احتضار و شرایط وجوب غسل میت و کیفیت غسل میت و غیر آن در ضمن چند مطلب

مطلب اول

در بیان امور متعلقه بمریض و مرض [illegible] پس بدانکه اجر و ثواب ناخوشی و صبر بر آن بسیار است و منقولست که یک شب تب برابر است با عبادت هشتاد سال بشرط صبر و شکایت نکردن خصوصاً نزد غیر مؤمن و شکایت آنست که بگوید مبتلا شدم ببلائی که [illegible] بآن مبتلا نشده است و اگر اظهار بکند و بگوید که دیشب بیداری کشیدم یا تب داشتم و امثال آن شکایت نیست هر چند نگفتن از هم بهتر است و در بعضی از اخبار وارد است که یک شب [illegible] [illegible] گناهان گذشته را [illegible] است و وارد شده است که بنحوی حاجت مریض بر آورده نشود و در سعی کنند از گناهان مثل روز [illegible] از مادر متولد شده است اگر چه حاجت مریض بر آورده نشود و اخبار بسیار در استحباب عیادت وارد است حتی آنکه وارد شده است که [illegible] [illegible] ملائکه میکنند خداوند جل و علا بنده خود را [illegible] بنده مریض شده آکر [illegible]

ناخوش من عیادت نکردی مرا و آب ندادی و طعام ندادی بنده عرض میکند خداوندا تو منزهی از ناخوشی و
تشنگی و گرسنگی خداوند کریم مهربان می فرماید که برادر مؤمن تو مریض بود بعزت و جلال خودم قسم که اگر
عیادت او میکردی ثواب با طعام بلو میدادی مرا نزد او می یافتی و خود کفیل حاجات تو میشدم و عیادت از برای
مرضی تأکید دارد مگر درد دندان و درد چشم و دمل که تأکید ندارد و هم چنین از برای زنان تأکید ندارد و هم
چنین عیادت کردن در روزها متوالی و عیادت مریضی که مرضش طول کشیده باشد تأکید ندارد اگرچه عیادت
هر صبح و مغرب بیمار وارد شده است و سزاوار است بر مریض در حال مرض چند چیز اول بر ناخوشی صبر نماید و شاکر باشد
دوم آنکه شکایت نزد کسی نکند خصوصاً نزد غیر مؤمن سیم آنکه تا سه روز درد خود را بکسی نگوید چهارم آنکه
بخیل نکند در رجوع بالطباء و اگر مرضی نباشد رجوع بحکیم بجهة حفظ صحت و بخوان خالی از ملتفت نیست
و سفینة بحر الحال عجیب در فصل طبائع و ابلر کوشت الطفال که منافت هم اشکال دارد بجهة اینکه طفل را با اهل
با ابلر مشغول میکنند تا آنکه بر بیت بادی و [illegible] تا آنکه اصل امتثال التفود بالاکر [illegible]
و صالح اختیار مطمئن باشد که این [illegible] باعث هلاک یا مرض [illegible] شود و همچنین در زنیکه
بیمار باشد و همچنین تا آنکه مریض بلکه [illegible] که از هرج [illegible] خداوند اشتر باشد
[illegible] شده است که چیزی نفع دارد [illegible] تا چیزیکه حاجت بان ندارد
[illegible] باشد [illegible] طالع [illegible] بزرگ خون هلاک مبرور و مثل
[illegible] و کوم و دوا [illegible] جعفر صلوات الله علیهما که
[illegible] زد و بلاد [illegible] عرض کردم که دیده می افتند
[illegible] بیرون فرمودند عرض کردم که در خانه می افتند من از ان خانه بجای دیگر بروم فرمودند بلی عرض کردم
که بما رسیده از رسول خدا صلوات الله علیه و اله که فرار از طاعون مثل فرار از جنگ است حضرت فرمودند که
رسول خدا مخصوص طائفه فرمود که اهل سرحد بوده با اهل دشمن دین بودند و فرار میکردند از ان مکان
پس فرار غیر ایشان ضرر ندارد بلکه از این حدیث مستفاد میشود که فرار اهل سرحد جایز است در زمانیکه خوف
هجوم دشمن نباشد بلکه بعضی از اشخاص فرار از وبا و طاعون و امثال آن دور نیست که واجب باشد
بلی در حدیث وارد است که اگر طاعون در اهل مسجد افتد فرار از ان شایسته نیست و دور نیست که این حدیث
شامل مسافت و شاهد مشرف بلکه هر مکان شریفی باشد که فرار از ان مناسب نیست پنجم آنکه در حمام بی
توبه کند و وصیت با اعمال خیر و واجبات کند ششم آنکه ترک کند [illegible] تا بیست و یک [illegible] بول
و اما التزام اینکه باعث طول مرض میشود هفتم آنکه اعلام کند بعلت بسر و زن مؤمنین تا اگر تا عدد بیند و ادعا

کنند هشتم آنکه اذن دهد بعیادت زیرا که عیادت بعد از اذن باشد و لکن عیادت کنند و بنشیند نزد مریض طول
ندهد مگر اینکه مریض دوست داشته باشد طول دادن و نشستن نزد مریض و احوال پرسیدن سنت
عیادت نیست و مستحب است که عیادت کننده دست خود را گذارد بر ذراع خویش یا بر سر مریض یا انکه بازوی او
را بگیرد و دعا کند و مستحب است که عیادت کننده ببرد تحفه یا چیزی بخوراند از میوه یا خوشبوئی از برای مریض
و نزد مریض چیزی نخورد که اگر بخورد حبط اجر عیادت میشود و دعا کند از برای او التماس کند باشد و بفرمان
که بگوید اللهم اشفه بشفائک وداوه بدوائک وعافه من بلائک و اگر در صبح عیادت نمود
در شام نیز عیادت کند زیرا که وارد شده است که کسی که در صبح عیادت کند هفتاد هزار ملائکه از برای او
طلب رحمت میکنند و هفتاد حمد یا یک حمد به نیت شفای او بخواند زیرا که وارد شده است که فاتحه سبب
شفای هر مرضی است مگر اجل حتمی [illegible] اعمال محتضر در بیان اموری که متعلق
است بحال از جان کندن تا نماز و عمل [illegible] چند چیز [illegible] آنکه مریض با حسن ظن بخدا [illegible]
باشد از رحمت او ما یوس [illegible] نباشد [illegible] و بعضی بوجوب آن قائلند دوم
احوال و این احوط است دوم [illegible] اگر بنشیند و بقبله شود و بعضی
این حال از قوه نیست [illegible] مشرق و مغرب باشد با شد فاتحه [illegible]
و مغرب را قبله قرار دهد اگر [illegible] اگر عالم بمشرق و مغرب نباشد [illegible]
باشد [illegible] جهت یا سه جهت [illegible] مشتبه را نماید بین جهت دیگر و اگر قطع پیدا کرد که
قبله نیست و اگر در همه جهات مشتبه باشد و مظنه نباشد ساقط میشود و اگر مظنه باشد عمل بظن نماید
هر جهت ضعیف نباشد اگر ممکن نباشد بقبله نمودن بپهلوی راست و الا بپهلوی چپ بخوابانند و اگر
در محمل یا مکان تنگ باشد که بقبله نتوانند اگر مشقت شدید باشد ساقط است و باید که این امر را
اقربا و اولیا محتضر مباشرت نمایند یا غیر ایشان لکن با اذن ایشان و باید که قبل از مردن باشد نه بعد از
آن بشرط آنکه مریض مسلم یا در حکم مسلم باشد چه صغیر باشد چه کبیر بشرط آنکه محتضر معتقد باشد
وجوب یا استحباب استقبال و الا بر کسی واجب نیست که او را رو بقبله کند سیم آنکه تلقین کنند محتضر را
بشهادتین و باقرار ائمه اثنی عشر و بکلمات فرج تا شیطان او را فریب ندهد بدعاهای وارده خصوصا
عدیله و بدعای یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر واعف عنی الکثیر و به اللهم ارحمنی
فانک رحیم چهارم آنکه سوره یس و والصافات و آیة الکرسی و سوره احزاب و آیه سخره و سه آیه از آخر

کنند ... در مطلب اعمال

نام عیادت ... و اگر ... هفتاد ... کنند ... از برای او طلب ... رحمت میکنند

سورهٔ بقره یا الٓم و یس بخوانند نهم آنکه نقل کنند بجائی که هست در آنجا از مسکن تا جائی که [illegible]
شود بشرط آنکه باعث تعب محتضر نشود ششم آنکه بعد از جان دادن چشم و دهان او را بهم آورند
و بعضی الحنک و غیر آن ببندند هفتم آنکه دستهای او را بپهلوی او بکشند هشتم آنکه پاهای او را دراز
نموده بپوشند نهم آنکه اگر در شب مرده است چراغی در نزد او روشن کنند که در تاریکی نماند بلکه غیر
هم در منزل او هست بجهت اکرام او روشن کنند دهم آنکه اعلام کنند مؤمنین را از برای تشییع او یازدهم
آنکه بعد از موت تعجیل کنند در دفن اگرچه شب مرده باشد مگر بجهت انتظار ولی یا مکان خوف یا
حضور مؤمنین از برای تشییع یا آنکه مردن او محقق نباشد یا آنکه بردار کشیده [illegible]
باشد یا آنکه زن حامله است و بچه اش در شکم زنده است که باید تاخیر شود یا آنکه شکمش را از جانب
چپ بشکافند و بچه را زنده بیرون آورند و شکم را [illegible] دوازدهم آنکه تشییع کنندها مشغول
بذکر لا اله الا الله و قرآن و دعا باشند [illegible] حایض و نفسا نزد محتضر
[illegible] گذاشتن [illegible] اگر باشد میت
[illegible] نزد محتضر [illegible]
[illegible] محتضر مرده شود در حال
[illegible] در ثواب غسل میت است بدانکه
[illegible] کما هان افرامثل روز بکراز
[illegible] در نامه عملش ثبت کنند و صد
[illegible] اگر [illegible] میت [illegible] یکی نکو بد کر
[illegible] مطلب چهارم
در [illegible] اول آنکه [illegible] شده باشد بنا بر احوط
[illegible] دوم آنکه مسلمان باشد غسل کافر و غالی و ناصبی و خارجی
[illegible] مسلم بحکم مسلم است اگرچه احد ابوین او کافر باشد بچه کم شده
در بلد مسلمانان او واجب باشد نیز در حکم مسلم است همچنین بچه آنکه در دار الکفر پیدا شود
در حکم مسلم است بشرطی که در دار الکفر مسلم هم باشد و احتمال تولد او از مسلم نیز برود و کافر هم
[illegible] طفلی که اسیر شود از کفار تابع اسیر کننده است در اسلام اگر
اسیر کننده مسلمان باشد و طفل [illegible] و مادر بلکه بجد و جده اسیر شده باشد و ولد الزنا

اوردند

مطلب [illegible] غسل [illegible] مسلمان

مطلب سوم در ثواب غسل میت

تا وقتیکه صغیر است در حکم مسلمست هرچند از کافر بوده باشد علی الاقوی و بعد از بلوغ اگر اظهار اسلام
کرد مسلم است والا کافر است و بچه کافر در حکم کافر است و مخالف زنده است در حکم مسلمست دوم آنکه
شهید نباشد پس شهید یعنی کسیکه در جهاد با کفار باذن امام یا نایب خاص امام ع کرده یا بی اذن امام شرط آ
شهید شود غسل و کفن او واجب نیست بشرط آنکه مسلم یا در حکم مسلم باشد و از لشکر مسلمین یعنی
مؤمنین جدا شود و در جنگ یا بعد از جنگ که در حال جنگ کشته شود و اگر شهید را برهنه کرده باشند
کفن ساقط نیست و اگر چه واجب است … شهید با همان لباسیکه در اوست از لباس شهید با همان خون
و نحو کفن از شهید ساقط است و اگرچه حرام است کندن لباس شهید و بدل یکفن است و اما پوشانیدن
کفن با لباس شهید … و شهید را با لباس خود دفن کنند مگر اینکه صاحب شهید راضی شود
و کرده باشد لباس را کنار … سوم چهارم آنکه کشتن او بجهة قصاص و نحو آن واجب
شده باشد پس کسیکه امر بقتل او شده … بکنند باید وضو بسازد و غسل
کند ابتدا و بآب کافور و … خالص … کند … بعد او را بکشند دیگر غسل میت
از او ساقط است … از غسل … کشتن … شود
غسل کافی نیست و … و کفن … او را بکشند
امور … کرده ساقط نیست … دیگر … بغسل … شود
غسل ساقط نیست پس تیمم بدل … آنکه طفل سقط شده که از چهار ماه کمتر باشد
و اگر سقط کمتر از چهار ماه باشد غسلش واجب نیست … دفنش میکنند هفتم آنکه غسل
دهنده که شرعا غسل دادن او صحیح باشد یافت نشود پس باید مثل میت … همان مماثل یعنی
مباشر غسل شود پس مرد را مرد غسل دهد و زن را زن مگر در مواضعیکه خواهد آمد اگر یافت نشود یا
… نباشد … ثابت نیست … معلوم نیست مثل آنکه زنی در صحرائی بمیرد و زنی یا مرد
از محارمش یافت نشود که او را غسل بدهد یا آنکه مردی در صحرائی بمیرد که مرد یا زنی از محارمش یافت نشود که در
این وقت غسلش ساقط است هشتم آنکه همه یک میت یا در حکم آن باشد مثل سینه میت یا تمام استخوان میت
یا قطعه از میت که در او گوشت و استخوان باشد پس گوشت تنها یا استخوان تنها … از میت باشد یا
اینکه این مذکورات از زنده جدا شده باشد غسلش واجب نیست اگرچه احوط است خصوص در مثل دست
جدا شده از زنده و امثال او مثل دندان جدا شده یا گوشت یا بی گوشت پس غسل برای هیچکدام لازم نیست
مطلب پنجم در بیان مواضعیکه میتواند زن مرد را یا مرد زن را غسل بدهد و از جمله مواضع اینست اول آن

مطلب [illegible] در مواضعی که جایز است مرد زن را و زن مرد را غسل دهند

زن و شوهر که جایز است که هر یک دیگری را غسل دهد خواه زن آزاد باشد یا کنیز و خواه متعه و عقد
دوام باشد یا منقطع اگرچه بهتر آنست که یکدیگر را غسل ندهند در حال اختیار و در حال اضطرار بهتر
بدهند و لکن نظر نکنند بعورت یکدیگر و مطلقه رجعیه در حکم زوجه است که میتواند او شوهر را
یا شوهرش او را غسل دهد بلکه بعضی گفته اند که زن بعد از عده وفات میتواند شوهر را غسل دهد
بر فرضیکه بالفعل متلاشی نشده و بی غسل مانده باشد اگرچه شوهر کرده باشد دوم آنکه کنیز که جایز است
که آقا کنیز خود را غسل دهد و همچنین کنیز آقای خود را غسل دهد علی الاقوی بشرط آنکه کنیز بی شوهر باشد
و در عده کسی نباشد بعضی از آن آزاد نشده باشد و از ملک خارج نشده باشد [illegible]
که در این وقت جایز است یا زن وارث میت آنکه غسل دهنده محرم باشد پس محرمها از مرد و زن میتوانند
یکدیگر را غسل دهند چه محرم نسبی باشد یا رضاعی چهارم دختر سه ساله و پسر سه ساله که جایز است که
بیگانه دختر سه ساله را و زن بیگانه پسر سه ساله را غسل دهند [illegible] یا پسر مکشوف العوره باشند
و بعضی پنج ساله و کمتر از پنج ساله را نیز تجویز کرده اند [illegible] احوط آنست که دختر و پسر کمتر
از سه سال باشند و خنثی مشکل اگر [illegible] غسلش ساقط است و همچنین
اگر پاره از بدن میت باشد که معلوم [illegible] در غسلهای میت و کیفیت
آنست بدانکه میت را باید سه غسل داد [illegible] و ترتیب میان اعضا
را مراعات نماید و بدانکه واجبات غسل میت [illegible] بدن میت پس اگر پیش از ازاله
نجاست غسلش دهند باطل است اگرچه جهلا [illegible] احوط آنست که چنانکه
بدن میت را بعد از ازاله نجاست پیش از اغسال بجهة ازاله [illegible] اگرچه اقوی آنست که واجب
و بهتر آنست که نجاست را بالمره از بدن و موی میت زایل کنند بعد شروع بغسل کنند هرچند اقوی
آنست که شرط نیست ازاله نجاست از جمیع اعضای میت از برای شروع بغسل بلکه آنچه شرط است ازاله نجا
ست از هر عضوی پیش از غسل همان عضو و این کافیست [illegible] در وضو و در
اغتسال مفصلا ذکر شد اگر قصد [illegible] یا قصد اجرت کند باطل است و اگر ازاله نجاست و [illegible] چیزهائی که
خارجست از غسل [illegible] بقصد اجرت بعمل آورد ضرر ندارد و در هر سه غسل یک نیت کافیست که نیت
کنند که غسل میدهم این میت را باب سدر و آب کافور و آب خالص قربة الی الله اگرچه بهتر آنست که از برای
هر غسل نیت علیحده کنند و همچنین [illegible] نشود و جایز است که غسل دهنده
یکنفر یا متعدد باشند که در جمیع اغسال و اجزا شریک باشند یا هر یک [illegible] غسل یا از سر عضو را

مطلب ششم در اغسال میت

بلکه غسل دهنده اگر هر یک در یک غسل یا یک عضو مستقل باشند پس در صورت تعدد کرنا باید همه نیت کنند
یا بر طریق توزیع که غسل میدهم این میت را قربة الی الله و در صورت استقلال هر یک باید مستقلا نیت کند مثلا
اگر غسل دهنده یکی باشد دیگری معین باشد نیت کردن معین لازم نیست اگر چه احوط است بنا بر آنکه
مقارن باشد نیت با شروع شستن سر چهارم ترتیب اعضا است که واجب است مثل ترتیب در اغتسال
که اول غسل با سدر دهند و بعد غسل با کافور و بعد غسل با آب قراح و اگر اخلال بترتیب کنند باید تلافی
نماید [illegible] بجهار بگیرند آب [illegible] شستن بگویند منع کردن ششم مضاف نبودن آب [illegible] بسبب
سدر و [illegible] سدر و کافور [illegible] که آب سدر و آب کافور غسل داده پس باید نقدر
از برای سدر یا کافور در آب بیندازند که صدق عرفی داشته باشد [illegible] اگر باقی
بماند در آب ضرر نکند هفتم طهارت آب مطلقا با سدر و کافور است هشتم مباح بودن آب و سدر و کافور و مکان
الا آنکه در غسل استعمال [illegible] باشد [illegible] بالغصب عامدا استعمال کرده باشد
غسل باطل است [illegible] باشد غسل صحیح است [illegible] المثل یا اجرة المثل را باید بصاحبش بدهد نهم
آنکه در حال الجنابه [illegible] الاغسل یا [illegible]
میت [illegible] غسل [illegible] و کنیز و مولا و طفل [illegible] پنج سال
دوازدهم مماثلت که [illegible] بماند که ذکر شد سیزدهم آنکه غسل دهنده مماثل
مسلم و مؤمن و ممیز باشد [illegible] آنکه غسل دهنده کسی باشد که [illegible] اولی
باشد پس بنده و اجر [illegible] خود غسل دهد اگر [illegible] اذن غسل دهد باطل است
مطلب هفتم آنکه وارد شده است از حضرت ابی عبدالله که هر گاه مرد مسلمان بمیرد و یافت نشود زن مسلمه
و زنی که محرم او باشد از مسلمان لکن مرد نصاری و زن نامحرم از مسلمانان موجود باشد حضرت فرمودند که غسل
دهد نصاری او را بعد از غسل دادن خود و هم چنین سوال کردند که زن مسلمه مرده است و یافت نمیشود زن مسلمه و مرد
محرمی [illegible] و اگر یافت میشود زن نصرانیه و مرد نامحرم از مسلمانان حضرت در جواب فرمودند که غسل میکند
زن نصرانیه و بعد از آن غسل دهد زن مسلمان او را [illegible] همین مضمون خبر نبوی نیز وارد شده است در جواب غسل
دادن اهل کتاب را [illegible] ضرر ندارد بلکه [illegible] و لکن بهتر آنست که مسلمان که
[illegible] غسل کند [illegible] دست کافر [illegible] میت برسد بعد [illegible]
[illegible] بعد اگر مسلمان [illegible] غسل [illegible] کنند اگر مؤمنی که مثل میت باشد یافت شود [illegible]
مخالف [illegible] باشد [illegible] غسل [illegible] مخالف [illegible]

میت

در مستحبات و مکروهات و محرمات غسل میت

بدین نیست اما شرایط دیگر که بیان آن غرض و تجویز ملاحظه بدن قطع ضمایم مباحث راجع و ششم عورت در طرف
و ازاله حدث و موانع پس همه را باید مراعات نماید همانند غسل جنابت و حاجت بذکر آنها علاحده نیست
مطلب هشتم در آداب متعلقه بغسل میت بدانکه آداب و مستحبات آن بسیار است اول آنکه در
کندن پیراهن میت را بپهلو نگردانند بلکه بیان نمایند که به پشت خم ابتدا از طرف پا بیرون آورند اگر چه
پاره کردن جامه باشد لکن اگر میت مدیون باشد یا وارث نابالغ و غایب داشته باشد یا کسی بر میت منت مالک
جامه شده باشد احوط آنست که باذن ایشان جامه را پاره کنند و بهتر آنست که هم جامه را ستر عورت میت
کنند در حال غسل دوم آنکه انگشتان و مفاصل او را با نهایت نرمی نرم کنند سوم آنکه میت را در حال غسل
مثل حال احتضار رو بقبله بخوابانند چهارم آنکه میت را وضو دهند پیش از غسل یا بعد از آن بدون مضمضه
و استنشاق و نیت رجحان و مباح بودن کفن و نماز میت و دفن یا کامل شدن اینها نماید و رو و دست میت را
بشویند سر را … مسح نمایند احوط … پنجم آنکه از برای غساله غسل گودالی
علاحده بکنند که غساله غسل در آن جمع شود ششم آنکه در وقت غسل … میت و استعمال بر دهند
سقف یا خیمه و سایبان هفتم آنکه غسال … بلکه در … میت باشد هشتم
آنکه دو دست خود را پیش از غسل … میت را سه مرتبه با اشنان و سدر
یا بکف سدر بشویند در غسل اول … سه مرتبه پیش از غسل بشویند
و همچنین دو دست میت را پیش از هر یک از سه غسل … سه مرتبه بشویند نهم آنکه
سر میت را بکف سدر یا خطمی پیش از غسل خوب … و لکن بنحوی که آب بسوراخ
گوش و دماغ میت نرسد یازدهم آنکه در غسل اول و دوم شکم میت را بنرمی دست بکشند مگر آنکه
میت زن حامله باشد که خوف ضرر و لطمه داشته باشد دوازدهم آنکه میت را بر تخته بلند یا تخته از ساج و
غیر آن غسل دهند بعضی گفته اند که ساج مختص است از چوبها که از درخت بزرگی است که در
هند روید مشهور و بعضی گفته اند که شاید از آنجهت باشد که از هندی است و در هند سبز شود سیزدهم آنکه جای
پای میت پست تر باشد که غساله بآسانی جدا شود چهاردهم آنکه بعد از سه غسل بدن میت را بخشکانند که
کفن تر نشود و بپوسد پانزدهم آنکه غسل دهنده در وقت ازاله نجاست و در وقت شستن عورت میت
خرقه در دست کند با اینکه بسبب حرمت مس عورتین و احتیاط است بعورتین از جهت غسل واجب
… شانزدهم آنکه در وقت غسل دادن بگوید رب عفوک عفوک یا بگوید
اللهم ان هذا بدن عبدک المؤمن و قد اخرجت روحه من بدنه و فرقت بینهما فعفوک عفوک

شفقت انکه چون بشستن کرم میت شد ار از باد بپوشد هیجدهم انکه قطع اب نکنند تا بیک بار تمام شود
نوزدهم انکه یکی بشوید و یکی اب بریزد بیستم انکه بریزنده و شوینده بیست و یکم انکه دست بعضی
اعضای میت را بمالد مکر انکه بترسد که چیزی از بدن میت ساقط شود پس در اینصورت استحباب ندارد بیست و دوم
انکه عورت میت را بپوشاند چه نظر کردن حرام باشد یا حلال بیست و سوم انکه غسل دهنده دو دست
خود را تا مرفق پاک نماید و بعد از هر غسل سه غیر لتو بیست و چهارم انکه اب غسل بقدر شش خشت
باشد بیست و پنجم انکه عیبهای بدن میت را بپوشاند و بکسی خبر ندهد بیست و ششم انکه میت برهنه و
پوشیده عورت باشد بیست و هفتم انکه در هر سه غسل از جانب راست سر میت شروع نماید بیست و هشتم
انکه در هر غسلی از ان سه غسل هر بدن از سر و جانب راست و چپ را سر بسر بشوید اما مکروهات غسل
پس انهم بیست است اول نشاندن میت [illegible] دوم او را دهن دادن و پا خود کردن سوم سر شیر او
زهار را تراشیدن [illegible] مطلق موی ... ششم با خلال کردن
هفتم ... کردن [illegible] با خلال بلکه [illegible] ناخنها را بچوب تمام نمایند بلکه
اگر ... [illegible] ششم ... موی را شانه کردن ... کرم
اب غسل با تش و [illegible] میت ... باعث سخت شدن میت باشد
از چیزیکه باعث سستی [illegible] مثل ... باشد ... کام زدن بر میت
خصوصا در حال غسل [illegible] خصوصا اگر با او ... باشد
دوازدهم دست مالیدن [illegible] باشد اما چیزهائی که حرام است پس سه چیز است اول
ختنه کردن میت ختنه نکرده را دوم غسل دادن بکافور کبیر اگر در احرام حج یا عمره مرده باشد سوم حنوط
کردن محرم مذکور را بکافور **مطلب ... در حنوط است** یا انکه واجب است بعد از غسل حنوط کردن
وان مالیدن کافور است به پیشانی و کف دستها و زانوها و دو انکشت بزرک پاها و بدعضی هفت موضع
که مواضع سجود است واجب نیست و شرط است در وجوب حنوط چند چیز اول انکه میت مومن باشد یا در حکم او باشد
مثل اطفال و مجانین از مومنین دوم انکه محرم نباشد سوم انکه محل حنوط باقی باشد چهارم انکه
کافور بوی دار موجود باشد پنجم انکه اصل ان باشد ششم انکه فاسد بی بو نباشد هفتم انکه میت مالک کافور
یا مال مالی باشد که خریدن ان ممکن باشد هشتم انکه متبرعی مجانا بدهد و الا وجوب حنوط ساقط است و
صحت حنوط مشروط است بچند شرط اول انکه محرم نباشد دوم انکه با امکان با اذن ولی باشد و اگر اذن
ولی ممکن نباشد اذن گرفتن ساقط است سوم انکه بعد از غسل باشد یا اگر غسل یا تیمم ممکن نباشد

حنوط را ترک نکند چهارم اینکه بکافور باشد نه بغیر آن پنجم اینکه کافور تازه باشد که بوی آن نرفته
نرم شود و اگر نرم نشود کفایت نمیکند ششم اینکه نجس نباشد اگر نجس شد لیکن بسبب محل ضرورت ... هفتم
اینکه غصبی نباشد پس اگر کافور بهم نرسد مگر غصبی حنوط ساقط است هشتم اینکه میت محرم نباشد
که احرام بسته باشد و در حنوط نیت قربت شرط نیست و بلوغ نیز شرط نیست در مباشرت و مسمای کافور
کافی نیست و مستحب است که کافور حنوط کمتر از یک مثقال شرعی نباشد بقدر هفت مثقال نیز افضل است
و اینکه کافور را بکف دست نرم کند نه بهاون و غیر آن و اینکه سر بینی و سینه و کف پاها و سر زانوها و
دو طرف ... و جمیع مفاصل را مسح نمایند بغلین و جاهائی که بو و فرج را حنوط نمایند لکن غیر زن و شوهر
حنوط را بر فرج نپاشند و ابتدا ایشان بمالند و اینکه ابتدا بحنوط پیشانی کنند و اگر کافور کم باشد که کفایت
غسل و حنوط هر دو را نکند غسل بکافور مقدم است ... و اگر کافور حنوط همه مواضع
را کفایت نکند جبهه را مقدم بدارد و در ... حنوط ... بعد از کفن ضرر ندارد
و لکن قبل از کفن بهتر است و اینکه مخلوط کنند ... کافور حنوط قدری از تربت حضرت سید الشهداء روحی له
الفدا و لکن اینجا ... منافی احترام ... و انکه ... مشک و عنبر و مخلوط کردن
بمشک و عنبر اینها از بوی خوش مکروه ... بقدر ذراع از
دو درخت ... باید ... باشد ... اگر صغیر باشد یا
کبیر بکر ... و ... یکذارند و اغتسال
بنشسته که مانند کفن اسم میت و شهادتین ... بنویسند
تتمه در بیان چند امر است اول اینکه جایز است که میت را غسل ارتماسی بدهند یا آن نحوکه اول ...
سدر را بآب کثیر فرو برند میت را در آن غسل دهند بعد کافور را در آب کثیر که آب سدر در آن نباشد
فرو برند و غسل بآب خالص غسلش دهند اگرچه این غسل ارتماسی جایز است که میت را غسل ارتماسی
بآن نحوکه اول قدری سدر در آب کثیر فرو برند میت را در آن غسل دهند و بعد کافور را در آب کثیر که آب
سدر در آن نباشد فرو برند و غسل بآب کافور دهند و بعد در آب کثیر که آب کافور و سدر در آن نباشد بآب
خالص غسلش دهند اگرچه این غسل ارتماسی جایز است و لکن ترتیبی احوط و افضل است دوم آنکه اگر سدر
و کافور ممکن نباشد و لکن آب ممکن نشود مگر برای یک غسل یا دو غسل واجب است بنا بر احوط ترتیب پس اگر از برای
اول صرف نمایند و غسل بآب سدر در فرض اول یا بآب سدر و کافور در فرض ثانی و از برای باقی مانده از
غسل بآب کافور و بآب خالص در فرض اول یا بآب خالص در فرض ثانی تیمم بدهند پس اگر دو غسل باقی

بماند و تیمم دهند و اگر یکی باقی بماند یک تیمم بدهند اگر سدر ممکن نشود و کافور ممکن باشد و آب
غسل هم بنا شد مگر بمقدار یک غسل صرف نمایند اما باید عوض غسل سدر بنا بر اقوی و برای غسل
کافور و آب خالص دو تیمم بدهند و اگر سدر و کافور ممکن نشود و آب هم بنا شد مگر بمقدار دو غسل
صرف نمایند اما باید عوض غسل سدر و کافور و برای غسل آب خالص تیمم بدهند و اگر بیک تیمم [illegible] سه
واجبست و لکن بهتر اینست که در این صورت یک تیمم دیگر هم بدل از هر سه غسل بدهند و اگر بعد از این آب
یافت شود پس اگر پیش از دفن است غسل لازم است و الا ساقط است و اگر قبل از دفن و بعد از نماز آب
یافت شود غسل و نماز را اعاده نمایند علی الاحوط مسئله اگر شرط نیست که سدر تازه و بوی آن باقی باشد
و در وقت غسل مخلوط بآب [illegible] نیل مغیر نشده باشد و لکن اگر بقدر یک رطل عراقی که شصت و هشت مثقال و نیم مثقال
صیرفی باشد بلکه اگر یک رطل و نیم باشد [illegible] بعضی گفته اند نقص ندارد اگر آب مضاف نشود چنانچه انکار کرد
سدر و کافور بسیار کم باشد [illegible] مخلوط کردن آنها در آب غسل واجب نیست لکن
احوط است مسئله اگر [illegible] بدن میت ممکن نباشد [illegible] آب یا بجهت خوف باشد بدن میت بکیف
تیمم دادن میت [illegible] کافور [illegible] و بهتر اینست که تیمم دیگر هم بدل از هر سه
مجموعاً بدهند باید [illegible] میت [illegible] بشست
و بعد [illegible] بعضی [illegible]
احوال مثل حال الغسل دادن [illegible] قبل از غسل [illegible] بعد از غسل
و قبل از دفن نجس شود و از اثر آن جنب [illegible] غسل [illegible]
ببرد باید غسلش باطل نشود و اعاده آن لازم نیست اگر چه احوط بعد از اعاده غسل است اعاده
وضو پیش از غسل و اگر بعد از کنار رفتن میت از دفن بدن نجس شود ازاله آن واجب است مگر آنکه ممکن نباشد
یا آنکه عسر و حرج باشد یا آنکه قبر را پر کرده باشند که تطهیر مستلزم نبش قبر و اخراج او باشد [illegible]
محتاج باخراج بدن میت شود یا آنکه مستلزم هتک حرمت میت شود بجهت عدم امکان تطهیر آنکه میت
را از قبر بیرون آورند یا آنکه از پهلو بپهلو دیگر بگردانند یا برو بیندازند بسبب آن هتک حرمت شود و هرگاه
قبر را پر نکرده باشند پس ازاله آن در این چنین صورت واجب نیست [illegible] مسئله اگر میت مسلمان مشتبه شود
بکافر یکی [illegible] بنحو شبهه محصوره در غیر محصوره [illegible] احترام مسلم همه را غسل دهند و کفن
کنند و نماز کنند و در مقبره مسلمانان دفن کنند بلی اگر تمیز ممکن باشد تفحص کردن تمیز واجب است
اکتفا بخشند [illegible] اسلام [illegible] بیقین نشود نماید [illegible] اگر بعضی از اهل کتاب [illegible]

مطلب در کفن میت است

مطلب دهم [illegible]
در کفن میت است بدانکه کفن کردن واجب است بر همه مکلفین و اگر یکی بعمل آورد از دیگران ساقط میشود
مثل غسل میت و واجب است کفن سه پارچه اول لنگ و حد آن از ناف تا زانو و از همه اطراف و بهتر این است
که سینه و هر دو پا را بلکه هر دو پا را بپوشاند و واجب آن قدری است که صدق عرفی داشته باشد که آن را بپوشاند
بدن و بنا بر فرض عدم وصیت نافذه باید از نصف کبار یا از ورثه کبار و طلبکاران اذن گرفته دوم
پیراهن قدر واجب آن بقدر صدق عرفی است و لکن بهتر این است که از دوشانه تا نصف ساق بلکه هر دو پا را بپوشاند
از همه اطراف و زیاد از قدر واجب بر فرض عدم وصیت نافذه مثل آنچه باید از [illegible] اذن از ورثه کبار
و طلبکاران بگیرد سیم سرتاسری که لفافه است که باید همه بدن میت را بپوشاند از طول و عرض و احتیاط این است که
باشد که از طرف سر و پای میت بتوان گره زد و عرض [illegible] باشد که دو جانب آن بر روی هم بیفتد و ترتیب
پوشانیدن این سه پارچه همین طور است که ذکر شد [illegible] لفافه را بر همه
مقدم بدارد و اگر [illegible] مگر [illegible] پیراهن مقدم است [illegible] از قوه
[illegible]
[illegible] باشد [illegible] کنند
[illegible] مباح باشد غصبی
[illegible] نباشد
[illegible] باشد [illegible] ششم آنکه از قبیل
نباتات مثل زنبیل و حصیر نباشد مگر در حال ضرورت هشتم آنکه از پشم و مو و کرک حیوان مذکی
ماکول اللحم نیز علی الاحوط نباشد پس در حال اختیار مثل ماهوت و شال ترمه و عبا و غیره لهذا کفن کردن
[illegible] و مناسب در این مقام ذکر چند چیز است اول آنکه در حال ضرورت و اضطرار جایز است
کفن کردن میت به پوست حیوانات بشرط آنکه از مرده نباشد و پوست ماکول اللحم را مقدم بدارند بر غیر ماکول
اللحم که تذکیه شده باشد هم چنین جایز است در حال ضرورت و اضطرار کفن بجامه متنجس خصوصا اگر نجاست کم
باشد [illegible] و پوست ماکول اللحم مقدم است بر حریر و طلا بافت و حریر و طلا بافت مقدم است بر
پوست غیر ماکول اللحم و متنجس مقدم است بر حریر و طلا بافت و موی غیر ماکول اللحم مقدم است بر پوست آن دوم
آنکه کفن واجب از اصل ترکه است و مقدم است بر وصیت و دین [illegible] اگر میت ترکه نداشته باشد مگر
باید کفن [illegible] هم [illegible] باشد چیزی نداشته باشد که از [illegible] کفن باید

کفنش همه اگرچه مرتهن راضی نباشد بلی اگر تمام ترکه بقدر کفن است اگر زاید باشد از حال میت بدون
رضای مرتهن در قدر زیاده جایز نیست و بدانکه مراعات حال میت بشود در بلندی و پستی یا واقعا [illegible] نکنند
در کفن بجهت اینکه باعث ذلت و خواری میت باشد مگر اینکه شخص عمر خودش بکفن پست وصیت
کرده باشد و در حکم کفن است آب غسل و سدر و کافور و قیمت مکان دفن و اجرت مکان دفن که فرد واجب
باید از اصل ترکه اخراج شود و بر تمامی حقوق مقدم است مثل کفن بلکه همچنین است [illegible] لیکن تمام [illegible] دفن
میکنند مثلا اگر در اماکن مشرفه متعارفست که از برای هر مکانی مقداری معین کرده اند [illegible] اگر
دفن در مکان اعلا قیمت مناسب حال میت است بخصوص اگر در غیر آن مکان مناسب دفن کنند ذلت و خواری میت
باشد [illegible] دفن میکنند از اصل ترکه بر میدارند مگر اینکه خودش بمکان اقل قیمت وصیت کرده باشد
و اگر مکانی که اعلا قیمت باشد مناسب حال میت باشد لکن دفن در غیر آن مکان هم مناسب است و ذلت
و خواری ندارد در این وقت [illegible] مناسب [illegible] کرده اند بمؤمنین و وقف دفن اموات بود که پول
نمیگیرند دفن [illegible] نمیکنند که محتاجست [illegible] مصرف خواص
در این وقت [illegible] اگر زمین مناسب هم محتاج بمصرف [illegible] است و مناسب تر محتاج
ثلث کرده باشد [illegible] مستحب است که هر کسی کفن خود را در حال حیوة
مهیا کند و همچنین [illegible] کفن کردن میت [illegible] بلکه بلوغ و عقل و اسلام
و ایمان هم شرط نیست اگر [illegible] که [illegible] و این بچه و زن مقنعه و ثیاب بدن
کفن خود زیاد کنند [illegible] سدر و کافور و غیر آن بر شوهرش واجب است
هر چند زن صاحب مال باشد و هر چند شوهرش صغیر یا مجنون یا غایب یا سفیه باشد چه زن صغیره باشد
یا کبیره کنیز باشد یا آزاد مطیعه باشد یا ناشزه دائمه باشد یا منقطعه یا معتده رجعیه و لکن وجوب کفن بر
شوهر مشروط است باسلام زن و باینکه شوهر زاید بر قوت شبانه روز خود و عیال واجب النفقه و مستثنیات
دین چیزی از مال داشته باشد که متعلق حق دیان و حق رهانه و حق جنایه و غرمان نباشد و اینکه زن پیش
از شوهر مرده باشد و وصیت بکفن نکرده باشد و اگر بعد از کفن کردن جنازه زن غرق شود یا جنوی او را
بخورد یا سیل او را ببرد و کفن باقی بماند کفن بشوهر بر میگردد و بکفن کردن از ملک شوهر بیرون نرود و همچنین
اگر دیگری کفن کند میت را و بعد از کفن میت تا [illegible] برده شد او کفن باقی بماند بدهنده کفن بر میگردد و اگر [illegible]
دفعه کفن کرده اند میت را و لکن کفن سوخت یا گم شد بخصوص [illegible] میت محتاج بکفن دیگر شد او و اینکه دو
بالا لازم نیست بر شوهر بالنسبه بزن و بر وارث بالنسبه بمیت که دوباره کفن بپوشانند خصوصا اگر بعد از

دفن باشد

مطلب دهم در تکفین میت

دفن باشد هرچند احتیاط در کفن دو پاره و سه پاره است تا هرچه حاجت شود بلکه خالی از قوه نیست زیاده
دفن که اگر بکفن میت نجس شده و بواسطه سیل و حیوان از قبر بیرون آید دو پاره نیز دفن لازم است [illegible]
آنکه اگر کفن میت نجس شود پیش از دفن ازاله اش واجب است اگر تبدیل نکنند و اگر بعد از گذاشتن در قبر نجس
شود با امکان ازاله بشستن یا بمقراض کردن یا به تبدیل کردن نیز واجب است لکن باید بنحوی باشد که بمقراض
کردن از کفن چیزی بیرون نرود و به تبدیل [illegible] نشود دهم آنکه تکفین کسیکه در احرام مرده است
مثل تکفین دیگران است [illegible] مستحبات کفن بیست است اول آنکه کفن میت خوب باشد
و موسی بن جعفر علیه السلام [illegible] کفن نموده اند بکفنیکه دو هزار و پانصد اشرفی تمام شده بود و جمیع
قرآن را او نوشته بود دوم آنکه بنویسند بر حاشیه پارچهای واجبی و مستحبی حتی عمامه اسم میت و پدر
میت و شهادتین و اقرار بائمه اثنی عشر را بتفصیل یا اجمالا و اقرار بحقیت بعث و صراط و میزان و ثواب
و عقاب و جنت و نار را اگر مستحب است نوشته جمیع قرآن [illegible] حدیثی که حضرت رضا [illegible] اهل
بیت [illegible] روایت کرده اند [illegible] فرموده اند [illegible] بنویسند هم چنین دعای [illegible] را
که حضرت امیر بر کفن سلمان نوشتند [illegible] بعض از دعوات [illegible] سوم آنکه [illegible]
بر کفن [illegible] باشد چهارم آنکه کفن [illegible] کفن را بان [illegible]
کفن [illegible] ششم آنکه [illegible] آنکه بکنند [illegible] و شبهه آن
بنا شد هشتم آنکه کفن از ثوب احرام باشد [illegible] و قرآت
ترک شده باشد نهم آنکه [illegible] بنحوی که نوشته بدان ظاهر
باشد دهم آنکه در قیمت کفن اسراف نکند بلکه [illegible] مکروهات کفن چند چیز است اول
[illegible] کفن با آهن یا فولاد دوزی [illegible] تکمه دار بودن پس اگر تکمه داشته باشد تکمه اش را بکنند سوم آنکه
آستین دار باشد بلی اگر میت را در پیراهن خودش کفن کنند ضرر ندارد چهارم تر ساختن [illegible] کفن
[illegible] پنجم بخور دادن کفن را بعود و بخوان ششم [illegible] خالص یا ممزوج کفن کردن هفتم
نوشتن کفن را [illegible] در حال احتیاط هشتم خوش بو کردن [illegible] کفن کردن [illegible]
بحریر [illegible] کفن کردن یازدهم [illegible] پارچهای کفن بلکه باید [illegible] باشد دوازدهم زیاد
نمودن [illegible] پارچه ها را [illegible] واجب یا مستحب است [illegible] کفن و جد و جهد کردن
در [illegible] چهاردهم عمامه [illegible] الحنک [illegible] عمامه [illegible]
عمامه [illegible] **مطلب یازدهم** در تشییع جنازه است و آنچه متعلق است [illegible] در اخبار معتبره

بسیار ذکر شده است و اقل آنست که از برای او تشییع مبعوث شود هرگاه صد هزار حسنه و محو شود صد هزار
گناه و بلند شود صد هزار درجه و اگر نماز بر او کند صد هزار ملک از برای او استغفار نمایند و اگر
تا وقت دفن حاضر باشد صد هزار ملک از برای او مشغول باستغفار باشند تا وقتی از قبر مبعوث شود
و آداب این بسیار است اول آنکه چون جنازه را ببیند بگوید إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ اللّٰهُ أَکْبَرُ هٰذَا مَا
وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ اللّٰهُمَّ زِدْنَا إِیمَاناً وَتَسْلِیماً الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ
وَقَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ و بگوید الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ یَجْعَلْنِی مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ دوم آنکه بردارنده جنازه بگوید
بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ سیم آنکه جنازه را بدوش
بردارند نه بر حیوان بار کنند مگر در حال ضرورت و حضور وقت چهارم آنکه مشایعت کنندگان پیاده
مشایعت کنند نه سواره مگر با علتی پنجم آنکه جنازه را از چهار جانب بردارد و تربیع نماید بآن طریقی که است
بهشت است ... بعد بیاید [illegible] چه که تربیع جنازه باعث آمرزش چهل گناه
کبیره می باشد بلکه امر زیاده [illegible] شده باشد ششم آنکه بتعجیل نماید در دفن
بر تشییع هفتم آنکه پشت سر جنازه یا از دو جانب آن راه برود [illegible] آنکه جنازه را بشوید و بسیار
فاخر نپوشانند [illegible] علیهم السلام با ثیاب صلحا و علما
دهم آنکه صاحب مصیبت [illegible] یازدهم آنکه از راه نزدیک
نزدیک قبر ببرند دوازدهم آنکه [illegible] چراغ و آتش و مجمره نسوزانند مگر آنکه
شب تاریک باشد چهاردهم آنکه [illegible] و صلوة حتی آنکه وارد است در حدیث که ترک
سلام کنند بر مشایعت کننده پانزدهم آنکه ننشیند اگر از برای دفن تعطیلی نباشد تا آنکه میت را در لحد
بگذارند شانزدهم آنکه خنده و لهو و لعب را ترک کنند هفدهم آنکه زن مشایعت نکند اگر چه میت زن باشد
هیجدهم آنکه ترک کند قول ارفقوا به وترحموا علیه واستغفروا له غفر الله لکم را زیرا که این کلمات مشعر است
بگناه و بتحقیر و اهانت میت و همچنین ترک کند قول قفوا به رحمکم الله را بلکه مستحب تعجیل است نوزدهم آنکه نزد
مرور جنازه از جای خود برنخیزد مگر در جنازه یهودی در روضه که از بالای سر نشسته عبور کند چون در آن وقت
بر میخیزد که جنازه یهودی از بالای سر او عبور نکند بیستم آنکه منع کنند کافر و منافق و فاسق را از مشایعت
مطلب دوازدهم در نماز میت بدانکه نماز میت واجب کفایی است که بر همه واجب است لکن بفعل
بعضی از دیگران ساقط میشود و اجر نماز میت بسیار است بلکه روایت شده است از پیغمبر صلی الله علیه و آله
که هر که بر میتی نماز کند نماز کند بر او هفتاد هزار ملک و هر گناهی که از او [illegible] شود و هرگاه بعد از نماز با

مطلب دوازدهم در نماز میت

تا آنکه میت بقبر رسانند و دفن کنند قبر را مربع کنند که بر میدارند ثواب از برای ایشان نوشته میشود
مثل کوه احد بلکه وارد شده است از آن بزرگوار که هیچ مؤمنی نماز بر جنازه نمیکند مگر آنکه بهشت را
واجب کند برای او مگر اینکه منافق باشد یا آنکه عاق والدین باشد و فرق نیست که شیعی باشد یا زن یا شهید
ختنه کرده باشد یا نباشد مدیون باشد یا نه عادل باشد یا فاسق و بیان این در ضمن چند فصل است

فصل اول در بیان کسی است که نماز بر جنازه او واجب است و آن مشروط است بچند شرط اول و دوم و سوم
اینکه میت مسلم و مؤمن و شش سال او تمام شده باشد پس نماز بر طفلیکه زنده متولد شود و کمتر از شش
ساله باشد بمیرد مستحب است نه واجب چهارم آنکه میت تمام باشد یا بعضی از آن بنحویکه موجب غسل شود
پس نماز بر همین بعض را میکنند که اگر بعضی دیگر از این میت پیدا شود نماز از آن ساقط است پنجم
آنکه حاضر و دستیاب باشد ششم آنکه معلوم الاسلام و الایمان بظاهر شرع باشد اگر میت مشتبه شود
بغیر اثنی عشری همه نماز باید کرد چنانچه بعضی [illegible] اگر [illegible] واجب [illegible]
تا قبل جنازه نباشد هشتم اینکه پیشتر از دفن [illegible] بعد از دفن باشد [illegible] باشد بدون [illegible] باشد
کرد اگر [illegible] دفن شده است [illegible] باشد علی
الاقوی **فصل دویم** در شرایط امامت [illegible] باید مسلم مؤمن اثنی عشری
و بالغ و عاقل باشد [illegible] از دیگران بوده
نموده است لکن مراعات احتیاط اولی است [illegible] بنحو صحیح بعمل آورده باشد
و [illegible] نماز نکنند [illegible] است [illegible] ولایت مخصوص
باولیست و مقدم است بر همه ورثه و ارحام و بعد از اولیت مقدم است بر همه ارحام حتی بر عبد و احوط آنست
[illegible] در خصوص حمل [illegible] بلکه احوط آنستکه اگر ولد ذکور بالغ عاقل نیز داشته باشد
از او نیز رخصت حاصل نمایند خصوصا اگر ولد اکبر باشد بعد از او اولاد اولاد مثبت که اولی
[illegible] از برادران [illegible] ارحام و اگر طبقه اولی از اولاد مقدم است بر اولاد اولاد و هکذا
و اگر [illegible] باشند از همه اذن [illegible] مگر اینکه [illegible] موجود باشد که در اینصورت اذن اکبر معتبر است
نیز هم و اگر [illegible] و بعد از طبقه اولی اجداد و برادران و خواهران که طبقه ثانیه میباشند مقدم
بر عموها و خالها که طبقه ثالثه میباشند [illegible] مقدم است [illegible] و هر یک از اینها
که [illegible] نزدیکتر است مقدم [illegible] است [illegible] و وارث مقدم است بر غیر وارث و [illegible]
مقدم است براینکه [illegible] و اگر [illegible] وارث [illegible] محروم شود از [illegible] مثل آنکه

در بیان کیفیت نماز میت

پدر بلکه در اکثر یا بعکس یا اینکه پسر میت مسلم کافر باشد یا آنکه آزاد نباشد در این صورت ساقط میشود
ازو و بنا بر او وارث و آقای میت مقدم است بر طبقات وارث بلکه آقا مقدم است و شوهر که زن
هرچند شوهر آزاد باشد بلی اذن هر دو بهتر است پس مملوک که بلکه اولیاست و اگر وارثی از اولی
الارحام نباشد و اگر کسی بنده او را آزاد کرده باشد اگر مولای معتق نباشد ضامن جریره است
و اگر اینهم و اولی حاکم شرع است اگر اینهم نباشد عدول مؤمنین است و چون تشخیص ولی
حسب دلیل مشکل است احتیاط اولی است رجوع بحاکم شرع یا عدول مؤمنین و بجز اگر احتمال اولویة
او برود در نزد فقها و اگر ولی میت صغیر یا دیوانه یا غایب باشد احتیاطا باولی ایشان است و اگر میت وصیت
کرده که نماز بر او شخص معینی کند پس اگر ولی میت قبول وصیت کرد لازم است علی الاحوط اگر آن شخص نماز
کند و ولی نمیتواند خلاف وصیت کند و اگر [illegible] احتیاطا باولی است یا وصی و اگر ولی خود نتواند نماز
کند اذن میدهد بدیگری که نماز کند [illegible] و در علم و سن برابر باشند از
نماز دو حاصل کنند [illegible] و اگر امام عصر [illegible] حاضر باشد مقدم است بر همه و اگر
ولی بعوض از اذن نماید بشخص دیگری نماز کند [illegible] ولی را شاید نماز میت ماموم
مثل بعادل دیگر کنند [illegible] جایز است که خود شرع اذن کند [illegible]
بمرد یا بزن یا امامت یا بانفراد [illegible] کنند مرتفها و باید که مقدم بودن
نشود بلکه در صف ایشان باید [illegible] شرایط جماعت مراعات شود از عدالت امام و
سایر شرایط امامت و وجوب [illegible] تکبیر [illegible] از امام [illegible] حتی آنکه بعضی گفته‌اند
که اگر یکی از تکبیرات پیش از امام بگوید گناه کار است و اگر امام با ماموم شد در بعضی تکبیرات کند باید که ترک
کند بمحافظت ضابطه اگر یقین دارد و شک ندارد در مثل نماز یومیه و باید که میت را باسم یا باشاره معین کند
و میان او و میت مانع [illegible] باشد مکان او و میت باید پست و بلند نباشد و آنکه سر میت در جانب
راست نمازکننده باشد و رو بجانب [illegible] باشد و بعد از غسل میت یا تیمم و بعد از کفن و حنوط باشد
میان او و میت [illegible] نمازکننده رو بقبله باشد و آنکه ایستاده و مستقر باشد و آنکه مکان و
لباس نمازکننده مباح باشد و حریر و طلا نباشد و آنکه تکبیرات را کم نکنند و عربی بگوید اولی آنست که
جمیع شرایط نماز یومیه و موانع از او در این نماز با امکان ملاحظه نماید **فصل** در بیان کیفیت نماز
میت است و طریقه آنست که اول نیت کند که نماز بر این میت حاضر میکنم از جهت آنکه واجب است قربة الی الله
و تکبیر بگوید و بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله پس تکبیر بگوید و بگوید

فصل در بیان کیفیت نماز میت

اللهم

در بیان کیفیت نماز میت

اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات پس تکبیر پنجم را بگوید بگوید

اللهم صل علی محمد وآل محمد پس تکبیر برا بگوید بگوید اللهم اغفر لهذا المیت بعد تکبیر پنجم را
بگوید جنازه را بردارند و مستحب است که بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له الها واحدا احدا صمدا فردا حیا قیوما دائما ابدا لم یتخذ صاحبة ولا ولدا واشهد ان محمدا
عبده ورسوله ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون پس تکبیر دوم را
بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وآل
ابراهیم انک حمید مجید وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین پس تکبیر سوم را بگوید بگوید اللهم
اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع اللهم بیننا و
بینهم بالخیرات انک علی کل شیء قدیر پس تکبیر چهارم را بگوید بگوید اللهم ان هذا المسجی قدامنا
عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول به اللهم انک قبضت روحه
الیک وقد احتاج الی رحمتک وانت غنی عن عذابه اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم
به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عنه پس تکبیر پنجم را بگوید
که نماز تمام میشود و مستحب است که بعد از تکبیر پنجم بگوید ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة
حسنة وقنا عذاب النار و جنازه را بردارند [illegible] تکبیر چهارم برا و نفرین و لعن
کنند و اگر مستضعف باشد که حق و باطل را [illegible] تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر للذین
تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم [illegible] مجهول الحال باشد بگوید اللهم
ان کان یحب الخیر واهله فاغفر له وارحمه [illegible] باشد و پدر و مادرش مؤمن باشند بعد
از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله لابویه ولنا سلفا وفرطا واجرا و اگر پدر و مادرش مؤمن نباشند
دعا [illegible] کنند و اگر میت زن باشد بجای عبدک امتک بگوید و بجای ابن بنت بگوید جمیع ضمیرها را
مؤنث بگوید **فصل چهارم** در بیان آداب مستحبه و مکروهه نماز میت است اول آنکه
نمازکننده با وضو یا با غسل یا با تیمم باشد دوم آنکه مقابل کمر میت بایستد اگر میت مرد باشد و محاذی سینه
اش بایستد اگر میت زن باشد سوم آنکه اگر جنازهای متعدد بخواهند یک نماز کنند مرد را نزدیک امام
بگذارند و بعد طفل شش ساله را و بعد از آن خنثی را و بعد از آن زن را و بعد از آن پسر کمتر از شش ساله را و بعد
از آن دختر کمتر از شش ساله را بگذارند و این ترتیب مستحب است نه واجب چهارم آنکه کفش را از پا بکند بلکه
قدم خود را بخاک برساند پنجم آنکه در تکبیر اول دستها را بلند کند تا نزدیک گوش و همچنین در سایر تکبیرات
علی الاقوی ششم آنکه نزدیک جنازه بایستد هفتم آنکه نماز را بجماعت بجا آورند هشتم آنکه از جای

سوم کفن نکنند بعد از نماز تا جنازه را بلند کنند چهارم آنکه ادعیه و تکبیرات را بلند نخوانند پنجم آنکه
مأموم در پشت سر امام بایستند یازدهم آنکه نماز را در [illegible] مکرر نکنند اگر مأموم نباشد [illegible] آنکه بعد
از فراغ از نماز حرکت نکند در جای خود بقدری [illegible] تکبیر [illegible] آنکه نماز میت را بجا آورند در مکانی
که محل اجتماع مردم باشد چهاردهم آنکه بعد از تکبیر چهارم وقتی دعا خوانند از برای میت [illegible]
[illegible] بدعا [illegible] آنکه جد و جهد کنند بدعا و [illegible] شفاعت کند [illegible] آنکه منع کنند کافر و
منافق را از حضور [illegible] آنکه در مساجد نماز نکنند [illegible] آنکه قبل از نماز [illegible] الصلوة بگویند
و بی آنکه اذان و اقامه و حمد و سوره و قنوت و رکوع و سجود و تشهد و سلام و شش تکبیر افتتاح و دعای توجه
بقصد مطلوبیت بود این نماز بدعت و حرام است فصل بحرمت بنا نماز بر مصلوب است بدانکه
کسی را بحکم شرع او را بر دار کشیده اند تا بعد از سه روز او را از دار بزیر آورده اند بر او نماز کنند مگر آنکه
از زیر آوردن [illegible] باشد [illegible] است بر او نماز نکنند و اگر بغیر حکم شرع او را بر دار
کشیده اند [illegible] نماز [illegible] مگر بعد از یاس [illegible] بغسل فصل
ششم بدانکه اگر در اثنای نماز [illegible] مخیر است نماز کنند [illegible] آنکه نماز بر میت
اول تمام کند و بعد از [illegible] اول را قطع کند [illegible] از هر دو یکی [illegible]
در جائی که قطع نماز موجب [illegible] اول باشد [illegible] آنکه نماز بر میت اول قطع
نکند بلکه شریک کند میت دوم [illegible] از برای هر میتی دعای مخصوص بتکبیر او [illegible] بخواند
پس اگر بعد از تکبیر سیم جنازه اول جنازه دوم [illegible] نمودند تکبیر سیم را بقصد تکبیر سیم جنازه
اول و تکبیر اول جنازه دوم بگوید دعای اللهم اغفر للمؤمنین را بقصد اول و شهادتین را بقصد
میت دوم میخواند و همچنین در تکبیر چهارم دعای [illegible] بقصد [illegible] میخواند و تکبیر پنجم را
بقصد تکبیر آخر میت اول و بقصد سیم میت دوم میخواند و بعد از آن دعای مخصوص میت دوم را می
خواند و بعد تکبیر چهارم مختص میت دوم را با دعا [illegible] میخواند و بعد تکبیر پنجم مختص میت دوم را می
گوید جنازه را بر میدارند و اگر در اثنای نماز امام کسی خواهد اقتدا کند با امام تکبیر بگوید [illegible]
تکبیر را تکبیر اول خود حساب کند و دعای مخصوص تکبیر اول را بخواند و همچنین در تکبیرات با امام متابعت امام
کند و دعای مخصوص تکبیر خود را بخواند و بعد از فراغ امام باقی تکبیرات خود را با دعاهای
مختصر مخفف بخواند با عدم اختلال شرائط و عدم حمل میت و با اختلال شرائط مثل برداشتن
جنازه یا بعد شدن زیاده [illegible] مصلی از آن تکبیرات [illegible] دعا [illegible] در همان مکان ایستاده

است بگوید و بدانکه مکروهست دوباره نماز کردن شخص بر میت بفرادی یا بجماعت مگر اینکه میت اهل
شرف و علم و تقوی باشد کسیکه نماز نکرده است کراهت ندارد که بجماعت یا فرادی نماز کند اگر یکشبانه
روز از دفن گذشته باشد بهتر اینستکه دوباره بر قبرش نماز نکنند بدانکه تا جنازه میت حاضر باشد
تا اینکه دفن شود بلکه باید نماز کنند پس از دفن و ترک نماز پیش از دفن نماز ساقط نمیشود بلکه باید بعد
از دفن بالجسد قبر تا یکشبانه روز بر قبرش نماز بکنند لکن هرقدر که مبادرت و تعجیل کنند بهتر است و بدانکه
نماز میت در هیچ وقتی کراهت ندارد بلکه بر فریضه موسعه مقدم است و اگر فریضه مضیق باشد بسبب
خوف فوت [illegible] نماز یومیه را مقدم بدارند و میت را دفن کنند نماز بر قبرش کنند بلی اگر با خوف فساد
دفن میسر ممکن نشود الا بترک نماز یومیه هرچند امکان اگر در حال دفن نماز یومیه را ولی کند و دفن
را مقدم بدارد بر نماز میت و نماز یومیه هرچند امکان اگر در حال دفن نماز فریضه را با ایما و اشاره
بجا آورد و بعد از دفن فریضه را اعاده نماید نماز [illegible] بجا آورد بهتر است و بدانکه جایز
نیست نماز بر جنازه در اثنای نماز یومیه [illegible] فریضه نشود و بدانکه جایز
نیست برای نماز جنازه اگرچه [illegible] باشد اگرچه [illegible] باشد و در این نیز قصد
بدل [illegible] غسل [illegible] نماز میت باشد تا ممکن از استعمال آب
تیمم بکنند چنانچه خواهد آمد مطلب [illegible] هرچند فصل [illegible] شود

فصل اول در کیفیت [illegible] کفایتست چنانکه سابقا
ذکر شد شرط میت در این بلوغ و عقل [illegible] باشد دفن شود که عاقل بالغ
نادان باشد که روی بقبله و با آداب شرعیه دفن شود کافیست و بدانکه واجبات دفن اینستکه باذن ولی
میت را بعد از غسل و حنوط و کفن و نماز در زمین میهاد دفن کنند پس جایز نیست دفن در زمین غصبی یا
زمین وقفی غیر [illegible] مثل مسجد و مدرسه بنابر احتیاط یا [illegible] دفن شده باشد میت بکون
بطریق شرع و باید اینکه بجانب راست بطریقه اضطجاع میت را روی بقبله در قبر بخوابانند بلی اگر میسر
نشود رو بقبله نمودن بعلت اشتباه بقبله [illegible] مثل غرق
شده در یک سمت [illegible] عالم بقبله ساقط میشود و بقبله نمودن و لازم [illegible] بکنند که
میت آنجا از جانوران محفوظ باشد بوی بد او بیرون نیاید اگرچه محفوظ باشد میت که جسد میت
بسبب [illegible] جانوران از زمین در دفن زمین محفوظ نماند باید بقبرش [illegible] و اینحکم نماید باید
دفن در مکانی باشد که [illegible] مثل بیت الخلا و بالوعه دفن در مقابر غیر اهل ایمان در

غیر ضروری و اینها امیست که پاره پاره شده است باید مراعات قبله و سایر اولیا مذکوره را نمود و اگر
است دو نفر یا بیشتر ... باشد از هم یکی جدا ننمایند بلکه همه ایشان را بقبله دفن کنند ۲ از دیگری ساقط
است اگر زن ذمیه که از مسلم حمل داشته باشد بمیرد پشت زن را بجانب قبله کنند تا روی طفل بجانب
قبله شود و اگر قبله مشتبه باشد و مظنه قبله در هیچ طرف نباشد و صبر و انتظار تشخیص قبله موجب ضرر
و مباشرین شود در این فرض بهر طرف که بخواهند دفن نمایند بلی عمل بقرعه در تحصیل قبله بد نیست
در اینجا و در فرض سابق و اگر کسی در دریا بمیرد بعد از غسل و کفن و حنوط و نماز اگر ممکن باشد که
بخشکی برسانند که دفنش نمایند واجب است که در خشکی دفن کنند ۳ اگر نقل بخشکی متعذر باشد بسبب
از دشمن یا درنده یا فساد میت و نحو آن پس در این صورت واجب است که در دریا اندازند یا بعد از آنکه در خمره
سنگینی بگذارند و سرش را محکم کنند یا آنکه سنگی یا آهنی بپایش ببندند و روی بقبله در دریا بیندازند
در مکانیکه خوف جانوران [illegible] باشد یا آنکه بدن میت محفوظ باشد بقدر امکان

فصل و مستحبات دفن است و آن [illegible] یکی آنکه دفن در مقبره نزدیک نمایند مگر آنکه
جهتی در مقبره دیگر باشد مثل آنکه [illegible] باشد یا آنکه زیارت اهل قبور در آنجا بیشتر
شود دوم آنکه جنازه را [illegible] بقبر بگذارند و در دفعه دوم [illegible]
قبر بگذارند [illegible] در دفعه سوم آهسته
داخل قبر نمایند اگر میت [illegible] از آنجا داخل کنند و اگر مرد باشد سر او را در جانب
پای قبر بگذارند از جانب [illegible] داخل قبر نمایند و زن را عرضا داخل قبر کنند و پرده
بر سر قبرش بکشند سوم آنکه مباشر دفن با وضو و سر و پا برهنه باشد چهارم آنکه مباشر دفن زن شوهر
یا یکی از محارم زن باشد و اگر محارم نباشد کار نیکو ضرر ندارد ولکن بهتر اینست که از صلحا باشد و در دفن مرد
کاملتر بهتر از محارم است پنجم آنکه وقت برداشتن از تابوت بگوید بسم الله وبالله وعلی ملة رسول الله
اللهم الی رحمتك ولا الی عذابك اللهم افسح له فی قبره ولقنه حجته وثبته بالقول الثابت وقنا
وایاه عذاب القبر و در وقت دید قبر بگوید اللهم اجعله روضة من ریاض الجنة ولا تجعله حفرة من
حفر النار و در وقت لحد گذاردن بگوید اللهم عبدك وابن عبدك وابن امتك نزل بك وانت
خیر منزول به و بعد از گذاشتن در قبر بگوید اللهم جاف الارض عن جنبیه وصاعد عمله ولقه منك
رضوانا ششم آنکه گودی قبر یا حفره کردن بقدر قامت متعارف باشد هفتم آنکه در زمین سخت
لحد از جانب [illegible] سر میت روی بقبله شکافند که میت را در آن بخوابانند و در زمین سست [illegible]

فصل در بیان مستحبات دفن

قبر ع

خواب شدن و بعضی گفته‌اند باشد و در وسط مثل نهر بکنند و اگر لحد نسازند در زمین سست عوض شکاف
وسط در شاید بسازند و سنت است آنکه لحد گشاده و بلند قرار دهند بمقدار آنکه نشستن دران توان نشستن و
آنکه بعد از گذاردن میت در قبر گره کفن را از جانب سر و پا بگشایند و روی میت را بر خاک بگذارند
و اگر خاک کربلا باشد افضل است و اگر خوف ملوث شدن تربت باشد در زیر سر او بگذارند و
بگذارند مثل خشتی از تربت و مانند آن و روایت شده است که زنی زنا میکرد و اولاد زنا را بعد از زا
ئیدن میسوزانید از جهت خوف از اهل خود و بر حال او کسی مطلع نبوده مگر مادرش چون مرد دفن
کردند پس زمین او را بیرون انداخت قبول نکرده پس نقل بجای دیگر کردند از آن قبر انداخت باز کرد پس
اهلش آمدند خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روحی له الفدا و حکایت را نقل کردند پس حضرت از مادرش
پرسیدند که این زن چه گناه میکرد مادرش قصه را نقل نمود حضرت فرمودند که زمین قبول نمیکند
جهت آنکه عذاب میکرد خلق خدا را بعذاب خدا در قبر او ... صلوات الله علیه بگذارید پس
گذاشتند پس خدا ستر کرد او را و ... آنکه ... باشد ... سنت است که خشتی
با گل خوب در پشت میت بگذارند تا آنکه بر پشت نیفتد ... و آنکه ... دست
نزدیک گوش میت ببرد و شانه را ... حرکت دهد
تلقین کند او را با عقاید حقه ... معتبر است
معتبر است که بعد از آن تلقین ... آنکه ... کردن ... تلقین خوب
و تلقین کردن بلغت و زبان خود میت شاید اولی باشد ... لحد را بخشت و نحو آن بپوشند که خاک
بر میت نریزد و از جانب سر ابتدا بپوشانند و در وقت پوشانیدن لحد بگوید اللهم صل وحدته
وآنس وحشته وامن روعته واسکن الیه من رحمتک رحمة تغنیه بها عن رحمة من سواک اللهم انا
رحمتک وسعت للطالبین و اگر میت زن باشد ضمیرها را مؤنث ورد چنانکه ... آنکه در وقت بیرون
آمدن از قبر از جانب پاها بیرون بیاید بجهت احترام میت بجهت آنکه برای هر چیزی دری هست و در قبر طرف
پا میت است و بعد از بیرون آمدن از قبر بگوید انا لله وانا الیه راجعون اللهم ارفع درجته فی اعلی
علیین واخلف علی اهله فی الغابرین وعندک نحتسبه یا رب العالمین و باز سنت است آنکه حاضران
غیر اقوام میت خاک را بر پشت دست ... در قبر بریزند و باز سنت است آنکه در وقت خاک ریختن بر او دست
از خاک تکان ندادن بگویند انا لله وانا الیه راجعون و در حدیث از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
روایت شده که هر که از پشت دست سه مرتبه خاک بر قبر بریزد و بگوید اللهم ایمانا بک وتصدیقا بکتابک

هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله بنویسد خداوند بهر ذره حسنه هفتم
آنکه قبر را از زمین بلند کنند تا آنکه قبر مسطح باشد متصل بار او بکنند نقش کنند هشتم آنکه
بلندی قبر را بقدر چهار انگشت تمام باشد تا از یکدیگر دور شده قرار دهند نهم آنکه بر روی قبر آب بریزند
بریزند سنت آنکه نشانه بر سر قبر میت بگذارند سنت دیگر آنکه آب بر روی قبر بریزند ابتدا از جانب
سر قبر و آب را بجانب پا ببرند اگر زیادتی بماند در وسط قبر بریزند و مستحب است که بعد از آب ریختن تا چهل
روز بلکه تا چهار ماه نیز از اطراف قبر میت بپاشند سنت دیگر آنکه ابر او قطع نکنند و منضم نمایند تا آنکه
سنت دیگر آنکه رو به قبله باشد سنت دیگر آنکه بعد از آب ریختن حاضران دست
بگذارند که بر سر قبر گذارند انگشتان را بگشایند بلکه تمام دست در
قبر بنحوی که نشان دست بر قبر بماند خصوص بر قبر بنی هاشم و اگر کسی میت را اثر دست ...
او را دفن نابینا ... سنت دیگر آنکه در وقت گذاشتن دو
بعضی باشد سنت دیگر آنکه ... بخوانند و بعد از دعا بخوانند
تا مثل ... سنت دیگر آنکه ... بعد از دفن حاضران
و بر گرد قبر ... تلقین باعث آمرزش میت نمیشود آنکه داخل در قبر
نمیشوند و از او سؤال ... و از سؤال ... و از بعضی ظاهر
میشود که تلقین مستحب است ... بعد از کفن و دفن بعد از برگردیدن و بعد از برگردیدن
و دفن مردم و این چنین زیاده ... باشد سنت دیگر آنکه ولی میت
بگذارد نامش ... سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد آیة الکرسی بخواند بلکه بعد
از قرائت اینها اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید و صلوات بفرستد سنت دیگر آنکه اسم میت را بالای قبر یا
در لوحی بنویسد و بر قبر بگذارد و بر نیز سنگ قبر نصب کنند سنت دیگر آنکه قبر را چهار گوشه نمایند سنت دیگر
آنکه قبر را ... کنند ... سوم آنکه انگشتری عقیق ... بر میت بگذارند که در او نقش
لا اله الا الله ... محمد نبی ... باشد فصل پنجم در امور مکروهه است و آن چند چیز است
اول آنکه میت را در حال اختیار ... دو میت را در یک قبر دفن نمایند بلکه از بعضی ظاهر میشود که مرد و اجنبی
و زن ... دفن کردن حرام است و اگر ... ضرورت دو جنازه را در یک قبر بگذارند فاصله بگذارند
و افضل ... سوم آنکه قبر را با خوانند ... چهارم آنکه خویشان و دوستان
میت ... خاک ... مکروه است برای خویشان ... فرود آیند در قبر ...

بالیسه

در کنار: میکند

در کنار: فصل پنجم در امور مکروهه

در بیان کیفیت دفن میت

علامه اعلی الله مقامه کراهت نزول در قبر را مخصوص ولد قرار داده است چهارم آنکه خاک غیر بقبر کنند
اند در آن قبر کار بکنند تا مرتفع شود در وقت دفن بلکه مطلقا کرده‌اند و از بعضی ظاهر میشود و هم حرمت
کراهت بخشت نه کل کاری کردن چنانچه از بعضی اختصاص کراهت بوقت دفن ظاهر میشود نه بعد از
آن ششم آنکه قبر را ماهی پشت قرار بدهند ششم آنکه قبر را بعد از شکستن تعمیر کنند که خداوند عالم دوست
میدارد دل شکسته و قبر شکسته را بلی قبور انبیا و ائمه و علما و صلحا و شهدا را تعمیر کردن مستحب است
بلکه گاه باشد که واجب میشود هفتم آنکه بنا و عمارة بر قبر درست کنند بلکه جهت خواندن نماز در حکم
است مگر قبور ائمه و صلحا هشتم آنکه قبر را گل کاری بکنند اگرچه خاک همان قبر باشد یا گچ کاری بکنند
چه در ظاهر قبر و چه در باطن مکروه است مگر ضرورت مثل لحد بستن قبر و بخواندن و مکرر در قبور انبیا و اولیا
و ائمه هدی علیهم السلام که در سر قبر غیر انبیا و ائمه هدی مکث نمایند مگر باغراض صحیحه مثل تلاوت قرآن دهم
آنکه بر سر قبر بنشینند یازدهم آنکه قبر را مسجد قرار بدهند که نماز در آن بکنند یا آنکه او را محل سجود
قرار دهند یا آنکه بالای قبر و بطاوی [illegible] درست است که نماز [illegible] نمایند لکن در جلو
قبر امام بخواندن مسجد ضرر ندارد و از [illegible] بالای قبر راه روند [illegible] لکن اگر زیارت
اهل قبور [illegible] باشد بگام نهادن [illegible] بدنشان میشود
کام نهادن بر قبر و بالای ایشان راه رود [illegible] سیزدهم [illegible]
میکرده شود چهاردهم آنکه بالای قبر [illegible] آنکه سر قبر بلکه در مقبره
خنده بکند پانزدهم آنکه از مکانی به مکانی وقت [illegible] نقل کنند مگر بمشاهد مشرفه
و امکنه متبرکه و نقل از عرفات جرم کرده در حیثیت بلکه از حد [illegible] و غیره استفاده میشود نقل از مشاهد
بمشاهد بکر [illegible] بعضی از خواص و فضیلت بیشتر میشود خصوص نقل از مشاهد بمشاهد بکر
خالی اند کار کن نیست و فی الجمله احترام میت و بعضی از بزرگان علما مثل صاحب مقامع اعلی الله مقامه
ذکر کرده اند که دفن در بقعه مشرفه بهتر است از نقل بکربلا و لکن گمان حقیر آنست که دفن در کربلا بهتر از
دفن در جمیع مشاهد مشرفه و مقابر ائمه و امکنه متبرکه حتی مکه و مدینه و نجف اشرف والله العالم شانزدهم
آنکه قبر را در خانه قرار بدهند که باعث وحشت اهل خانه میشود و نزول رحمت [illegible] از مقبره مسلمانان
هفدهم آنکه قبر را آلوده بنجاسات و کثافات نمایند اگر آلوده شده دور نمایند هجدهم چه ظاهر و چه
بعد از دفن و این حرام است اما ترک آن چند چیز است اول نبش قبر یا آنکه حرام است نبش قبر انبیا
و ائمه معصومین و فاطمه زهرا سلام الله علیها [illegible]

در بیان کیفیت نبش میت

هرچند عاقل و دیوانه باشد لکن حرمت نبش قبر غالبا مشروط بچند شرط است اول آنکه میت خاک
نشده باشد بالمره پس اگر خاک شده باشد جایز است که نبش نمایند بلکه جمعی از علما تصریح کرده اند
که اگر دفن در زمین وقف مثل مقبره مسلمانان شده باشد و میت خاک شده باشد واجب است که قبر
خراب کنند و صورت قبر را باقی نگذارند و با زمین مساوی کنند تا آنکه هر کس که خواهد میت خود را در آنجا
دفن کند و وجوب خراب کردن و صورت قبر باقی نگذاشتن هرچند ضعیف است خصوص در وقتیکه حاجت
با قبر معلوم نباشد لکن جوازش عیبی ندارد و بی مضایقه است در غیر علما و صلحا و شهدا و اولاد
ائمه و اما اگر همه بدن خاک شده باشد و استخوان باقی باشد پس اگر استخوان چنان سست شده باشد
که با اندک صدمه ریزه ریزه و خاک شود پس آن هم جایز است و اما اگر سخت و صلب باشد خلافست اقوی جواز است لیکن
و احوط ترک است حتی آنکه اگر با اعتقاد خاک شدن میت نبش قبر نموده و بعد معلوم شد که خاک نشده و استخوان
باقیست احوط آنست که دوباره [illegible] آنکه شرط جواز نبش در این صورت آنست که یقین بحالت
میت حاصل شود و اما اگر [illegible] خاک شدن [illegible] پس اقوی عدم جواز اکتفا بظن است و بدانکه
این شرط در حق قبور انبیا و ائمه معصومین بلکه علما [illegible] نیست و نخواهد شد زیرا که بدن انبیا و ائمه معصومین
در زمین پوسیده و خاک نمی شود [illegible] و بدین سبب در این خصوص چنانچه شهدا و اولیاء
اولیاء الله [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله که آن بزرگوار فرمودند
[illegible] اعرض کردند یا رسول الله این چگونه میشود فرمود
اما جسد من [illegible] قرآن مجید که [illegible] خداوند متعال که عذاب کند
اثرات او حال آنکه بود در میان ایشان باشی و اما مفارقت من از شما پس بد نیست که اعمال شما عرض میشود
بر من در هر روز پس اگر خوب است از خداوند متعال طلب زیادتی میکنم و اگر بد است از خدا طلب مغفرت
میکنم عرض کردند چگونه میشود و حال آنکه شما خاک شده اید حضرت فرمودند حاشا و کلا بدرستی
که خداوند جل و علی حرام نموده است گوشتهای ما را بر زمین اینکه بخورد از او چیزی را و جسد صدوق
را در ری تازه دیدند بلکه معروف است که اگر کسی غسل جمعه را مداومت کند بدنش نمی پوسد دوم آنکه
جسد میت را بیرون آورند یا آنکه ظاهر کنند که این نبش محرم است پس اگر میت ظاهر شود اصلا مثل آنکه
میت را با صندوق یا تابوت بیرون آورند ضرر ندارد سیم آنکه مثل سر و استخوان نباشد که در مثل سر و
استخوان بیرون آوردن میت حرام است نه آنکه سرداب را باز کنند که میت بگیرد و بگذارند که این نبش
نبش محرم نیست چهارم آنکه بقصد دفن باشد پس اگر برای نبش بگذارند در زمین مباح یا زمین غیر با اذن

در بیان کیفیت نبش قبر میت

یا مالک یا اجازه بقصد امانت یا بکاه و بعنوان یا انکه نقل کنند جایز است نبش قبر ایشان در این وقت
طوری بکذارند که صندوق دفن نکنند پنجم انکه زمین تمام ان یا بعض ان غصبی بنا شد پس اکر اهل دفن غیر ذی
شود سهوا یا جهلا جایز است نبش قبر هر چند قبر بشکافته شود و واجب نیست صاحب زمین
قبول اجرة یا قیمة زمین یا من قبر و خشت هر چند وارث باشد بلی بهتر انست بلکه برای هر مومن
قبول اجره و قیمت است مثلا و اکر اذن در دفن داده باشد هنوز میت در قبر نکذاشتند یا انکه کذاشته
و قبر را پر نکرده اند و ان شخص رجوع از اذن خود نموده یا انکه مرده است و بوارث او منتقل شده است
یا انکه بدیگری فروخته است پس اکر با احتمال انکه از اذن جدید دفن نمودند جایز است نبش قبر و اکر بعد از
پر نمودن قبر رجوع نموده یا انکه بیهوش شده یا انکه مرده یا بدیگری منتقل شده در این وقت جایز نیست نبش ۹
بهیچ کس نبش و لازم است که میت در آنجا بماند تا انکه باقی باشد تا انکه خاک شود ششم انکه کفن غصبی یا بعضی
از ان شامل بوده علی الاقوی دفن نشده باشد که درین وقت جایز است نبش و واجب نیست قبول قیمت ثوب
جایز کن شند هفتم انکه دفن در مکان مناسب نشده باشد پس اکر در [illegible] نمود یا در مزبله یا در مکان
غیر مناسب دفن شود یا انکه در [illegible] هتک [illegible] شود یا انکه با او دشمن
دین خدا دفن شود یا با زن اجنبیه [illegible] در این وقت نبش قبر
جایز است هشتم انکه خوف [illegible] باشد [illegible] یا حیوانی کرد در این وقت
جایز است نبش [illegible] واجب است [illegible] و قبر [illegible] اولیا و صلحا و
علما و هم چنانکه رجا ثواب [illegible] بیشتر [illegible] باشد [illegible] لا جایز است بلکه
بعضی گفته اند که جایز است هر چند هتک حرمت میت شود بلکه بعضی گفته اند هر چند مستلزم پاره
پاره شدن میت شود و اینحکم مخالف احوط نیست حتی در شهید هر چند در شهید بلکه مطلقا احوط
ترک نبش دهم انکه در قبر او یا بدنش مال قیمتی مانده باشد چه از خودش باشد یا از غیر علی الاقوی
مثل کوشواره و انکشتر قیمتی که وصیت بدفن با او نکرده باشد که در این وقت جایز است نبش
یازدهم انکه بجهة اثبات حق شهادت بعین او بنا شد پس اکر نبش کنند بجهة ارث یا بجهة عده زن یا
بجهة جنایتی که بر میت شده یا از میت شده جایز است نبش بشرط رجاء ثبوت حق به نبش پس اکر رجا نباشد
بجهة تغییر [illegible] که نتوان شناخت جایز نیست نبش دوازدهم انکه دفن شرعی نشده باشد پس اکر
[illegible] که بعد از [illegible] غسل شده یا انکه رو بقبله دفن نشده یا انکه از دست چپ رو بقبله دفن
شده یا انکه بی غسل یا کفن و بی حنوط یا در غیر مکانیکه وصیت نموده و اذن اولیا در ان نبوده دفن

بلکه
انبرای وارث

۱۷ دوم بسر راه
مسلمانان دفن
شود که ضرر دو
ماره شود یا انکه

در بیان کیفیت دفن میت

نمودند این وقت جایز است نبش علی الاقوی و هم چنین اگر فرض شود که میت را دفن نمودند و هنوز پوسیده

نشده باشد انکه نبش قبر او جایز نشده باشد با احتمال نبش قبر او نمودند و میت دیگر را [illegible] دفن نمودند حال اگر

بخواهند که این قبر را نبش کنند بجهت نبش میت ثانی مثلا پس باید در جواز نبش ملاحظه اولا و ثانیا نبش قبر

دو میت را که اگر استخوان جسد اول نمایان شود نبش قبر موقوف حرام است هر چند فرض شود که استخوان جسد

میت دویم خاک شده باشد اگر استخوان جسد میت اول خاک شده جایز است علی الاقوی نبش هر دو هم

استخوان جسد میت دویم هنوز خاک نشده باشد بلی احوط ملاحظه میت دویم نیز میشود بجهت انکه قبر

حکمت دفن در حال [illegible] بوده ولکن بقا او بر وجه حرام نبوده بعد فرض مرقوم و شاید از این قبیل باشد

دفن اموات متعدده در مشاهد مشرفه که غالبا مستلزم نبش است و علما منعش نمیکنند بجهت انکه احتمال

یا از جهت احتمال وجود محل صحیح دیگر یا از جهت انکه علم [illegible] دفن ندارند و تعیین مکان او نکرده

میگذارند [illegible] منع نمیکنند یا از جهت انکه فایده در

نبستند بلکه جواز نبش [illegible] با هتک حرمت میت نباشد بر

[illegible] اصلا [illegible] امام [illegible] راه [illegible] برد

ندارند [illegible] بجهت امکان نماز کردن بر قبر

[illegible] بجهت [illegible] میت [illegible]

[illegible] علی الاقوی [illegible] جایز است [illegible]

میت [illegible] انکه [illegible]

پس اگر [illegible] میت [illegible] جایز است [illegible]

باشد [illegible]

نباشد [illegible] جایز است بلکه [illegible] که جایز است نبش اگر چه بجهت اصلاح محل دفن و مقبره باشد

بلکه گفته اند جایز است نبش اگر در خانه دفن شود [illegible] باشد مثل انکه از جهت اضطرار

باید محل [illegible] دهند [illegible] بانکه لازم نیست بر [illegible] نبش

چه حرام باشد [illegible] باشد انکه میت را دوباره در همان قبر که نبش کرده اند دفن کنند بلکه اولی

میت [illegible] اگر خواهند [illegible] بعضی از بزرگواران [illegible]

[illegible] است [illegible] غیر مشروع [illegible] بخصوص [illegible] ممکن است

[illegible] حکم بوجوب [illegible] این [illegible] میباشد که این شخص [illegible]

دو چیز

در همان مکان اول که دفن شده والا لزوم اعاده در همان مکان اول مشکل است [illegible]
از بدن او بعضی [illegible] مثل اذن او [illegible] علی الاحوط [illegible] اگر استخوان [illegible] شده
[illegible] استخوان او در بدن [illegible] دفن [illegible]
[illegible] استخوان شد [illegible]
[illegible]
[illegible] کرده اند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نظر [illegible] قرآن و دعا و فاتحه
برای میت [illegible]
ولیا الله تا بنا ست و تا دو حق اولیا الله از انبیا و ائمه اطهار و فاطمه زهرا بلکه علما و شهدا محترمین محل
اشکال است چنانچه [illegible] بخصوص ایشان بزرگوار یعنی سید الشهدا روحی
و روح العالمین فداه [illegible] اند اهل بیت طاهره خود را از آن مثل [illegible] صدا بلند کردن بلکه
سیلی بر رو زدن بلکه مطلق [illegible] بر سر و سینه [illegible] بلکه [illegible] زدن که در بعضی از احادیث
هست که مورث [illegible] اجر و ثواب است هرچند [illegible] داخل [illegible] حرمت شعائر الله باشد [illegible] قرآن
معلوم باشد [illegible] ندارد انتهی تتمه هرگاه زنی حامله باشد و بچه اش در شکمش مرده باشد و
علم به مردنش حاصل شده باشد پس اگر خوف در بودن طفل در شکم برای زن حامله نباشد بودنش ضرر
ندارد و اگر خوف باشد باید کاری بکنند که آن طفل از شکم بیرون بیاید به هر نحوی که ممکن باشد بهتر
علاجی که [illegible] طفل [illegible] انسان [illegible] است هرچند [illegible]

اگر دستش از اخراج و خروج نتواند نماید طفل را پاره پاره نمایند بیرون آورند و از جهت حفظ مادر و بسا باشد این
امر او لا شوهر و بعد زنان شوند با امکان و با عدم امکان مردانیکه محرم باشند از بیگانه و اولی و
با عدم امکان مردان بیگانه و اگر حامله بمیرد و بچه زنده باشد پس اگر ممکن باشد بیرون آوردن بچه
بدون پاره کردن شکم میت همان متعین است و با عدم امکان پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون
آورند و بعد از آن بدوزند هر چند قطع نداشته باشند بزنده ماندن بچه بعد از خروج بلکه اگر قطع دا
باشند که بعد از خروج نیز بچه خواهد مرد باز لازم است اخراج طفل بلکه کافیست در لزوم اخراج طفل
اینکه اگر در شکم بماند و دفن کنند فوت خواهد مرد و اگر موت و حیوة طفل معلوم نباشد شکافتن
جایز نیست و هرگاه بچه زنده و حامله نیز زنده باشد لکن خوف فوت در حق مادر و بچه هر دو باشد
در این صورت لازم است که منتظر تقدیر الهی شوند **خاتمه** در بیان اغسال مستحبه است بدانکه مجموع اغسال
مستحبه هر چند غسل است [illegible] جمعه شرافت آن یا حکمت دیگر یا غسل [illegible] سبب
استحباب آن شده و اثبات آن است اول غسل جمعه [illegible] الاقوی مستحب است نه واجب و استحباب آن ثابت
است در حق زنان و مردان [illegible] است و همچنین آزاد و بنده هر چند بنده باید
اذن از مولی بگیرد [illegible] و بعضی زنان [illegible] نیست بلکه استحباب
او ثابت است در حق [illegible] از جمعه را بجا آورد بلکه برای طفل
ممیز نیز مستحب است علی الاقوی [illegible] غسل بسیار است از آن جمله منقول است از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] از گناهان و کفاره گناهان است که واقع می
شود از جمعه تا جمعه دیگر بلکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وقت لعنت در مقام ملامت بعضی از اشخاص
میفرمودند که تو عاجزتری از کسیکه ترک غسل جمعه کند بلکه در حدیث است که غسل جمعه باعث پاکی غسل
کننده است از جمعه تا جمعه دیگر بلکه در حدیث وارد است که تارک غسل جمعه همیشه مهموم است تا جمعه
دیگر بلکه از جهت مبالغه در زیادتی تأکید در ترک غسل جمعه عمداً نیز تنبیه وارد است که از خداوند طلب
آمرزش از گناه نماید بلکه در حدیث است که با ترک غسل عمداً و با بقاء وقت نماز غسل کند و نماز را اعاده
کند بلکه ملاحظه جمله از اخبار کراهت ترک غسل جمعه نیز معلوم میشود و وقت آن علی الاقوی از ابتدای
طلوع صبح صادق از روز جمعه است تا ظهر و بعد از آن قضا میشود هر چند احوط آنست که تا زوال [illegible]
وقت نماز جمعه باقی نیست بلکه تا غروب بقصد ادا و قضا نماید جایز نیست مقدم داشتن غسل جمعه
مگر آنکه در روز پنجشنبه خوف داشته باشد از نبودن آب در روز جمعه [illegible] اغسال [illegible] غسل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نیز

نیز بنابر مشهور و مقدم داشتن آن اگر [illegible] در آن وقت جایز است که در روز پنجشنبه مقدم بدارد غسل جمعه را
و غسل نماید بنیت تقدیم خصوص اگر خوف نبودن آب در وقت قضا نیز باشد بلکه بعضی تصریح
کرده‌اند و این حکم با فضلیت تقدیم بر قضا خالی نیست از قوت بلکه بعضی شب جمعه را نیز ملحق نموده‌اند
با روز پنجشنبه در جواز تقدیم غسل جمعه با خوف نبودن آب بلکه بعضی مطلق خوف فوت را از اسباب
[illegible] با نبودن آن در روز جمعه و در روز پنجشنبه با ممکن آن در روز چهارشنبه تقدیم غسل در روز
شنبه و همچنین تا روز شنبه نیز محتمل است و بهتر آنست که اگر عدم تمکن از استعمال آب مندفع شود
بجز آن با قبول نمودن مالی بجهة ضرری بحالش نباشد [illegible] غسل جمعه [illegible]
بلی اگر مستلزم شود استعمال آب در روز جمعه [illegible] الا بر عوض نباشد [illegible] بهتر از تقدیم جمعه
در روز پنجشنبه نیست و اگر اعتقاد بر شود آب [illegible] غسل جمعه را [illegible] غسل معلوم شد
بود نباید تمام کردن غسل بقصد [illegible] بلکه [illegible]
[illegible] غسل جمعه نیست [illegible] بالعقب و [illegible] غسل جمعه نیست علی
الاقوی چنانچه [illegible] بعد از غسل جمعه [illegible] غسل جمعه نیست بلکه
بعضی [illegible] واقع در [illegible] بلکه بعضی نیز ذکر کرده‌اند
[illegible] غسل جمعه بکند با [illegible] معلوم شد که پنجشنبه بوده [illegible]
[illegible] غسل [illegible] از اغسال زمانیه را قصد نموده
و بعد معلوم شد که آن زمان [illegible] بوده [illegible] غسل جمعه نموده و بعد معلوم شد
که جمعه نبوده و غیر جمعه [illegible] غسل مستحب است در این وقت آن غسل فاسد است و لکن صحیح
غسل در این فرض نیز خالی از وجه نیست و وقت قضا ممتد است از ظهر روز جمعه تا غروب روز شنبه
بلکه امتداد وقت قضا تا جمعه دیگر نیز خالی از قوت نیست چنانچه بعضی نیز وارد است و لکن چون خلاف
مشهور است [illegible] در قضا به همان روز شنبه بلکه بهتر آنست که در شب شنبه نیز قضا نکند که از
بعضی ظاهر میشود که زمان قضا خصوص روز شنبه است نه شب شنبه و بعضی شرط کرده‌اند در مشروعیت
قضا تمکن از ادا و ترک نمودن از عمد یا سهو یا جهل که اگر ترک نموده از جهت عدم تمکن از استعمال آب
در وقت ادا مشروعیت قضا [illegible] با عدم تمکن از ادا خالی از قوت نیست خصوص اگر [illegible]
غسل جمعه را ترک نموده عمدا یا سهوا هر چند [illegible] کفاره را باید بدهد بلکه اگر مقدم داشت
غسل [illegible] بجهة خوف نبودن آب در وقت ادا و لکن بعد از آن متمکن از ادا شد اعاده نماید [illegible]

خاتمه در بیان غسلهای مستحبه

نداده و بعضی هر چند بعضی اعاده را مشروع ندانسته‌اند بلکه اگر در روز جمعه اعاده نموده قضا نماید بل
بلی اگر تمکن از ادا است قضا ساقط است بر شرط اعاده و قضا با تقدیم غسل در پنجشنبه تمکن از ادا
مشکل است اگر تمکن از قضا باشد نیز ادا اعاده نمود و قضا مشروع نیست لکن مع ذلک مصلحت اینکه قضا دو روز
شنبه بنابر بجهت احتمال المطلوبیة و الله العالم و آخر وقت ادا افضل است از اول وقت و اول وقت
قضا و هر چند بزودی بکند با ما مستحبا افضل است از آخر وقت قضا و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
منقول است که هر که غسل جمعه بکند و بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ
اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَ اجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ
پس این غسل و دعا باعث پاکی او تا جمعهٔ دیگر خواهد بود و از اعمال نماز غسل در ماه مبارک رمضان
که در لیالی طاق جمیعا غسل مستحب است [illegible] جمیعا غسل مستحب است چنانچه نقل شده است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] ماه مبارک رمضان مبارک معروف است غسل
میکردند و در شب [illegible] مخصوص است و غسل [illegible] و اول شب بکند و در آخر شب بجهت نماز
تا وقتی از آخر شب که در آن [illegible] قضا نماید بغسل اول شب چنانچه جایز است
که اقتصار نماید بغسل [illegible] مطلق شب قدر و الظاهر تا مطلق شب
رمضان المبارک اگر غسل [illegible] شب و بکند غسل در آخر شب باید این غسل
و سط شب بسبب عدم مشروعیت [illegible] غسل بخصوص اول شب بسبب عدم
مشروعیت مطلق غسل نخواهند بلی اگر [illegible] اول شب بجا آورده نزد باید غسل مطلق
شب اینجهت و احتمال [illegible] هر چند بعضی از بزرگواران فتوی داده‌اند که اگر در نیمه شب غسل نموده نزد
نماید غسل در آخر شب اینجهت احتمال المطلوبیة و فضل خصوص در مشروعیت غسل آخر شب از سن خالی از
نیست هر چند خالی از منافات نیز نیست و در شب اول غسل بطور جایز مستحب است و مستحب است کرسی کف آب
بر سر بریزد که باعث دفع خارش از بدن میشود و ظاهر غسل در نهر است که در او غسل کند چنانچه تماس جمع
بر سر بریزد لکن بعضی از بزرگواران تصریح کرده‌اند که اگر آب بر سر بریزد بجای غسل بکرد و غسل کند دیگر بکرد
چه بسا و هر چند باید عمل بعد کرده است و شرط نیست که [illegible] و این هر چند محل منافات است و لکن بجهت
فتوی ایشان کافی نیست و ظاهر اینست که این سی کف را بعد از غسل بر سر بریزد یا قبل از آن و ظاهر اینست که این
کف عمل مستقلی مستحب است غیر غسل مستحب و شرط آن نیست بلکه ظاهر اینست که در اول هر سال حضرت غسل با
مستحب مستحبا اسجنا از غسل مخصوص شب نیست بلکه غسل سی کف آب بسر ریختن در اول و سال از حرم

بخز

خاتمه در بیان اغسال مستحبه

نیز مستحب است که هر دو را در اول شب بجا آورد بلکه مجلسی اعلی الله مقامه در زاد المعاد فرموده اند که در جمیع شبهای
ماه مبارک رمضان غسل مستحب است و لکن روایت صحیحی که ظاهر الدلاله باشد بنظر نرسیده بلکه بر فرض
دلالت استحباب غسل در جمیع لیالی شهر مبارک رمضان بدلیل ظاهر الدلاله نیز استحباب غسل در
جمیع لیالی بنظر نرسیده بلکه در خصوص بعض شبها نیز وارد شده است لکن مجرد [illegible] این بزرگوار
کافی نیست در استحباب غسل مرقوم در هر جزئی از اجزاء شبهای ماه رمضان اگر باشد بنابر این قصد غسل لیالی
شهر رمضان المبارک بحسب ظاهر احتیاط دو غسل خواهد بود و ظاهر است که غسل شبهای ماه مبارک
در حال سقوط قرص شمس و حال غروب آن بجا آورد چنانچه در حدیث است پنجم غسل شب عید فطر و عید
که در جمیع اجزاء این دو شب ظاهر این است که غسل مستحب باشد هر وقت از شب که باشد لکن از بعضی اخبار
است که غسل این شب را بعد از غروب آفتاب بجا آورد چنانچه بعضی از علما نقل کرده اند که روایت شده که غسل شب
عید را قبل از غروب بجا آورد اگر معلوم شود [illegible] در روز عید فطر و عید قربان
بلکه بعضی این دو غسل را واجب دانسته اند [illegible] که اگر غسل [illegible] را فراموش نموده در وقت
متذکر شده باشد وقت آن باقی باشد [illegible] بعضی روایات است که
غسل عید قربان واجب است مگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
و هر گاه [illegible]
غسل [illegible]
اللهم ایمانا بک و تصدیقا بکتابک و اتباع سنة نبیک پس از آن بسم الله بگوید و غسل کند
و بعد از غسل بگوید اللهم اجعله کفارة لذنوبی و طهر دینی اللهم اذهب عنی الدنس یعنی خداوندا
روز عید فطر [illegible] و در روز عید اضحی نیز اگر [illegible]
[illegible] هشتم شهر ذی حجه باشد هشتم غسل روز عرفه قبل از زوال [illegible]
هفتم غسل روز عید غدیر که هجدهم شهر ذی حجه باشد پیش از زوال [illegible]
[illegible] لکن پیش از نماز روز عید بجا آورد که بهتر است هشتم غسل روز مباهله که بنابر مشهور
بیست و چهارم ذی حجه [illegible] اگر غسل مباهله را در بیست و یکم یا بیست و پنجم [illegible]
بلکه [illegible] این ایام نیز [illegible] باحتمال آنکه روز مباهله باشد بجا آورد [illegible] گفته اند

از غسل جمعه عمل مباهله با مردم دشمن دین یا امر مطلبی مهم باشد مانند آنکه بجهت روز مستحب باشد تا مضایقه
از این نیست هرگاه مباهله با مطلق خصم باشد در این اعضا مشروع بدانکه غسل شب نیمه رجب
و شب نیمه شعبان و غسل روز مبعث که بیست و هفتم شهر رجب است یازدهم غسل روز مولود
که هفدهم ربیع الاول است و اگر بدوازدهم ربیع الاول نیز این غسل را بجا آورد باحتمال آنکه روز
ولادت آن بزرگوار این روز باشد شاید بد نباشد دوازدهم غسل نیمه ربیع الاول سیزدهم غسل روز
نوروز و در تعیین آن اختلاف عظیم شده و لکن اکثر بر آنند که اول سال فرس که روز اول انتقال
شمس ببرج حمل باشد غسل نماید بلکه هر روزی که احتمال برود که روز نوروز باشد نیز غسل نماید
شاید بد نباشد چهاردهم غسل در شب جمعه پانزدهم غسل نیمه رجب المرجب چنانچه بعضی ذکر کرده اند
بلکه از بعضی روایات استفاده [illegible] روز اول رجب و روز آخر آن نیز میشود شانزدهم غسل
روز دحو الارض که روز [illegible] بیست و پنجم شهر ذی القعدة الحرام است و از بعضی
علما ظاهر میشود که غسل مستحب است برای هر زیارتی [illegible] بلکه هر مکان شریف و بعضی از اغسال
مستحبه غسل مکانی [illegible] و بسبب آن شده است مثل دخول
حرم و دخول حرم و مکه [illegible] غسل دخول مسجد الحرام و مسجد النبی
غسل برای دخول مشاهد [illegible] دخول حرم مکه و دخول خود مکه و دخول
مسجد الحرام و دخول [illegible] مسجد النبی صلی الله علیه و آله
جایز است [illegible] غسل [illegible] رسول الله تداخل اغسال [illegible] جایز است و اگر مکرر
داخل شود غسل را مکرر کند بهتر است خصوصا اگر فاصله زیاد شده باشد [illegible] از اغسال مستحبه
[illegible] که بعد از فعل مستحب است و آن نیز [illegible] اول غسل بعد کشتن وزغ که چلپاسه باشد
که از زیادتی [illegible] کشتن [illegible] الجرح [illegible] و شکر [illegible] مستحب است بلکه این غسل
[illegible] باشد و بعضی
[illegible] دلیل [illegible]
[illegible] غسل مولود [illegible] مستحب است غسل طفل
بعد از ولادة و از بعضی [illegible] غسل [illegible] شده [illegible] روز هفتم
است و [illegible] بعضی گفته اند که غسل مولود [illegible]
که غسل [illegible] باشد و بعضی [illegible] غسل مولود [illegible] غسل

خاتمه در بیان اغسال مستحبه

توبه از معاصی خصوص کبیره و خصوص توبه از کفر اصلی یا ارتدادی نهم غسل برای کسیکه قصد رفتن بدیدن
مسلمیکه او را بردار کشیده اند نموده باشد یا نمرده باشد بشرطیکه سه روز گذشته باشد یا از
ابتدای بردار کشیدن سه روز مرده و بشرط آنکه نظر نیز متحقق شود بعد از سه روز اگر بعضی بردار
باشند چون زیاده بر سه روز حرام است باقی گذاشتن مصلوب بر دار پس غسل نماید بجهت عقوبت
بلکه بعضی گفته اند که اگر مصلوب باطل باشد رفتن اول نیز غسل نماید بجهت عقوبت بلکه بعضی
علما نقل شده است که حرام است رفتن بسوی مصلوب از مسلمین بعد از سه روز و بعضی آنکه نگاه کند
او طبعا از سه روز بلکه غسل او واجب باشد نه توبه از او و بلکه گفته اند که غسل شرط صحت توبه است و در
حدیث است که هر که برود بسوی کسیکه بردار کشیده شده است پس نظر کند بسوی او پس واجب است غسل
و بعضی شرط کرده اند که نظر و سعی با هم بود و بعد از [illegible] باشد با آنکه سعی در سه روز باشد و نظر
بعد از سه روز باشد غسل نیست و نیز شرط [illegible] باشد نه نظر اتفاقی و
نه نظر احتیاجی و شرط کرده اند که نظر [illegible] مثل ادای شهادت [illegible] نهاده بر عذر او نباشد
ششم غسل کسیکه تفریط نموده است [illegible] وقتی که تمام قرص
باشد احتمال دارد که این غسل برای قضا [illegible] غسل برای کسیکه
شاید که امر یکه موجب غسل او باعث [illegible] باشند در این وقت [illegible]
اخبار مستحب است که برای انام غسل نماید [illegible] مظنون النجاسه
شده باشد [illegible] برای مجنونی که از دیوانگی خوب شده باشد [illegible] برای کسیکه غسل یا قضیه
از جهت عذر مثل [illegible] غسل داده زید بکری را از جهت ضرورت و عجز [illegible] مستحب است که غسل
را بعد از زوال عذر اعاده نماید یازدهم غسل برای کسیکه در ثوب مشترک منی ببیند و شرعا ملحق
نشود بار از کیست دوازدهم غسل از برای کسیکه قبل از مردن جنب شده بود با آنکه مطلوب [illegible] را رفع
حدث اکبر برای او حاصل شده پس غسل دهنده میت را برای این سبب بیش از غسل میت [illegible] سیزدهم غسل
از برای [illegible] و آثار [illegible] چهاردهم غسل از برای زنی که خود را خوشبو کند از برای غیر شوهر خود
که در حدیث است که قبول نمیشود از او نماز مگر آنکه غسل کند از طیب خود مثل غسل کردن از جنابت
و [illegible] مراد غسل توبه باشد [illegible] احتمال دارد که مراد [illegible] از طیب باشد نه غسل کردن از [illegible]
پانزدهم غسل از برای صبی که بالغ شده باشد شانزدهم غسل از برای کسیکه شراب خورده [illegible]
و [illegible] که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که نیست کسیکه در [illegible]

مگر آنکه عروس شب عطا شود تا صبح پس چون صبح شود واجب گردد بر او که غسل جنابت کند با غسل جنابت آنکه شبها
با او جماع کرده است پس اگر غسل نکند مثل زنا به حق نفهم از او و نه توبه از او و نه کار خوبی اگر بعد از او کند
و غیر ذلک از اینها مسکرات و انجمن شاملست چهارم از اغسال مستحبه اغسال فعلیه مثل آنکه غسل برای
بدل از فعل مستحب است و آن نیز چند است اول و دوم از برای وقوف بعرفات و وقوف بمشعر سیم و چهارم
از برای طواف زیاره و طواف نساء پنجم و ششم احرام حج و عمره چنانچه انشاء الله تعالی بتفصیل می آید از برای زیاره
پیغمبر و ائمه هدی و فاطمه زهرا و انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم بلکه بعضی ملحق کرده اند بزیاره اموات
مومنین را بلکه احیا ایشان را نیز هر چند دهر دور نامل است و استحباب غسل زیاره ائمه چنانچه تمام است
در حال ممات ایشان همچنین ثابت است در حال حیوه ایشان مگر زیارتی در زیارت شریفه حذوا او بینکم عند کل
مسجد بغسل تفسیر شده است بغسل در نزد زیاره ائمه [illegible] بلکه فرق نیست در استحباب غسل میان زیاره دور و
نزدیک هفتم از برای نماز [illegible] هشتم برای طلب باران نهم از برای نماز طلب
خیر از خدا باستخاره [illegible] بلکه [illegible] نیز مستحب است چه نقالیه و چه دعائیه دهم
برای عمل استفتاح [illegible] بتفصیل موعود است یازدهم از برای کسیکه
جنب شده باشد بجماع [illegible] نقل نموده اند که حضرت
امام رضا علیه السلام [illegible] ثابت شود دوازدهم و سیزدهم غسل
از برای کسیکه اراده [illegible] چهاردهم غسل برای نماز شکر پانزدهم غسل
احد برین طاهره سید الشهدا [illegible] بلکه در کتب مزار و مجموعه ها مذکورست
شانزدهم غسل برای کسیکه اراده سفر دارد بخصوص سفر زیاره سید الشهدا روحی له الفدا هفدهم
از برای کسیکه بخواهد ائمه هدی صلوات الله علیهم را در خواب ببیند که در حدیث است که هر کرا حاجتی
باشد بخدا و اراده داشته باشد که ائمه را ببیند و بشناسد و مقدار خود را در پیش ایشان و محتمل است
که مراد این باشد که بشناسد موضع حاجت را پس شب غسل نماید که هدایت شب مناجات نماید و بخوابد پس
خواهد دید ایشان را و امر زیاده خواهد شد بواسطه ایشان هیجدهم اعاده غسل احرام از برای کسیکه بخورد یا بپوشد
چیزی را که جایز نیست از برای محرم نوزدهم اعاده غسل احرام از برای نائم و محکی بیستم اعاده غسل
بلدین حرمین و مسجدین و زیاره از برای محدث بعد از غسل بیست و یکم غسل برای نماز شب بیست و دوم
غسل از مظلوم یکه تظلم کند یعنی مظلوم میکه بخواهد در نزد خدا و تعالی شکایت کند از ظالم و نفرین
کند پس غسل میکند و دو رکعت نماز میکند در زیر آسمان بر دعائی که مرویست بجز آنکه فلانا بن فلان اللهم

خاتمه در اغسال مترتبه

انّ فلان بن فلان قد ظلمنی و بغی علیّ احداً اصول به علیه غیرک فاستوف لی ظلامتی الساعة الساعة بالاسم الذی
اذا سئلک به المضطرّ اجبته فکشفت ما به من ضرّ و مکّنت له فی الارض و جعلته خلیفتک فی ارضک اسئلک ان تصلّی
علی محمّد و آل محمّد و ان تستوفی ظلامتی الساعة الساعة و بجای فلان بن فلان اسم ظالم و پدر او را ذکر میکند
و اگر بیان خود را هم تظلّم نماید خوب است خصوص اگر بمضمون دعا باشد اگر طلب کند بنسبت بعضی [illegible]
برای کسیکه خوف از ظالم داشته باشد این غسل میکند و دو رکعت نماز بجا میآورد و زانوی خود را برهنه
میکند نزدیک مصلّای خود و میگوید صد مرتبه یا حیّ یا قیّوم یا حیّ لا اله الّا انت برحمتک
استغیث فصلّ علی محمّد و آل محمّد و ان تلطف بی و ان تغلب لی و ان تمکر لی و ان تخدع لی و ان تکید لی و
ان تکفینی مؤنة فلان بن فلان بلا مؤنة و بجای فلان اسم آن شخص و پدر او را میبرد و ظاهر این است که دعا بعد
از ادای غسل [illegible] بنسبت و چهلم غسل [illegible] از بلا [illegible] کرسیّم هم و
چهاردهم و پانزدهم [illegible] و دو روز [illegible] بنسبت و بعید اعاده غسل
بقصد بجا آید بنمود چنانچه از بعض ظاهر میشود هرچند خالی از اشکال [illegible] بنسبت و ششم برای [illegible]
که تقرّب جوید بجا آید بسبب فعل بنسبت [illegible] برای حجامت [illegible] بعضی روایت وارده را
[illegible] خواهد [illegible] حجامت بنسبت [illegible] و [illegible]
چهار [illegible] غسل [illegible] برای نماز طلب باران [illegible] غسل [illegible] برای [illegible] طلب [illegible]
نه نماز طلب باران بدانکه لازم است بنسبت [illegible] برای زیارت یا عمل در اول
روز یا بنسبت غسل او تا تمام روز چنانچه اگر غسل نموده برای زیارت نماز در اول شب باقی است غسل
تا تمام شب بلکه اگر در اول روز غسل نموده یا بنسبت غسل او تا آخر شب بعد از آن روز چنانچه اگر در
اول شب غسل نموده یا بنسبت غسل او تا آخر روز بعد بلکه اگر در روز یا شب [illegible] غسل نموده
تا بنسبت تا وسط روز بعد یکروز باشد [illegible] پس اغسال فعلیه که قبل از فعل ایجاد میباید یکروز یا یکشب
بلکه یکروز و یکشب بلکه روز و شبی که بقدر بیست و چهار ساعت باشد ممتد میشود و تمام آنکه نواقض وضو
حتی نوم مبطل اغسال فعلیه نمیشود پس غسل مزبور باقی است برای فعلی که برای او غسل نموده اگرچه
خوابیده باشد یا حدثی از او صادر شده باشد هم چنین در غسل احرام و نیز اقوی آنکه غسل برای
او مستحب میباشد بلی اعاده مستحب است هرگاه صادر شود یکی از نواقض وضو خصوص خواب و خصوص
اگر نواقض وضو در اثنای اغسال مستحبّه صادر شود بسیار آنکه اغسال زمانیه از قبیل غسل روز عید
فطر و لیالی متبرّکه و غیر آن از چیزهائی که بخصوص قضا برای آن وارد نشده جائز است قضا نمودن

ابن فلان

[illegible]

خاتمه در بیان اغسال مستحبه

خصوص اگر باحتمال مطلوبیت باشد هر چند احوط ترک قضا نمودن است بلی در غیر غسل جمعه در بعضی
غسل در شبهای ماه رمضان [illegible] انکه بعضی تقدیم غسل زمانیه را بحسب ظاهر مراد گرفته اختصاص مشروعیت [illegible]
الا در غسل جمعه از برای کسیکه خوف نبودن آب داشته باشد و محتمل است که این حکم را جاری بدانیم در سایر
اغسال زمانیه بر خوف نبودن آب یا تعذر استعمال آب و در از منه مجوز تقدیم بدانیم و غسلی که در وقت
مرفوع باحتمال مشروعیت تقدیم میشود که مشروع بدانیم نهم انکه از بعضی از علما ظاهر میشود که غسل با
قطع نظر از اسباب و غایات فی نفسه طاعت و خیر میباشد مثل نماز و روزه و این محل تامل است اما هر چند [illegible]
این قول ضرر ندارد دهم انکه اغسال فعلیه گذشت که بر دو قسمت است یکقسم انکه فعل یا امری سبب مشروعیت
غسل شده که استحباب غسل بعد از حصول آن امر میباشد مثل آنکه بجا اورد نماز کسوف یا خسوف با سعی
بجهة دیدن بر دار کشیده یا بجهة کشتن [illegible] مگر انکه غرض و غایت غسل فعل باشد اما اغسال [illegible]
فعل سبب مشروعیت [illegible] است و قتل آن باستدامت عمر بدن و انکه موقت
بوقت خاصی باشد [illegible] میباشد چنانچه بعضی تصریح کرده اند دوم اغسال [illegible] غایات آن فعل قابل
مقام میداند غسل [illegible] تا تاخیر نیفتد از دان [illegible] اگر برای او
غسل کرده هر چند [illegible] اغسال مستحبه مکانیه و زمانیه و فعلیه [illegible]
[illegible] قبل از آن وجه بعد از آن وجه در اثنای آن
نشتم انکه اگر اغسال واجبه [illegible] مثل دخول وقت نماز یا داشتن نماز قضا یا بجهة
آن و لکن سببش موجود شده باشد مستحب است بجا اوردن آن باستحباب نفسی چنانچه قبلا مذکور شد که مستحب [illegible]
میشود باستحباب غیری برای مثل زیارت و خواندن دعا و تلاوت قرآن هفتم انکه اغسال زمانیه را باحتمال
جایز نیست که مقدم بدارند بر اوقات مگر غسل لیالی قدر را بلکه مطلق غسل شبهای ماه رمضان را
واجب نیست کن شنید بلکه غسل شب عید فطر را نیز چنانچه بعضی از علما روایت کرده اند چنانچه گذشت
والحوط بل احوط عدم تقدیم اغسال زمانیه است مطلقا و اما غسل مکانی پس باید که پیش از دخول در آن مکان
باشد هر چند جواز غسل بعد از دخول در آن مکان نیز خالی از قوت نیست دهم انکه اگر کسی غسل واجب
حاجت بغسل مستحبی نبودن ندارد هر چند التفات بغسل مستحبی نداشته باشد یا انکه التفات داشته
و قصد آن نکند بلکه اگر قصد عدم آن نیز بکند کفایت غسل واجب از غسل مستحبی نیز خالی از قوت نیست بجهة
قوت احتمال آن لکن غرض از غسل مستحب بغسل واجب بخواهیم و اکمل این است که اگر جنب غسل جنابت نموده در بعض
جمعه مثلا بنا بر اعادة غسل از برای یوم جمعه و زیارت و سایر اغسال مستحبه ندارد هر چند [illegible] احتمل

اغسال

مقصد سیم در بیان تیمم است

غسلها را در واجب و مستحب جایز بدانیم تا آنکه بر فرض جواز تداخل وقوع تداخل را مشروط بقصد اداء
جمیعا بدانیم بلی اگر بملاحظه احتیاط و احتمال نیابتی کمال بعد از غسل واجب غسل مستحبی نیز نماید
شاید بد نباشد یازدهم آنکه مقصود از اغسال فعلیه غالبا دو چیز است تا کمال فعلی مثل آنکه بعد از آن
بجا آورده شود یا اگر غسل رفع منقصتی نماید یا جبران عملی مرجوحی مثل آنکه از او صادر شده و غسل مولود
یا بجهت حصول معنوی است در طفل یا بجهت رفع مرض مثل الجبن و اجتنب و بخوانند دوازدهم آنکه بعضی از اجلاء
علما ضبط اغسال و احصای آنها نموده اند بلکه بصد نیز رسانیده اند و همه اغسال را بر سه قسم نموده اند زمانیه
و فعلیه و مکانیه را داخل به فعلیه نموده اند که دخول در مکان ذی الحقیقة سبب شرعیت غسل است اول
تقسیم هم ضرورتی ندارد چنانچه تقسیم ما باربعه نیز ضرورتی ندارد هر چند ضبط علت بهم داد اکثر یا بیشتر
و اجماع همه اغسال ثلثه یا اربعه و اندراج بعضی از افراد بعضی از اقسام نیز ممکن است والله اعلم

مقصد سیم در تیمم است بدانکه تیمم واجب … وضو و غسل بعد امر اول
نداشتن آب بجهت نبودن آن در وقت … وقت … بود آب در حضر باشد
یا در سفر سفر معصیت باشد یا طاعت … و دزد و فساد در حین
زن و غلام امرد و صاحب طلب … باشد مثل بلکه
کنند هم هر چند این خوف بر او در موضع باشد … رجحان و شجاع … تیمم
نماید بلی اگر اندرون … کند بخلاف این معلوم شود
بنفس صحیح است چنانچه اگر جبن مفرط منشاء … یا خوف شود یا تیمم میشود
سیم نرسیدن بآب بسبب … که نتواند خود را بآب برساند تا آنکه ناخوش است کسی بنسبت
که با آب برساند یا میسر نبود در رفتن بچاه و نبود آلات آب کشیدن هر چند به بودن جامه … و کرد
عمامه و بخواند که بکشد بکمر ببندد هر چند پاره کردن عمامه باشد یا برساند جامه را بآب که جذب
آب کند و از آن وضو بسازد مادامیکه متضرر نشود بپاره کردن بضرری که قدر آن مبالغه تا آنکه
باعث … عقلا گردد چهارم آنکه خوف ضرر در استعمال آب باشد بحادث شدن مرض یا زیاد شدن
آن یا طول کشیدن مرض هر چند شک داشته باشد بنحویکه باعث صدق خوف شود اگر شکش از روی
بنا شده قول طبیب اگر چه … باشد معتبر است و در امراض مظنه خود نماید هر چند آن
ظن حاصل شود تا آنکه غالب احوال خود بحسب تجربه سابقه بفهمد اگر مرض جزئی و سبب اگر باشد
که عقلا اعتنا بآن نمیکنند باعث تیمم نمیشود و اگر مرض در بحدی باشد که شستن آن عضو باب المقدمه

با اهانه بغیر حق

تیمم

واینجا احوط انست که جمع کند میان وضوی مقدمه علیها و تیمم چنانچه اگر دو مرض صعب مختلف داشته
باشد که علاج یکی منحصر باستعمال نکردن اب باشد و علاج دیگری منحصر باستعمال اب باشد و تحمل یکی از
انها اصعب یا اخوف یا اطول از دیگری نباشد بلکه هر دو مرض از جمیع جهات مساوی باشند جمع نماید میان
تیمم و وضو یا غسل هرچند که هر دو فرض ظاهرا باید انوی پیشتر و اگر تیمم نموده باعتقاد اینکه وضو
یا غسل ضرر دارد و بعد خلاف ان معلوم شود و ضرر ندارد چنانچه اگر استعمال اب کند بگمان اینکه
ضرر ندارد و خلاف ان معلوم شود ضرر بوضو یا غسل باطل خواهد بود علی الاقوی و اگر چنانچه جنب شود عمدا با
وجود اینکه بداند غسل ممکن نیست یا انکه مضر و بعد غسل میشود جایز است جنب شدن با حلال خود و صحیح است
تیمم و حرام است غسل با فرض ضرر و نماز بان صحیح است و قول بوجوب غسل با فرض ضرر ضعیف است پنجم
معتبر بودن اب بجهت انکه اب پست کسی باشد که نمیدهد بکسی و بمنفرد شد یا انکه میفروشد بچیزیکه بیشتر
است از انکه بقیمت میکیرد که ... بجهت ان باشد که صاحب اب زیاده و وی بدرستی
مینماید بجهت انکه داند ... ضرر ... داشتن ... یا الامثل مسافر اگر ... بسبب
اب کمی نفس خود را در ... در سفر ... باشد که باعث بی ...
یا بی لباسی او در ان وقت ... مکان و زمان باشد باعث تیمم میشود
هرچند با ضعف ... اشر ... از بان بر باشد ... بعضی از
اشخاص ... اگر ... لازم نیست اگر بیخوی باشد که ...
شد یا انکه مثلا او را از ... ببیند ... امر بشود که فوت معصوم و جماعتی از او
ضرور ... باعث جواز تیمم است مثل انکه هم نوم کش یا اول یا اصحاب یا اگر صید کند بجهت ...
... بجهت ... اب ... از دست برود و این هرچند خالی از قوت نیست
ولکن احوط با امکان ... هم کش ترک اشتغال است مگر اینکه بر کشتن سبب فوت ... او شود ششم
خوف تشنگی بر خود یا غیر خود از انسان یا حیوان از خود یا غیر خود داشته باشد خواه ماکول اللحم باشد
یا نه و معتبر باشد کشتن حیوان لکن اراده کشتن نداشته باشد یا انکه معتبر باشد کشتن ان هرچند
لحوم ... اگر ... ضرری یا بر سد بج نمود ... سرطانست که حیوان یا انسان
... باشد ... بباشد مثل انسانیکه بجهت کفر یا غیران خونش مباح شود و مثل سگی که
... باغ و کله و حیوان باشد از بودنش متضرر نشود و عطش بحدی بوده باشد که خوف
هلاک او یا عروض مرض یا مشقت شدیده یا ضعیف یا دشوار ... باشد ... از اب ... باشد که ...

مقصد سیم در بیان تیمم

ضرورت او بشناسند از خوف تلف یا تخم ورزه و قیح بقدر ضرورت یا از ترس نقصان یا زیاده جهت
با انفسی باشد یا با اموال یا با نفوس محترمه که اگر وضو بسازد یا غسل کند فوت شود محترم وضو و غسل است
سیم آنکه در استعمال آب درد شدیدی عارض شود که بحسب عادت نتوان تحمل آن نمود یا آنکه
مضر باشد و مضر باشد که چاره در آن نباشد که معتدل شود یا آنکه خائف باشد از بهم رسیدن
زیاده از حد از عروض مرض و بحکم مرض است ضرر شدید بالفعل که خوف سوء عاقبت در او و تحمل
او ممکن باشد باعث تیمم نمیشود چنانچه مجرد سرد و گرمی نیز چنین است که باعث تیمم نمیشود
مگر با خوف سوء عاقبت یا عدم تحمل او عادة و همچنین لازم است تیمم اگر استعمال آب سبب ترکیدگی
پوست دست و خارج شکل خون شود یا سبب درشتی آن شود بحدی که قبیح المنظر شود که بدی بداد
دار از دیگر آن هشتم آنکه ترسید اگر در آب محتاج باشد یا شدید لته خواری که مناسب حال شخص باشد
پس تیمم میشود که خواستن آب سؤال یا قبول بذل آن بیان ... فرض شده و مقدمات تحصیل
آب از زرکشیدن و دلو و حوان بعاریه و غیر از ... نشود بلکه قبول ... مطلب منت نمیتوان تحمل
است هر چند احوط قبول منت مطلقا ... مؤمن ... باشد علاوه بر امتنان
نفس قبول بلکه احتیاط ... باشد تیمم نماید
خیر در ... استلزام قبول ... شود از استعمال آب
ظهر آنکه وقت کفایت وضو یا غسل را نداشته ... رکعت از وقت را درنیابد
خواه عمدا تاخیر نماید تحصیل آب را تا آنوقت ... باشد لکن وقت وسعت
وضو یا غسل را نداشته باشد مثل اینکه از خواب بیدار شود در وقتیکه اگر وضو بگیرد یا غسل بکند
آفتاب طلوع میکند یا آنکه خوف طلوع داشته باشد که در آنوقت تیمم میکند علی الاقوی نه آنکه غسل
کند و نماز را قضا کند بلی احوط جمع است ما بین ادا با تیمم و قضا با وضو یا غسل و اگر ترک تیمم نماید
و مرتکب وضو و غسل شود به نیت همین نماز یا غیر از آن از غایات دیگر احوط حکم به بطلان مباشر خصوص
در وقتیکه از برای همین نماز وضو یا غسل بعمل آورد هر چند صحت وضو و غسل خالی از قوت نیست
خصوص اگر وضو یا غسل از برای غیر نماز از غایات دیگر بعمل آورد و اگر کسی برای نماز جمعه حاضر شده
باشد و حدث از او صادر شود و از ازدحام ناس برای جمعه نباید باشد که اگر بیرون رود و وضو بسازد
نماز جمعه از او فوت میشود تیمم کند و نماز جمعه را بجا آورد و احوط آنست که نماز ظهر را نیز بکند یا وضو
دهم آنکه بدن یا جامه نجس شود بنجاستیکه معفو نیست و آب کفایت از غسل یا وضو یا ازاله نجاست

هر دو را بکند هرچند بجمیع قطرات غسلها وضو و غسل نباشد لکن کفایه ازاله نجاست را بکند و چیزی دیگر نیز
باشد که تیمم بان نماید تا نزد وقت لازم است که نجاست را بشوید و برای وضو یا غسل تیمم نماید و اگر چیزی
نداشته باشد که تیمم بان نماید استعمال اب در وضو یا غسل نماید و نماز را با نجاست نماید چه نجاست
در بدن باشد یا لباس و اگر اب بکفایه وضو فقط را بکند نه ازاله یا عکس ان پس مقدم بدارد انچه را
که بتمامه کفایه او را میکند و اگر هیچکدام را بتمامه کفایه نکند تخفیف نجاست بان احوط است یازدهم
انکه اب موجود است لکن ظالم و جابری یا غیر ان مانع شود از استعمال اب و نگذارد که وضو یا غسل
کند هرچند بعنوان قهر و غلبه نباشد دوازدهم انکه محتاج شود یا خوف احتیاج داشته باشد بمثل شستن
بول و سایر چیزهائی که ستر ان حرام است اگر صرف کند اب را در طهارت پس در اینوقت تیمم کند پس اگر
اب کمی داشته باشد که اگر صرف کند در طهارت خوف مسلم لا شدن بشرب حرام داشته باشد وجوب طهارت
با اب ساقط است و اگر کسی در [illegible] مثل ایات قران نقش کرده باشند معین مثلا
در خواب انکه وضوئی [illegible] غسل نماید که محتاج [illegible] شود هرچند بوضوی او شاید یا غسل اتفاقی
باشد یا انکه محو ان نقش [illegible] باشد مثل انکه اب کمی داشته باشد که محتاج
بمعان باشد یا جواب [illegible] استعانت و لجواز ابقای اب
نقش نماید یا انکه ان نقش [illegible] تیمم نماید چنانچه بعضی
تصریح کرده اند که اگر بعضو [illegible] محرم باشد تیمم نماید بنابراین اگر ان نقش
در مواضع تیمم باشد تیمم [illegible] مهجور بن [illegible] شود و لکن احوط انست که با تیمم وضو
نیز بسازد یا غسل کند و لکن با استعانت بمثل طهر در استعمال اب بان نقش اگر ان نقش در موضع غسل باشد
یا بمسح ان عضو اگر ان نقش در مواضع مسح وضو یا تیمم باشد و مع ذلک وضو یا غسل یا تیمم جبیره نیز
نماید که چیزی بر بالای ان نقش بگذارد و مسح نماید و با عدم امکان وضع و مسح اقتصار کند بشستن
یا مسح نمودن ما عدای ان نقش در طهارت مائیه یا اقتصار کند بمسح ما عدای ان نقش در طهارت
ترابیه و اگر مع ذلک نیز وضو بسازد یا غسل نماید یا تیمم نماید یا مسح ان عضو که ان اضطرار دارد بجهت مسح
بدان تیمم نیز بجهت تیمم چنانچه ان شهید غیر از ظاهر میشود بدنها که امر دایر شود میان طهارت مائیه
و شرب اب نجس شاید بدن باشد و اگر اب بکفایه تمام وضو نکند حتی بجمیع غسلها و قطرات ان باید داخل
کردن [illegible] علی الاحوط که باعث سلب اطلاق اب شود یا بنشستن در زمین نمناک یا بر تر کردن اعضا
وضو نمناک و بخواند از بدن [illegible] که باعث کفایه اب کند لازم است تیمم و اگر کسی اب داشته باشد و عطش او

پیش

... یا بعد از وقت [illegible] بکری یا صورت درمیت ... بکر کند تا آنکه [illegible]
... یا آب [illegible] باشد [illegible] الطهاره بوده و عبد الطهارت خود را باطل کند تا آنکه [illegible]
و [illegible] یا پس از غسل آب و لخوف تیمم بعد از یاس صحیح است [illegible]
یا همان معصیت کرده باشد اگر با طهارة باشد بداند که اگر وضو را بشکند متمکن از وضو
برای نماز در وقت نخواهد شد البته نشکند وضوی خود را مادامیکه ممکن او است [illegible]
بول و غایط نباشد بلکه غذای ... یا چیزی نخورد که محتاج شود بوضو شود و بدانکه [illegible]
و غسل هر دو واجب شود بر مکلف و آب کفایت وضو تنها یا غسل تنها نماید همان ... است
و عوض دیگری تیمم نماید و اگر آب بقدر یکی از آنها باشد که یا وضو بگیرد یا غسل تنها بکند [illegible]
ما بین وضو ساختن یا غسل کردن ... اولی است خصوص با الشیر ... که محتاج
بغسل تنها ... چون مکث در مسجد و قرائة سوره [illegible] کدام آب باشد اصلا یا
بقدر کفایت یکی از این دو تیمم کند علی الاحوط [illegible] تیمم برای وضو ...
یا برای غسل متعدده ... اما کفایت [illegible] برای چیزی که محتاج [illegible] غسل ... و مستحاضه
اشکال است هر چند اکتفا بیک تیمم ... [illegible] بدانکه
اگر کسی آب نداشته باشد تا آنکه تیمم [illegible] آب ... باید برود و آب
بیاورد بشرط بقاء وقت نماز و عدم خوف و [illegible] اگر چه مسافت بسیار باشد
تا موضع آب و زیاده بر مقدار مسافت ... [illegible] فلان موضع است
احتمال بدهد در هر چهار سمت که اگر تفحص کند آب بدست آید باید با بقاء وقت در زمین هموار
بلندی و پستی و بی اشجار از چهار جانب بقدر مسافت دو تیر پرتاب متعارف از جمله تیر انداز و تیر و هوا
... اگر مد حبلت ... بقدر یک تیر پرتاب در زمین سنگلاخ و ناهموار و با پستی
و بلندی و با اشجار طلب آب نماید اگر محل رفتن خود را مثل مرکز دایره قرار دهد از چهار سمت مثل
دایره تفحص نماید ... بلکه شاید بهتر باشد اگر بعضی از یک سمت هموار و بعضی ناهموار باشد
احتیاط ... نماید هم در این هموار و این ... در مثل قلعه و شهر نیست بلکه در مثل بیابان ...
و اندازه برای طلب آب در غیر بیابان نیست بلکه هر جا که احتمال دهد جو آب ... باید تفحص نماید
هر چند ... و جماعت باشد چنانچه از برای طلب خاک و حکم خاک برای تیمم اندازه نیست
بلکه باید با بقاء وقت ... این قدر طلب کند تا آنکه مایوس شود یا آنکه خوف ...

فوت شود حاصل نشود یا باعث ضرر شود جواب یا تحصیل آن طلب ساقط است چه یا بی‌بینه جهات داشته باشد
یا در بعضی از جهات بلکه احوط آنست که تا علم یا بر تحصیل نماید هر چند عدلین خبر دهند که آب نیست
اگر از خبر عدلین یا بر حاصل نشود بلی اقوی سقوط وجوب تحصیل است باخبر عدلین به نبودن آب یا عدم
امکان تحصیل آن چنانچه احوط بلکه اقوی عدم سقوط وجوب تحصیل است تا اخبار عدل واحد اگر
باعث یابش شود و اگر ممکن نشود که خود طلب آب نماید واجب است که من باب المقدمه نایب بگیرد نایب هم
یا بیرون بشرط آنکه بذل الجزء بنحوی باشد که در بیان آن ذکر شده و احوط آنست که نایب محل اعتماد باشد
بطوری که از خبر او علم حاصل شود اگر ممکن شود و الا دو عادل نایب بگیرد و الا یک عادل را و الا امین را
و الا هر که ممکن باشد بشرط آنکه مقدم بدارد آنکه اطمینان او بیشتر حاصل باشد و وقت طلب
آب بعد از دخول وقت نماز است و اگر پیش از وقت یا بعد از وقت قبل از شروع بنماز یا بعد از یک نماز تحصیل
نموده دوباره تحصیل نمود لازم نیست [illegible] برای نماز ثانی مگر آنکه احتمال تجدید آب بدهد
علی الاحوط و اگر تا وسعت وقت [illegible] احتمال تحصیل [illegible] نماید تیمم کند تیمم [illegible] هر چند بعد
ظاهر شود که آب بود [illegible] باشد و کسیکه جنب باشد و آب کفایت [illegible]
[illegible] آنکه هر چند جمیع [illegible] برای غسل میت بجهت آنکه غساله
غسل طاهر و مطهر است [illegible] باشد لازم است که صرف در مصرف آن
کرده شود و اما اگر [illegible] هر که بخواهد [illegible] الا آنکه [illegible] آنست که
مال الجنب تیمم نماید [illegible] است نظر باینکه غسل جنابت فرضیت
کرده در قرآن ذکر شده است بخلاف غسل میت که واجب است از لسان پیغمبر صلی الله علیه و آله واجب شده
و در قرآن ذکر نشده است و در بعضی از اخبار است که میت را بآن غسل دهند و جنب تیمم بدل می‌شود
از برای هر غسل و وضوئی که رفع حدث کند تا مبیح شود مثل وضوء مستحاضه و غسل او و مسلوس و مبطون
و غسل جنب برای داخل شدن در مسجد و مکث در آن و دست کشیدن بخط قرآن و مثل آن از چیزهائی که وضو
و غسل شرط جواز ارتکاب آنهاست پس جایز است تا بدل شدن آب مثلا تیمم برای داخل شدن در مسجد و مکث
در آن و دست کشیدن بخط قرآن و غیر آن هر چند ضرورت در ارتکاب این امور نباشد بلی واجب می‌شود
برای هر چه که وضو و غسل برای او واجب است و مستحب است برای هر چه وضو و غسل سنت بوده
رفع حدث می‌کند و وضوی تجدیدی که وضوی غیر بدلی رفع حدث نمی‌کند حتی آنکه گذشت که اقوی آنست که
وضوی بقصد تجدید بر فرض عدم صحت وضوی اول رافع حدث است و همچنین وضوی قبل از وقت

با آنکه تحصیل آب ممکن نبود

مقصد سیم در واجبات تیمم است

بجهت اماره تنگ برای نماز در اول وقت هرگاه فرض شود که مکلف بداند که از اول وقت تا انقضای
جهتها و کشف شد و انقضای مقدار ممکن از طهارت عذر مسقط تکلیف حاصل میشود از جنون یا حیض
و بخوان که در این وقت هر چند لازم نیست تحصیل طهارة قبل از وقت بلکه اگر با طهارة هم بوده
وجوب اقدام بنماز در وقت محل تأمل است و لکن ظاهر اینست که مشروعیت اقدام بنماز مرتبه با طهارة لحیث
بعد وضو و غسل در حال الجنابة و با تیمم در حال الاضطرار محل کلام بنا شد اما وضو و غسلی که رفع
حدث نکند و تیمم بدل او هم نیست مثل وضو حائض و وضو جنب و غسل جمعه و غسل احرام و غسل زیارت
پس بدل شدن تیمم برای اینها خالی از قوة نیست و اشکال هم ضرر ندارد بلی بدانکه هرگاه بر کسی واجب شده
باشد خصوص طهارت مائیه بنذر یا عهد یا استیجار اگر خصوص طهارة قابل استیجار باشد و متمکن
از آن نشود تیمم بدل آن نمیشود و همچنین اگر [illegible] متعلق بخصوص طهارة
ترابیه نماید بنذر مثلا بلکه طهارة ترابیه مشروع [illegible] کند صلوة اجیر کند که شروط طهارة
مائیه باشد با امکان در این وقت تیمم [illegible] میشود [illegible] و اما در استیجار
صلوة و بخوان که مشروط بطهارت مائیه [illegible] تیمم در انجام کوتاهی
شده است نقل واجبات تیمم چند چیز [illegible] در الخاک کشید با حصه انضای
که در آن قضا و سفر [illegible] متیمم باید [illegible] کند [illegible] باشد و
تیمم بنماید علی الاقوی [illegible] خاک بودن [illegible] و احوط [illegible] خاک کند چه
سفید باشد چه سرخ چه زرد هر چند اقوی در حال اختیار جواز تیمم است بر زمین خواه سنگ گچ و آهک
قبل از پختن باشد چنانچه اقوی جواز تیمم بر خاک قبر و خاک مستعمل در تیمم و رمل و سنگ مرمر است و
تیمم بر سفال و آجر و گچ و آهک پخته در حال اختیار خالی از اشکال نیست هر چند جواز تیمم در مثل سفال
و آجر بلکه گچ پخته و آهک پخته خالی از قوة نیست و لکن مهما امکن استعمال در تیمم ننمایند اگر استعمال ننمودند
قضا را نیز ترک ننمایند بلکه از معادن احتراز نمایند و همچنین از خاکستر از چوب سوخته و بخوان از خاک
سوخته بلکه از خاکستر مطلقا احتراز نمایند علی الاحوط و اگر زمین و آنچه در حکم زمین است ممکن نشود
تیمم نماید بچیزی که صاحب غبار باشد مثل نمد و یال حیوان و رخت و بخوان از چیزهایی که صاحب غبار
از خاک است مباح باشد نه خاکستر و بخوان مقدم بدارد آنچه را که غبار او بیشتر است و تیمم نماید
و بخوان میشود اولا اینکه بدست بکوبد [illegible] صاحب غبار را تا اینکه غبار او جمع شود و بر خود

غبار تیمم نماید دویم آنستکه بر همان نحوی که در غبار گفته شد غبار را جمع نکرده و تکان نداده دست بزند و تیمم نماید
و این هر دو جایز است هر چند اول بهتر است از دویم بلکه بعضی بعدم جواز آن قائل شده اند با امکان اول
و در تیمم بغبار و تیمم بگل فرض میشود از آنستکه بوقت تیمم نخوانند از آن [illegible] بکار برند و از کثرت
بجمع غبار ممکن شود بخوبیکه خاک بکف بنشیند غبار در این وقت این تیمم با امکان مقدم است
بر دو قسم اول و در حال اضطرار اگر بغیر از خاک نداشته باشد که تمام کف دست را بگیرد مرکب کند محل
صاف بر از خاک و سنگ یا غبار و تیمم دیگر نیز از سنگ خالص یا غبار خالص نماید اگر اخیر بگیرد بآن تیمم میکند
فاصله باشد لازم احاطه تمام بالمرة هر دو دست مکرر کند تا همه روی و دستها را او برای احاطه بیابد مواضع
و اگر تکرار ممکن نشود اکتفا بآن صورت ندارد و لکن نماز را نیز قضا نماید چنانچه در حال اضطرار اگر تیمم ب
گچ و آهک پخته و خاکستر نماید [illegible] لکن بعد از آن نماز را قضا کند و در حال اضطرار اگر
ممکن از گل شود تیمم با رنج [illegible] گرداندن بخشکاندن باید [illegible] کردن
و بعد بمالد تا آنکه خشک [illegible] حال شود بخواند [illegible] بجهت ضیق وقت یا از جهت دیگر چنانچه
در حال اضطرار این تیمم [illegible] مقدم است بر خود گل چنانچه گل از خاک
مقدم است بر گل از [illegible] تیمم بدارد بر دست گذاشتن و بعد از نشستن
هر دو دست را بهم بمالد [illegible] هر دو دست را بهم بمالد و اما برف و یخ پس
اگر ممکن است که [illegible] کردن [illegible] تمکین که مسمی غسل و نام شستن صادق شود
پس همان مقدم است و الا پس دست را بر آن بمالد تا مواضع وضو یا غسل را و تا بمواضع تیمم [illegible] مثل خاک
بر او دست تر شده باشد هر چند هر یک از این اقسام ثلاثه بر معنی هست خصوص آخر که تیمم بر برف
و یخ مثل تیمم بر گیاه و چوب و نخوان مشتبه پس اعتماد بآنها نکند و بعد از آن نماز را قضا کند و لازم نیست
بود مثل آنها و نخوان دو سه تیمم بر آن جایز است تیمم بر دیوار و خاک جمع در بدن بخوبیکه دست تمام از او ور
گیرد سیم آنکه آنچه بر او تیمم میکنند طاهر باشد و نجس نباشد حتی از نجاست معفوه و با عدم قدرت بر
تحصیل خاک طاهر تیمم ساقط است چهارم آنکه آن خاک و نخوان مباح باشد پس اگر تیمم نماید بر خاک
غصبی عمدا و اختیارا هر چند جاهل بمسئله باشد تیمم باطل است و اگر سهوا یا جهلا باشد بخوبیکه در
جهل بآن معذور باشد مثل آنکه جاهل باصل غصب خاک یا جاهل بحکم غصب [illegible] بجهتی که معذور
بوده پس تیمم آن صحیح است و اگر قیمتی یا اجرتی فرض شود لازم است بر شخص تیمم کننده اداء آن بمالک
خاک و محبوس در مکان غصب و زمین غصب و خاک غصب بشرط آنکه خود غاصب یا معین غاصب نباشد

مقدمات تیمم و واجبات آن

دیگر اعضای تیمم طاهر نباشد ضرری نیز رساند لکن توسعه از تیمم برای تیمم آنکه خالص باشد عرفا اذعر
تیمم برای عمل بنیت هر چند که باشد علی الاحوط ما دام که مستهلک نباشد نشستن آنکه باطن هر یک از
واعضای تیمم بدقت شستن و مسح کردن همه طاهر باشد بحسب باشد حتی از نجاست معفو در نماز با
از تیمم و نجاست سایر اعضا ضرر ندارد در حال اضطرار بلا احتیاج ولکن ظاهر است که هر گاه آب فوق
باشد بقدر ازاله نجاست اولی ازاله نجاست از بدن نماید بعد از آن تیمم کند اگر باطن دست و مواضع تیمم
نجس باشد ممکن نباشد ازاله همه یا بعض آن تیمم کند با نجاست بشرط آنکه تعدی بخاک نکند یا آنکه نکند
کر تعدی کند و اگر چنانچه تعدی نماید و ممکن نباشد منع آن تیمم نماید به پشت دست و اگر آن هم ممکن نباشد
احوط آنست که تیمم بباطن دست نماید با همان نجاست متعدیه بخاک و نماز کند و بعد از آن قضا نماید اگر
ظاهر و باطن هر دو دست نجاست متعدیه باشد یا آنکه [illegible] موجب نجاست متعدیه باشد ممکن
نباشد تطهیر یا خشکانیدن ساقط است تیمم [illegible] بزدن و کف دست که
نزدن دست بخاک اول افعال تیمم است و مسح [illegible] بعد از زدن [illegible] عارض شود باطل نشود
تیمم پس لازم است مقارن نیت بزدن با بقیه [illegible] جمع [illegible] علی الاحوط
و نیت [illegible] نکند بلکه بنیت بالمرصع [illegible] نماید [illegible] با غسل و معلوم
شود بعد از تیمم خلاف آن اعاده نماید تیمم [illegible] بدل غسل است که تیمم
نموده بدل غسل جنابت و بعد معلوم شده که [illegible] با عزم داشته هر چند
عدم اعاده تیمم بدل غسل نیز خوب نیست چه هر گاه تیمم کند بر نیت [illegible] وجوب آن و بعد
خلاف آن معلوم شود لکن مشغول الذمه بود بعبادة دیگر که تیمم برای او جایز بوده عدم اعاده تیمم
خوب است و احوط اعاده است و هر گاه تیمم نموده برای وضوهای متعدده یا اغسال متعدده و بعد معلوم
شود که بعضی از آنها بوده تیمم صحیح است و هر گاه بداند که یک تیمم در ذمه او دو لکن نداند که بدل وضو
باشد یا بدل غسل جنابت یک تیمم کند بقصد واقع و اگر احتمال تعدد تیمم بدهد از جهت آنکه غسل غیر جنابت
در ذمه داشته باشد دو تیمم [illegible] نماید و اگر مضطر شود به تیمم غیر مشروع از جهت ترس و بخوان و
آن تیمم مشتمل باشد بر مشروع و زاید بر آن واجب نیست تخصیص نیت بخصوص مشروع [illegible] نیت
خارج بودن زاید در مقام نیت هر چند احوط است هشتم دور کردن چیزی که مانع باشد در موضع
تیمم مثل انگشتر و بخوان علی الاقوی و اگر چنانچه غیر از جبیره مانع مسح کند و خاک با ممسوح باشد ممکن
نباشد منع آن احوط آنست که تیمم نماید با آن مانع و نماز کند و قضا هم بکند و جبیره [illegible] اعلم

مسح نماید پیشانی را بلکه اگر مسح بجبیره نماید بجهت پیشانی نیست مانند آنکه تدلیس نماید تیمم جبیره بر داشته شود
تا آنکه موی ... شود خبر به تیمم نماید هر چند احوط اعاده است چنانچه اگر احتیاط نماید در تیمم
ملکم خصوص تیمم بدل غسل ... آنکه باطن موی را مسح نماید شاید بهتر باشد ظهر برساند تیمم کنند
بنفس هر دو دست ... بر خاک ... بنحویکه اسم از زدن ... باشد ... آنکه ... و هموار
بکذارد که اسم زدن صادق نباشد یا آنکه محل شک باشد ... الفرو و الغراق زدن نماید
و اگر زدن هر دو دست جمیعا محتاج ... شود لازم است اخذ ... با اجزاء بنحویکه در مسائل
سابقه گذشت و اگر زدن هر دو دست جمیعا ممکن نباشد ... اکتفا کند بزدن یکی و دیگری
را بر زمین بگذارد و اگر ... ید از دست نباشد که خود بزند و لکن قادر بر گذاشتن هر دو
دست بر خاک باشد ... آنکه ... هر دو دست ... و اگر از زدن
دو دست ... و هم چنین [illegible] ... ببرد دست خود ... خاک
بزند و تیمم ... [illegible] ... اگر ... واجب لکن ...
و استقبال ... [illegible] ... تیمم کنند ... بعد ... است لکن احوط
جمع است ... [illegible] ... بدل غسل و احوط ... است
حتی در بدل وضو و احوط ... [illegible] ... است و دیگری برای دست
و احوط بجهت ... [illegible] ... در بدل وضو یکی ... بکری ...
و دیگری ... واجب ... برای ... مسح تمام جبهه بلکه ...
و از هر دو جانب ... من باب المقدمه بباطن هر دو دست ... دست و هر دو دست ...
از رستنگاه مو تا بالای دماغ ... بلکه ... تمام جانبین من باب الاحتیاط و ابتدا با اعلی نماید
در تیمم با مراعاة الاعلی فالاعلی ... بلکه مراعاة الاعلی فالاعلی بالنسبه بجمیع
اجزاء جبهه ... بالنسبه ... مراعاة الاعلی فالاعلی ... در وضو چنانچه
گذشت و کشیدن تا اسفل دماغ ... داخل کردن تمام جبینین در مسح احوط است
و گذشت که لازم نیست مسح ... مثل ... رسیده هر چند ...
تیمم بدل غسل باشد و اگر از جهت اضطرار ... مبتلا شود ... تیمم نماید ... تا آنکه جمیع
اعضا را در غسل و جمیع مواضع وضو را در وضو مسح ... ندارد و این تیمم صحیح است
و باید ... مسح ظاهر تمام پیشانی ... بلکه ... بالاتر ... من باب المقدمه بباطن ...

مقصد دوم در بیان طهارت

چنانچه مسح ظاهر پا از دست جبیره بند است بدلیل بالاتر و مسح ما بین انگشتان و اطراف تا آخر روز بر پا
و زیاد دقت نمودن لازم نیست خواه آنکه اگر استیعاب حقیقی بدون مسح حاصل نشود که مقدار بسیار
کوچک باشد که ممسوح نشود ضرر ندارد و دو آنکه زدن بر حائل مثل آن بباطن هر دو دست باهم باشد
یک دفعه با عدم جبیره و با امکان و اگر زدن بباطن ممکن نشود اصلا اکتفا کند بزدن ظاهر کفین یا ظاهر
یکی و بباطن دیگری و اگر زدن تمام باطن دو دست ضرب یکدست با هر دو دست ممکن نشود و لکن زدن بعض یکی
با بعض دیگر هر دو دست ممکن شود جمع احوط است پس بنا بر محل امکان ضرب نماید لیکن بمحل عهد
وضع نماید و لکن اکتفا بوضع قوی است و اگر امر دایر شود ما بین زدن به پشت دست و گذاشتن باطن دست
پس جمع احوط است هر چند قول اول اقوی است که زدن دست با جبیره باشد اقوی تخییر است و در
ثانی ثانی اقوی است که گذاشتن باطن دست باشد پس اگر زدن بباطن ممکن نشود اکتفا نماید بگذاشتن
باطن و اگر آن هم ممکن نشود اکتفا نماید بزدن به پشت دست و اگر آن هم ممکن نشود اکتفا بگذاشتن پشت
نماید باید مسح بچیزی بشود که ضرر [illegible] اگر به پشت دست [illegible] همان مسح نماید بقدر امکان
مسح بباطن [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] است [illegible] ذراع خود
را بزمین بزند و جبهه را با [illegible] مسح کند [illegible] که خود [illegible] بنا بر
بحال باید [illegible] اکتفا [illegible] ممکن [illegible] بالا [illegible]
الاعلی فالاعلی [illegible] اگر [illegible] تیمم نماید که بر بند دست
و ذراع [illegible] باید [illegible] پشت دست [illegible] ذراع
مسح نماید [illegible] آنکه خود افعال تیمم را بجا آورد [illegible] با عدم امکان نایب بگیرد و هر چند
با اجرت باشد و لکن بنحوی که در مسائل سابقه گذشت چهارم در ترتیب که اول دو دست را بزمین بزند
و بعد مسح جبهه نماید بعد مسح پشت دست راست و بعد مسح پشت دست چپ نماید و اگر خلاف ترتیب
نماید بعمد یا جهل یا سهو یا با اضطرار باید عود بمفعل نماید بر فرض عدم اخلال بموالات با اتمام
تیمم نماید بر فرض اخلال بموالات باز تیمم از سر گیرد هر چند تیمم بدل غسل باشد و لکن معنی آنکه افعال
را بهم بجا آورد که فصل [illegible] حاصل نشود بلی فاصله کمی [illegible] آنکه چیزی که براو
تیمم میکنند [illegible] مثل [illegible] باشد [illegible] اسم [illegible]
باشد [illegible] مثل خاک [illegible]
شده [illegible] آنکه [illegible]

مقصد سیم در واجبات تیمم است

... و همچنین باطن یک دست را مسح پشت دست دیگر ... مثل انکه پشت دست را مسح با باطن دست دیگر
و همچنین انکه بنحو مسح باشد ... انکه مسح جبهه باید بطول جبهه و دست بطول ... باشد
در مسح پشت دست عرض ما مسح باید ملاحظه شود و طول ممسوح ... کف ...
و ... مسح جبهه یکبار و یکشانا ... و در مسح پشت یکبار دست دیگر ...
بلکه قلیلا بالا ازین باب المقدمه بکشد بطول پشت دست دیگر و احوط انستکه چیزی که بان تیمم
میکنند از قبیل زمین و کلوخ سطح او مستوی باشد و ناهموار نباشد و هرگاه دیوار باشد سوراخ
نیز نداشته باشد احوط انستکه مسح را بتمام کف و باطن انگشتها هر دو وارد ... انکه اتصال کند
بکف و سرها و باطن انگشتها و لازم نیست که چیزی از خاک بدست بچسبد هرچند ... است بلکه
احوط انستکه قدری بچسبد که [illegible] هرچند تکان دادن و زدن انها نیز مستحب است که زیادتی خاک
بریزد چنانچه مستحب است [illegible] انگشتها از یکدیگر جدا نماید چنانچه مستحب است
که برای هر نماز تیمم علیحده [illegible] در اول تیمم [illegible] مسواک نماید برای تیمم و دست ... از مسح
عضو و ... [illegible] غسل نماید بعد از ان ... اصغر شود
بدل تیمم نماید بدل غسل [illegible] وضو داشته باشد ... تیمم بدل از وضو
آن آب نداشته باشد [illegible] با امکان تیمم دیگر بدل وضو ...
احوط ... و تیمم برای نماز [illegible] نماید مگر انکه ... مظنه داشته باشد که
بعد از دخول وقت ... قضای چهار رکعت ... حاصل میشود که مسقط تکلیف نماز است مثل حیض که
در اثنای وقت اگر تیمم نماید ضرر ندارد هرچند احوط این فرض است که تیمم نماید برای چیز دیگر و باز تیمم
نماز کند ... اول وقت و همچنین باید بعد از دخول وقت نیز تیمم نماید تا انکه وقت مضیق شود عرفا ...
اگر با ... مضیق وقت تیمم کند و نماز کند بعد معلوم شود وسعت وقت احوط اعاده نماز است بلی احوط
ترک تیمم است با وسعت وقت هرچند اقوی جواز تیمم است خصوص بعد از یاس تا اخر وقت در صورت
رجای زوال عذر و وسعت وقت نماز جایز است که در اول وقت نماز یا قبل از نماز برای غایاتی دیگر تیمم
نماید و با ان تیمم نماز کند مثل انکه قصد کند بعد تیمم قرائت قران یا نماز مستحبی را بلکه نوافل یومیه را در
اول وقت یا غیر از چیزهائی که برای انها تیمم جایز است و موقت بوقتی نیست و کسیکه نماز قضا دارد
همیشه ... تیمم نماید بقصد ... هرچند قصد کردن لو نداشته باشد و تیمم برای نماز ...
... اول وقت ... قبل از شروع ... الاحوط و اگر مطمئن باشد بوسعت وقت تا اخر

مقصد سیم در واجبات تیمم است

نماید تیمم را تا اینکه خوف شروع با نماز حاصل شود برای نماز و تیمم و احوط در تیمم برای نماز استسقا آن
که وقت شروع امام بنماز بعمل آورده شود و نماز اجتماع خلایق در صحرا بوده و وقت بیرون رفتن بصحرا و نیز
وقت طلوع آفتاب روز سیم و بدانکه هر چه وضو و غسل را میشکند تیمم را نیز میشکند چنانچه
علاوه بر اینها تمکن از استعمال آب نیز تیمم را میشکند چنانچه علاوه بر اینها تمکن از استعمال آب نیز تیمم را
میشکند بلکه اگر جمعی با تیمم باشند و آب مباح بقدر یک وضو برای یکنفر هم [illegible] حاصل شود
تیمم همه باطل میشود بلکه مجرد وجود آب ناقض تیمم نیست پس اگر تیمم نموده و آب پیدا شد بقدر یک وضو
غسل یا آن ممکن بوده و اینقدر از زمان هم گذشت که میتوانست پس در اینصورت اگر [illegible] وضو یا غسل
نماید تیمم او باطل میشود هر چند آب بعد از آن بریزد بخلاف آنکه اگر آب بریزد پیش از آنکه بکند [illegible] که
در آن بتواند وضو یا غسل بجا آورد تیممش شکسته نمیشود و بدانکه غالب شرایط وضو و غسل در تیمم
مثل هم معتبر است و از شرایط غسل و وضو سوای [illegible] زیادتی در سنت و نکته
و محل در جبهه نیست در سنت رجوع بمقنعه [illegible] از شک بعد از فراغ باد را صل تیمم بلی
اگر شک کند در اثنای تیمم بعد از مسح جبهه [illegible] و هم چنین اگر بعد
از مسح دست راست شک کند که آیا مسح [illegible] حکم ملحق بوضو میباشد
هر چند بدل از غسل باشد تا اینکه شک [illegible] وضو ندانسته مگر آن
جهت احتیاط طلب با آنکه اگر شخص با تیمم متمکن از استعمال [illegible] پیش از شروع در فریضه باطل
میشود تیمم و نماز و اگر بعد از رکوع باشد باطل نمیشود تیمم [illegible] احوط اعاده نماز است با وضو در وسعت
وقت و قضای آن بعد از خروج وقت و در نافله نیز علم اعاده و قضا احوط است چنانچه احوط اعاده
و قضا است هر گاه اسباب تیمم از مرض و غیر آن در اثنای نماز رفع شود هر چند در رکعت آخر باشد بلی اقوی
عدم لزوم اعاده و قضا است و هم چنین اگر پیدا شود در اثنای نماز میتی که میت را عوض غسل تیمم داده اند
بقدر غسل میت آب پیدا شود احوط آنست که نماز میت را اعاده نمایند بعد از غسل دادن میت چنانچه
گذشت بدانکه در تیمم است که مشروط به نبودن آب نیست اول تیمم بجهت نماز جنازه هر چند خوف فوت
نماز جنازه نداشته باشد چه جنب باشد یا نه دوم تیمم بجهت خواب چه روز باشد چه شب چه جنب
باشد چه غیر جنب فراموش کرده باشد وضو را تا اینکه داخل رختخواب شده باشد یا نه چه آب نزدیک
رختخواب باشد یا نه چه بتعجیل در خواب یکدانسته باشد یا نه چه عازم بر نوم باشد یا نه هر چند
حیث شامل همه صورتها بوده نیست لکن با این دو تیمم [illegible] مباح نمیشود و بعضی [illegible]

تا غسل هم اگر در این تیمم نکند نیز ضرر ندارد ولیکن بعضی از اجلاء علما میگویند که این تیمم افضل از وضو
میباشد و بدانکه مکروه هست تیمم بر خاک شوره بلکه بهتر است که تیمم کند بر خاک بلندیها و کنار راهها و هم
چنین مکروه است تیمم بر زمین شوره زار بشرط آنکه نمک بر روی زمین نباشد و الا جایز نیست و هم چنین
مکروه است بر ریگ مطلقا خصوصا نرم و بدانکه اگر جنب در مسجد الحرام یا مسجد پیغمبر صلی
الله علیه و آله خوابید و محتلم شده واجب است که بعد از بیدار شدن فورا تیمم کند بجهت مباح شدن مرور
و خروج از مسجد و مرور نکند مگر بعد از اتمام تیمم و این حکم مخصوص مسجدین میباشد نه سایر مساجد اما
و الحاق مطلق جنب در این دو مسجد بمحتلم بعید نیست مثل الحاق زن بمرد و مثل الحاق حایض و نفسا
بعد از پاک شدن و احوط آنست که در این تیمم قصد کند مباح بودن خروج را و این را غایت تیمم قرار دهد
و احوط آنست که احتیاط نماید در [illegible] بیرون رفتن باشد بلکه بعضی تصریح بوجوب آن کرده
اند چنانچه احوط آنست [illegible] بلکه ظاهر آنست که مستحب است تیمم [illegible] اگر
موجب [illegible] بعضی گفته اند که اگر [illegible] در مسجد حیض یا نفاس عارض شود خارج
نشود بدون تیمم و این [illegible] خروج که مستلزم مکث نباشد تیمم نماید
بجهت خروج ضرورت [illegible] خروج [illegible] لازم است که بدانکه [illegible]
از مسجد متمکن از استعمال [illegible] خروج مشکل است بلکه جایز است که تیمم نماید بجهت
با حرمت مکث [illegible] نشود [illegible] مطلب چهارم در اقسام آبها است و آن نیز [illegible] قسم است
اول آب جاری و آن عبارتست از آبی که از زمین بجوشد و روان شود اگرچه در زیر زمین باشد مثل قنات و این نجس
نمیشود بملاقات نجاست هرچند کمتر از کر باشد بنابر قوی و نجس میشود به تغیر و لیکن بعد از زوال تغیر پاک
میشود و در حکم جاری است حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه باشد و هم چنین حوضهای کوچک که آب
حمام از ساقه در آن و ریخته شود و هم چنین آب باران نیز در حکم جاری است چنانچه میاید و هم چنین چشمه ایستاده
اگرچه جاری نشود و کمتر از کر باشد بملاقات نجاست نجس نمیشود بلکه اگر نجس شود بسبب تغیر پاک میشود بزوال
تغیر و حاجت بکم کردن آب مثل چاه و جوشیدن آب تازه و امتزاج آب تازه با آب سابق نیست هرچند
احوط است بلکه اولی ملاحظه اشتراط کر بودن است در چشمه و در آب ایستاده پس اگر بقدر کر باشد نجس
نمیشود مگر به تغیر رنگ یا بو یا طعم بشرط آنکه بعین نجاست باشد نه بمتنجس مگر آنکه بعد از حلول متنجس
تغیر از اوصاف نجاست باشد مثل آب خون که رنگ آب سرخ شود نه مثل آب دوغ که سفید شود و بشرط
آنکه تغیر بالفعل باشد نه بتقدیر پس بنحوی که اگر از نجاست رنگ یا بو یا طعم [illegible] است آنکه این آب اگر

مطلب چهارم در اقسام آبها

قسم اول آب جاری

گوارا

در اقسام آب

کر را مسبوق باشد یا نبوده یا شیرین مسبوق یا مسبوق هر دو نباشد این قلیل که از نجاست یا آب نجس متغیر شده باشد به اکمل تغیر کند
تغیر بالفعل هرچند نجس ظاهر و معلوم نشود و ظاهر نشود به سبب موافقت صفات آب با نجاست
اشکال باشد که واقعا تغیر دارد به حاصل شده و چنین نجس [illegible] باشد
باشد [illegible] چنانچه شرط است که [illegible] باشد [illegible]
آب حاصل شده و آب نجس اگر جمع شود [illegible] هرچند [illegible]
و هم چنین اگر آب نجس را که کمتر از کر باشد بواسطه رسیدن آب طاهر به قدر کر [illegible]
چنانچه اگر آب طاهر کمتر از کر [illegible] کرتمام نبود [illegible] هرچند
پاک نشود بلکه نجس [illegible] و اگر [illegible] یا متصل شود که مطهر [illegible] از قبیل باران یا آب جاری یا کر
[illegible] بکند بجز ملاقات [illegible] یا متصل شدن و شرط [illegible] ممزوج نمودن [illegible]
[illegible] باران [illegible] چنانچه [illegible] بخصوص [illegible]
[illegible] اگر [illegible] آب [illegible] بعد [illegible] بی
[illegible] که مطهر متغیر نشود [illegible] و عرض و عمق [illegible]
[illegible] که مجموع آن [illegible] که [illegible]
[illegible] باشد [illegible] دو کر [illegible]
پس رجوع [illegible] اگر [illegible] جاری بکنند علی الاحوط
و اگر قطع [illegible] ملاقات نجاست [illegible] معلوم باشد [illegible]
زمان [illegible] مقدم باشد [illegible] ملاقات نجاست [illegible] اینست که پاک است چنانچه
در عکس [illegible] واضح است که نجس است و هم چنین اگر تاریخ [illegible] معلوم باشد و زمان ملاقات
نجاست مجهول آن آب پاک است چنانچه در عکس آن آب نجس است و اگر قطع [illegible] باشد در تقدم و تاخر
[illegible] باشد [illegible] طهارت و احوط اجتناب [illegible] بوده اگر آب مسبوق بعدم
کر بوده و اگر [illegible] بوده و قطع [illegible] شد آب از کریت [illegible] حاصل شده باشد و قطع [illegible]
[illegible] حاصل شده باشد [illegible] اینکه معلوم باشد [illegible]
و زمان [illegible] آب محکوم به نجاست است و هرگاه تاریخ [illegible] معلوم باشد [illegible]
[illegible] حکم به نجاست است هرچند حکم بطهارت [illegible] نجاست [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible] معلوم باشد تاریخ [illegible] معلوم باشد [illegible] حکم

نیز پاک است و هر چند حکم بطهارت نیز خالی از قوه نیست لیکن شرط امتزاج [illegible] چون عکس این فرض است در این
صورت آن آب محکوم بطهارت است مگر در جائی که عین نجاست در حال نقص موجود باشد یعنی آنکه تاریخ
نقص معلوم باشد و تاریخ ملاقات موخر و در این صورت حکم بنجاست میشود و اگر عکس این صورت باشد
در این صورت محکوم بطهارت است مگر آنکه عین نجاست باقی باشد تا حال نقص سیم آب چاه و این نجس نمیشود
مگر آنکه رنگ یا مزه یا بوی آن بواسطه نجاست متغیر شود پس هرگاه رنگ یا بو یا مزه نجاست در او حاصل شود
که در این وقت نجس میشود اگر آنقدر آب بکشند که تغیر زائل شود پاک میشود و حاجت بکشیدن همه
آب با امکان نیست و همچنین اگر تغیر زائل شود بنفسه یا بدون نزح یا بدون مطهر دیگر پاک میشود
و حاجت بنزح یا مطهر دیگر نیست هر چند که احوط آنست که آنقدر آب بکشند که اگر تغیر نبود زائل
میشد بلکه احوط آنست که مراعات [illegible] را نیز نمایند اگر زوال تغیر بکمتر حاصل شود و بعد از
زوال تغیر [illegible] آب چاه برای چیزهائی که فقها در کتب خود ذکر
نموده اند وجوب [illegible] نمودم و اگر [illegible] مقدار نمایند و رجوع بکتب فقها نمایند
ضرر ندارد چهارم آب مضاف [illegible] اضافه اطلاق آب بر او صحیح نیست
و قلیل و کثیر آن [illegible] نجس میشود هر چند یکسر آن در مشرق باشد
و یکسر آن در مغرب [illegible] بلکه همان آبی که آب مضاف در سمت مغرب نجس
شد همان آن در مشرق [illegible] نجاست تأثیر از پائین ببالا نمیکند در غیر
مثل گلابی که بدست [illegible] پس تمام [illegible] از [illegible] با آب شسته
بوی که در مکان نجس [illegible] همان جزء ملاقی نجس است اما اجزاء فوق که متصل بجزء متصل
بنجس است نجس نمیشود [illegible] است که تأثیر نجاست در بالا اگر آب مضاف ایستاده
باشد نجاست از پائین تأثیر [illegible] بالا [illegible] که روان [illegible] از غیر آب و غیر مضاف
مثل عرق و شیر و بول شتر [illegible] رفع حدث و خبث نمیکند و اگر نجس شود پاک نمیشود و قابل پاکی نیست
مگر آنکه از اضافه [illegible] خارج شود [illegible] قابل تطهیر شود یا منقلب [illegible] شود که در این
قابل تطهیر [illegible] اگر [illegible] نجس شود [illegible] قابل
[illegible] و همچنین [illegible] و اگر [illegible] بعد
از آن [illegible] پاک میشود و اگر آب [illegible] نماید [illegible]
مثل [illegible] هر چند جامد شود [illegible] اگر [illegible] بعد از جوش [illegible] قابل

تطهیر این نجسها اول این عضها بالذات طاهر است مگر آنکه اصل آن نجس باشد که او نیز نجس است مثل آنکه [illegible] بود
عرق کرفته باشند و لکن جمیع اقسام مطهر حدث و خبث نیست نزد علما اخیار و نزد رجال الاضطرار
و اکر شک کنند در اطلاق و اضافه رجوع بحالت سابقه کنند و اکر حالت سابقه معلوم نباشد این در قلیل بی
ماده حکم مضاف بر او جاری کنند و او را نه رافع حدث بدانند نه رافع خبث و اکر کر یا قلیل ذی الماده باشد
او را بملاقات نجاسه نجس ندانند لکن مع ذلک او را نه رافع حدث و خبث ندانند و مخصوص باطلاق یا اضافه
را عینا نکنند هر چند که نظر و فرض باشد که اماره برای اینکه مطلق یا مضاف باشد مکر آنکه علم عادی باحدهما
حاصل شود تقریر آب مستعمل و حکم آن کذشت و شما اینکه استعمال بعد از ازاله نجاسه شود پس اکر غساله غسل
مزیل باشد نه مطهره که تطهیر از آن حاصل نشود نجس است مثل آبی که از آن عین نجاسه زایل شود و لیکن تطهیر
حاصل نشود بجهت عدم شروط تطهیر از [illegible] نجاسه بر او اکر شرط [illegible] یا بجهت که بود
آب و خوان و اکر غساله غسله مطهره باشد که [illegible] جاری یا باران
باشد چون [illegible] پس [illegible] طاهرند و غساله که در یک
مثال [illegible] آب کر و جاری و باران [illegible] و اکر از آب قلیل باشد تطهیر حاصل شود و
لکن عین نجاسه زایل باشد [illegible] نجس است و اکر تطهیر حاصل
شود و متغیر نشده باشد عین نجاسه [illegible] حکم [illegible] بطهارة قوی است
خصوص در مثل چیزها که بر فرض نجاسه غساله [illegible] جاری یا کر یا آفتاب مثل زمین
و ظروف و بغیره و آجر که فرش کرده اند و غالبا [illegible] باشد یا اجتناب غساله است
خصوص در مثل جامه و دست و خوان از چیزها که غالبا محل استعمال مردم میشد و همچنین احتیاط نماید
از غساله نجاستی که در یک میت باشد که پیش از غسل میت زایل کنند و همچنین غساله اغسال میت خصوص
غساله دو غسل اول و اکر بخواهند که در تطهیر نجاسات و از غساله اعظم احتیاط کنند باین نحو عمل کنند که در
مطلق نجاسات که بعضی اکتفا نکنند و در دفعه اول قطرات که بمحل چسبیده که بتکان دادن زایل میشود
جدا نمایند و لکن از جمیع رطوبات آن موضع اجتناب نمایند که ملاقی آن رطوبت و ملاقی محل را در حال رطوبت
نجس بدانند چه رطوبت جدا شده یا باقی مانده باشد و در دفعه دوم اکر مثل کر و جاری و چشمه و باران تطهیر
نمایند حاجت بغساله کردن ندارد و اکر با آب قلیل تطهیر کنند در مرتبه دوم نیز احتراز کنند از آبی که بنفسه
با خود بخود جدا شده و همچنین از قطراتیکه بمحل چسبیده که بتکان دادن زایل میشود و از زیاده
بر آن احتراز لازم نیست که [illegible] تکان بدهند که هیچ رطوبت نماند که از رطوبت باقی [illegible] اقوی

انستکه اگر زمین سخت و فرش سنگی و آجری و مثل آن نجس شود و بشویند از آب قلیل بکرم جملهٔ شستن شود
که آب غساله را نخورد و آب غساله در جای دیگر جمع شود و از آنجا به لَته یا پنبه یا ظرف بگیرند زمین
نجس و موضع غساله هر دو پاک نمیشود بشرط وحدت مکان و محل عرفا نظیر حوض و ظروف مثقوبه بلکه
اقوی انستکه اگر زمین نجس سخت کوب که غساله اش بجای دیگر برود غساله اش را بگیرند هر چند بنوع
کردن زمین باشد آن زمین نیز پاک میشود بخروج غساله نظیر ظرف کج کردن ظروف نجس شود و غساله او
در ته ظرف بماند والله العالم و از آقا اعلی الله مقامه در مقامی سوال کردند که خانه که آفتاب در آن نیفتد
با آب قلیل تطهیر میتوان نمود جواب فرمودند بعد از زوال عین نجاسه هر گاه آب بریزند بحیثیتی که
مستولی شود بر موضع نجس و خشک کرد پاک میشود علی الاقوی تمام شد کلام آن بزرگوار و احقر
چون در زمینه که آب خورده نشد باشد [illegible] غساله از وجه لنود یا انکه خالی تیبا نرم داشته باشد
نه در شتی چون در مسئله [illegible] فی الجمله اشکال بوده لهذا احتیاطا مقید کردم بر زمین سخت و کلیة
العالم هفتم آبی که از [illegible] وضو یا غسل جمع شد [illegible] نیز پاک و پاک کننده است پس اگر کسی وضو
بگیرد یا غسل کند و بشوی آبهای [illegible] وضو یا غسل را جمع کند و وضو بگیرد یا غسل کند ضرر
ندارد الا اینکه در [illegible] نیز [illegible] باشد و وضو بسازند یا غسل کنند هشتم
آب نجس نبوده و آن یا کسی [illegible] مثل سلسل بول و کافر هم از آب مشتبه بعضیها
نجس یا نجس اما اول پس [illegible] اگر ازاله نجاست بآن نموده پاک میشود و اگر قیمتی
داشته باشد قیمتش را باید بدهد اگر [illegible] غسل نموده وضو و غسل باطل است اگر عمدا و عالما
باشد و اما دوم پس اجتناب از هر دو لازم است و اگر قطره یکی از آنها بلباس یا بدن بچکد عیبش نمی
باشد آن قطره نماز نکند و آن قطره را نیز نباشامد لکن بعد از خشک شدن ضرر ندارد نماز کردن
بآن لباس و بدن و ملاقی هر دو نجس است بخلاف ملاقی یکی از آنها و همچنین است حال در هر شبهه محصوره
و وضو و غسل نیز بآن جایز نیست لکن ازاله نجاست جایز است بشرطیکه هر دو باشد نه یکی پس اگر نجس
را بهر دو بشویند پاک میشود و اگر طاهر را بهر دو بشویند نجس میشود و اما سیم پس استعمال آن ضرر
ندارد و لکن در وضو و غسل و ازاله نجاست مشروط است باینکه از هر دو باشد و استعمال یکی در وضو
و غسل و ازاله نجاسة کافی نیست **مقصد پنجم** در مطهرات و آن بیست چیز است اول آب
پاک میکند همه چیز را اگر نجس شود پس اگر آن آب نجس شده باشد پاک میشود با آب نیز بغیر آب و نیز با آب
قلیل بلکه با آبی که بمحض ملاقات نجاسة نجس نشود مثل کر و جاری و چشمه و چاه و باران بشرط حصول مانع

مقصد پنجم در مطهرات

واقعاد علی الاحوط حتی در تطهیر بآب باران که چنان نمایند که آب باران و نحو آن بآب نجس ممزوج
شود هرچند اقوی عدم اشتراط ممازجه میباشد بلکه بمجرد باریدن باران با اتصال بکر و جاری و چشمه
و نحو آن پاک میشود چنانچه گذشت در اقسام آب دوم آفتاب که پاک میکند زمین و خاک زمین و دیوار
و عمارات و در و پنجره و چرخ چاه که مثل اینها مثبت باشند و هرچه را که در زمین فرش نمایند از قبیل
آجر و سنگ و ما دامیکه از زمین جدا نشده باشد و یا آنکه جدا شده باشد ولکن از توابع زمین محسوب
شود مثل خاک زمین و ریگ زمین و همچنین درخت و برگ متصل بدرخت و میوه متصل بدرخت
و گیاهها و زراعتهای زمین و جمیع چیزهای غیر منقول مثل دیگ بزرگ و خمره و امثال اینها که بر زمین
نصب باشند و پاک میکند از منقولات خصوص بوریا بلکه حصیر را و نحو حصیر نیز تابع است و کشتی
و طراده و ظروف نسبتا بزرگ داخل در غیر منقول میباشند تا خرمن گندم و نحو آن پس احوط عدم الحاق
آنست بغیر منقول هرچند خرمن نسبتا بزرگ الحاق [illegible] شرط تطهیر با آفتاب چند
چیز است اول آنکه عین و جرم نجاست زایل شده [illegible] باشد که صدق
خشک شدن حاصل شود و اگر رطوبتی نداشته باشد [illegible] هرچند با آب نجس یا بر بول
باشد در غیر مسجد و در حال الحنث [illegible] هوا و نه بوزیدن
باد و اگر باد و هوا فی الجمله معین آفتاب باشند [illegible] فی الجمله رطوبتی
کم شود و بعد از آن بباد یا بگرمی آفتاب بعد [illegible] پاک نمیشود بخلاف
عکس و اگر بباطن نجاسته نیز رسیده مثل زمین [illegible] بوصول جفاف بباطن
پس اگر بعد از تابش آفتاب جفاف بباطن نرسید همان ظاهر تنها پاک است و باطن بنجاست خود باقیست
و اگر رسید هر دو پاک است بلکه باید که جفاف ظاهر و باطن باشراق واحد باشد پس اگر جفاف ظاهر
شد و بعد از آن باشراق دیگر یا بغیر اشراق جفاف باطن حاصل شود طهارت حاصل نمیشود علی الاحوط
هرچند اقوی کفایت وصول جفاف است بباطن مطلقا چنانچه احوط در مثل میوه و حصیر و دیوار ذی
وجهین با وجود اشتراط اشراق بهر دو روی مثلا اگرچه شیء واحد حساب میشود چنانچه اگر دو بوریا مثلا
بر روی هم باشند و نجس شوند با تابیدن فوقانی تحتانی پاک نمیشود و هر دیوار اگر بکل نجس خشتها شود
بتابش ظاهر و باطن هر دو پاک میشوند روی دیگر که تابش بآن نشده علی الاحوط و اگر باطن دیوار مستقلا
نجس شود بتابش بیرون که نجس نشده و خشک شدن اندرون پاک نمیشود چنانچه اگر دیوار ذی وجهین
با وجود هر دو طرفش بنجاسته مستقله نجس شود و نجاست نفوذ نکرده باشد از طرفی بطرف دیگر و بهم

 ١٠

متصل نشده باشد پس پاک شد یک طرف فقط بعض پای شد یک طرف دیگر نمیشود و هرگاه چیزی منتقل بعض
شود و بعد از او دامان بنجاست مشتبه شود که داخل شده غیر منقول شود مثل اینکه قدری خس را با دامان
بنجاست ببندد و متصل نماید و یا آنکه خود دیوار نماید بواسطه تابش آفتاب پاک میشود یا اگر که
بحس پا کاه و حیوان یا کج بحس را بر زمین یا حیوان انداخته نماید یا آنکه بعد از انداخته بودن بجنس شود
پاک میشود بتابش آفتاب بلکه اگر کاغذ یا ما هو مثل آن حصیر و ... از اینها دیوار یا زمین و یا حیوان
بحسب نیست که جزء آن شود و نیست که بتابش آفتاب پاک شود چنانچه اگر چیز منقول منقول شود پاک
نمیشود بتابش آفتاب و هرگاه شک داشته باشد در سبب خشکی نماید که این خشکی بواسطه تابش
آفتاب شده یا بغیر آن محکوم بنجاست است ششم زمین و آن پاک میکند ته قدم و ته کفش و نعلین را
بچند شرط اول آنکه عین نجاست زایل شود هرچند زوال عین به راه رفتن حاصل شود پس اگر نجاست مثل
بول باشد به راه رفتن بر زمین [illegible] پاک نمیشود [illegible] آنکه زمین پاک
باشد بنا علی الاحوط [illegible] آنکه زمین خشک باشد [illegible] باشد چهارم
آنکه موضع نجس را بر زمین [illegible] علی
الاحوط پنجم آنکه [illegible] و امثال آن باشد علی الاحوط هرچند
اقوی عدم اشتراط [illegible] به راه رفتن یا مسح حیوان باشد
پس اکتفا بمجرد مسح ننماید [illegible] اکتفا بمجرد ماسه مشتبه و اگر چنانچه نجاست زائل
شده باشد بغیر راه رفتن [illegible] بلکه بعضی در زمین [illegible] اکتفا
بخشکانیدن نقدی کرده اند که اگر کفش که نجس شده مثلا ببول هرگاه خواهند بر زمین [illegible] و زوال
شود بعمل او [illegible] و حیوان پس باید که [illegible] راه برود که اگر در زمین خشک راه میرفته کفش
خشکیده بود و این حکم خالی از اشکال نیست مثل العتبات [illegible] و بهتر آنست
که بمقدار پانزده ذراع راه رود اگرچه نجاست کمتر از این زایل شده باشد و ظاهر اینست که حاشیه و اطراف
قدم که نزدیک بباطن است در حکم باطن است مثلا [illegible] که بزمین میرسد غالبا
پاک نمیشود مگر [illegible] چنانچه ظاهر اینست که [illegible] و نحو
و [illegible] پاک میشود هرچند احوط [illegible] و احوط [illegible]
و ته نعلین و ته کفش میشود و باطن طبقات نعل [illegible] کفش [illegible] نجاست
ظاهر [illegible] ظاهر است [illegible] ظاهر [illegible] باطن

و شرائط مطهریت زمین

[illegible] مطهریت

در مطهرات

ودر چیزی که در تطهیر آب محتاج نیست در غسل میتا مثل بول در تطهیر مسح بر زمین محتاج
بتکرار نیست و ضرور ندارد باقی ماندن اجزای بسیار بزرگ در زیر خف و نعل مثل آب باقی ماندن اجزای
صغار در استنجا با احجار و در مثل چوب و سایر چیزهائی که متعارف نیست پاک کردن آن و در ازاله نیز
این احتیاط اولی است و اما نعل پا پس ظاهر آن تابع بدن حیوانست در حصول طهارت نیز بزوال عین هر چند
بغیر زمین باشد و نعل کفش و تخت موزه که در زیر موزه واقع شده است تابع زیر موزه میتا و ظاهر آن
است که ریگ زمین و سنگ زمین و فرش آجر و گچ و ساروج و غیر آن در حکم زمین میتا و احوط آنستکه
اقتصار کنند در زمین بر زمینیکه اسم زمین بر او صادق باشد بدون احتیاج بقید بر زمین معدن
که بواسطه اشتمال بر خاصیتی زاید از اسم زمین بیرون رفته باشد مثل طلا و نقره و قیر و کبریت
و فیروزه و عقیق و مرجان مطهر نخواهد بود چنانچه زمینی که از اسم زمین خارج باشد مثل
علف و گیاه زمین و چوب و تخته که بر زمین فرش باشد [illegible] نخواهد بود هر چند اکتفا بهما اینها
خالی از وجه نیست چهارم و پنجم و ششم استحاله و انقلاب و انتقال است [illegible] و هو فی الحقیقة با این
که حقیقت عین مبدل میشود بحقیقت [illegible] و نجاستی که خاکستر
یا دود شود بشرط آنکه علم بخلط اجزای [illegible] کردن نمک را مانند
و نمک شود یا آنکه نجاستی کرم یا خاک شود و [illegible] بول شود یا آنکه
چیز نجسی را بخورد که شیر یا سرگین او شود و [illegible] انتقال از نجس یا متنجس هرگاه
بقطرات عین نجس یا متنجس در بخار و عرق حاصل شود [illegible] یا عصیر نجس منقلب
بسرکه شود هر چند عصیر انگور ترش باشد بعد از آنکه علم حاصل شود با ترشی یا تبو و بانیکه منقلب
بسرکه شده و بعضی گفته اند که اگر عصیر نجس قبل از ذهاب ثلثین سرکه شود نیز پاک میشود و حصول
انقلاب باین قسم مشکل است و مثل آنکه خون آدمی و غیره بشکم پشه یا شپش یا غیر آن رود بشرطیکه
آن خون خون جهنده نداشته باشد و احوط آنستکه در مثل خون پشه و زالو و بنا اول مکیدن از
اجتناب نمایند و اگر [illegible] عصیر عنبی را بعد از جوش و قوام و قبل از ذهاب ثلثین بظرف دیگر ریزند
و بماند تا آنکه شراب شود و بعد از آن سرکه شود یا آنکه ابتدا سرکه شود پاک میشود العصیر یا بانقلاب
و [illegible] عصیر نیز بتبعیت و لکن بنابر احتیاط شرط حصول طهارت باستحاله و انقلاب آنستکه نجاست
دیگر عارض نشده باشد مگر در صورتیکه متنجس بان نجس یا حکم آن نجس منقلب بان نجس یا حکم
نجس شود و بعد منقلب بطاهر شود مثل آنکه انگور نجس بشراب یا بعصیر عنبی قبل از ذهاب ثلثین

شراب شود بعد از آن سرکه شود پاک میشود آن شراب بانقلاب شغل انگور نیز بهر تبعیت یا انکه
انگور نجس شراب یا بعصیر عنبی را قبل از ذهاب ثلثین بیفشرند و عصیر شیرا بجوشانند قبل از ذهاب
ثلثین سرکه شود پاک میشود بخلاف انکه اگر ذهاب ثلثین شود کرد در این صورت پاک نمیشود و ذهاب
ثلثین اثر ندارد بخلاف انکه از انگور نجس شراب یا بعصیر عنبی قبل از ذهاب ثلثین ابتدا سرکه شود
یا انکه از انگور نجس بول یا خون شراب شود و بعد سرکه شود یا انکه عصیر شود و ذهاب ثلثین
نشده سرکه شود یا ذهاب ثلثین شود پاک نمیشود و نجاست عرضیه محل نجس از همان نجس مانع طهارة
باستحاله نیست و الاصل در نمک زار که نمک میشود و شرابی که سرکه میشود باید پاک شود بجهت نجاسة
محل و اما هرگاه هیزم نجس آتش یا ذغال شود و شیر نجس ماست شود و گندم نجس آرد شود یا خمیر نجس
نان شود پس اینها استحاله نخواهد [illegible] است خود یا فی ... مانند بول یا آب نجس که یخ شود و
فرق نیست در طهارة با [illegible] اینکه استحاله در منجس غالبا متیقن نمیشود مثل
اگر چوب نجس ذغال شود استحاله اش محل تامل است [illegible] مگر خاکستر شود چنانچه فرق نیست در انقلاب
شراب بسرکه و طاهر شدن [illegible] شود یا بعلاج مثل نمک و آهن و غیر آن و خوا
عینی که با او علاج کرده [illegible] مگر مستهلک شده باشد و بعضی آنرا
مطهر دانسته اند و خوانده [illegible] حاصل نشده باشد و بعد از استحاله فرق
نیست و مثل انکه از آتش حاصل [illegible] با زمین یا نمک و نحو آن پس هرگاه گل نجس را
آجر یا سفال نمایند یا چیز [illegible] یا آنکه در حال پختن نجس شود یا انکه خمیر نجس را نان نمایند یا
انکه شور نجس را باتش سرخ کنند پاک نمیشود هفتم اسلام و آن پاک میکند کافر اصلی را از نجاسة کفر
و همچنین کفر حاصل بارتداد را هر چند فطری باشد علی الاقوی پس اگر مرتد توبه کند و مسلمان شود
پاک میشود بدن او علی الاقوی هر چند بعضی احکام نسبت باو باقی است مثل لزوم قتل و هرگاه فطری
و بینونت زوجه او و عده وفات گرفتن زوجه او و قسمت اموال او بین ورثه او پس ساقط نمیشود حد
او و مال او باو بر نمیگردد هر چند جایز است که زن مسلمه که بکر بگیرد با همان زن بعد از عده عقد جدید
نماید هشتم نقص و آن کم شدن دو ثلث آب انگور است بعد از جوشیدن و قوام گرفتن که بکم شدن
دو ثلث آن طهارة باقی حاصل میشود هر چند با آفتاب و نحو آن باشد و بهتر آنست که ذهاب دو ثلث را
بحسب کیل و وزن هر دو ملاحظه نمایند هر چند اقوی اکتفا بیکی از اینها است و احوط الحاق مویز و خرما
با انگور است در ذهاب ثلثین هر چند اقوی عدم الحاق است و اگر شک در اصل جوش آمدن نماید باقی

هفتم اسلام

هشتم نقص

است بر طهارة

در مطهرات است

است بر طهارت و حلیت چنانچه اگر شک کند در ذهاب ثلثین نماید بنا بر بقای حرمت و نجاست اگر شک نماید
که این عصیر از انگور می باشد یا از غوره یا از غیر آن محکوم است بطهارت و حلیت و بعضی هم لازم
نیست بلکه مظنه هم کافی نیست و اگر مباشر اخبار کند بجوش آمدن یا به اینکه این عصیر انگور است یا آنکه
ذهاب ثلثین شده اخبارش حجت است بلکه اگر اول او مباشر باشد در شرب و طهارت نیز دلیل بر طهارت
و حلیت او می باشد و اگر بریزند در آب انگور دو من یا کمتر از ذهاب ثلثین تلخ شود یا بسوزد و مقابل آن آب داخل
کنند بعد از آن بذهاب ثلثین پاک می شود مثل آنکه سه من آب انگور با دو من آب شش من آب داخل کنند بعد از
آن اگر شش من بسوزد پاک است و اگر قطره از عصیر پیش از ذهاب ثلثین بجائی بچکد و خشک شود یا ذهاب
ثلثین از آن قطره شود پاک می شود هرچند باطن غیر مباشر باشد و هرچند هنوز ذهاب ثلثین آن
دیگ در دیگ نشده باشد و اگر آن قطره بجای خود باقی باشد و خشک نشده باشد و ذهاب ثلثین
آن قطره نیز نشده باشد پس اگر در دیگ [illegible] باشد و ذهاب ثلثین اصل نیز بشود آن
قطره نیز پاک می شود و اگر در باطن [illegible] باشد یا آنکه در [illegible] باشد لکن هنوز
ذهاب ثلثین از اصل نشده آن قطره [illegible] بعد از [illegible] قبل از ذهاب ثلثین
چیزی در او بریزند پاک می شود [illegible] بخوان بشرط آنکه
ذهاب ثلثین بشود و اما اگر [illegible] نشناسند و غیر
آن در او بریزند که اسم عصیر بیرون برود هرچند [illegible] بنا بر آنکه
شرط نیست در حرمت یا نجاست عصیر عنبی آنکه [illegible] علی الاحوط هرچند اخص
حرمت و نجاست باشد بعد چنانچه احوط است آنکه دو ثلث آن نیز باشد که می شود بعبارت دیگر بدانکه اگر
آب انگور جوش آمد سه من ناقص شود و شش من باقی بماند و بعد از آن نه من دیگر ریخته شود باید از مجموع
باقی و لاحق که پانزده من باشد و ثلث او که پنج من باشد بسوزد و پنج من بماند تا آنکه حلال و پاک شود زیرا که
دوازده من که ثلثین بود نه من سابق بود و لاحق است بسوزد و شش من از این پانزده من بماند هم چنین اگر در
این فرض شش من بسوزد و سه من باقی بماند و بعد نه من دیگر داخل کنند باید از مجموع دوازده من هشت
من بسوزد و چهار من بماند نه آنکه شش من از این دوازده من بسوزد و شش من بماند هم آلات استعمال
از دیگ و سنگ و امثال آنکه مطهر است هرچه غایط اند بخوبی که ذکر شد هم زوال عین نجاست و جفاف رطوبت
آن از بدن حیوان است و توابع آن مثل نعل حیوان نیز مثل لجام و رکاب و غیر آن هرچند احتمال ظهور آب نزد
و باطن دهن و چشم و بینی و امثال آن از انسان مسلم نیز در مثل گوشت او و بره و کره اسب و غیر آن و حاجة

بالطهارت نیست بلکه بزوال عین نجاست پاک میشود باطن حیوان پاک میشود هر چند نجاست از خارج
بجوف او رسیده باشد مانند ولادت و خون نفاس حاصل شده باشد هم چنین لبهای حیوان اگر نجس شود
بمکیدن بچه و بخوان پاک میشود بلکه در مثل مکیدن بلکه ایستک حاجت بجهان نیست و وقتیکه رطوبت
از باطن دهن یا بمحل برسد که رطوبت دهن نجس میشود تا اینکه متنجس محل شود بلی رطوبت باقیه از محل عین
کرا زعین نجاسه یا از متنجس باشد باید خشک شود که جفاف این شرط حصول تطهیر است یازدهم تبعیت
و آن بر چند قسم است اول تبعیت در اسلام که فی الحقیقه مرجعش بمطهریت اسلام است چنانچه اصلی چنانچه
ذکر شد و جز شیء مثل طفل صغیر کافر که اسیر مسلم شود بی پدر و مادر و بی جد و جده و مثل طفل
صغیر متولد از دو کافر که بالغ نشده باشد یا انکه بالغ شود در حال جنون که تابع پدر یا مادر یا جد
یا جده میشد یا همینکه یکی از اینها مسلمان شود اولاد صغیر اینها نیز محکوم باسلام میشوند و پاک میشوند
هر چند با تمیز باشند ... اسلام نکنند یا انکه اظهار کفر کنند بلی اطفال مرتد بطهارت
خود باقی هستند هر چند ... نجس باشند ... مثل طفل گم شده در دار الاسلام بلکه در
دار الکفر نیز ... قطعی ... در آن ... احتمال اینکه طفل از آن مسلم و بشرط عدم ادعا
کافری این طفل ... صغیر بتبعیت دار محکوم به اسلام است
قسم دوم تبعیت ... مثل پاک شدن باسلام عرق بدن و
و سایر رطوبات حتی ... اسلام و مثل نجاسات دیگری که در بدن کافر
موجود میباشد از ... نجاسات بزوال عین پیش از اسلام مثل محل استنجا
و شوارب لکن اگر کافر در دست خود آبی گرفته باشد یا انکه در دهن خود آبی برای مضمضه بخوان نگاه داشته
باشد و مسلمان شود طهارت آن آب بلکه طهارت ثیابی که در بدن کافر حین اسلام موجود باشد متنجس
بنجاسه کفر شده باشد نیز خالی از قوت نیست بلی اگر عرق جنب از حرام را نجس بدانیم و کافر یکه جنب از
حرام شده باشد و عرق نیز کرده باشد در حین جنابت یا بعد از آن و عرق نیز خشک نشده باشد
و مسلمان شود انعرق مشکل است که بتبعیت اسلام پاک شود مثل عرق حاصل بعد از اسلام گر
است قسم سیم تبعیت سایر مطهرات مثل ظرفیکه شراب در ان سرکه شود و هم چنین الاتی که استعمال
در شیره انگور شود یا مدادان الات نقص حاصل شود هر چند الات بنو بر استعمال شود علی الاقوی
هر چند احوط اقتصار بالات مباشر نیست که تطهیر ان حاصل شود و هم چنین تخت و لباس کسیکه
متوجه این عمل است که در خصوص این عمل استعمال شود تا فارغ شود هر چند بر نوبت باشد و هم چنین

یازدهم تبعیت

در مطهرات ثلث

چیزهایی که در میان شیره یا با انگور می‌ریزند مثل به و پوست هندوانه و غیر آن که بعد از انقلاب و نقص
اینها نیز به تبعیت آن پاک میشوند و چهارم قسمی باشد که عصیر داخل اجزاء او باشد مثل از ذهاب ثلثین
مثل کدو و بادمجان و پسته یا آنکه از قسمی باشد که عصیر داخل آن نشود بلکه در عصیر جوشیده شود
و بسبب رطوبت بزرگ شود مثل نخود و گندم و از بعضی ظاهر میشود که شرط است در طهارت قسم اول
اینکه باید عملی حاصل شود که دو ثلث عصیری که داخل آن شده نیز کم شده و کم شدن دو ثلث عصیر
که در دیگ است کافی نیست [illegible] در حلیت و طهارت آن بخلاف قسم ثانی و قسمیکه [illegible] بسبب رطوبت
نموده یا آنکه عصیر در او داخل شده که در این دو قسم اکتفا میشود در طهارت آن بکم شدن دو ثلث
عصیر که در دیگ است و این فرق ضعیف است بجهة آنکه تمام قطره چکیده بلکه بلباس مباشر [illegible] عصیر
و غیر آن بعد از اینکه پاک شود به تبعیت پاک شده اینها خصوصا قسم اول بطریق اولی مشتبه است لکن احتیاط
اولی است و همچنین ظرف شراب پاک میشود [illegible] سرکه شود هر چند ظرف شراب [illegible]
سرکه شدن پر از شراب نباشد و همچنین [illegible] ظرف [illegible] نجاسة بالا ظرف
که شراب جوش شده نیز پاک میشود مثل [illegible] تمام آن [illegible] پاک میشود هرچند شیره
باقی مانده در ظرف باشد دو ثلث [illegible] اکتفا میشود
در ذبح او بذبح آن حیوان که در شکم او [illegible] و زنده و وقتی که خون متخلف
در شکم و گوشت و عروق او پاک شود هرچند [illegible] بعضی تابع ندانسته اند
و همچنین بدن میت که میت را بآن غسل دهند [illegible] میشود و همچنین تخته که
بر عورت باید میت گذارند و همچنین جامه که میت را در آن غسل دهند بلکه غسال این خرقه و جامه نیز
پاک است و همچنین سدر و کافور و غیر آن از لوازم عادیه که در پیش میت یا موی سر زن یا بدن میت
باقی بماند و همچنین دست و لباس غسال هرچند منفعل باشند بنوبه غسل دهند احوط اقتصار
در طهارت بنوبه الخیره میباشد و همچنین پاک میشود غساله دست استنجا کننده بتبعیت محل استنجا
چنانچه پاک میشود چرک دندان و اندرون دهن بزوال عین نجاست از دهن بلکه بقیه غذا در بین دندان نیز
پاک میشود بزوال عین نجاست از دهن هرچند احوط مضمضه کردن میباشد در تطهیر آن با مضمضه بقلیل
بلکه طهارت چرک ناخنها در طهارت دست نیز خالی از قوت نیست و همچنین پاک میشود دلو و ریسمان
و اطراف چاه و دست کش و لباس او هرچند بنجاست متغیر باشد و لکن احوط عدم اکتفا به تبعیت
است در طهارت مطلق کردن لیکن خالی از مناقشه نیست دوازدهم غایب شدن انسان مطهر است بنا

دوازدهم غیبت مسلم

مسلم وطفل ممیز را که اهلیت ازاله داشته باشد هم چنین بخت وظروف وفرش وسایر توابع او را با علم
او بنجاست وانقضاء زمانیکه احتمال طهارت یا تطهیر از آن ممکن باشد هر چند احتمال تطهیر از غیر او نیز
واحوط آنستکه علم حاصل شود که آن مسلم آن چیز متنجس را استعمال نموده در چیزیکه مشروط بطهارة
میباشد واحوط از آن آنستکه علم حاصل باشد که آن مسلم بدان استعمال ساهی وغافل ومجبور نبوده
بلکه استعمال او از آن نه از روی لاابالی والتفات بوده که ظاهر حال مسلم بدان ایقال است که آن مسلم استعمال
نمیکند آن چیز را مگر بعد از پاکی آن واین فی الحقیقة مطهر نیست بلکه مقصود اینست که بدین فرض تابع
مرفوعه نجاسته سیاره اعتنا نکند واحکام طهارت بر آن جاری کند وظاهر آنستکه مجرد غیبت با علم بنجاسته
واحتمال الطهاره کافی میباشد در حکم بطهارة سیزدهم زایل شدن تغیر نجاسته از آبیکه با ماده باشد
مثل آب جاری وآب چاه وآب حوضهای [illegible] که متصل است بحوض بزرگ یا متصل است بخزانه
حمام بنابر [illegible] وغیر آن هر چند [illegible] والل تغیر در غیر جاری احوط است چهاردهم
استبراء کردن بعد از بول [illegible] هر رطوبت مشتبه [illegible] بعد از بول مبادا پانزدهم استبراء حیوانی
که نجاست خوار باشد [illegible] بول [illegible] اگر قبل از استبراء نجس بوده واستبراء
عبارة از آنستکه [illegible] روز ودر مثل اینکه شتر را در چهل
روز حبس کنند از نجاست خوردن [illegible] را بیست روز ومرغ آبی را در پنج روز
ومرغ خانگی را بسه روز وماهی [illegible] غسل میت که مطهر بدن مرده غیر شهید وامام
میباشد ومطهر بودن تیمم بدل اغسال در وقت معذور بودن [illegible] بدن میت را خالی از وجه نیست بلکه قوی است
مثل غسل با آب خالص در حال نبودن سدر وکافور بلکه این غسل هم مطهر است ولکن ظاهر آنستکه تیمم میت
دفن وکفن ونماز باشد نه مطهر هفدهم نزح مقدر چاه اگر چاه را بمجرد ملاقات بنجس پلید دانیم یا اگر در منفعت
بچیزیکه از برای او مقدر باشد واگر تغیر را بعد از استیفاء مقدر کافی ندانیم هیجدهم [illegible] باشد غساله
که پاک میشود بسبب او رطوبت باقیه در مغسول وهم چنین پاک میشود آبی که در مغسول میماند بعد از فشردن
آن مغسول بنحو متعارف که اگر دوباره بفشرند یا بعلاج وبخواهند آبی منفصل شود یا کتست وهم چنین پاک
میشود اجزای طاهره مغسول بعد از نجس شدن آن بمرور آب غساله بر آن بصعود ونزول اگر لازم آید که غسل
است خصوص در آب قلیل با انفصال غساله وجدا شدن آن اگر چه یک مرتبه باشد هر چند آن نجاسته مثل بول
یا ولوغ محتاج بتعدد باشد وهم چنین پاک میشود اجزای مغسول بعد از عبور آب غساله از جزو مغسول
وانفصال غساله از آن جزو بجزو دیگر هر چند غساله از تمام مغسول جدا نشود وانفصال غساله از جزو طاهر

مقصد ششم در نجاسات

ملاقی نجس شده در حین تطهیر بنا بر نجاست غساله مطهر است و طاهر بالتبعیة کرده بغسلات معتبره هر گاه
انجزء از اجزاء آن عقیب یا عقیب عادیه یا جلیه مغسول باشد حتی اینکه اگر انسان شخص انسانی با اعضای متعدده
مثل اصابع یا غیر از آن یک مغسول قرار دهد که مرور نماید غساله نجس بجمیع آن و هنگام تمام شدن
غسله از مجموع باعث طهارت مجموع میشود مثل انگشتان یا سر اگر با سایر اعضای انسان هر گاه یکی
از اعضا یا یکی از انگشتان نجس شود پس اگر همه را یک مغسول قرار دهد که ضم نماید انگشت نجس را با سایر
انگشتان یا آنکه سر نجس شده را ختم نموده تطهیر نماید غساله نجس کر لیکن بر اعضای دیگر جاری شود
سایر اعضا طاهر میشود و محل جدا کانه ندارد بخلاف اینکه اگر انگشت نجس را منفصل تطهیر نماید یا اینکه سر را ختم
کند در حین شستن اگر غساله او بجای دیگر ملاقات نماید آن موضع را جدا کانه باید شست بدو والله العالم هفتم زدن
بیرون آمدن خون از محل ذبح یا محل نحر که بسبب آن [illegible] در مذبوح یا منحور بشرط خروج
دم متعارف و بشرط عدم دخول دم مسفوح [illegible] در زمین سر اشیب فرو
شود و سر او در بلندی باشد و بشرط [illegible] باشد و بشرط [illegible] باقی مانده در اعضا اما گوشت
باشند مثل سیر و امثال آن که در [illegible] بیرون پاک است و اقوی
عدم اشتراط دو شرط اخیر است [illegible] و از آسمان و همچنین
از ناودان یا برای ریختن [illegible] بشرط عدم [illegible] بدن عضو بدو لیکن جاری نباشد
متقاطر باشد بلکه اب قلیل مادامیکه باران بر او میبارد [illegible] دو در حکم باران است بلکه
اگر باران بر زمین نجس برخورد و بر خشت یا چیز دیگر منتشر شود و مطهر نماید پاک است بلکه اگر با غساله نجس برخورد و منتشر
نماید بجای دیگر نیز پاک است بشرط عدم تغیر و شرط نیست در مطهریت باران جریان از ناودان بلی احوط
آنستکه باران بحدی باشد که اگر بر سنگ یا مثل آن ببارد جاری شود **مقصد ششم** در اقسام
نجاسات است و آن ده چیز است اول و دوم بول و غائط حیوان حرام گوشت بالذات که صاحب خون جهنده
باشد که آن خون از رگ بیرون آید چه از پرنده باشد مثل شپره و غیر آن یا غیر پرنده باشد یا حرام گوشت
بالعرض مثل حیوان حلال گوشت که موطوء انسان شود و مثل حیوان حلال گوشت که غالبا غذای او
غائط انسان شود یعنی بحدی که در عرف او را نجاست خوار گویند که گوشت او حرام میشود و بول و غائط او
نیز نجس است مگر اینکه استبرا شود چنانچه مذکور شد سیم منی حیوانی که صاحب خون جهنده باشد هر چند
حلال گوشت باشد مثل گوسفند و مرغ خانگی چهارم خون حیوانی که صاحب رگ باشد که خون
جهنده از او ظاهر شود خواه حلال گوشت و خواه حرام گوشت و سنگ پشت و نهنگ و عقرب [illegible]

و سوسمار و بز مجه و مار ماهی و خون جمیع اینها نجاست ندارند و احوط اجتناب است از خون مار و سوسمار و اما خون و فضله
ایمه در حکم طهر الغذا پس بحر بمعنی خبیث نیست بلکه بتبرک باینها باید نمود و لکن باید بدست ایشان چیزی برسد
ایشان و امثال فرمایش ایشان مثل اینکه بدن پیغمبر و امام را باید غسل داد بعد از مردن از جهت فرمایش
ایشانست با اینکه بدن ایشان اطهر ابدان است خصوصا اینکه بعد از فوت پیغمبر بدن طاهر شد که بدن پیغمبر را غسل
ندهید که حاجت بغسل ندارد حضرت امیر نشنیده بود بعد از این ندا فرمود که الشیطان دور شو که خود
آنحضرت وصیت فرموده که او را غسل دهم پس لازم است شستن بجهت اینکه خود ایشان میشستند امر
بشستن مینمودند و ابدا اظهار با اینکه حاجت بشستن نیست نکرده اند حتی اینکه از ابی بصیر که بی چشم بود
منقولست که روزی داخل شدم بر مولای خود امام محمد باقر و آن بزرگوار مشغول بنماز بوده پس عصا
کش من گفت که در جامه حضرت خون [illegible] آن بزرگوار از نماز فارغ شد عرض کردم که عصا کش
من گفت که جامه شما خون آلوده است [illegible] فرمودند که خون ما اهلبیت پاکست و حاجت
بشستن ندارد با اینکه [illegible] ظاهر بوده بلکه [illegible] که من دمل زیاد دارم و میشویم جامه را
تا اینکه خوب بشود و [illegible] هر چند اصلش خون بوده مگر اینکه با خون
مخلوط باشد اما خونی که [illegible] ظاهر میشود در زیر سنگ و کلوخ برای
مصیبت ائمه طاهرین [illegible] مرغ ظاهر میشود اگر قطع کند که این خون
علقه است [illegible] نطفه در اول خلقت خون پارچه میشود
در این وقت نجس است احتیاط [illegible] علقه بلکه اگر مضغه شود نیز احتیاط نماید
چنانچه می‌آید انشاء الله که از مطلق مضغه چه از انسان چه از حیوان احتیاط اولی است و اگر نداند که علقه است یا نه
اجتناب اولی است و اما خون سفید چنانچه در بعضی اخبار است که حضرت فصد نموده بطشت خون سفید
ظاهر شد پس اگر در این زمان معلوم شد که خون است و مع ذلک سفید است احتیاطا باید نجس دانست و ششم سگ و خوک
صحرائی هر چند اجزا و موی اینها باشد و اما سگ و خوک دریائی پس پاکست هفتم میته حیوانی که صاحب
جهنده باشد مگر نبی و امام و شهید و معصوم غیر امام نیز در حکم امام است پس حیوانی که خون جهنده
ندارد مانند مگس و ماهی و عقرب و مار و خرچنگ و سنگ پشت مرده اش پاکست هر چند بهتر اینکه
از مرده اینها احتیاط کنند و هم چنین از مرده سوسمار و اما اجزای میته مرده بوده پس نجس است اگر اجزائی باشد
که روح در او حلول کرده باشد و اگر از اجزائی باشد که روح در او حلول نکرده باشد مثل مو و استخوان
و شاخ و سم و دندان پس پاکست و تخمیکه در شکم مرغ مرده باشد پاکست بشرطیکه پوست سخت و کاغذ

در نجاسات

نافه مشک پاکست

بسته باشد تا احتیاط نماید و مایه که از شکم بره و بزغاله مرده بیرون می‌آورند پیش از آنکه علف خوار شود
پاکست و پنیر که از شیردان میته پاکست علی الاقوی هرچند احوط اجتناب از شیردان میته است بلکه بعضی گفته‌اند
که شیری که از پستان مرده طاهر العین بیرون می‌آید نیز پاکست اگرچه حرام گوشت باشد حدیث هم
شده است در این خصوص و لکن احتیاط اولی است و نافه مشک نیز پاکست و خون آن که در مشک مستحیل
بمشک شده نیز پاکست اگر از مسلمان خریده شود یا از کافری خریده باشد که بدانیم که آن کافر یا غیر او آن را از
مسلم گرفته بلکه اقوی آنست که مطلقا پاکست هرچند ندانسته کافر گرفته باشد که نافه از میته یا زنده مستقیم بر رو
و حاجت بتذکیه ندارد و هرچند احوط اجتناب از نافه است مطلقا چه از مرده جدا کنند یا از زنده بجهة الافت
فاضل مشهور مگر بعد از ثبوت بیکه ثابت شود شرعا که از آهوی مذکی آن نافه بریده شده یا از مسلم خریده
شده و اگر از زنده جدا کنند احتیاط الترک کمتر است [illegible] که فرق گذاشته مابین جدا شده
از آهوی مرده که نجس دانسته و جدا شده از آهوی زنده که [illegible] اقوی طهارت است مطلقا
چنانچه گذشت هم از جهة جلد نافه و هم از جهة [illegible] شده [illegible] اصلی ندارد و سرایت
نمیکند نجاست مرده [illegible] نمیکند و پوست [illegible]
که از بدن انسان جدا میشود اگرچه بکندن [illegible] از زنده بریده شود چه از
انسان و چه از حیوان نجس است بچند شرط اول [illegible] باشد و دیگر آنکه جدا شود نه
آنکه متصل باشد به پوست و [illegible] هرچند [illegible] باشد سیم آنکه از
قبیل پوست باشد یا گوشت باشد که از اجزاء شمرده شود چهارم آنکه بسیار ریز نباشد مثل پوست لب
و بدنه که از قطع خارج باشد پنجم آنکه متصل الانفصال نباشد چنانچه در نافه آهو نقل شده و هم چنین
پوست مار هرچند مرده مار را نجس میدانیم ششم آنکه بقطع و انفصال مرده شود پس اگر در حال اتصال خشک
شده و مرده بود و بعد از آن منفصل شد نجاست آن خلاف ظاهر از اخبار است و خالی از اشکال نیست
بلکه طهارت آن خالی از وجه نیست و اطفال سقط شده که مرده بیرون آمده و همچنین جوجه‌ها مرده هر چند
روح با آنها متعلق نشده باشد و نقاب بچه که پرده نازکیست که بروی بچه کشیده شده و گوشتهائی که
با آنها خارج میشود و همچنین از مضغه اجتناب کنند هشتم کافر حربی باشد چه غیر حربی باشد و اولاد کفار
پیش از بلوغ در حکم والدین خود میباشند پس ایشان نیز نجسند اگر هر دو کافر باشند اگر یکی از والدین مسلمان
باشد بچه تابع او میباشد چنانچه گذشت و لباس و فرش و ظروف کفار پاکست مادامیکه علم بمباشرت
برطوبت حاصل نشود پس جایز است شیر و ماست و پنیر و روغن و شیره و غیر از کفار گرفتن مادامی

هشتم کافر

در نجاسات

که علم بنجاست حاصل نشود یا چیزی که محتاج بدان که مشتبه است مثل گوشت و پنیر و جلد مثل پوستین و کفش
و کمربند و حمایل ساعت و نحو آن میتوان از کفار گرفت و استعمال نمود مادامیکه علم حاصل نشود که از پنیر مشتبه اگر
آن از کفار [illegible] و خمر و شراب و هر مسکری بالاجماع [illegible] باشد و آب انگور علی الاحوط در حکم آنست
اگر جوش بیاید و قوام آید [illegible] و اما آب مویز و کشمش و خرما و نحو آن [illegible] خوردن و طعام
[illegible] و هم چنین خرما [illegible] احتیاط اولی است [illegible] بلکه نجاست نیز علی الاحوط مخصوص
آب انگور است هر گاه بجوش آید و قوام بهم رساند هر چند نجاستش دلیل واضح ندارد و آنچه ظاهر است حرمت عصیر
عنبی است قبل از ذهاب ثلثین بعد از آنکه بجوش آید هر چند قوام بهم رساند و هم فقاع است و آن از جو عمل می آید
و اما عرق جنب از حرام و عرق شتر نجاست خوار پس اقوی طهارت هر دو است هر چند الاحوط اجتناب مخصوصا
در عرق جنب از حرام که احتیاط [illegible] بدانکه شرط نجس شدن اینست که علم بملاقات و ظاهر
حاصل شود پس اگر شک [illegible] و اگر [illegible] بدن [illegible] یا جای دیگر و
خون [illegible] آلوده شود و
ملاقات بنجاست [illegible] اگر با نجاست مشتبه بنجس است ولا [illegible]
بشبهه اینکه او را علم بملاقات [illegible] اگر فرض علم بملاقات در باطن باعث نجاست نمی
شود بلکه اگر از خارج چیزی ملاقات [illegible] مثل باطن دهن و باطن چشم و باطن بینی پس از آن
احتیاط نماید هر چند بعد از [illegible] و هم چنین شرط است که نجس با
در محل [illegible] علم بنا بر حاصل شود پس ملاقات خشک با هر چیز خشک باعث نجاست نمیشود اگر چه [illegible]
فی الجمله باشد [illegible] بشرط آنکه علم بنا بر حاصل نشود پس جوهر و مرکب [illegible] در حال [illegible]
در بوته نجس و [illegible] نجس و دست [illegible] نمیشود و لکن احتیاط اولی است و ثابت نمیشود نجاست مگر
هر چند [illegible] حمام و غساله حمام و [illegible] باشد بلکه نجاست ثابت میشود بشهادة دو عادل و بحکم حاکم و
باخبار کسی که نجاست چیزی که در دست او باشد حتی طباخ بالنسبة بطبخ و دایه بالنسبة بطفل هر چند عادل نباشد
تا سوختن اگر دزد بعد از سرقت و غاصب بعد از غصب خبر بدهد بنجاست چیزی در حین رد کردن یا پیش
از رد کردن [illegible] اگر [illegible] منصرف در چیزی خبر بدهد بنجاست آن چیز بعد از آنکه از دست
بیرون رفت [illegible] معتبر نیست در نجاست هر چند الاحوط اعتبار است بدانکه طهارت از خبث شرط صحت
صلوة و طواف است چه واجب چه مندوب و شرط جواز اکل و شرب میباشد و مانع بودن نجاست از صحت
صلوة مخصوص است بحال اختیار و علم [illegible] بموضوع نجاست و اصل آن [illegible]

جهل

مقصد هفتم در کیفیت تطهیر نجاسات

جهل بمسئله باشد نماز اول را اعاده نماید و جاهل بنجاست و بحکم نجاست از بطلان نماز و وجوب ازاله آن
معذور نیست چنانچه ناسی اصل نجاست و ناسی وجوب ازاله آن معذور نیست چه متذکر شود این بعد از نماز
باید داشت که نماز و حرام است نجس کردن محترمات اسلامیه که در دین اسلام محترم میباشد مثل جلد قرآن
خدا و کعبه و روضه نبی صلوات الله علیه و آله و همچنین محترمات بماند مثل مشاهد مشرفه و ضریح
سجاده و تربت مقدسه حسینیه و همچنین است ازاله کردن نجاست از اینها و لکن اگر احتمال نجاست باشد
که حنظله باشد فرش انیه مسجد یا بقرآن و بخوان نکند ضرر ندارد مگر آنکه موجب هتک حرمت شود یا
گذاشتن نجاست خشک بالای قرآن و اگر کسی ترک ازاله نجاست از مسجد یا محترمات نموده با التفات
بنجاست و قدرت بر ازاله نماز با سعه وقت بجا آورد دعوی صحت است و همچنین است واجبات
فوری مثل امر بمعروف و نهی از منکر و تعلیم جاهل [illegible] مطالبه الاحوط [illegible]
ادای دین با قدرت بر ادا و مطالبه صاحب [illegible] نماز [illegible] باطل نیست [illegible]
خصوص در ترک ادای دین و بدانکه جایز نیست [illegible] شد با عتبات [illegible] بعضی از [illegible] و مثل
گرم کردن آب حمام بسوزاندن نان [illegible] و همچنین جایز نیست انتفاع
بنجس اگر قابل تطهیر نباشد مگر [illegible] علی الاحوط بلکه عدم آن
علی الاقوی و مگر آب بول صباغین اگر نجس شود [illegible] و همچنین سایر چیزها که
سبب [illegible] جواز انتفاع بآن باشد [illegible] در کیفیت تطهیر است بدانکه
اگر ظرف یا چیز دیگر از قبیل رخت و غیره نجس شود در ظرف با آب قلیل بخواهند بشویند با رخت
و دست غسال هر سه پاک شود بدو نحو میشود اول آنکه جامه نجس را در ظرف بگذارند و بعد از آن آب
او بریزند و بشویند و فشار دهند اگر بول باشد بدو مرتبه و لکن دست خود را قبل از دو مرتبه بجای دیگر
نرسانند و اگر غیر بول باشد یک مرتبه بشویند و فشار دهند علی الاقوی و دو مرتبه بشویند و فشار دهند
علی الاحوط دوم آنکه آب را بریزند در ظرف و بعد از آن رخت نجس را در آن بگذارند و بفشرند و غساله
را بریزند دو مرتبه در بول و یک مرتبه در غیر بول علی الاقوی و اجتناب از نشستن بقسم ثانی اولی است و
ظرفی که نجس شده باشد چیزی در ظرف [illegible] یک دفعه یا دو دفعه پاک میشود هر چند در ظرف سه مرتبه شستن را
لازم بدانیم پس اگر گوشت نجس بغیر بول یا برنج نجس بغیر بول را در ظرف آب بکشند و بیک دفعه اکتفا
کنند و در بول با دو مرتبه اکتفا کنند جایز است هر چند احوط سه مرتبه است بلکه اگر برنج نجس با
نجس را در کیسه یا دستمال تطهیر کنند حاجت بفشردن آن کیسه و دستمال نیست بلکه آنکه کیسه و دستمال

نیز به نجس نمی‌شود اما کیفیت تطهیر ظروف در ولوغ کلب پس بدانکه اگر ظرفی را سگ در او آب خورده
باشد و بخواهند به آب قلیل طهارة دهند باید اول مرتبه در آن ظرف خاک پاک بریزند تا بمالند
و بهتر آنست که خاک ممزوج به آب نیز بشویند بعد از آن دو نوبت به آب بشویند و بهتر آنست که اگر خوک
نیز در ظرفی آب خورده باشد همین عمل را نمایند بلکه بهتر آنست که اگر ظرفی نجس شود بلیسیدن سگ یا
بر سبیل نیم خورده سگ همین عمل را نمایند هرچند اکتفا به سه مرتبه شستن بدون خاک و نوبت و (یا بعضو سگ)
در خوک و شراب بلکه هر مست کننده که روان باشد مثل شراب اگر هفت مرتبه آن ظرف شسته شود
بهتر است هرچند اقوی به سه مرتبه است و در بعضی [illegible] مرده موش دشتی بزرگ بخصوص نیز در ظرف هفت
دفعه باشد و غیر بهتر است اگر به آب قلیل بشویند و اما در آب کثیر یکمرتبه فرو بردن کافیست هرچه باشد
که نجس شود حتی از بول و ولوغ [illegible] احتیاط شد بدانکه خاک مالی را ترک نکنند
در ولوغ کلب هرچند [illegible] باشد [illegible] در تطهیر حوض و ظرفی که نصب شده باشد
در زمین مثل خم رنگرزی [illegible] یا آنکه نصب نشده [illegible] که در اطراف آن ظرف آب بریزند و آبی که در
ته آن جمع شده است [illegible] مرتبه [illegible] و سیم نیز چنین کنند که در
این وقت آن ظرف [illegible] شده نیز ظرف را بر داشتند [illegible] مرتبه
و سیم بر ندارند مگر آنکه [illegible] هر مرتبه ثلث پاک کنند نیز در هر مرتبه از
عود در غسلات ثلاثه [illegible] احوط است و فرق نیست در تطهیر مذکور
به آب قلیل که ابتدا به بالای ظرف یا حوض نمایند ختم کنند به پائین یا نیز به همان آب یا به آب دیگر بلکه اگر
آب کمی بریزند در ته ظرف نجس و بدست و مثل آن حرکت و دور دهند تا به آنکه همه جای ظرف برسد
و آن را برابر بریزند آن ظرف پاک میشود اگر سر ظرف آب بریزند و این عمل را نمایند چنانچه جایز است بر
تطهیر که سر ظرف نجس را آب پر کنند و بریزند بلکه اقوی اکتفا به یک غسل میباشد بلکه اقوی آنکه
زمین سخت و فرش سنگی یا آجری و خوان اگر نجس شود و بشویند از آب به یکصد و شستن شود که آب
غسالها را نخورد و آب غسالها در جای دیگر که از لوازم عادیه غسل امکان باشد جمع شود و آن آب غسالها
را بجای [illegible] یا بینه یا ظرف دیگر نه زمین نجس و موضع غسالها هر دو پاک میشود مثل حوض و ظروف منصوبه
چنانچه گذشت در تطهیر به آب قلیل در اقسام [illegible] بلکه اقوی آنستکه اگر غسالة زمین سخت که دگر بجای
دیگر برود و غسالها را نخورد یا بخورد و لکن نحوی باشد که صدق شستن کند انفصال غساله لازم نیست
چند بسوراخ کردن آن زمین باشد یا بدست و لکنه بر دارند آن زمین نیز پاک میشود و جمع غسالها

[illegible]

در کیفیت تطهیر است

نطفه نیز ظاهر و مشهور کردن آن نجس باشد بلکه نراقی رحمه الله حکم بپاکی کرده اند اگر که زمین نجس
شود پاک نمیشود ظاهر آن بجاری ساختن آب قلیل بر آن تا از عین نجاست شود و همچنین است نیز
بلکه اقوی این است که دهن هم در حکم ظرف است که اگر چیزی در او نجس شده باشد آب پاک نمیکند
کنند آن چیز نجس که در دهن است پاک میشود بشرط آنکه نجاست به باطن او نرسیده باشد و الا خود دهن و
همچنین است دهن بمحض زوال عین نجاست پاک میشود و بهتر سه مرتبه مضمضه کردن است و اگر نجاست در
باطن ظرف رسیده باشد ظاهرش پاک میشود و نجاست باطن سرایت بظاهر نمیکند و اگر بخواهند که ظرف را
هم پاک شود باید ظرف را خشک کنند و در آب کر یا جاری بگذارند تا آب کر و جاری بعمق آن ظرف برسد و
پاک شود بدانکه غساله هر چه نجس شود پاک نمیشود با آب قلیل و لکن بچند شرط اول زوال عین
نجاست پس اگر بعضی اجزاء [illegible] لکن بشرط که آب باطلاق
خود باقی باشد و بشرط آنکه متغیر نشود [illegible] تا آنکه متغیر شود بعد از
خروج و انفصال [illegible] باشد [illegible] متغیر شود
بانفصال شود لازم است که [illegible] تطهیر شود
[illegible]
اگر آن [illegible]
و اکتفا نکنند [illegible] بقلیل [illegible]
آب موجود [illegible] غساله قلیل را پاک بدانیم [illegible] غساله را شرط [illegible]
[illegible] غساله [illegible] چهارم ورود آب بر نجس [illegible]
[illegible] بکند [illegible]
آب بر نجس [illegible]
مثل [illegible]
بر نجاست خود [illegible] نجاست [illegible]
[illegible] نجس شود [illegible]
بلکه اگر [illegible]
[illegible]
[illegible] لکن [illegible] باشد

نزد ختنه و نزد خنثی مشکل که نداند دختر است یا پسر و مشروط است باینکه کمتر از دو سال باشد غذا خور
نشود و در بول طفل غیر شیرخوار کوتاهی نمودن بر شستن آن از باب قلیل لازم است در جامه و بدن و هم چنین
غیر جامه و بدن و هر چه برسد بر آن در غیر بول یکمرتبه شستن با آب قلیل کافی نیست اما در آب کر و جاری
و باران هر چه نجس بغیر بول باشد چه غیر آن یکمرتبه کفایت میکند و فشردن لازم نیست اگر بخواهند
که در وقت تطهیر نجاسات از غساله مطلقا اجتناب کنند کنند شستن که باین نحو عمل کنند که در مطلق نجاسات
بیک دفعه اکتفا نکنند بلکه در غیر ظرف سه دفعه بشویند در دفعه اول از جمیع رطوبات موضع
اجتناب نمایند چه رطوبات جدا شده و یا باقی مانده هرچند لازم نیست مبالغه در اخراج رطوبت و انفصال
آن و لکن اگر اتفاقا چیزی ملاقات از رطوبت یافته نموده آن چیز را بشویند چنانچه از رطوبت باقی مانده اگر
احیانا منفصل شده از آن چیز [illegible] دفعه دوم با آب کر مثل کر و جاری و چشمه و باران تطهیر
کنند حاجت بعصاره الکر فقط [illegible] دفعه سیم احتراز کنند از آنکه بفشردن
بالفعل بخود جدا شده [illegible] بیک تکان دادن زایل میشود و از زیاده
بر آن احتراز لازم نیست [illegible] محل نماند که منجر بوسواس میشود و اگر آن
چیزی محتاج بفشار باشد [illegible] که غساله اش نجس نباشد بعد از اخراج
از آب فشرده بدهند [illegible] نه آنکه فشار در بالای آب بدهند از غساله
اش احتراز نمایند و دست [illegible] نیست مگر اینکه نجاست عینیه باشد که زایل نشود
الا بدست مالیدن پس دست [illegible] متنجس شده باشد بدن و در غالب افراد بول مثلا و غیر آن
حاجت بدست مالیدن نیست هرچند خشک شده باشد اگر شک کند که نجاست زایل نموده یا نه باید
زایل نماید تا یقین بزوال آن حاصل شود بشرط اینکه وسواس نباشد که یقین در نحو وسواس شرط نیست
بلکه آنکه بنحو متعارف بشوید در ازالة النجاسة زوال عین عرفا کافی است و در حکم عین است لون و ریح
و طعم است و اگر رنگ یا طعم یا بو باقی بماند ضرر ندارد در حصول طهارت هرچند بعضی یکم اثر کنند بمجاوره
و انقباض آثار بحسب مثل چربی و نحو آن هم لازم نیست ازاله آن بشرط آنکه ذات آن نجس چرب نباشد مثل
روغن و پیه بسبب خون و میت پیش از غسل که در این وقت ازاله آن چربی نمایند که احتیاط اشد
در ازاله است اگر محل نجس چرب شده یا آنکه جسم چرب نجس شد پس آن پاک میشود مثل گوشت و دنبه
که نجس شود و دست چرب که نجس شود مگر آنکه چربی زیاد باشد که بر بدن دست مانع رسیدن
آب شود بلی احتیاط در ازاله مطلق چربی مطلوب است و جامه که با او اگر رنگ یا آب متنجس کرده باشند یا

باعتبار عصیر ونمك كه ریزه باشند یا انكور نمك داشته باشد نجس شود بغیر بردن باب كثیر پاك میشود واما اكر
بدانند قلیل بخواهند تطهیر كنند پس اكر غساله بالتغیر بیرون بیاید ولیكن مضاف نشود پاك میشود واما
اكر بعد از انفصال آبی مضاف شود ضرر ندارد واكر بعض رنگها باشد كه در حال فرو كردن در آب در حال
فشار دادن آب مضاف شود مثل لیقه قلمدان و[illegible] پاك نشود واكر غساله در حال التغیر بیرون
رود ولكن آب مجرد ورود یا در حال استیلا یا در حال فشار مضاف نشود احوط اجتناب است از آن
خصوص اكر متغیر بنجس یعنی بعین نجس باشد منفصل ولكن اقوی اینست كه اكر آب مضاف نشود كافیست
در تطهیر وخروج غساله متغیره در حال انفصال ضرر ندارد وهمه پاك میشود بلی اكر آب بعض ورود
یا در حال فرو كردن یا در حال فشردن متغیر شود بنجاست اقوی اجتناب است بلی اكر بسبب فشردن متغیر
شود ضرر ندارد واكر شك كند در اصل اضافه وهمچنین است آب كثیر در اعتبار [illegible] اكرچه
رنك یا نجس را در آب كر بخواهند تطهیر [illegible] مثل [illegible]
فشار دهند كه مانع شك در اضافه وتغیر [illegible] غالبا بدانكه است [illegible] طلا ونقره خالص
یا مخلوط حرام است و نكاه داشتن و ساختن [illegible] یا دیكر [illegible] استعمال حرام است
هرچند مثل [illegible] دان و [illegible] دان [illegible] كه [illegible] آلات و كشكول
و سر قلیان [illegible] باشد بشرط آنكه [illegible] همچنین قلمدان
قلمدان و دوات مركب و بعوان از چیز دیكر ظرف [illegible] مكر آنكه نقره بجهت
جواز یا بجهت مطلق [illegible] آن [illegible] بعضی [illegible] واكر ظرف
بشكند هرچند بدتر باشد بلكه احوط اجتناب است مثل كجاوه و كهواره و كشتی و حوض نقره واما
اتخاذ ظروف طلا و نقره برای مجرد نكاه داشتن یا بجهت مجرد زینت نه استعمال آن پس محل خلاف است
و احتیاط اولی است چنانچه از بیع و شری و اخذ اجره در ساختن برای مجرد نكاه داشتن یا بجهت مجرد زینت
نیز احتیاط اولی است هرچند بسا میشود كه ایها جایز میشود بجهت ضرورت یا معالجه یا بعض واكر بنا بر
كه بجهت قضا میشد [illegible] ممكن است حمل بر صحیح پس در شكستن آن بعد [illegible] اذن مالك در بعضی
از موارد احتیاط اولی است واكر ظرفی مشتبه باشد كه از نقره یا طلا است یا غیر آن مباح است اجتناب لازم نیست
مكر باخبار عدلین یا باخبار مالك یا باخبار عدل واحد یا باخبار اهل خبره عدل بلكه غیر عدل علی
الاحوط و از ظروف مركب از طلا و نقره احتیاط نمایند بخلاف مركب از نقره یا طلا و مس كه بعضی
از ظرف نقره یا طلا باشد و بعضی دیكر یا چیز دیكر واكر ظرف مس و بعوان املمس كنند تماما بنقره

خالص باشد یا مخلوط بغیر آن [illegible] حساب شود ضرری ندارد علی الاقوی هر چند احتیاط اولی است
بجهة خلاف بعضی از اعاظم خصوص اگر بنحوی باشد که آن لباس ظرف بعد از انقضاء ظرف مستقل
حساب شود و استعمال مجمره طلا و نقره خالص از امثال [illegible] کردن آن در مجلس و سوزاندن
بوی خوش در آن حرام است و هم چنین شمعدان و سوز و سماور و عودسوز و قندیل و بخوران
و اما اهل مجلس پس با امکان نیز اجتناب نمایند بجهة آنکه مجلس معصیت است و با آنکه در صدق [illegible]
استعمال حساب شود بجهة آنکه استعمال هر شیء بحسب [illegible] است هم چنین احتیاط آنکه از تزیین لجام
اسب و غیر آن بطلا و نقره و در حدیث نهی از رکوب آن وارد است اگر بنحوی باشد که قدرت بر کندن
آن نداشته باشد و قلیان اگر سرش طلا یا نقره خالص باشد تمام اجزایش که جای آتش و تنباکو هم طلا
یا نقره خالص باشد اجتناب کنند و هم چنین [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] اجتناب
کنند و اما اگر [illegible] طلا یا نقره باشد ضرری ندارد و هم چنین باید گیران و اگر طلا و
نقره ممزوج باشد [illegible] ضرری ندارد [illegible] ممزوج بنظر اهل خبره باشد مثل چوب
ممزوج [illegible] باشد [illegible] قلیان [illegible] نقره نداشته باشد با در مجلس
آورده باشد [illegible] که از نقره خالص است و هر چند و
زر در طلا و نقره خالص [illegible] پس عیب ندارد و هم چنین مقتضی و مطلا
مگر اینکه احوط [illegible] اما فرش طلا و انگشتانه طلا
برای خیاطی [illegible] و غیر آن طلا و نقره و بسط آن در
نقش و غلاف شمشیر و بند آن و هم چنین تزیین سقف بطلا و نقره و تزیین قبر و مشاهد مشرفه
و مساجد بطلا و نقره و قندیل از طلا و نقره پس ضرری ندارد و لیکن حرام است تزیین مرد است در
لباس یا بدن بطلا خالص [illegible] زن و نه طفل و نه خنثی و نه تزیین مرد در غیر لباس و بدن
بطلا خالص [illegible] لباس مرد در مثل [illegible] طلا و تکمه طلا و نعل طلا
نمایند و نقره ضرری ندارد [illegible] در مثل [illegible] طلا [illegible] با آنکه بجای عضو بریده
از [illegible] از طلا درست کنند پس آن نیز ضرری ندارد

کتاب الصلوة

و در آن یک مقدمه و چند مقصد است **مقدمه** در عدد نمازهای واجب است بدانکه نماز واجب شش
قسم است اول نماز پنجگانه [illegible] دوم نماز جمعه است سیم نماز عید [illegible] چهارم نماز طواف
[illegible] واجب میشود بامر خارج مثل نذر و عهد [illegible] و نماز احتیاط [illegible]

کتاب الصلوة

مقدمه

ششم

کتاب الصلوة

ششم نماز میت و بدانکه یومیه هفده رکعت است در حضر بدین نحو ظهر و عصر و عشا هر یک چهار
رکعت و مغرب سه رکعت و صبح دو رکعت و در سفر و در حالت خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت ساقط
میشود **مقصد اول** در اوقات نماز یومیه است بدانکه ابتدای وقت نماز ظهر زوال آفتاب است
از دایره نصف النهار و وقتش ممتد است تا آنکه باقی بماند بمغرب بمقدار ادا کردن نماز عصر از اول
وقت تا بمقدار ادای نماز ظهر بحسب حال آنکس مختص بظهر است هم چنانکه از آخر وقت بمقدار ادا کردن
نماز عصر بحسب حال آنکس مختص بنماز عصر است و باقی اوقات مشترک است میانه ظهر و عصر پس اگر
از آخر وقت باقی نمانده باشد مگر بمقدار نماز عصر پس نماز عصر را ادا میکند و نماز ظهر قضا است
بلی اگر یک رکعت از آخر وقت [illegible] ادراک کند آن نماز را ادا میباید چنانچه اگر از آخر [illegible] بشخص حاضر
از آخر وقت بمقدار ادای پنج رکعت وقت باقی مانده باشد [illegible] بقصد ادا بجا آورد و اگر شخص
مسافر هم بقدر سه رکعت از آخر وقت باقی [illegible] نماز را بجا آورد بقصد ادا و هر گاه باعتقاد
بقای پنج رکعت از وقت هر دو نماز را از ظهر و عصر یا مغرب و عشا [illegible] معلوم شد که وقت اختصاص
وسعت نداشت مگر برای نماز دوم پس هر دو [illegible] علی الاحوط و هر گاه باعتقاد
وقت بنماز دوم شروع کرده و در اثنای نماز معلوم شد [illegible] لکن بنماز سابق
و اگر بعد از نماز معلوم شد عدم اختصاص [illegible] نماز اول از ظهر یا
مغرب را در وقت مختص بکند متعرض ادا و قضا [illegible] الی الذمه نشده و اگر
باعتقاد دخول وقت شروع بنماز نموده و در اثنای نماز معلوم شد که در اول شروع بنماز وقت
داخل نشده بود لکن بعد از شروع وقت داخل شده نمازش صحیح است و هم چنین نمازش صحیح است
اگر بعد از فراغ از نماز معلوم شده که وقت داخل شده بود در نماز هر چند دخول وقت نماز
در حین سلام واجب باشد و ابتدای وقت نماز مغرب بعد از غروب واقعی آفتاب است و شناختن میشود
غروب واقعی بزوال حمره از سمت مشرق تا حد بالای سر و میل شدن حمره [illegible]
بیقین بغروب واقعی حاصل میشود و اگر پیش از این هم بیقین بغروب واقعی حاصل شد کافی نیست [illegible]
طلوع آفتاب که مدار آن بر حمره و یقین است و آخرش آنست که باقی بماند بر نصف شب بمقدار ادا کردن
نماز عشا و وقت نماز عشا بعد از مقدار ادای نماز مغرب ممتد میباشد تا نصف شب و مختار [illegible] مضطر
بجهت خواب یا فراموشی یا علت دیگر پس اگر نصف شب گذشته و بجهت مضطر نیز همانا است و لکن
بهتر است متعرض ادا و قضا بعد از نصف شب نشود و اگر قبل از صبح بجا آورد و ابتدای وقت نماز

شروع بنماز دوم کردن

صبح از وقت ظاهر شدن سفیدی است مثل عمودی از افق آسمان از جانب مشرق و انتهای آن طلوع آفتاب است
و معلوم میشود داخل شدن وقت بعلم و کفایت میکند [illegible] عدلین و شهادت دو عادل کفایت میکند در دخول
وقت نزد عادل [illegible] مطلقا کفایت میکند در حال عذر خصوص اگر شهادت یک عادل و اذان
متهمی که نباشد مثل روز ابر و محبوس و شبهای ماهتاب خواندن در روز وقت و فریضه و اشتغال ذمه بآن معلوم
است نافله گذاردن هر چند نافله غیر مرتبه باشد **مقصد دویم در قبله است**
بدانکه واجب است استقبال خانه کعبه و فضائیکه در آن خانه کعبه است از منتهای زمین تا آسمان از برای
جمیع مردم در حق کسانیکه میبینند و کسانیکه نمیبینند خانه کعبه را قبله ایشان جهت کعبه است یعنی جانبی
که خانه کعبه در او واقع است نه همه آن جانب بلکه مقداری از آن جانب است که اگر خطی از مصلی اخراج شود بجزئی از
اجزاء خانه کعبه برخورد و از [illegible] ستاره ها و قبور مسلمانان و مساجد معصومین
علم لازم است تا امکان [illegible] واقع شود تا بعادت کوشش داشته است
اهل عراق عرب مثل [illegible] بعنوان بمنزله علم است [illegible] ممکن نشود علم کفایت میکند بعد از ظن هر چند
حاصل شود بقول [illegible] که پشت بقبله بوده است اعاده لازم است
و قضا در غیر وقت لازم [illegible] هم چنین اگر معلوم شد که انحراف از قبله
نموده بسوی یمین و یسار اعاده لازم [illegible] اگر ما بین یمین و قبله و یسار و قبله واقع شود در
او چیزی نیست و استقبال بقبله [illegible] باشد بلند روشنان واجب نیست و شرط
هم نیست اگر در غیر حال استقرار بجا آورد و اما در حال استقرار پس احتیاط نماید و استقبال بقبله
را ترک نکند هر چند قول بعدم وجوب استقبال و عدم شرطیت آن در نوافل مطلقا خالی از قوت نیست و
مدار در استقبال بقبله باینست که عرفا بگویند رو بقبله شده هر چند احوط اعتبار در جمیع مقادیم
بدن میباشد حتی انگشتان پا ولی در حق بیمار و خوابیده پهلو قبله او بنحویست که در قبر میخوابانند او را
و اگر بر پشت خوابیده باشد قبله او مثل قبله محتضر میباشد و اگر ممکن نباشد استقبال بقبله در
جمیع احوال اقتصار نماید بهر قدر که ممکن است و بدانکه در هشت موضع استقبال بقبله باید نمود
اول نماز فریضه چنانچه گذشت دویم نماز نافله در حال استقرار علی الاحوط چنانچه گذشت سیم
سجده سهو علی الاحوط چهارم احتضار علی الاحوط پنجم نماز جنازه ششم دفن میت هفتم ذبح
ذبیحه هشتم قضاء اجزای فراموش شده و بدانکه هرگاه قبله مشتبه شود بچهار طرف نماز کند
و اگر وقت وسعت نداشته باشد اکتفا نماید بقدری که وقت وسعت دارد و بهتر اینستکه در دو نماز

مقصد دویم در قبله است

مراد از خانه کعبه

کتاب الصلوة

مثل ظهر و عصر اول نماز ظهر را در چهار سمت بجا اورد و بعد نماز عصر را بعمل اورد هر چند که جایز
بود هر سمتی نماز ظهر و عصر را در همان سمت با هم بجا اورد ولی جایز نیست که ظهر را در سمتی بجا اورد
و عصر را در سمت دیگر و لازم نیست که بعد از فراغ از ظهر در چهار سمت ابتدا کند نماز عصر را از
همان سمتی که در ظهر ابتدا باو نموده بود بلکه مختار است که بهر یک از چهار سمت ابتدا کند و قول
اهل خانه در اصل قبله و بنا بر آن و بنا بر آن حجت است اگر ممکن نباشد اعلام و اگر ممکن باشد علم بان نماز
بنا بر نماز از اول وقت و بدون عسر و حرج مثل اینکه چند امتثال … و چند … طالع است … دران
وقت احوط عدم اکتفا بان میباشد هر چند جواز اکتفا در این فرض نیز خالی از قوه نیست و صحیح
که معصوم در آن نماز کرده باشد یا معصوم … معصوم بکند … در سمت … علم است هر چند
در محراب احتمال تیامن و تیاسر نیز میرود و ساقط میشود در حال اشتباه وجوب استقبال در جمله
از موارد مثل ذبح و … احتضار و دفن چنانچه گذشت … و در مکان مصلی است و در
ان دو امر واجب است اول اباحه مکان … نماز در مکان غصبی باشد باطل میشود
بمالک بودن خود یا بمکان عینا از جهت … مثل … از جهت اجاره مثل یا استفاعا از جهت
عاریه مثلا یا اذن مالک هر چند بواسطه … است چون عین از جهت رهن
و غیر او و تعلق حق غیر باشد اگر غصبی باشد … باشد اذن مالک و صاحب
حق لازم است و کفایت میکند … امر با سوز … یا تلف نماز
پس نماز کردن … است … مهمان که اگر بخواهد نماز
کند اذن صریح لازم نیست و مثل دخول در حمام و … باشد چراغ روشن باشد یا بخواند از
قرآن بدخول برای غسل کردن اذن صریح … حمام و کاروانسرا و امثال آن بنا میشود
که نماز نیز جایز است باذن شاهد حال در مجرد دخول بلکه اقوی جواز صلوة است در مثل صحاری وسیعه
هر چند مالک صغیر یا مجنون باشد بلکه اقوی جواز صلوة است در مثل صحاری متسعه از برای قافله
و مترددین اگر اجتناب از آن ممکن نباشد یا متعسر و حرج باشد هر چند مالک راضی نباشد نماز در روضات
مطهره که محاذی یا مقدم بر ضریح مقدس ائمه معصومین بشود حرام نیست و باطل هم نیست بلی بی ادبی
است در بعضی از صور مثل اینکه در نزدیک ضریح مبارک پشت بضریح مبارک کنند و نماز کنند بلی بعد
اخبار ادب اینست که عقب تر از ضریح شریف بایستند بنحوی که هیچ جزئی از مصلی محاذی با جسد شریف
نشود حتی سر مصلی در حال سجود و هم چنین اقوی اینکه صحیح است نماز مرد و زن با محاذات یکدیگر

یا با تقدم زن هر چند مکروه است و احتیاط شدید در ترک آن میباشد حتی در تمام بلکه احوط اجتناب
از محاذات است هم چنین در اثنای نماز پس هر دو اعاده نمایند هر چند محاذات در اثنای نماز حاصل شود یا بی
زن در حال نماز مؤخر شود از موضع نماز مرد بحدی که موضع سجود زن بی محاذی موضع قیام مرد باشد
یا محاذی مخصوص حاصل نشود کراهت یا اینکه هر دو مشغول نماز باشند پس اگر مرد نماز کند و زن نماز نکند یا عکس
پس تقدم زن یا محاذات ضرر ندارد چنانچه اقوی اینست که کراهت و احتیاط مخصوص بمقارن یا
مؤخر است و اما مقدم بر نماز او صحیح است مطلقا چه مرد باشد چه زن پس اگر مرد و زن با هم شروع
بنماز کنند اگر تکبیر او زودتر تمام شود نماز او صحیح است و کراهت و احتیاط در نماز متأخر است
و بدانکه کراهت و احتیاط رفع میشود بحائل مثل پرده و دیوار و بدوری ده ذراع و باختلاف زن
و مرد در محاذات ببلندی و پستی که مرد مثلا در پشت بام نماز کند و زن در زمین یا بعکس هر چند دوری
کمتر از ده ذراع باشد و ... است از نجاستی که تعدی نماید بلباس یا بدن مصلی
بشرط آنکه عفو از آن نشده باشد مگر موضع سجده که طهارت آن لازم است پس صحیح نیست سجده
بر مکان نجس هر چند نجاسته غیر متعدیه باشد هر چند نجاسته معفوه باشد علی الاحوط و کفایت میکند
در طهارت موضع سجده ... بشود پس اگر سجده کند بر چیزی که بعض آن
او نجس باشد و بعض او ... هر چند محل مسمی طاهر متفرق باشد بشرطیکه
آن نجاسته تعدی بجبهه نکند ... احتیاط نماید پس معلوم شد که نجاست جبهه بر
چهار قسم است اول نجاستی که عفو از آن نشده باشد و این قسم با اختیار و امکان پاک کردن نماز
جایز نیست چه سرایت بکند و چه سرایت نکند دوم آنستکه نجس باشد بنجاستی که عفو از آن شده باشد
و لیکن سرایت بموضع سجده از قبیل مهر و غیره نکند این قسم از نجاسته ضرر ندارد و نماز با او جایز است
سیم آنستکه همین نجاسته معفوه سرایت بکند بموضع سجود بقسمی که بقدر مسمی سجود باقی نماند هر چند
متفرق باشد این قسم نیز مثل قسم اول جایز نیست علی الاحوط چهارم آنکه همین نجاسته معفوه سرایت
بکند و لیکن بقدر مسمی سجود باقی بماند هر چند متفرق باشد این قسم جایز است و اما مکان مصلی غیر
موضع سجود پس نجاستش ضرر ندارد بشرط عدم سرایت یا عفو و میتواند نماز بخواند حتی اینکه اگر بالای
مهر نجس چیز طاهری بگذارد مثل اینکه مهر طاهر دیگر بالای مهر نجس بگذارد جایز است نماز بگذارد
جایز است نماز بگذارد پس مکان مصلی غیر موضع سجود نجاستش سه قسم است اول آنکه سرایت نکند
بکند و نه بلباس این قسم ضرر ندارد دوم آنکه سرایت بکند لکن معفوه باشد این هم ضرر ندارد سیم

اینکه

کتاب الصلوة

اینکه غیر معفوّه و سرایت کننده باشد این قسم تردد دارد لیکن موضع سجده او محل سجود لیس باشد چنین
دارد مقیّد بشرط عدم نقاشی و امّا بجا آوردن نماز واجب در کشتی و بخوان آن چیزهائی که بر روی آب میرود
است مثل طراده و کرجی و غیره که مصلّی بحرکت او بالعرض متحرک میشود پس با اضطرار و تعذّر بجا آوردن
نماز در زمین و عدم امکان خروج هرچند بجهة تنگی وقت باشد جایز است قطعا چه کشتی ایستاده
باشد یا رونده مضطرب باشد یا نه و لکن اگر ممکن است واجب است رعایة استقبال قبله در جمیع احوال
و افعال و اگر ممکن نباشد استقبال در جمیع اقتصار کند بانقدر که ممکن است یا بنحو لا تکبیرة الاحرام
باشد امّا در حال اختیار و امکان خروج و عدم اضطرار و حرکات فاحشه امکان استیفاء همه افعال
و شرایط و باعث حرکت مصلّی مستقلا آن نیز نباشد و بالجمله نماز واجب در کشتی بطوری فرض شود که نقصی
در او نباشد الّا اینکه باعث حرکت تبعیّه مصلّی شود پس احوط ترک است و لکن اقوی جواز است بلکه قوی
است جواز نماز حتی در صورتیکه حرکات فاحشه [illegible] استقبال یا بایست بر او مراعات شرایط نماز از
استقبال و قیام و طمأنینه با امکان مراعات هر یک [illegible] کرده در اثنای نماز و هم
بر گردد هر وقت حرکات فاحشه نماید [illegible] نماز [illegible] اگر صبر [illegible] صلوة نشود و اگر
صبر کردن باعث فوت صلوة نماز شود [illegible] نماز [illegible] نتواند باشد بنشیند
و در حکم کشتی است تخت روان و چیزهائی [illegible] مثل کالسکه و ابور
متعارف شده است و امّا بجا آوردن نماز [illegible] نتواند که شرایط صلوة
را در بالای آن بجا آورد پس جایز نیست [illegible] حال اضطرار و عدم امکان
بجا آوردن نماز در زمین یا بجهة آنکه نتواند که از اسب فرود آید بجهة خوف یا بتوان چه حیوان رونده باشد
یا آنکه ایستاده و مضطرب باشد و لکن واجب است استقبال قبله بقدر امکان هرچند در تکبیرة الاحرام
باشد و احوط آنستکه نماز را در اینحالت تأخیر بیندازد تا آخر وقت خصوصا اگر بداند که نماز در زمین
تا آخر وقت ممکن میشود و همچنین اگر امید امکان داشته باشد امّا بجا آوردن نماز واجب در بالای
حیوانی که ایستاده باشد و اطمینان بوقوف آن نیز باشد یا بر تختیکه انسان حامل آن شود و همچنین
بالای چیزیکه مثل در و درخت یا درخت و دیوار بسته باشد پس جایز است با اطمینان بعدم حرکت [illegible]
جایز است [illegible] در جمیع اینها حتی الاحوط [illegible] که راه میرود [illegible]
مصلّی است بدانکه واجب است بر مرد در حال اختیار پوشانیدن عورت [illegible]
بنحویکه در عرف [illegible] بر او صادق آید در جمیع نمازها واجب [illegible]

که قضا میکنند و همچنین نافله و تمامیت علی الاحوط هرچند در ظلمت و تاریکی باشد یا آنکه ناظر
محترم نباشد بلکه احوط پوشانیدن حجم عورتین نیز میباشد و عورت زن در حال صلوة جمیع
بدن او میباشد و همچنین سر و موی خویش مگر وجه و یدین و قدمین تا زندین و ساقین حتی ظاهر انها چه
باطن آنها هرچند احوط ستر باطن قدمین است چنانچه احوط از آن ستر جمیع بدن است غیر از موضع
سجود و خصوصا در حال سجود. و بدانکه کنیز با آزاد فرق ندارند مگر باینکه کنیز را لازم نیست
سر خود را اگر چه نشر را بپوشاند و همچنین دختر نابالغ و اگر در اثنای نماز بالغ شود نماز را از سر گیرد و
اگر کنیز در اثنای نماز آزاد شود فورا سر را بپوشاند و کنیزیکه بعضش آزاد شده در حکم آزاد میباشد و لازم
نیست بر زن پوشانیدن چیزی از باطن حسنا میشود مثل زبان و دندان و همچنین از زینتها و دست
و ابرو و سر حسنا شود حتی موی عاریه که بموی خود وصل کند هرچند نامحرم موجود باشد و بدانکه اگر
مصلی اخلال بشرط عورة نماید [illegible] باطل است و اگر چه اخبار از جهت یاد رفتن یا از جهت
غفلت یا از جهت جهل [illegible] اعتقاد نموده که [illegible] یا اینکه این لباس ساتر است و بعد خلاف
ظاهر شد نمازش باطل نیست و اگر در اثنای نماز کشف عورت شد و فورا ستر نموده ضرر ندارد
و اگر فراموش نموده [illegible] احوط اعاده است و بدانکه در لباس مصلی
پنج امر واجب است اول آنکه [illegible] مکان مصلی مذکور شد و محمول غصبی اگر
بسبب اتحاد افعال و اقوال [illegible] ضرر ندارد و اگر شود مثل اینکه
بسبب حرکت بجهت رکوع [illegible] رکوع یا سجود یا راست شدن برای رکعت
ثانیه مثل انگشتر غصبی نیز متحرک شود هرچند [illegible] باشد از وقتا اجتنابا اولی است
بلکه بعضی حکم ببطلان نماز کرده‌اند و خالی از قوت نیست و جاهل بحرمت غصب یا مبطل بودن نماز معذور
نیست چنانچه ناسی حکم غصب نیز معذور نیست مگر اینکه در این جهل یا نسیان بالمره تقصیر نکرده باشد
و معذور باشند بلی جاهل باصل غصب و ناسی اصل غصب هر دو معذورند و بدانکه حریر محض
نباشد برای مرد در حال اختیار و اما در حال ضرورت مثل سرما جایز است نماز در او و [illegible] حتی در حال
اختیار بنابر اقوی و جاهل بحرمت حریر و ناسی بحرمت حریر معذور نیستند مگر جاهل یا ناسی و کسیکه در
نسیان حکم آن معذور باشد جاهل بحریر بودن و ناسی حریر بودن هر دو معذورند و میشناسند بنابر اقوی
و احوط اعاده است مطلقا خصوصا اگر بحریر ستر عورت کند و غیر حریر پوشیده باشد بدانکه پوشیدن
حریر خالص برای مرد جایز نیست مگر در حال ضرورت و دفع شپش و در حال حرب و بچه حرام [illegible]

لباس مصلی [illegible]

[illegible]

پوشیدنش است

کتاب الصلوة

پوشیدن است که فرش و نحو آن از لحاف حریر و پیچیدن حریر بر خود و نه خیمهٔ حریر چنانچه جایز است [illegible]
و دستمال حریر و اولی اجتناب است از عمامه و کلاه حریر و عرقچین حریر و جوراب حریر و بند زیر جامه
تمام حریر در غیر حالت نماز و هم چنین از کمربند حریر و شال حریر در غیر حالت نماز و در حالت نماز هم قدری
اقوی جواز هم است در هر دو حالت حتی حالت نماز با کراهت بلکه اولی اجتناب از بند زیر جامه البته
که سر شیرازه با ابریشم یا مخلوط حریر پیچیده باشند و اما سجاف حریر پس آن جایز است و لکن احوط آن
زیاده بر چهار انگشت مضموم نباشد و احوط بعد از آن آنستکه زیاده بر چهار انگشت مضموم یا
مفرجه باشد بشرط آنکه از اسم سجاف بیرون نرود و داخل در اسم لباس نشود و جایز است پوشیدن جامهٔ حریر
مخلوط به پنبه و غیر آن مستهلک نباشد و نخ شال در تار یا پود آن ثوب باشد و اما اگر بسبب قلت ثوب را
مثل حریر محض بدانند و نصف بکر و ابنج بباوزند [illegible] امثال حریر قرار دهند یا بی را
غیر حریر و یا آنکه پارچه حریر را در وسط [illegible] هند بجای پنبه لو احتیاط
نمایند بلی اگر بجای پنبه در میان [illegible] ثوب ابریشم و کج و [illegible] ظاهر آنستکه جایز
باشد و صدق پوشیدن حریر برا [illegible] زایل شود در جمیع نو
یا بعض آن مثل ستن و نحو آن و ابر [illegible] است و از دو سه احوط الت
سیم آنکه طلا نباشد که نماز مردان با [illegible] نماز باشد بنا بر احوط و حرام
نیست بلکه خود داشتن طلا چه مسکوک باشد [illegible] انگشتر طلا بلکه زینت بطلا
هر چند انگشتر نباشد برای مردان و هم چنین احوط اجتناب است از انگشتر مطلا یا انگشتری که بعض
آن طلا باشد و ضرر ندارد داشتن شمشیر و خنجر مطلا یا دسته طلا و مثل آن از اسلحه در حال نماز
و هم چنین داشتن ساعت زنجیر طلا و قاب طلا اگر متصل باشد و نحو آن از چیزهائیکه نمیگویند که شخص
مکلف تزئین بطلا نموده و از چیزهائیکه نمیگویند که معمول طلا باشد یا زنجیره طلا یا تو الطلا داشته باشد
اجتناب نمایند و اما عبا مطلا و قبای مطلا و نحو آن که عین طلا در او نباشد بلکه آب طلا داشته باشد
پس اقوی آنستکه ضرر ندارد هر چند احوط اجتناب است حتی از بند زیر جامه که در او کلابتون زری بکار
برده اند و نقره و کلابتون نقره هیچکدام در حق مردان ضرر ندارد چهارم آنکه طاهر باشد مگر از
نجاستیکه معفو است و آن چند چیز است اول خون جروح و قروح مادامیکه خوب نشده باشد
چه از بواطن باشد مثل بواسیر یا ظواهر هر چند اختصاص بظواهر بدن اولی است چه مشقت در
ازاله آن باشد بالنسبة بخود این شخص یا غالب مردم یا نه خواه در بدن باشد یا در لباس نعکی از آن مجل

کتاب الصلوة

کرده باشد یا نه هر چند نعلی بجائی نماید که متعارف نباشد و وصول نجاست با مکان و عرق متنجس از آن
نیز معفو است علی الاقوی بلکه مطلقا متنجس از آن و بدانکه عفو از خون قروح و جروح قبل از بهبود حتما
قروح و جروح است و نیز بعد معفو نیست مگر آنکه کمتر از درهم باشد و نیز نجاستیکه در داخل ران
مشقت شدید عسر و حرج باشد و همچنین نجاست لباسیکه کسانی را باعث اذیت از سرما و امثال
آن باشد بتیمه بول در لباس مربیه طفل چه پسر باشد چه دختر بشرط اینکه شبانه روزی یکمرتبه تطهیر
کند و لباس دیگر نداشته باشد و مخیر است در غسل ثوب میان روز و شب لکن [illegible] اوقات
نماز قرار دهد و اگر اخلال بغسل ثوب نموده همه نماز ها را اعاده نماید خصوص آن نماز که غسل
در آن واجب معتبر شده چهارم خون کمتر از درهم چه از خون خود و چه از غیر خود حتی انسان علی الاقوی چه از
ماکول اللحم و چه از غیر ماکول اللحم [illegible] غیر ماکول اللحم غیر انسان احتیاط اولی است فان تحدید
شده است [illegible] کف دست [illegible]
خونست و لکن [illegible] بشرط آنکه از نجاسات سه گانه و خون کافر نباشد و همچنین
از مردار نیز بنابر احوط [illegible] بشرط آنکه از خون حیض و نفاس و استحاضه
نباشد و چنانچه کمتر [illegible] خون که کمتر از درهم باشد نیز معفو است علی
الاقوی پنجم حمل نجس یا متنجس [illegible] بنابر اقوی و لکن احوط اجتناب است در حمل
نجس بخصوص میته و همچنین [illegible] ششم نجاست هر لباسیکه ساتر عورتین نباشد
هر چند [illegible] باشد مثل دستمال و جوراب و نعلین و مانند اینها مگر جلد مرده و سگ و خوک
که با اینها نماز نکند هر چند ما لا یتم به الصلوة باشد اما عمامه و شال کمر که بملاحظه شکل و هیئت ساتر
عورتین نیستند پس با اینها نماز نکنند اگر نجس باشند مگر آنکه بنفسه هم ساتر عورتین نباشند [illegible]
آنکه پوست حیوان غیر ماکول اللحم و سایر اجزای آن نباشد چه خشک و چه دباغی کرده باشد چه نکرده
باشد چه ساتر عورتین باشد چه نباشد و همچنین پوست میته نباشد و موی آنها [illegible] بشرطیکه
حلال گوشت باشد و همچنین جایز است نماز در پوست خز و سنجاب و لباس ابریشم مجهول الحال بشرطیکه
دست مسلم بگیرد یا آنکه خود [illegible] نماز بکند در آن و یا آنکه [illegible] مسلم اذن بدهد نماز بخواند یا آنکه
بگوید نماز در آن جایز است یا آنکه بگوید که از ماکول اللحم است و اجزای انسان ضرر ندارد بشرطیکه طاهر
باشد مثل مو و دندان و استخوان و عرق و شیر زن و همچنین ضرر ندارد موم و عسل و نحو عسل و
خون پشه و کیک و امثال آن و بعض حشرات الارض نیز ضرر ندارد و اگر اجزای حرام گوشت مثل مو

بهبود پیش از نماز

۲ خصوص

یجب

کتاب الصلوة

کبره و بعضی گفته‌اند که با لباس نماز که از جنس [illegible] نباشد ضرری ندارد مثل اینکه دستمالی [illegible] و د
مثل آن [illegible] باشد و در مسئله احتیاط بیشتر آنکه در پوشیدن [illegible] باشد و الجزایری که معلوم نیست
که از غیر ماکول اللحم باشد فیه تردد ندارد و هرچند بهتر آنست که با لباس پوشیده باشد یا آنکه [illegible]
کند و از پوست و شعر آنچه از ماکول اللحم است [illegible] نماز در آن لباس نکنند و اما
در مثل ماهوت و شعری که مسلمانان استعمال آن میکنند و میپوشند نماز در آن میکنند بر اخبار [illegible]
ماکول اللحم یا غیر ماکول [illegible] و سوال آن است هر چند اجتناب بهتر است از هر چیزی که احتمال
بطلان نماز دارد [illegible] نشود خامس در بیان چند امر است اول آنکه جایز است
دو چیز که ستر تمام بدن [illegible] و لکن کوتاه باشد [illegible] چیزی از ساتر آن [illegible] هرچند
[illegible] و لکن ساتر عبارت است از [illegible] دوم آنکه [illegible] علی الاقوی [illegible]
آنکه هرگاه کسی دو جامه داشته باشد بداند که یکی [illegible] مشتبه شوند اعاده نماز
نکند بلکه در هر یک علیحده نماز بخواند [illegible] صبح و نماز [illegible] مثلا نماز ظهر و عصر
یا مغرب و عشا [illegible] بعد از آن شروع به نماز
در هر یک از دو جامه نماز نماید هرچند [illegible] عصر را در همان جامه
نماید و همچنین در جامه دیگر ظهر و عصر را [illegible] عصر را در جامه دیگر نماید
و اگر یک جامه پاک مشتبه شود در میان دو جامه [illegible] همه آنجا بخواند و اگر
یک جامه نجس مشتبه شود در میان دو جامه پاک [illegible] کافی است نماز در دو جامه چهارم آنکه
حکم [illegible] تحصیل لباس به جهت نماز از جهت [illegible] مثل تحصیل
آب [illegible] برای وضو و غسل و تیمم [illegible] گذشت پس [illegible] لباس را باید [illegible]
توان و [illegible] بعضی از اشخاص پنجم آنکه ستر عورت به جهت نماز از طرف تحت [illegible] لازم نیست
مگر اینکه [illegible] باشد که از طرف تحت ناظر محترم باشد [illegible] از نظر کردن او نباشد ششم آنکه اگر
امر دائر شود در میان [illegible] با بودن خاک و خریدن ساتر عورت به جهت نماز [illegible]
ساتر عورت مقدم است و اگر امر دائر شود در میان تحصیل خاک و ساتر عورت تحصیل خاک مقدم
است هفتم آنکه اگر کسی برهنه باشد متمکن از ستر [illegible] عورت نباشد حتی [illegible] برگ و گیاه
[illegible] برهنه نماز کند و لکن اگر ناظر محترمی باشد نماز را نشسته بخواند و به جهت رکوع و سجود ایما
بسر نماید [illegible] سجود را اخفض از ایمای رکوع قرار دهد [illegible]

کتاب الصلوة

بر دو زانو و دو سر انگشتان پا بر زمین نیز لازم است و ایما بجهت بلکه از بعضی ظاهر میشود که بلند
کردن محل سجود را و گذاشتن جبهه را بر او یا آنکه بدست بگیرد بلند کند ما یصح السجود را و ذکر را در
سجده بجا آورد و بگذارد مستحب است و بعضی از علما ثابت نیست و اگر بالکلیه عاجز باشد و وجود بنا شد ایما
نماز بخواند و بچشم رکوع و سجود را ایما نماید لکن تشهد و سلام را نشسته بخواند هشتم آنکه ستر عورت
در نماز از خود مصلی لازم نیست بلکه لزوم ستر نسبت بغیر لازم است **مقصد پنجم** در واجبات
نماز است که مقارنات گویند آن نوزده چیز است اول قیام دویم نیت سیم تکبیرة الاحرام چهارم
قرائت حمد پنجم قرائت سوره ششم رکوع هفتم سجود هشتم ذکر نهم ترتیب دهم موالات یازدهم
تشهد دوازدهم سلام و رکن نماز پنج است اول تکبیرة الاحرام دویم قیام در حال آن بلکه تا شرایط
آنرا استقرار و طمأنینه و ... و قیامیکه بآن رکوع کنند که قیام متصل برکوع مینامند
چهارم رکوع پنجم سجود و ... رکن آنست که عمدا و سهوا ترکش باعث بطلان نماز است و
اما واجب غیر رکن آنست که اگر عمدا ترک کند نماز باطل است و اگر سهوا ترک کند ضرر ندارد مثل
قرائت حمد و سوره و ذکر ... اظهار ... ازین مقصد که مقصد
و چند فضل است ... هر دو مستحب موکد اند برای نماز ... مستحب
علی الاقوی ... بهمه زن چه نماز جهری چه اخفاتی و اقامه تا
در او بیشتر است و در حدیث ... از حضرت امام جعفر الصادق ع که اگر اذان و اقامه بگوید
نماز کند در عقب او دو صف ملائکه ... سر دیگرش بمغرب باشد و اگر اقامه تنها
بگوید نماز میکند در عقب او یکصف ملائکه که از مشرق باشد تا مغرب و ثوابها بانواع مختلفه
روایت شده است مثل وجوب بهشت اگر یکسال در شهری از شهرها اذان بگوید و مثل کرامت کردن عمل
چهل صدیق که اعمال ایشان نیکو و مقبول باشد اگر یا چهل سال اذان بگوید و مثل آنکه اگر کسی اذان
بگوید برای خدا برای یک نماز از روی ایمان و احتساب و تقرب بسوی خدا آمرزیده میشود گناهان گذشته
او و منت میگذارد خداوند برای او بعصمت در باقی از عمرش و محشور میشود با شهدا در بهشت و مثل آنکه
اگر کسی مباشر اذان مسجدی شود ... خدا عطا میکند خداوند ثواب چهل هزار هزار پیغمبر و مثل
آنکه از حضرت رسول مروی است که کسیکه اذان بگوید مقصودش از اذان نباشد مگر رضای الهی عطا
فرماید خدا باو ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق و داخل میشود بسبب شفاعت او چهل هزار
گناهکار در بهشت و همینکه موذن تا ... میگوید اشهد ان لا اله الا الله دعا و استغفار میکنند در

مقصد پنجم در کیفیت واجبات نماز است

مقصد ششم در فضیلت اذان و اقامه

حق

کتاب الصلوة

در حق او هفتاد هزار هزار ملک و روز قیامت در سایه عرش الهی است تا اینکه خداوند از حساب خلایق فارغ
شود و مینویسند چهل هزار هزار ملک در نامه عمل او ثوابی که مرتب میشود بر گفتن این شهادة و از حضرت
رسول آمده است که هر کس ملازمت کند باشد بر اذان مسجدی از مساجد خدا شود و اذان بگوید و بگوید حال آنکه مقصود
او از اذان رضای خدا باشد عطا میکند خداوند عز و جل باو ثواب چهل هزار هزار پیغمبر و چهل هزار هزار
صدیق و چهل هزار هزار شهید داخل میکند خداوند در شفاعت او چهل هزار هزار امت که در هر
امت چهل هزار هزار مرد باشد و میباشد از برای او در هر بهشتی از بهشتها چهل هزار هزار شهر که در
هر شهر چهل هزار هزار قصر [illegible] که در هر قصری چهل هزار هزار خانه باشد که در هر خانه چهل هزار
هزار طاق باشد که در هر طاقی چهل هزار هزار تخت باشد که در هر تختی زنی از حور العین باشد که
سعه هر طاقی چهل هزار هزار مقابل دنیا باشد [illegible] چهل هزار هزار غلام و چهل هزار
هزار کنیز باشد و در هر طاقی چهل هزار هزار [illegible] چهل هزار کاسه باشد و در
هر کاسه چهل هزار هزار رنگ از طعام باشد [illegible] که نازل شود براو [illegible] میتوانند داخل
در بیت [illegible] طاقی از طاقهای خود [illegible] طعام و شراب
و بوی خوش و لباس و میوه و انواع [illegible] که هر طاقی از آن طاقها
اکتفا کرده میشود [illegible] اشهد ان لا اله الا الله
احاطه میکنند او را چهل هزار هزار ملک که [illegible] استغفار نمایند برای او و در
سایه عرش الهی قرار گیرد تا اینکه از حساب فارغ شود و مینویسند ثواب او را چهل هزار هزار ملک
پس بالا میبرند بسوی خداوند عز و جل و در حدیث است که بلال اول کسی است که پیشی میگیرد به بهشت پس
اینکه اول کسی است که اذان گفت و عدد فصول اذان هیجده میباشد چهار تکبیر بلفظ الله اکبر و دو شهادة
بر وحدانیت بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادة بر رسالة بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله و دو
حی علی الصلوة و دو حی علی الفلاح و دو حی علی خیر العمل و دو الله اکبر و دو لا اله الا الله و اقامه مثل
اذان است مگر اینکه تکبیر از اول آن دو تا است و تهلیل از آخر آن یکی است و زیاده میشود بعد از حی علی خیر العمل
دو قد قامت الصلوة پس عدد فصول اقامه هفده میباشد و شهادة بر امارة و ولایت حضرت علی بن ابی
طالب صلوات الله علیه جزو اذان و اقامه نیست نه جزو مفوض و نه جزو مکمل و قصد جزئیت نکنند و لکن
بگوید بقصد استحباب آن فی نفسه خصوص بعد از ذکر رسول خدا ص و بعضی گفته اند که اگر بگوید فقط
بگوید بقصد تیمن [illegible] ذکر شاید خوب نیست در آن گمان است بلکه اگر در اول [illegible] قصد گفتن این

شهادة ثالثه اداشته باشد بعنوان جزئیت بدعت و حرام است و اذان کالا باطل است بلکه بعضی حکم ببطلان
اذان نموده‌اند و لیکن قصد جزئیت ننماید هر چند قصد جزئیت در رفتن گفتن آن یا قبل از اذان نماید نیز
در اول اذان و باکی نیست در نماز صبح بگفتن الصلوة خیر من النوم ولکن نیز بقصد جزئیت و مخصوص است
استحباب اذان و اقامه بنماز پنجگانه و جمعه و برای غیر یومیه و جمعه مشروع نیست چه واجب باشد و چه مستحب
ولکن مستحب است در غیر یومیه از نمازهائی که بجماعت شود یا مطلق نماز حتی بفرادی و بخصوص نماز عید آن
و اتیان مطلب تابان و نماز میت نیز بلکه مستحب قبل از شروع بنماز بگویند الصلوة برفع هر سه یا بنصب
هر سه یا بوقف هر سه یا مختلف یا بالخطر اسقاط همزه وصل در حال الوصل و با اعتراف و وقف بحرکه
و وقف بتر است و با انکر اذان فی الحقیقه برد و قسم است اول اذان اعلامیکه مقصود از او مجرد اعلام
بدخول وقت نماز [illegible] اول است که این اذان جایز نیست قبل از دخول وقت
مگر اینکه در خصوص [illegible] اذان در غیر ماه مبارک رمضان با عظم بجهة تنبیه
شاید [illegible] ایشان برای نماز [illegible] از دخول مستحب است و باره اذان
گفتن [illegible] اخبار و شاید
[illegible] و بعضی [illegible] بلکه حکم کرده‌اند بجواز زیادتی و
[illegible] بجواز [illegible] و این حکم خالی از اشکال نیست
دو [illegible] اذان برای نماز [illegible] دو چیز است یکی اعلام بدخول وقت و
دیگر ادای نماز بر وجه کمال [illegible] قسم اول علی الاحوط الا اینکه مقصود از قسم
اول [illegible] فاسد یا غلط بخلاف قسم ثانی [illegible] اخذ اجرة با آن [illegible] علی الاظهر
و شرط است در صحت اذان و اقامه و اکتفا با آن در جماعت و فرادی چند چیز اول نیت [illegible] و استدامه
و تعیین [illegible] بلکه تعیین [illegible] در جائیکه [illegible] از نماز [illegible] داشته باشد و اگر اکتفا
معین کرده و لکن عدول از آن نماز بنماز دیگر کرده یا آنکه برای نمازی گفته که فاسد بوده یا فاسد کرده
و اراده غیر آن نماز نموده اعاده نماید علی الاحوط بلکه اگر در بین اذان و اقامه نماز را معین نکرده و بعد
از آن معین بکند بخلاف احتیاط است و قصد اجره در اذان برای نماز در صحت جماعت و بعنوان سبب
بطلان اذان است و همچنین در اذان اعلامی علی الاحوط اجتناب بخصوص [illegible] اذان و اقامه سکران
و هر کسیکه بقصد [illegible] اذان و اقامه نیز باعث بطلان میشود بلکه موجب
موجب اعاده آن میشود و کفایة نمیکند اعاده همان فقره که ریا و سمعه در آن فقره نموده بخلاف [illegible]

[illegible]

قصد

بقصد ختم اذان و اقامه که ضرر ندارد مادامیکه فقرات اذان و اقامه را بقصد قطع نکنند که خالی از
اذان و اقامه نگفته باشد و اگر در اثنای اذان و اقامه مرتد شود و بعد از آن رجوع کند بنا کند هیچ لحوظ
استیناف و لقوی عدم استیناف میباشد و نوم و اغما و سکوت و تکلم در اثنای اذان نیز ضرر ندارد
مگر آنچه فصل موالات بشود و همچنین در اقامه مگر در نوم و اغما بالکلیه با اقامه که مخل بطهارت معتبره
دوم در اقامه است و شرط بودن طهارت در خصوص اقامه احوط است چنانچه خواهد آمد [illegible] بلوغ شرط نیست
در اذان بلکه تمیز شرط است پس اذان ممیز صحیح است حتی برای جماعت و بمجرد عمل در حین اذان حتی در اذان
سیم اعلامی چهارم اسلام و توهم شرط نبودن اسلام در اذان بجهت حصول اسلام بشهادتین ضعیف است
زیرا که مجرد گفتن شهادتین بقصد اذان بدون قصد شهادت سبب حکم باسلام نمیشود مثل نماز و شهادتین نماز با اینکه
چهارم بعد از فراغ از شهادتین حکم باسلام میشود نیز بمجرد شروع پنجم ایمان حتی در اذان اعلامی علی الاقوی
پس اگر اذان گفته باشد از جهت خوف یکسی که قابل اقتدا [illegible] بخواند باید اذان و اقامه را
خود بگوید حتی اینکه اگر خوف فوت اقتدا و [illegible] نماز [illegible] اقتصار کند بر دو
پنجم تکبیر و قد قامت الصلوة پنجم موالات [illegible] اذان و اقامه حاصل نشود بطوریکه
باعث محو صورت اذان یا اقامه شود ششم [illegible] و اگر خلاف ترتیب
ششم نماید عود نماید بنحویکه ترتیب حاصل شود مثل [illegible] اقامه تنها را اعاده
نماید و همچنین در فصول اذان و اقامه مگر [illegible] میشود و از بعضی ظاهر میشود
که اگر کسی سهوا اخلال بترتیب بعض از فصول [illegible] و اثنای اقامه حاجت بعود
هفتم نیست بجهة مراعات ترتیب و با تمام اقامه اکتفا نماید و همچنین بعد از اقامه بطریق اولی هفتم اینکه گوینده
اذان و اقامه مرد باشد نه زن و اگر مرد و خنثی بخواهند باذان و اقامه او اکتفا کنند پس اذان و اقامه زن
باعث سقوط اذان و اقامه مرد نمیشود مگر اینکه از مردان محارم باشد بلی اذان زن برای زن صحیح است
اگر صوت را در اذان و اقامه مرد نامحرم نشنوند بلکه اگر هم بشنوند ضرر ندارد علی الاقوی خصوص
اگر زن علم بوجود اجنبی نداشته باشد خصوص اگر زن پیر باشد که از سماع صوت او لذت حاصل نشود
هشتم بلکه اگر هم لذت حاصل شود و بلکه اگر بقصد شنوانیدن باجنبی هم بگوید علی الاقوی بلی اگر بقصد
شنوانیدن و التذاذ اجنبی بگوید البته اذان او صحیح نیست بلکه حرام است هر چند برای جماعت زنها
باشد لکن احوط عدم اکتفا باذان و اقامه زن است مطلقا در حق غیر زن هشتم اینکه برای نماز یا اعلام بوقت خود
وقت نماز باشد نه از برای سایر غایات مشروعه مثل اذان در عقب مسافر یا اذان در گوش [illegible] راست و اقامه

كتاب الصلوة

در کوش چپ مولود تازه یا بر کوش کسیکه چهل روز کذشته کوشت نخورده باد در کوش کسیکه سوء
خلق هم رسید اکر به یا کسیکه در بیابان هولناک راه را کم کرده که در این موارد برای نماز بوده باشد یا
و اقامه اکتفا نمودن مشکلست هر چند فی نفسه صحیح است اما انکه وقت سعه نماز با اذان و اقامه را
داشته باشد و در الاحرام است یا اکر تعارض کند اذان و اقامه با سایر مستحبات داخله در نماز مثل فوت
و عنوان دو رکعت بجمع اذان و اقامه بر انها دهم انکه بعد از دخول وقت باشد مکر اذان صبح چنانچه
کذشت مکر بالنسبه بنماز یکه پیش از وقت باعتقاد دخول وقت شروع نموده و قبل از فراغ از
ان وقت نماز داخل شده یازدهم انکه برای نماز یومیه باشد حتی جمعه پس برای غیر یومیه حتی عید
و نافله هر چند واجب شده باشد نیستند و بعنوان حرام و باطل است دوازدهم انکه بقرائت صحیحه و قواعد
عربیه باشد حتی الف الله اکبر ... کنند و اطلاق این شرط محل تاملست بالنسبه
بکسیکه قادر بر اداء ... باشد پس اذان ... بر اداء حروف از مخارج صحیح است و کافی
است خصوص در اذان اعلامی چنانچه در حدیث ... بلال عند الله شین و همچنین محل تامل
است عدم جواز ... بعد از تکبیر اول سیزدهم
غنا نمودن که غنا ... چهاردهم متصل ساختن اذان و اقامه
را بنماز با ... و شیخ ... صاحب جواهر الکلام اعلی الله
مقامه ... این شرط کرده ... بخلاف اذان برای نماز که موقع
مبشر بنا ... نماز و این هم محل تامل است بجهة انکه اقوی جواز تاخیر اذان اعلامی است بر فرض اجتماع
با اعلام مثل روز ابر با انکه همه خوابیده بودند و مطلع نشدند بدخول وقت بالمره الی ان ... تاخیر
انداختن اذان اعلامی یا عدم احتیاج ایشان بالمره و اذان کفتن بقصد اعلام محل اشکال است هر چند
حکم بعدم جواز این نیز مشکل است بجهة عدم ... اذان اعلامی در خصوص اعلام و اما
در تعدد مؤذنین و اذان ثانی و ثالث و رابع نباید محل اشکال باشد و مجلسی طاب ثراه در حاشیه المقنعه
میفرماید تا وقت داخل نشود اذان نکوید و در وقت فضیلت اذان میتواند کفت و اکر وقت فضیلت
رود احوط انستکه اذان اعلامی را نکوید بلکه اذان خودش را نیز نکوید و اکتفا باقامه کند و ظاهر انستکه
اذان را در اول وقت ... کوید تمام شد ... ان بزرکوار پانزدهم انکه تمام اذان و همچنین تمام اقامه را یک
نفر بکوید و تمام کند پس ... که بعضی از فقرات ان را کسی بکوید و بعض دیکر را کسی دیکر بکوید حرام است
علی الاحوط هر چند حکم بحرمت این خصوص در اذان و خصوص در اعلامی محل تامل است و هر کاه

استیجاری

اختصاص منعقد از اهل جماعت خواسته باشند که اذان بگویند برای جماعت واحده احوط آنست که بطریق
اجتماع نگویند و بطریق تعاقب تا اینکه امام حاضر شود ضرر ندارد هر چند جواز بطریق اجتماع نیز
قوی است و دعوی سیره بر خلاف ممنوع است چنانچه احوط آنست که هرگاه شخص واحد اذان گفته است
جهت جماعت باذان صحیح [illegible] همان مؤذن با عدم عروض مبطل بجهت حضور امام جماعت اذان نگوید بلکه
دیگری اذان بگوید بلکه [illegible] اینست که این مؤذن ثانی یا ثالث استیناف فصول اذان سابق را نموده باشد
بلکه بعضی از اجله علماء [illegible] مقام تصریح فرموده اند که اذان منعقد از مؤذن واحد بدون
عروض مبطل جایز نیست پس اگر مؤذن اذان گفت باذان صحیح و ثانیا همان مؤذن بلا عروض امری که
مبطل از اذان بوده باشد اتیان باذان نماید مثل اینکه بعد از فراغ از اذان اول امام حاضر نشد همان
مؤذن شروع نماید باذان دیگر تا امام حاضر شود ظاهر اینست که جایز نبوده باشد بلی هرگاه مقتضی
اعاده عارض شود یا اینکه مخل کلام خارج خواهد [illegible] اذان گفت و امام جماعت نشنید
امام جماعت اکتفا باین اذان نکند بلکه باید [illegible] تا اینکه دیگری [illegible]
کند باذان بلکه اکتفا کردن اهل جماعت [illegible] الاحوط که این مؤذن با
مرید نماز در همان مکان باشد بلکه [illegible] جماعت باشد نه جماعت
دیگر بلکه مستحب است برای [illegible] جماعت اینکه [illegible] اقامه بگوید بخلاف
اذان که حاجت باذن امام ندارد و شرط است [illegible] اینکه اقامه را بعد
از اذان بگوید و با طهارت از حدث باشد بلکه از [illegible] اقامه رو بقبله باشد و
ایستاده باشد بلکه مستفاد از بعض اخبار اینست که جمیع شرایط و موانع نماز در اقامه ملاحظه نماید
که وارد است که الاقامة من الصلوة و لکن در غیر [illegible] از شرایطی که [illegible] تامل است و عدم اعتبار
اقوی است پس اگر در اثنای اقامه یا در اثنای نماز حدثی صادر شده باطل نمیشود اقامه و تمام میکند اقامه
بعد از وضو یا غسل مگر اینکه [illegible] خورده باشد و همچنین باطل نمیشود به تکلم بلکه مکروه است
تکلم مگر بجهت اصل نماز یا بجهت تشخیص امام و ترجیحات شهید اولی [illegible] بعد از اقامه
مثل تکلم دانسته [illegible] حکم بکراهت [illegible] آنکه تکلم بعد از فراغ از اذان و قبل از
شروع باقامه مکروه نیست مگر در نماز صبح [illegible] اینکه کراهت تکلم بعد از اقامه [illegible] بلکه
ثابت است [illegible] کسی که از اهل جماعت باشد و بدانکه تکلم در اذان [illegible] اعاده آن نمیشود بخلاف
اقامه که تکلم در اثنای آن و بعد از آن باعث استحباب اعاده آن میشود و بدانکه مستحب است اذان [illegible] است

اولی دراول وقت اذان گفتن دوم ترتیب بودن بلکه بعضی واجب دانسته اند سیم بلند گفتن در خود مرد
و همچنین در خوردن چهارم کشیدن آواز بطرق بلکه ممکن باشد با این فعل بلکه بشعب شعبند پنجم در خانه بعضی
بلند اذان گفتن که باعث رفع فقر و مرض و عطا اولاد است ششم با طهارت بودن هفتم ایستاده
گفتن بلکه بعضی واجب دانسته اند هشتم رو بقبله بودن نهم در جای بلند ایستادن دهم دو انگشت در گوش کردن
یازدهم حرف آخر هر فصل را ساکن کردن دوازدهم در آخر هر فصل سکوت قلیل نمودن سیزدهم وقت
شناختن چهاردهم خوش آواز و عادل و عارف بمسائل اذان بودن پانزدهم محل وثوق و اطمینان بودن
شانزدهم صلوات فرستادن بعد از نام بردن و شنیدن اسم پیغمبر و بعضی واجب دانسته اند هفدهم
مستحب است هفدهم اظهار نمودن حرف ها در الله و اشهد و الصلوة و اظهار حای در الفلاح هیجدهم
حکایت اذان را آهسته یا بلند نمودن [illegible] مگر در [illegible] باشد بدل حیعلات لا حول و لا قوة الا
الا بالله العلی العظیم هر چند [illegible] هر چند احوط ترک حکایت است
در خصوص نماز واجب [illegible] در اثنای قرائت [illegible] چون قطع نماز و قطع قرائت بجهت
حکایت اذان را احوط [illegible] قطع نماز و ظاهر اینست که استحباب حکایت مشروط
است باینکه اذان بر وجه [illegible] باشد [illegible] نشود بنا بر این حکایت کننده
و اذان موذن [illegible] کند [illegible] و هر چند ظاهر خواه هر دو مستحب
چنانچه ظاهر استحباب حکایت [illegible] هر چند غلط گفته شود نوزدهم اعاده اذان
صبح چنانچه گذشت بیستم بعد از فراغ از هر یک از حی علی الصلوة و حی علی الفلاح بگوید لا حول و لا
قوة الا بالله بیست و یکم بعد از فراغ از حی علی خیر العمل بگوید الحمد خیر البریه بیست و دوم بیان نمودن و اعلام
اذان گفتن بجهت اقامه که تعجیل در او مستحب است باینکه این مستحبات هر چند راجع بموذن است ولکن
مقصود وقوع اذان است بر وجه کمال و کسی که تعیین موذن مینماید نیز ملاحظه جمله از این مستحبات را نماید
مثل عادل و عارف و بصیر بودن هر چند ظاهر اینست که در حق کور و کر نیز الصوت نیز استحباب گفتن اذان
و اکتفا بان حتی در جماعت ضرر ندارد و مکروهات اذان بسیار است اول حرف زدن در اثنای اذان دوم سکوت
طویل نمودن بنحوی که موالاة بهم خورد یا بخورد سیم در اثنای اذان التفات بر است و چپ نمودن بتمام بدن
بلکه بوجه تنها نیز علی الاحوط چهارم زیاده بر دو مرتبه گفتن شهادتین نه بجهت تنبیه و اعلام مصلین دهم
چنین است زیاده نمودن بسیار فقرات اذان و وقتی بیجهت گفتن اذان در راه رفتن ششم سواره اذان گفتن
بدانکه مستحب است که ما بین اذان و اقامه فاصله قرار دهد بدو رکعت نماز یا به یک سجده یا بیک نشستن یا بکام

بر داشتن یعنی قبله یا بگفتن سبحان الله یا الحمد لله یا بحمد و بعضی در اذان و اقامه نماز مغرب فصل را و رکعتی نماز و سجده را سنت ندانسته اند بلکه بخصوص بگام بر داشتن و نفس کشیدن ادا دانسته اند و بعضی نشستن را سنت دانسته اند و در حدیث است که ثواب نشستن میان اذان و اقامه نماز مغرب مثل ثواب کسی است که در خون خود غلطیده شده باشد در راه خدا و بدانکه ساقط میشود اذان تنها یا اقامه یا هر دو در چند موضع اوّل آنکه از کسی شنیده باشد اذان یا اقامه یا هر دو تماما یا آنکه حکایت کرده باشد چه اذان اعلامی باشد یا آنکه اذان برای نماز باشد چه از امام شنیده باشد یا از ماموم یا از منفرد چه از یکنفر چه از منفرد چه بقصد سماع باشد یا استماع و بعضی شرط کرده اند اینکه سامع اذان و اقامه عازم نماز اوّل باشد نه آنکه تازه قصد نماز کرده باشد بلکه شرط کرده است که همان قصد که اوّل داشته باقی بوده باقی بوده باشد تا عدول نکند از آن قصد مگر اینکه عدول کند از اقوی یا ضعف که عدول کند از جماعت بفرادی نه عکس آن بلکه شرط کرده است که سامع اذان [illegible] نماز [illegible] الفصد باشند نه آنکه مثلا اذان برای نماز ظهر را بشنود و اکتفا بآن کند [illegible] عصر بلکه شرط کرده است که سماع اذان برای نماز قضا بوده و مراعات این شروط احوط است [illegible] اذان زن محرم با [illegible] باعث سقوط میشود بلکه احتمال سقوط در سماع اذان زن نامحرم [illegible] ثبت خصوص زنیکه در صوت او لذتی نباشد بلی سماع و استماع [illegible] باعث سقوط نمیشود علی الاحوط چنانچه سماع و استماع و [illegible] سقوط نمیشود و اگر سماع بعض از فقرات یا حکایت آن نموده و بعضی دیگر را خود [illegible] در سقوط و شرط است علاوه بر صحت اذان و اقامه عدم فصل عرفی ما بین سماع اذان و اقامه و نماز مستمع چنانچه شرط است که اذان مسموع بقصد اعلام یا نماز بنا شد مثل اذان در پشت سر مسافر و در گوش مولود و مثل آن دوم اذان عصر در یوم جمعه هر چند نماز جمعه را در یوم جمعه نکرده و نماز ظهر را کرده باشد سیم اذان عشا در یوم عرفه از برای حاج یا مطلقا چهارم اذان عشا از برای حاج در مزدلفه پنجم اذان برای نماز ثانی آنهم که جمع کند یا استحبابا جمع در یوم عرفه و مزدلفه و جمعه و مثل مستحاضه و مسلوس یا با عدم استحباب جمع چه جمع کند در وقت فضیلت صلوة اولی یا ثانی و ظاهر اینست که تعقیب قصیر مثل تسبیح فاطمه زهرا منافی صدق جمع نیست بخلاف نافله چه دو رکعت آنکه منافی صدق جمع است و تفریق بلکه بعضی تصریح کرده اند هر چند خالی از تامل نیست و ظاهر اینست که از اینکه در حالت جمع میگویند از برای نماز چه جمع در وقت فضیلت نماز اول باشد یا نه و از بعضی ظاهر میشود که اگر در وقت نماز اول باشد اذان برای نماز اول است و اگر وقت نماز ثانی باشد اذان

دویم
سیم
چهارم
پنجم

اذان چه تمام انکه بر نوع رفته باشد بجز انکه قطع نماز و تدارک اذان و اقامه مسئله ایست که مترتب
مثل فوت وقت نماز نشود و قطع اعاده یا مرتکب شدن محرمی از جهت علم اباحه و مکان نماز یا لباس باعتبار
علم رخصت در نماز بعد از ان نماز ششم انکه در نماز سفری باشد نه جماعت هفتم انکه بعد از انکه کرده
قطع نماید اگر چه بعد از انکه مرتکب شود ... قطع نماز با عازم بعد قطع شود و بعد پشیمان شود و بگذرد
زمانیکه منافی تعجیل باشد در این وقت قطع نماید هر چند شرایط باین دو شرط عمل نماید است هشتم
انکه سهو در تمام اذان و اقامه باشد اما اگر سهو بعضی از اجزای اذان و اقامه نماید یا انکه سهو بعضی از
شرایط ان نماید پس در جواز قطع بنا بر مرجوح تامل است و بهتر انستکه قبل از قطع نماز بگوید السلام
علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و اما اعاده نماز برای ترک اذان و اقامه پس از محل اشکال است و احوط
ترک است هر چند جواز اعاده خالی از قوت نیست ... بلکه در هر مورد یکه اعاده نماید بجهت تدارک فضایل
و ادای ان بوجه کمال شود و الله العالم فصل سیم در قیام و مراد از قیام ایستادن عرفی است و قیام
است در ... قیام ... چند چیز اول ... استقلال و اعتدال باشد که کجی در ...
و پشت و سایر اعضاء ... معتبر در قیام
تمام است معظم اعضا ... که گر داشته شود ...
و برای مریض غیر قادر بر قیام ... نشستن و راست نشستن مقدم است بر خم
بودن در حال نشستن و اگر ... بخواند به پهلو راست و در صورت عجز از این پهلو
به پهلوی چپ و اگر از این هم عاجز باشد ... مثل خوابیدن محتضر که کف هر دو پای او رو بقبله
باشد دیم بر دو پا ایستادن بطریق متعارف نه بنا شتر یا بر انگشتان و بخوان بلی شرط نیست که اعتماد
بر تمام با طن قدمین نماید بلکه جایز است که اعتماد بیکی کند اگرچه لازم است وقوف بقدمین است نه اعتماد
بر هر دو پا بالسویه یا علی الاختلاف هر چند احوط است چنانچه احوط از ان تسویه هر دو پا است در الف اد
سیم یکی بدن و اعتدال بالمخصوص در نماز یکه قیام طولانی باشد چهارم انکه قدمها را ایستاد و دور نکند
که از ایستادن متعارف بیرون رود پنجم استقرار یکه راه نرود ششم طمانینه که معظم اجزای بدن حرکت نکند
بدانکه هرگاه متعذر شود از قیام تمام در جمیع احوال نماز اکتفا کند بقیام بیکه بصورت رکوع باشد و
اگر این هم ممکن نشود هر چند بتکیه دادن باشد در اینوقت نشسته نماز بخواند و اگر ممکن باشد قیام در بعضی
از احوال نماز نه همان ترک نکند از اینجا انکه اگر نشسته نماز بخواند از جهت مرض بخوان و لکن در حصول
قرائت سوره مثلا یا بعض از ان یا قبل از رکوع قادر بر قیام شود واجب است قیام و اگر امر دائر شود ما بین قیام

نزد نماز

کتاب الصلوة

در نماز با عدم استقرار و نشسته نماز خواندن با استقرار ظاهر اینست که نشستن مقدم است فصل
در شرایط نیت است بدانکه نیت عبارتست از داعی و باعث و محرک بر عمل که و امید او ذات او را بر کردن آن
عمل و لازم نیست بدل گذرانیدن یا بر زبان آوردن و لازم است در آن تعیین عمل اگر مشترک باشد و لازم نیست
قصد قربت و قصد وجوب و ندب و وجوب و استحباب در مستحب و ادا در وقت و قضا در خارج وقت و بعضی بنابر احتیاط
که تعیین عمل موقوف بر آن باشد و قصر و در نیت هر چند احوط است قصد قصر یا تمام نیز در مواضع تخییر
هر چند رجحان باشد که مخیر است میان قصر و اتمام بلکه همین قدر اگر تعیین کند که نماز ظهر میکنم کافی
است و بتشهد اول که برسد اگر میخواهد که قصر نماید سلام بگوید و اگر میخواهد رکعت دیگر اضافه
کند بلکه اگر قصد قصر کند میتواند که عدول کند و تمام کند یا بعکس بلکه اگر قصد قصر کرده و سهوا تمام
کرد یا بعکس ضرر ندارد بلکه همچنین است حکم در دو رکعت آخر که مخیر است میان تسبیحات اربعه و حمد که اگر قصد
حمد داشته و سهوا تسبیحات اربعه را خواند یا بعکس ضرر ندارد و [illegible] خارج است [illegible]
فصل دویم در تکبیرة الاحرام است و آن [illegible] رکن است [illegible] واجب است که بلفظ
عربی گفتن و [illegible] گفتن [illegible] مذکوره [illegible] گفتن که در میان
حروف و کلمات فاصله قرار ندهد [illegible] همزه الله را اسقاط
نکند [illegible] بشنود [illegible]
از مخارج ادا کردن [illegible] و صل الله اکبر [illegible] بگفتن [illegible] صحیح خواند
[illegible] فصل چهارم در قرائت [illegible] واجب است خواندن حمد و سوره
تمام با بسم الله در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و در یک رکعت آخر مغرب و
در دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی مخیر است میان خواندن حمد تنها بدون سوره و خواندن تسبیحات اربعه اگرچه
خواندن تسبیحات افضل است مطلقا و تسبیحات یک مرتبه واجب است و دو مرتبه دیگر مستحب است و احوط عدم
ترک دو مرتبه دیگر است لکن بقصد قربت مطلقه نه بقصد وجوب و صورت تسبیحات اربعه واجب اینست
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و بهتر اینست که حمد و سوره را از روی قرآن نخواند
نخواند بلکه بعضی واجب دانسته‌اند که از حفظ بخوانند نه از قرآن و ان ضعیف است هر چند احوط است و صحیح
قرائت نیز معتبر است که عربی خوانده شود یعنی ادای حروف از مخارج بطوری که تمیز ما بین حروف در عرف
حاصل شود و زیاده بر این لازم نیست تصحیح الفاظ و اعراب که غلط نخوانند بحسب علم لغت و نحو و صرف
و متابعت قراء سبعه در مراعات قواعد ایشان بالمره لازم نیست مگر آنچه که بحسب عرف بگویند این متعذر غلط

بلی در اینصورت که در رکعت دیگر یا سوره را نموده مخیر است که سوره را بخواند یا ترک کند ترک سوره لازم
نیست همچنانکه چون نماز مسافر شده و تاخیر هم شده لکن یقین نداشته باشد بخروج وقت
و لکن خوف داشته باشد که اگر قرائت سوره نماید وقت اضطراری بگیرد یک رکعت باشد یا وقت اختیاری
نمازی که چهار رکعت باشد از دست برود یا بر عکس که اگر در فرض اول سوره را بخواند در رکعت اولی
خوف دارد که وقت نماز بالمره از دست برود و اگر سوره را در فرض دوم نخواند در رکعت اولی باید رکعت
ثانیه یا هر دو خوف این باشد که اجزاء دیگر نماز مثل رکوع و سجود و ذکر رکوع و سجود و تشهد بخارج وقت
واقع شود قوی نزد این فقیر جواز ترک سوره است چون به در رکعت ثانیه بلکه اگر بقرائت سوره نمیرسد که بعضی
از اجزاء نماز عصر در خارج وقت واقع شود نیز جایز باشد که ترک سوره نماید بعلت دیگر یا باعث خوف است
و در محلیکه باعث خوف نیست اینکه [illegible] ظاهر این است که ترک سوره کلا یا بعضا در زمان
صورت لازم نباشد بلکه [illegible] بعضا بلی جایی که ترک سوره واجب است یا نوقت
قرائت بعض سوره حرام [illegible] که شخص بعجل باشته باشد هر چند بحبس
بول و غایط باشد [illegible] نمیرسد که اگر سوره را قرائت نماید بحاجت
او یا حاجت برادر مومن [illegible] شود یا قبل از شروع بنماز [illegible]
نمیرسد که اگر قرائت سوره [illegible] امام رفع راس از رکوع نماید که در این وقت جایز
ترک سوره یا قطع آن هنگام [illegible] است که مکلف کلا لا باشد
بدانکه جایز است قرائت هر سوره در نماز مگر سوره که بسبب قرائت او فوت وقت شود یا انکه سوره
عزایم یا انکه سوره و الضحی یا الم نشرح یا الم ترکیف یا لایلاف باشد که اینها هر یک جزء سوره و بعض
ان میبنا بلی جایز است قرائت مجموع هر دو سوره اول و هر دو سوره اخر با بسم الله وسط علی الا
بلکه احوط ترک خواندن است مطلقا که همیشه ترک نخوانند و اگر در نماز واجب بوجهی قرائت کند سوره عزایم
را بقصد سوره نماز پس اگر عمدا قرائت کند و بدون سببی نمازش باطل میشود و اگر از جهت فراموشی قرائت
نماید و با به سجده نرسیده متذکر شد ترک نماید انسوره را و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از قرائت
سجده متذکر شود نماز را تمام کند بعد از فراغ نماز فورا سجده کند و احوط انست که در نماز برای سجود
تلاوت ایما نماید و احوط اعاده اصل نماز است و هم چنین اگر استماع آیه سجده نماید در نمازی که در این
بعد از فراغ نماز سجده کند و در اثنای نماز ایما نماید و اگر سهوا قرائت نماید سوره را اگر اتمام آن باعث
فوت وقت صلوة شود قطع نماید انسوره را و بدل کند بسوره که فوت وقت باو نشود هر چند از نصف

کذشته باشد اگر وقت وسعت سوره کوچک داشته باشد اگر وسعت نداشته باشد ترک کند
سوره قصیره را و قطع کند سوره طویله را و نماز را تمام کند و اگر بعد نا ملتفت قرائت سوره عزایم نماید
ضرر ندارد و لکن واجب است که فورا سجده نماید در اثنای نماز نیز بعد از فراغ و اگر نا ملتفت واجب شده
باشد بنده و بخواند احوط آنست که حکم فریضه را با او جاری کند و احوط اجتناب نمودنست از قرائت
دو سوره تامه و بعض سوره دیگر بقصد جزئیت نیز بقصد [illegible] و کافی واجب نیست و عدول بسبب فراموش
نمودن بعضی از سوره که شروع بان نموده جایز است عدول از سوره بسوره دیگر پیش از رسیدن بنصف
آن مگر سوره توحید و قل یا ایها الکافرون که عدول از این دو سوره در نماز فریضه و نافله جایز نیست
هر چند بنصف نرسیده باشد بلکه بمجرد شروع لازم است که تمام کند مگر در روز جمعه که جایز است
که عدول کند از این دو سوره بسوره جمعه و منافقین [illegible] العلما مفصلا ایراد کرده ام
بدانکه ادغام با غنه و بی غنه در وقت بسمله [illegible] یومنون و یرملون هیچکدام
لازم نیست و همچنین قلب و بخوان از قواعد [illegible] و اقسام اربعه وقف [illegible] جایز است و صحیح است حتی
آنکه وقف [illegible] بیش ایشان صحیح است [illegible] مثال محمد چهار وجه
جایز است اظهار تنوین و ادغام با غنه و بی غنه [illegible] نماید [illegible] در کلمه متحرک جایز است
چه اینکه حرکت [illegible] آنکه [illegible] وقف بحرکت [illegible] تسکین نشود هر چند
اجتناب از وقف بحرکت بهتر است و اگر قطع نفس [illegible] در کلمه که آخرش ساکن
باشد بی اشکال است چه همزه وصل بعد از او باشد [illegible] باشد حرکت بدهد
او را پس اگر کلمه بعد از او همزه وصل داشته باشد جایز است وصل بحرکه بشرط آنکه همزه وصل را حذف
نماید مثل الحمد لله الحمد لله و اما اگر همزه وصل را حذف ننماید پس اگر فاصله در جمله شده است باز هم
ضرر ندارد و اگر فاصله نشده است کانه بعد که همزه دارد غلط شده است اعاده نماید کلمه پیش از او
اعاده ندارد هر چند احوط اعاده است و اما اگر حرکت ندهد و تخلل فصل نشود هر دو کلمه صحیح است
اگر تخلل فصل نشود اقوی بر صحت هر دو مبنیا و احوط اعاده هر دو مبنیا و اگر کلمه بعد از او همزه وصل
نداشته باشد پس اگر وصل نماید بحرکت بی اشکال ضرر ندارد و اگر وصل نماید بسکون در کلمه متحرک
مثل آنکه متصل بگوید بسم الله بسکون کلمه هاء بی اشکال است قوی جواز است و احوط ترک است
فصل پنجم در رکوع است و واجبات رکوع چند چیز است اول آنکه خم شود بنحوی که ممکن باشد رسیدن
جزوی از باطن انگشتان بزانو در حق مردان و احوط آنست که کف دست بزانو برسد و زنان رکوع نمایند

رسیدن سر انگشتان بزانو میباشد و سنت بزانو گذاشتن واجب نیست و اگر غیر مستوی الخلقه کرد دستش بسیار
دراز یا بسیار کوتاه باشد در خم شدن رجوع بمستوی الخلقه نماید و اگر نتواند که خم شود بقدر لازم بود خم
شود بقدری که ممکن باشد و اگر هیچ ممکن نشود ایما کند بسر و اگر ممکن نشود ایما کند بچشم و ظاهر
اینست که بدل رکن نیز در حکم رکن است در رفتن نماز پس هر گاه اخلال بایما بسر نموده در مقام رکوع
سهوا بعد از دخول در سجود یا بدل او نماز باطل میشود و همچنین عمدا نتواند نماید و اگر کسی بحسب خلقت
یا بجهت مرض یا پیری منحنی شده باشد پس اگر انحنا او کمتر از حد رکوع شرعی باشد برای رکوع منحنی
شود تا بحد رکوع شرعی و اگر بقدر حد رکوع شرعی باشد یا بیشتر ممکن باشد از آنکه خارج شود از حد
رکوع شرعی کرد متمکن باشد از کم کردن انحنا بنحوی که از رکوع شرعی خارج شود و میل بقیام نماید تا آنکه نزدیک
شده میل بقیام نماید از روی این تقلیل انحنا لازم است و اگر متمکن از این نبوده باشد و لکن متمکن
از انحنا زیاده بوده باشد لازم است که انحنا زیاده برای رکوع را زیاد نماید و از رکوع قرار دهد و اما
اگر متمکن از تقلیل انحنا [illegible] اکتفا کند در نمودن رکوع
بقصد [illegible] رکوع دو مرتبه ذکر و اما صاحب بگفتن
یک تسبیح کبری که سبحان ربی العظیم و بحمده است یا سه صغری در حال اختیار
و یک صغری در حال اضطرار [illegible] مستحب است صحیح گفتن ذکر و ادای حروف از
مخارج [illegible] رکوع بذکر تمام نمودن ذکر واجب است سر بر
داشتن است [illegible] بعد از آنست که **فصل ششم در سجود**
است بدانکه در هر رکعت دو سجده واجبست و هر دو با هم رکن میباشند و واجبست در سجده
چند چیز اول [illegible] بر زمین گذاردن و آن پیشانی و دو زانو و دو کف دست و دو سر انگشت
بزرگ پا میباشد و کفایت میکند مسمی در پیشانی بر زمین هر چند بقدر درهم احوط و افضل
است و هر طرفی از دو انگشت را که بر زمین بگذارد کافیست هر چند گذاشتن سر انگشت ابهام احوط میباشد
دوم [illegible] هر چند بمقدار [illegible] باشد بهمانکه خم شود که
شود موضع سجود با موضع ایستادن یا آنکه زیاد بر چهار انگشت مضموم بلند نباشد در زمین
غیر [illegible] و همچنین در زمین [illegible] علی الاحوط و همچنین [illegible] بلند
و [illegible] نزدیک [illegible] احوط
[illegible] شرط است بالنسبه [illegible]

الکفا

اكتفا نكند بسبحان الله بودن موضع سجود با يكجا چهارم ذكر كردن بگويد سبحان ربي الاعلى يا زيادتي و بحمده
على الاحوط يا سه مرتبه سبحان الله در حال اختيار و يكمرتبه در حال اضطرار چنانكه در ركوع گذشت
پنجم آرام گرفتن از حين شروع بذكر تا تمام كردن آن ششم گذاشتن پيشاني بر خاك يا چيزي كه از خاك روييده
باشد و مستحيل بچيز ديگر نشده باشد و خوردني و پوشيدني نباشد بتفصيلي كه مي‌آيد انشاء الله هفتم
سر برداشتن و راست نشستن و درنگ كردن در نشستن در ميان دو سجده هشتم صحيح گفتن ذكر و
اداي حروف از مخارج نمودن بدانكه اگر كسي از درد چشم يا عذري عاجز شود از وضع جبهه بر زمين
و ما يصح السجود عليه ساقط نميشود از او خم شدن بقدر مقدور و بلند كردن موضع سجود تا اينكه پيشاني
را بر آن بگذارد با اعتماد و بنا بر اينكه واجب است در سجود اطمينان در حال ذكر و گذاشتن باقي مساجد
بر زمين و اگر متمكن نشود از خم شدن بالمرة اشاره كند بسر از جهت سجود و بهتر است كه بر پيشاني بخواباند
ما يصح السجود عليه را بر پيشاني بگذارد چنانچه بعضي [illegible] است چنانچه گذشت
و اگر متمكن از اشاره بسر نباشد اشاره كند بچشم و بدانكه سجده [illegible] واجب است در
سوره اقرأ و حم فصلت [illegible] و النجم [illegible] شنيدن و در
[illegible]
فائدة تمام آيه را شنيده يا قرائت تمام آيه كرده باشد [illegible] هرچند او
عدم اشتراط قبله و عدم اشتراط ما يصح السجود عليه [illegible] مواضع هفتگانه نيز
را نيز لازم نيست كه بر زمين بگذارد غير جبهه اگر [illegible] نمود تا آنكه
نمود سجده نمايد [illegible] سجده كند بعد از نماز سجده نمايد چنانچه گذشت و اگر [illegible]
سبب سجده سجده را نيز بكند و نمايد و بدانكه اگر در پيشاني او دمل يا زخم و مثل آن باشد كه نتواند
پيشاني را بر زمين بگذارد پس اگر دمل جميع پيشاني را فرو نگرفته باشد زمين را گود كند و پيشاني را
بگذارد تا آنكه بقيه پيشاني بر زمين واقع شود و اگر تمام پيشاني را دمل فرو گرفته باشد و ممكن است
گذاشتن تمام پيشاني بر زمين هرچند با اعتماد و سنگيني نباشد اكتفا بمجرد وضع نمايد و اگر [illegible] ممكن
نباشد بجبين خود سجده نمايد و احوط آنستكه با امكان سجده بر جبين راست نمايد [illegible]
مقدم بدارد بر جبين چپ و اگر ممكن نشود سجده بر [illegible] سجده نمايد و اگر سجده بر جبين ممكن
نباشد سجده بر ذقن نمايد [illegible] بهتر آنستكه [illegible]
تا اينكه بشره ذقن بر زمين واقع شود و اگر بعد از سجده بر جبين يا بر ذقن عذر [illegible] رفع شود

اگر بعد از ذکر باشد لازم نیست که تدارک نماید لیکن بر جهت اگر قبل از ذکر باشد بعضی حکم
بوجوب تدارک آن کرده اند و مراعات آن بد نیست هرگاه تدارک میسر باشد نه بر رفع و اگر سجده
بر ذقن نیز ممکن نباشد بعضی گفته اند که ایما نماید و بعضی گفته اند که خم شود تا قریب بمحل سجود و نیز
اینکه ایما نماید و بعضی گفته اند که خم شود و در حال خم شدن ایما نماید و بعضی گفته اند که ایما نماید بعد از
آنکه خم شده تا بمحل سجود ممکن نباشد و الا خم شود نیز آنکه ایما نماید و قول اخیر شاید که اقرب باشد و
اگر هیچیک ممکن نشود بنشینند و بدل بکنند آنچه را که سجده کردن آن را چنانچه در کتب بکره بالمره عاجز باشد از
افعال نماز از کادیمان را بر باز جاری کنند و افعال را بدل بکنند و الله العالم بدانکه جایز نیست سجده
بر چیزی که نه از زمین است و نه روئیده از آن مثل مو و پشم و حریر و جلد بلکه جمیع اجزاء حیوان و صدف
و مروارید بلکه اگر زمین بسبب استحاله از اسم زمین بیرون رفته باشد جایز نیست سجده بر او مثل طلا و نقره
و مس و نمک و عقیق و فیروزج و الماس بلکه اگر [illegible] زمین باشد بسبب اثر مستعمل [illegible] اکثر شود
احوط اجتناب از آنست [illegible] احوط اجتناب است [illegible] خصوص بعد از پختن بلکه احوط اجتناب
است از گل ارمنی و [illegible] مثل کوزه و آجر و سفال و [illegible] و اگر
روئیده باشد و لکن [illegible] جایز نیست سجده بر او مثل نان و کنه
و جو و میوه ها و مثل [illegible] ماکول و ملبوس اینکه بالفعل ماکول و ملبوس
باشد بلکه اگر بادام و [illegible] شکوفه باشد جایز نیست مثل گندم که بعد
از زمان وارد شدن و بریان کردن بخورند بر سبیل [illegible] سجده نمیتوان نمود هرچند از تنها جدا شده
باشند بلکه احوط اجتناب از قبضه هم باشد [illegible] داخل در ماکول نیست و اگر در بلدی یا
اقلیمی چیزی ماکول باشد در بلد دیگر ماکول نباشد اجتناب نمایند از او حتی اهل بلدی که در آن بلد
ماکول نیست و اگر چیزی چنانچه معتاد و متعارف اکل آن نباشد بلکه نادر خورده شود مثل زمان قحط و
گرانی مانند دوا در حال مرض پس سجده بر آن ضرر ندارد بلی شرط است اینکه ماکول بالفعل یا بالقوه باشد
پس چیزی که نه ماکول بالفعل و نه ماکول بالقوه است جایز است سجده بر او و اگر چیزی ماکول بالفعل
باشد و لکن مبدل بغیر ماکول شود مثل پوست خربزه و پوست بادام و برگ مو و نخود پس قبل از تبدل
جایز است و احوط اجتناب است از پوست کدو و فندق و نخود حتی در وقتیکه منفصل شود بلی جو
پنبه و برگ آن و فضل و کاه و دنبه کاشتن ضرر ندارد و اما کاغذ پس سجده بر آن جایز است حتی اگر
ماخوذ از حریر و [illegible] باشد هرچند احوط اقتصار بکاغذی است که از ما یصح السجود علیه باشد بلکه

كتاب الصلوة

احوط اجتناب از مطلق کاغذ است بجهة اینکه خالی از اهمال نیست بلکه بر مکتوب از کاغذ سجده مکروه
است اگر کتابت از چیزی باشد که ما یصح السجود باشد و اگر از ما لا یصح السجود باشد احتیاط بکاغذ نمود
باشد حایل بوده باشد پس جایز نیست سجده آن و بدانکه با امکان سجده بر سر چیزی که زمین یا روییده
شده از زمین و کاغذ باشد سجده بر غیر آن سه چیز جایز نیست و اما اگر از شدت سرما و حرارت یا بودن
یا خوف انجا بودن زمین و نخوانیدن بجهة تاریکی یا بخوان نتواند که سجده بر زمین نماید متمکن از هیچ
این موانع نیز نباشد و ما یصح السجود غیر زمین نیز نداشته باشد سجده بر زمین در این فرض ساقط
است و لکن نماز او ساقط نیست و بایستی بانتظار زوال عذر نشیند بل مکان با تاخیر بلکه بدون رجا زوال
عذر هم احتیاطا نماز را تاخیر نماید تا آخر وقت در آخر وقت نماز را بجا آورد که اولی خواهد بود
بلی در احتمال دلیل واضحی بر ترتیب ما یصح السجود علیه [illegible] نیست نمیدانیم هر چند اگر باین
طریق عمل نماید شاید اولی باشد که مقدمه [illegible] با امکان سجده بر ثوب یافته از قطن و کتان
یا خود قطن و کتان هر چند ثوب از غیر [illegible] اذن داده باشد سجده [illegible] دامنش سجده نماید
نه استینش و هر چند ملبوس نماز گذار نباشد [illegible] سجده نماید بر مثل قیر و جلد یا قیر
از قیر و نحو و امثال اینها و با عدم امکان [illegible] پشت دست باشد
یا پشت دست چپ و بدانکه هر گاه متمکن [illegible] سجده ساقط نیست و نماز
ساقط نیست لکن اگر غیر طاهر و متنجس [illegible] او نماید علی الاقوی و
شرطیت طهارت در این حال ساقط است پس سجود [illegible] میشود بمقداریکه ممکن
سجود شود و رسانیدن جبهه بمحل سجود لازم نیست و از بعضی ظاهر میشود که ایما میکند برای سجود
اگر ممکن باشد ایما بسر نماید و الا ایما بچشم نماید و احوط اینست که دو نماز بلکه سه نماز بجا آورد یکی
با سجده و یکی با ایما و یکی با انحنا و اگر در حال انحنا قریب بمحل سجده ایما نماید شاید اکمل باشد چنانچه
در نظر این بنده میاید و گذشت و اگر از غیر طاهر نجس العین باشد بعضی از اعیان علما تصریح فرموده اند
که سجود ساقط است و بدل سجود ایما نماید و اولی آنست که بگوییم که اگر آن نجس العین از نجاساتی باشد
که معفوه در صلوة باشد مثل خون خشک شده کمتر از درهم در این وقت جواز سجده بر او خالی از
قوت نیست و اگر معفوه در نماز نباشد در این وقت سقوط سجده خالی از قوت نیست و احوط آنست که
چهار نماز نماید یکی با ایما در حال انحنا و یکی با سجده هر چند اقوی در صورتیکه نجاست نجس العین
غیر معفوه باشد اکتفا با ایما یا انحنا میشود و تا بجال این اقسام و احکام در جایی بود که نجاست تعدی

نماید یا آنکه نصب نماید لکن معفو باشد یا آنکه معفو نباشد لکن جبهه پیش از سجود یا بجهت از
بشروع بنماز نجس شده باشد و ممکن از تطهیر نبوده باشد اما اگر جبهه او طاهر باشد و [illegible]
سجده نیز باشد معفو نیز نباشد بعضی از سادات علما متقدمین دانسته‌اند نماز با سجود را اگر
چه موجب سرایت بجبهه بشود و فرموده‌اند که دلیلی بر جواز عدول از سجود بایماء در اینجا از ظاهر نیست
و بعد از آن فرموده‌اند که اگر در این صورت ایشان بدو نماز نماید یکی با سجود و دیگری با ایما بدل سجود
شاید احوط بوده باشد و صلوة با ایما را مقدم بدارد بر صلوة با سجود در صورتی که ممکن از
تطهیر جبهه نبوده باشد و اگر متمکن از تطهیر باشد نماز با سجده را مقدم بدارد بر نماز با ایما تمام
شد کلام آن بزرگوار و مختار در این فرض سقوط سجده و اکتفا بنماز با انحنا و ایما در حال انحنا
مبنا او احتیاط بطریقیست که [illegible] و جبهه که نجاست غیر مسریه باشد و اگر متمکن نبا
مکیر بسجده متنجس [illegible] آنکه مقدم بدارد سجده بر متنجس هر چند
آن متنجس از جمله چیزی [illegible] سجده بر او جایز نباشد [illegible] آنکه هر دو از یک نوع از نجاسات باشند
و اما اگر متنجس از [illegible] محل اشکال است و اگر امر دائر
شود میان سجده بر متنجس [illegible] محل پست طاهر بکمتر زیاده بر چهار
انگشت گود باشد و [illegible] خصوص اگر گود باشد و احتیاط بنما
اولی مبنا و اگر امر دائر شود [illegible] علیه مثل پنبه و غیر آن از جلد و اسمون
و چیزی که سجده بر او صحیح است بالذات لکن نجس باشد مثل زمین نجس و کاغذ نجس مقدم بدارد
سجده بر طاهر را چنانچه بعضی از سادات مشایخ ما تصریح بآن نموده‌اند و لکن چون بعضی دیگر از سادات
علما ما ترجیح و تقدیم احدهما بر دیگری اشکال نموده‌اند احتمال تخییر را بغایت قوی دانسته‌اند
در جائی که احتمال الجمع ممکن نباشد بجهت تنگی وقت نماز کردن و با امکان جمع دو مرتبه نماز کردن لازم
دانسته‌اند احتیاط اولی مبنا و اگر امر دائر شود میان نجس ما لا یصح السجود علیه یا نجس ما یصح السجود
علیه مقدم بدارد ما یصح السجود علیه را اگر امر منحصر شود بر سجده بر مرتفع زیاده بر چهار انگشت
یا بر منخفض زیاده بر آن ظاهر اینست که متعین است سجده بر اخیر هر چند اگر نماز دیگر نماید با ایما
بدل سجود بر مرتفع یا منخفض و یک نماز دیگر نماید با انحنا نسبت بآن محل سجود در فرض بلندی
و پستی محل قدم در فرض پستی احوط خواهد بود و اگر غفلة یا سهوا یا جهلا یا اضطرارا جبهه
نمود بر بلندتر از مقدار خشت و قبل از شروع بذکر متذکر شد یا آنکه عالم شد یا آنکه اضطرار

شد و متمکن نشد از رسانیدن جبهه بموضع مساجد یا رسانید و موضع مرتفع بود از جبهه مجزی است مثل
آنست و چنانچه مجزی است و این فرض مبنا آنکه رسانیدن جبهه بجای باشد یا برفع آن هر چند احوط
است بنا بر جر و قول بتخییر در این فرض اقوی و مشهور نقول بتعیین جر جبهه و بقول بتعیین رفع جبهه
مسئله بلکه بعضی از مشایخ ما تصریح فرموده‌اند که اگر پیشانی را بلند نماید بجائی که برابر بجائز بوده باشد یا
بلند تر [illegible] جر عمداً جبهه سهو واجب است که سر بر دارد و بموضع مساجد بگذارد و این حکم در صورت عمد
عمل باطل مبنا بر اقوی و احوط اجتناب جر جبهه است تا امکان در غیر از فرض آن بماسائی که وضع جبهه
یا افضل در او درست نباشد بجهت غصبی بودن یا نجس بودن آن یا بجهت طلب مکان مساجد یا بجهت برشته و پخته
بودن یا گرم بودن آن که جبهه بآن مستانی نشود بلکه با امکان جر اگر رفع جبهه عمداً نماید نماز باطل
میشود و در حال جواز رفع اقتصار نماید بقدر قلیل [illegible] قاعده در جر جبهه آنست که جبهه
منفصل از محل سجده نشود هر چند بقدر [illegible] ممکن نشود و اگر بعد از فراغ
از ذکر واجب یا بعد از رفع راس از سجده [illegible] حاصل شود بحقیقة حال [illegible] اضطرار شود باکتفا نماید
سجده نماید و آن سجده صحیح خواهد بود [illegible] بحقیقة حال حاصل شود یا آنکه
اضطرار رفع شود و بعد از وضع جبهه [illegible] و الا کلمات بهم نخورد
و اگر بهم بخورد استیناف ذکر نماید و اگر [illegible] بقصد احتیاط اعاده نماید
ضرر ندارد چنانچه در هر واجب از اقوال غیر [illegible] اخلال بموالاة بجهت فرقه
بودن یا غلط گفتن کلمه اعاده نماید ضرر ندارد [illegible] سجده بوده چیزی که سجده بر آن صحیح نیست
متمکن نباشد از رسانیدن وضع جبهه بما یصح السجود علیه بجز مکر یا ارتکاب فعل منافی مثل تکلم عمداً
یا رفع جبهه که یا رفع راس متمکن از ما یصح السجود علیه خواهد بود در این وقت اقوی آنست که لازم است
که اتیان بذکر بهمان حالت نماید و عود بسجود بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه جایز نیست و این زیادتی
سجده مثل تکلم عمدی مبطل است هر چند احتیاط در و مضموم وقت اعاده نماز میباشد خصوص اگر رو
سجده غفلة یا نسیان شده باشد و همچنین اگر جاهل باشد بنجاست موضع جبهه یا ناسی اصل
مسئله جاهل بنا بر حکم موضع احکام جبهه نجاست یا ناسی حکم نجاست باشد علی الاقوی یا اضطرار اسجده نموده و بعد از رفع راس از سجده عالم
یا متذکر شده اعاده لازم نیست علی الاقوی و احوط اعاده است و اگر جاهل بحکم نجاست موضع
جبهه بوده و بعد از رفع راس متذکر شده اعاده نماز لازم است بدانکه هر گاه بعد از شروع بنماز
واجب و قبل از سجده ملتفت شود که فاقد ما یصح السجود علیه باشد پس اگر در اثنای نماز و قبل

از م

از سجده ممکن از تحصیل ما یصح السجود علیه باشد بدون منافی لازم است که صبر نماید و اگر [illegible] و سجده [illegible]
هر چند با جزء باشد و هر چند باین نحو باشد که فوت قلیلی صبر نماید که رفع [illegible] نماید و [illegible]
انتظار او لازم نیست و سجده کند و بعد او سجده نماید و این قدر تخلف از متابعت امام ضرر ندارد و [illegible]
تحصیل امر واجب ضرر ندارد با آنکه آن ما یصح السجود علیه را دو دست نماید و [illegible] تحصیل ما یصح
السجود بدون منافی نماز در اثنای نماز ممکن نباشد اگر وقت موسع است بطوری که اگر نماز را
قطع نماید با تحصیل ما یصح السجود علیه نماید وقت نماز منقضی نمی شود در این صورت قطع نماز جایز نیست
بلکه نماز را تمام نماید و اگر [illegible] مذکور در سابق از ثوب و معدن بنحوی که گذشت سجده را بعمل
آورد احوط است چنانچه اولی تدارک و اعاده این نماز است در خارج وقت و بعد از تحصیل ما یصح السجود
علیه و اگر وقت موسع است نماز [illegible] از تحصیل ما یصح السجود علیه [illegible] نماز
و بدانکه شرط است در [illegible] ما یصح السجود علیه [illegible] بچسبد باشد که اگر [illegible] حائل
سجده نماید سجده برجا [illegible] و این سجده صحیح [illegible] بلکه از سجده نقاب او [illegible]
شده از ما یصح السجود [illegible] و اعضا امر مکلف [illegible] می شود در سجود
نمودن بر گل با آنکه [illegible] اعلی الله مقامهم فرموده اند که سجده
نماید بر گل با آنکه [illegible] در این وقت لازم نیست بلکه فرموده اند
که اگر زمین بقسمی گل باشد [illegible] نماز کند [illegible] و گل آلوده می شود در چنین
حال جایز است که بعد از رکوع بجهة سجود [illegible] اشاره بجهة سجود نماید بلکه فرموده اند
که واجب نیست در این وقت نشستن از برای تشهد علی الاقوی و از هر جهت حکم خالی از تامل نیست و اگر
چیزی ما یصح السجود علیه بوده و بعد از آن شک نموده که آیا خارج شده یا نه بنا را بر عدم خروج بگذارد
و در عکس بعکس این حکم نماید و اگر حالت سابقه معلوم نباشد ملحق کند او را بما لا یصح السجود علیه مبنا
و اگر نجاست در موضع محصور بناشد سجده بر هیچ جا ممکن آن نکند مگر آنکه بیشک کذا شته شود
بر بیشتر از مقدار نجس مشتبه و اگر مضطر شود بسجده در محل مشتبه بمحصور و نتواند که بجای دیگر رود
نماز را مکرر کند تا علم بهم رساند که سجده بر زمین پاک کرده **فصل هفتم** در تشهد است بدانکه
واجب است تشهد در نماز دو رکعتی یک مرتبه و در سه رکعتی و چهار رکعتی دو مرتبه و واجبات در تشهد چند
چیز اول خواندن شهادتین و اگر باین نحو بگوید که اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ
اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کافی خواهد بود دوم خواندن تشهد

که هر دو سجده نمایند

[illegible] سجده برای او نکند تا آنکه معلوم شود [illegible] لا یصح السجود علیه

حال

کتاب الصلوة

حال نشستن بیستم طمأنینه و لهذا اگر در حال تشهد خواندن چهارم صحیح خواند و ادای حروف از مخارج
نمودن بیست و یکم موالاة و بیست و دوم ترتیب میانکه خواندن فصل شانزدهم در سلام است و آن واجب و جزو
نماز است و خارج از آن هرچند باعث خروج از نماز است و حاصل میشود آن بگفتن السلام علینا و علی
عباد الله الصالحین یا السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و هر کدام را که مقدم داشت از نماز خارج
میشود و گفتن و رحمة الله و برکاته احتیاط است مثل و تقدیم عباد الله الصالحین و اما السلام علیک ایها
النبی و رحمة الله و برکاته پس گفتن آن بعد از تشهد اقل واجب است و غیر از آن جایز است [illegible]
و بگفتن او از نماز خارج نمیشود بلکه گفتن او سهواً موجب سجده سهو نیز نمیشود و واجبات سلام مثل واجبات
تشهد است خاتمه در بعضی از احکام و مباحث نماز است و در آن چند بحث است بحث اول
در مبطلات نماز است بدانکه جایز نیست باطل کردن نماز واجب مگر در حال ضرورت [illegible] و اما نماز سنت
پس جایز است باطل کردن آن در حال اختیار [illegible] و مبطلات
نماز چند چیز است اول هر چه باطل میکند وضو و غسل و تیمم را عمداً یا سهواً یا اختیاراً یا اضطراراً
مثل حدث [illegible] از نماز کرده باشد [illegible] باشد [illegible] و کلام [illegible]
باشد که [illegible] نماز و واجب شود [illegible] سهواً یا اختیاراً
یا اضطراراً مثل اینکه در نماز ساکت شود [illegible] شوند نماز او
کرده و نماز ساکت شده بگوید که از نماز [illegible] شود نماز و انسان نشود
[illegible] مثل [illegible] و اما فرو بردن لقمه و
یا بلع کردن چیزی [illegible] و مثال آن [illegible] نگاه داشتن و [illegible] عیب ندارد
و اگر در نماز ساکت شود [illegible] که صورت نماز را از [illegible] نکند [illegible] موالاة نماز
متابعت [illegible] نماز شود [illegible] عمداً [illegible] باطل است و اگر [illegible] سهو و غفلة یا اضطرار باشد
نماز باطل نمیشود لکن [illegible] شکسته شده است اعاده نماید نماز صحیح است بیستم خنده
قهقهه که عامداً باشد و قهقهه نداشته باشد پس احوط آنست که در حکم قهقهه است و همچنین خنده
در اثنای کردن مثل آنکه [illegible] چیزی [illegible] احوط سهو [illegible] ندارد و خنده
بی‌صدا اگر حبس کند خود را از اظهار آن و لکن [illegible] باطل باشد [illegible] ندارد
خصوص اگر [illegible] باشد هرچند احتیاط اعاده نماز است بسبب [illegible] چهارم تکلم
کردن [illegible] عمداً باشد که

بدانکه نماز است و حرف بوند خواه یک حرف با معنی باشد یا دو حرف هر چند بی معنی باشد پس اگر ذکر و
قرآن را تمام بکذارد یا داخل در کلام بیجا نیست چنانچه اگر سهواً تکلم کند باعث بطلان نماز نمیشود
بلکه موجب سجدهٔ سهو میشود و بنا بر تحریم کریستن برای فوت امور دنیویه یا برای فوت دوستی اگر با صدا باشد
و عمداً و اختیاراً نیز باشد و احوط اجتناب از کریهٔ بی صدا نیز میباشد و همچنین اجتناب از کریه بجهة طلب
امر دنیوی احوط است چنانچه اجتناب از کریه بجهة فوت امور دنیوی بلکه اولی اعادهٔ نماز است و کریه ازکریه
اضطراری برای فوت شخص یا فوت امور دنیوی و کریه از جهة ترس از خدا و شوق جنت پس ضرر ندارد و
اما اگر برای طلب [illegible] اللهم الله لنا شفعاً [illegible] ضرری ندارد [illegible] آمین
گفتن بعد از حمد عمداً باطل است [illegible] اهل سنت [illegible] سهواً ضرری ندارد و بجهة در جماعت
تقیه از اهل سنت نیز ضرری ندارد [illegible] نماز کردن [illegible] اهل سنت و جماعت حاضر
شود هشتم ترک واجبی از واجبات [illegible] زیاد کردن رکنی از ارکان نماز عمداً و سهواً
[illegible] همچنین [illegible] اجزای نماز [illegible] میشود از مبطلات [illegible] اگر کسی در
اثنای نماز بر مصلی سلام کند [illegible] مصلی [illegible] مثل سلام او [illegible] بواو عطف
یا بلفظ ضمیر جمع [illegible] سلام [illegible] فرد باشد اگر سلام کند بر نماز گذار با
زیادتی و رحمة الله و برکاته [illegible] در جواب لازم نیست چنانچه در خارج
نماز نیز لازم نیست بلکه [illegible] میباشد اگر سلام کننده زن باشد جواب
سلام او لازم است هر چند [illegible] و مرد اگر در نماز باشد جواب زن و قصد نماید
یا آنکه جواب دهد بصیغه که مناسب مرد باشد بقصد دعا و یا بصیغه که مناسب زن باشد بمرد و
مرد اگر در نماز باشد جواب زن وقف نماید یا آنکه جواب دهد بصیغه که بمرد جواب میدهند و اگر در
غیر نماز باشد وقف نماید یا آنکه جواب دهد بصیغه که مناسب مرد باشد بقصد دعا و یا بصیغه که
مناسب زن باشد و جایز است سلام کردن بر نماز گذار بلکه بعضی حکم بعدم کراهت کرده اند هر چند
دور نیست که سلام بر نماز گذار اولی باشد خصوص وقتی که باعث اغتشاش حواس نماز گذار نباشد
و جایز نیست بر نماز گذار ابتدا کردن بسلام [illegible] بقصد قرآن و نیز بقصد دعا و اگر سلام
کنند و در سلام قصد شخص خاص نموده واجب است بر آن شخص بخصوص رد سلام خواه در نماز باشد
خواه نباشد خواه در میان جماعت باشد خواه نباشد و اگر اشاره کند بکسی در سلام با او نماید و لکن اگر
غیر او ابتدا [illegible] عمداً یا خطأ [illegible] منزلهٔ اشاره میشود [illegible] واجب است رد سلام بر آنکه ممکن است اشاره با او شده

اگر بدو را اشاره خطاب نکرده باشد اما اگر خطاب بخصوص شخص نموده [illegible] بر کسی که
اشاره باو شد جواب لازم نیست و اگر سلام کنند شخصی غیر مکلف را مثل آنکه طفل ممیز بود باید بگوید واجب
نیست هر چند در سلام جماعت باشد که بر آن جماعت سلام نموده بلی اگر شخصی بر جماعتی سلام نموده و یکی
از اهل آن جماعت بداند که او را هم قصد کرده و داخل در سلام بوده با آنکه بنا بگذارد بر آنکه داخل نبوده
مگر آنکه خلاف آن معلوم شود و اگر شخصی بر جماعتی سلام کند یکی از آن جماعت که داخل در سلام بوده‌اند
اگر جواب سلام کند از دیگری ساقط نیست بلکه اگر یکی از آن جماعت در نماز باشد و سلام نکند بعد از رد سلام
دیگران هر چند جواب رد نماز کند محض بر ابطال الخالی از قوة نیست و اگر در میان آن جماعت صبی ممیز
یا کافر باید بر آن رد سلام نموده از دیگران ساقط نمی‌شود جواب سلام چنانچه اگر مشغول شود
یا خوابیده یا صبی ممیز یا کافر سلام کنند لازم نیست جواب سلام بلکه اگر سلام کننده بعد از سلام
بلا فاصله کافر شود یا بمیرد یا مجنون شود لازم نیست [illegible] کننده در آن واحد بگذشته
و هر آن دو رشود که قابل مخاطب نباشد جواب [illegible] احوط در صبی ممیز
جواب دادن میباشد چنانچه اولی بجهة [illegible] از طعن دین و نفاق
نیست که اقتصار کند در جواب سلام کافر [illegible] لفظ سلام علیک یا علیک
نماید بکسر سین تلفظ کند یا بفتح سین [illegible] هر چند وجوب اقتصار
قصد میبود معلوم نیست چنانچه وجوب [illegible] و اگر شک شود که سلام کننده
مسلم است یا کافر مثل اینکه در دار الاسلام و دار الکفر [illegible] بگذشت و واجب است رد سلام
فوراً تا تمام کلمه یا کلام یا فرو بردن لقمه یا بیرون [illegible] باشد مانع فوریت نیست و اگر اهمال بفوریت نموده
بنحوی که زمان رد بگذرد واجب نیست رد سلام علی الاقوی هر چند احوط است و در غیر نماز بجهة خلاف
بعضی از علما اگر جواب سلام را واجب دانسته‌اند هر چند زمان زیادی فاصله شده و اگر جواب سلام
را در نماز ترک نموده نماز او صحیح است خصوص اگر زمان ترک مشغول بواجبات یا مستحبات نماز نشده
باشد بعد از گذشتن زمان رد شروع بواجبات نماز یا مستحبات نماز نماید احوط اعاده نماز است
با اخلال آن فوراً مطلقا و اگر جواب سلام را داده در نماز و لکن نه بمثل اگر سهواً باشد ضرری ندارد
و اگر عمداً باشد یا جاهل بمسئله باشد اعاده نماز نماید مگر آنکه قصد دعا نماید و بعضی از اعیان
علما تصریح نموده‌اند که صیغه سلام منحصر در چهار صیغه است سلام علیکم و سلام علیک
السلام علیک و السلام علیکم و بعضی منع احتمال نموده‌اند اول قوی است ثانی احوط است پس

وواجب نيست جواب عليك السلام وليكن احوط جواب است و همچنين واجب نيست جواب سلام
يا سلام الله عليك يا سلام مرتد مثل انكه بگويد سلام عليك يا والسلام عليك يا خواندن آن بغير
وضع آن مثل وسط يا در اخير نغمه يكبار صوت و همچنين سلام خارج شود مثل انكه بگويد انت مبتدل كند
سلام را بلفظ ملحونه يا انكه سلام كند اهتمامه يكبر نشنوانند سلام خود را اعاده نمايد هر چند على احاصل
شود يا سلام كردن از غير طريق شنيدن يا انكه بلفظ سلام نكرده باشد بلكه نوشته يا اشاره نموده
باشد مگر انكه اخرس باشد و قصد سلام نمايد با اشاره و در كوزبان يا بعنوى باشد كه قصد سلام
نمايد مثل سندى سا و مكالمة الاخرس از بيع و شرى و طلاق و اسلام و ايمان و انكار و اقرار و جوابها
يا انكه معصيت كند در سلام خود مثل انكه زن اجنبيه سلام كند بقصد انكه اجنبى از شنيدن صوت
او متلذذ شود و لذت ببرد يا انكه در سلام قصد تحيت و اكرام نداشته باشد بلكه قصد استهزاء
يا طعن نمايد يا انكه بقصد ... سلام كند ... انكه غنا نمايد در سلام يا انكه قصد ريا نمايد
يا انكه مكرر كند سلام را ... شخص در مجلس ... تمام جواب هر چند قصد سلام در اثناء
اخرش محل تامل ... نيز محل تامل ... اگر هم وجوب ... قائل شويم بعيد نخواهد بود
نيز كما فى ... احوط است ... اگر در سلام قصد قربه
نمايد و اگر صيغه سلام ... نمايد رفع نماز على الاحوط بلكه در نماز
هم على الاحوط و لكن ... احوط بلكه هر وقت كه از براى نماز كذا اشكالى
در جواب سلام حاصل شد ... بهتر تخصيص نكردن صيغه سلام كرده اند كه سلام
كنند بهمه صيغه سلام نموده رد نمايد بصيغه سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار يا بهمه محتملات
بقصد دعا و اگر بسبب تكرار صيغه رد در جواب موالاة قرائة فوت شود اعاده قرائة نمايد و هر جا كه
نمايد در جواب سلام نيز مثل خود سلام عربيت و عدم تغيير هيئت و عدم ترديد در جواب او مستحب است
شنوانيدن سلام و واجب است شنوانيدن جواب سلام بنابر اقوى و لكن بنحو متعارف كه اگر كر نبوده يا انكه
بسرعت نرفته است ميشنيد زياده بر اين لازم نيست بلكه اگر در نماز باشد زياده بر متعارف صدا
بلند نكند و لازم نيست كه پشت سر او برود و جواب را بشنواند و احوط در كر انست كه اشاره بود
نمايد يا انكه بفهماند كه رد سلام او نموده و اگر فرض شود كه اصل رد سلام يا اسماع آن بنحو متعارف
موقوف بقطع نماز باشد اگر وقت نماز مضيق باشد جواب رد يا اسماع آن ساقط است و اگر وقت
نماز موسع باشد دور نيست كه قطع نماز جايز باشد چون بعضى از علماء خصوص شنوانيدن را لازم

کتاب الصلوة فی التسلیم

نماز نیز ... بلکه مجرد استماع ... باشد شنوانیدن لازم نماند آنکه جواب گفته شد هرچند با شنیده باشد برباد
باشد ... را ... نکند احتیاط در صورت ممکن بودن شنوانیدن همانیدن جواب را باشاره و همچنان
مگر در صورتیکه ایشان مشغول باشند و اگر با امکان در شنوانیدن جواب عمدا از روی تنابی تاخیر نموده
جواب را تا آنکه شنوانیدن ممنوع شد بر بیشتر علما ... باطل بودن نماز باشد معصیت نموده و
لکن اگر جواب این ... بگوید احوط است بعضی‌ها با بعضی واقع خصوص اگر احتمال بلند بکم
زمان ... باقی باشد و اگر کسی بر کسی بعنوان سلام نموده شنیده نشد بجهت کری یا بجهت موانع دیگر و
نشد بر سلام تا آنکه احتمال ... شد لازم نیست جواب هرچند بعد مطلع شود چنانچه در نظر ان
کن شد هرچند ... احوط است ... سلام است بر آنکه بعنوان که بر او سلام کردند مطلع نشد بجهة خلا
بعضی از اعیان علما حکم کرده که ... حکم بوجوب جواب کنند ... کسی شخصی با نکرده که فلان کس بتو سلام کرده خود
در آن باشد ... نماز و واجب نیست ... جواب ... پس بعد از تمام شدن سلام
علیکم اگر جواب بدهد کافی نیست هرچند سلام کننده مشغول بگفتن ... دیگر کافی بوده باشد
و اگر دو نفر مقارن یکدیگر سلام کنند جواب ... و اگر یکی ... کنند بر مقتضی ... تعا
سلام را جواب بگوید کافی نیست ... و اگر دو نفر مقارن هم یکدیگر
سلام کنند جواب دادن هر یک احوط است ... هر قصد سلام یکی و جواب
نسبت بدیگری نماید ... موافق قرآن اگر قصد سلام
و دعا یا قرآن نماید ضرر ندارد و بعضی شرط کرده‌اند در سقوط جواب قصد قربت در جواب سلام
و اولا احوط است و واجب نیست جواب تحیت بغیر سلام از اکرام و دعا کردن و کتابت نوشتن و هدیه
فرستادن ولی در بعض وارد است که رد جواب کتابت واجب است مثل رد سلام پس رد آن احوط است چنانچه
خصوص هدیه کافی میشود که عوض دادن آن لازم مذموم است و اگر سلام کننده حق خود را ساقط کند جواب
ساقط نمیشود و اگر جمعی سلام کنند بر جمعی یا بر یکنفر دو نفر یا بیشتر در مجلس واحد بعضی فرموده‌اند
که کفایت میکند یک جواب بالنسبة بهمه و لکن بلفظ جمع بگوید و بعضی دیگر فرموده‌اند که یک جواب کافی نیست
و لکن تکرار جائز است مگر در صورتیکه تکرار ... منافی فوریت باشد بلکه بعضی تصریح کرده‌اند که اگر
آن جمع که سلام بر ایشان شده در نماز باشند نیز یکنفر از ایشان اگر جواب بدهد کفایت میکند بلکه فرموده
است که اگر سلام کننده‌ها بصیغه مختلف سلام کرده‌اند کافی نیست ... نماز گذار که بصیغه
جمع اکتفا کند در جواب همه و لکن احوط در فرض تعدد سلام کننده در مجلس واحد تعدد جواب

مستحب است که کفایت از جواب سلام از جمیع اشخاصی که سلام کرده‌اند محل تأمل است و اگر بعد از سلام شک
نماید که جواب سلام را داده یا نه و شنوانیده یا نه واجب است که جواب را بدهد و بشنواند هر چند ظن
بدادن جواب یا شنوانیدن داشته باشد اگر کثیر الشک نباشد و زمان رد نیز باقی باشد و اگر مکلف
بداند که شخصی لفظ سلام را تلفظ کرده و نداند که خطاب با او بوده یا نه و بر فرض خطاب با او سلام بوده یا
چیز دیگر لازم نیست جواب سلام چنانکه اگر بداند که این لفظ سلام بوده یا چیز دیگر از فحش و غیر آن حمل
فعل و قول مسلم بر صحت باعث لزوم جواب سلام نمیشود بلی بعضی فرموده‌اند که اگر بداند که سلام کرده
و نداند که صحیح است یا نه حمل بر صحت نماید و رها نیز بی عیب است هر چند خالی از مناقشه نیست خصوص
در جائی که نداند که صیغه سلام را تمام کرده یا نه مثل آنکه شک دارد در اعراب و بناء و مخرج ادا نموده یا نموده
در سلام و معصیت نمودن [illegible] باشد و سزاوار است که سلام بر فقیر مساوی غنی باشد
بلکه تفاوت و تخالف [illegible] نهی شده است و جایز است علی الاقوی سلام اجنبی
با اجنبیه چنانچه عکس نیز [illegible] اولی ترک سلام است بر زن جوان غیر
محرم و همچنین مکروه است سلام [illegible] بر کسیکه در بیت الخلا باشد
و مشغول تخلی باشد [illegible] هر چند در بعضی اخبار اختصاص با جنب
ظاهر میشود و بر کسیکه [illegible] جمعه میرود و در بعضی از اخبار نهی شده
سلام بر اهل مجلس شراب و [illegible] کسیکه غنا میکند و کبوتر بازی میکند بلکه
بعضی از علما حرام دانسته‌اند سلام بر هر کسیکه مشغول بمعصیت میباشد و لکن کراهت اقوی است مستحب است
و مستحب است سلام بر اطفال بلکه ممیز دانند و سزاوار است که سلام کند صغیر بر کبیر و رونده بر نشسته
و سواره بر پیاده و سواره اسب بر سواره استر و سواره استر بر سواره خر و مستحب است برای کسیکه وارد
میشود بر جماعتی اینکه سلام کند بر آن جماعت چنانچه مستحب است اینکه سلام کند طایفه قلیل بر طایفه
کثیره بلکه بعضی فرموده‌اند که مستحب است بر هر صاحب مرتبه فوق اینکه سلام کند بر هر کسیکه پست‌تر از او باشد
مگر اینکه شرف حقیقی بر صوری بیشتر باعث میشود که غیر شریف ابتدا بسلام کند مثل آقا و بنده و معلم
و متعلم و جاهل و عالم و عادل و فاسق و نحو اینها و این حکم بملاحظه استحباب سلام بر اطفال خصوص اجتهیر نیز
رسول صلعم که سنت سنیه آن بزرگوار سلام بر اطفال بود محل منع است و مناسب با بعضی از احادیث وارده
نیست و در حدیث است که اگر در خانه کسی باشد سلام بر او کند و اگر نباشد بگوید السلام علینا من عند
ربنا و مستحب است سلام در وقت مفارقت که در حدیث است که هر وقت که کسی از مجلس برخیزد لیس البته

وداع

وداع کنند برادران مومن خود را بسلام پس هرگاه ایشان بخیر برخیزند در خیری داخل شوند ابتشری
شر بلا ایشان شدید و هرگاه ایشان بشری برخیزند شر مخصوص با ایشان میباشد و جایز نیست اخذ اجرت
بر جواب سلام بلکه بر سلام کردن نیز علی الاحوط بلکه اخذ اجرت در سلام با جواب هیچ ... سلام
و کفایت جواب هر دو محل تامل است والله العالم **مبحث دویم** در بیان اموری که سبب سجده سهو میشود
و واجب میشود و آن سه چیز است اول فراموش کردن یک سجده و دویم فراموش کردن تشهد و اجزای آن حتی
صلوات بر پیغمبر و آل طاهرین سیم شک میان چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین چهارم گفتن سلام در غیر
محل پنجم کلام بیجا اگر کلام آدمی باشد نه ذکر و دعا و قرآن و در غیر اینها مثل ایستادن در موضع نشستن
و نشستن در موضع ایستادن و برای هر زیادتی و کمی که سهوا واقع شود مستحب است و بعضی واجب دانسته اند
سهوا است در غیر موارد حتمیه بقصد قربت مطلق ... و واجب است در سجده سهو نیت و ذکر
باین طور علی الاحوط که در هر سجده بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی ... اللهم صل علی محمد و آل محمد بسم الله و بالله
و صلی الله علی محمد و آل محمد بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و باید که
تشهد خفیفی بخواند باین نحو که بگوید اشهد ان لا اله الا الله ... و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی
محمد و آل محمد پس بگوید و سلام را بگوید ... و سایر اجزای ... که در
نماز معتبر است احتیاطا و لازم است که فوریه ... هر وقت که یاد کرد شود
بجای آورد و باید اول تشهد فراموش شده ... بعمل آورد و بعد از آن دو
سجده سهو را بکند و اگر اسباب سجده سهو متعدد باشد اولی ترتیب است ملاحظه ترتیب اسباب پس
اگر اول کلام بیجا صادر شده و بعد سجده را فراموش کرده و بعد تشهد و بعد سلام بیجا و بعد شک
میان چهار و پنج نمود بهمین ترتیب سجده سهو بجا آورد **مبحث سیم** در احکام شک رکعات است
بدانکه شک در نماز دو رکعتی و سه رکعتی مبطل نماز است بعضی علما ... ندارد و همچنین اگر نداند که چند
رکعت کرده است اگر چه در نماز چهار رکعتی باشد و همچنین اگر شک کند میان یک و زیاده باطل است
و اما شک میان دو و زیاده پس میباید دانست که شک در نافله باطل نیست بلکه مخیر است ما بین اقل و
اکثر ... اینکه اکثر موجب فساد شود و بنابر اقل افضل است و بدانکه بر مجرد شک عارض در نفس
اثری مترتب نمیشود بلکه ترتب اثر بعد از استقرار شک میباشد بلکه اقوی عدم لزوم ... هر
چند تروی احوط است بلکه اگر از حال خود بداند که فکر نماید ... راست شود ... تروی میکند
تا اینکه اگر بنشیند ... البته ... تروی ... میکند جایز است که راست شود و ...

نشستن بنشیند و بوضع ایستادن رجوع کند اما شکهای نماز چهار رکعتی پس هر چند قسم است
اول شک در نماز چهار رکعتی میان دو و سه پس اگر قبل از اکمال سجده ثانیه است باطل است و اگر بعد از
اکمال سجده ثانیه است بنا را بر سه بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن یک رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت نشسته
بجا آورد و اکمال سجده ثانی حاصل میشود برفع سر از سجده ثانیه دوم شک میان سه و چهار و این
شک در همه حال صحیح است چه قبل از اکمال سجده باشد چه بعد بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام
کند و یک رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد سیم شک میان دو و چهار پس اگر قبل از اکمال
سجده است باطل است و اگر بعد از اکمال سجده باشد صحیح است بنا را بر چهار بگذارد و تمام کند و بعد
دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد چهارم شک میان دو و سه و چهار و این شک پیش از اکمال سجده باطل
است و بعد از اکمال صحیح است بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و اول دو رکعت نماز احتیاط
ایستاده و بعد از آن دو رکعت نشسته بجا آورد [illegible] پنجم شک میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجده
دوم باشد بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و دو سجده سهو بکند و اگر قبل از رکوع باشد بنشیند
و بنا را بر چهار بگذارد و تمام کند [illegible] نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و در
غیر از دو قسم باطل است [illegible] ششم شک میان سه و پنج اگر در حال ایستادن
باشد پس بنشیند شک [illegible] گذشت و احتیاط [illegible] دو سجده سهو نماید
و در غیر این قسم باطل است [illegible] پنج در حال ایستادن پس بنشیند شک راجع
میشود بدو و سه و چهار و حکم آن گذشت [illegible] دو سجده سهو نماید و در غیر این قسم باطل است
هشتم شک میان پنج و شش در حال ایستادن می‌نشیند و شک راجع میشود بچهار و پنج و حکم آن گذشت
و بعد از فراغ از تشهد بنا را بر چهار میگذارد و دو سجده سهو میکند و در اینجا دو سجده سهو
نیز بعمل آورد که بهتر است بدانکه شکوک غیر معتبره بسیار است اول شک بعد از فراغ از عمل هر چند
سبب شک مقدم باشد چه عبادات چه معاملات بلکه اگر بعد از فراغ ظن بفساد عمل بکند نیز معتبر
نیست علی الاقوی دوم شک بعد از تجاوز از محل و آن چنانکه داخل در فعل دیگر شود که بعد از آن
باشد محل فعل اول باقی نباشد هر چند آن فعل از مقدمات باشد و همچنین در اقوال نماز که اگر
شک کند در اذان بعد از دخول در اقامه یا در تکبیر بعد از دخول در حمد یا در حمد بعد از دخول در سوره
یا در کلمه از اینها بعد از دخول در کلمه بعد از آن و همچنین شک در حرف سابق بعد از دخول در حرف
لاحق بلکه بعد از دخول در لاحق شک در سابق اعتبار ندارد هر چند شک در صحت و فساد فعل

سابق

سابق باشد نيز در اصل بجا آوردن و بنا گذاشتن بلكه اگر چنانچه شك در بجا آوردن شفع نموده بعد
از دخول در وتر متكفل معتبر نيست بلكه اگر داخل در عصر يا عشا شد و شك نمود در بجا آوردن
ظهر يا مغرب پس شك معتبر نيست هر چند اتيان بظهر و مغرب مشتبها بعد از اتمام عصر و عشا و عدول
نكند از عصر بظهر و از عشا بمغرب هر چند محل عدول باقى باشد كه داخل در ركوع ركعت رابعه
عشا نشده باشد و شك در مغرب بعد از خروج وقت اختيارى كه اگر شك نمايد در
اتيان ظهر و عصر يا مغرب و عشا و وقت اختيارى باقى باشد بجا آورد هر چند [illegible] اتيان
باشد هر چند علم واحد خبر [illegible] اعتبار قول دو عادل در اتيان يا عدم [illegible] ان
موارد خالى از قوة نيست و اگر وقت بالمرة منقضى شده باشد اعتبار بشك خود نكند و بنا را بر
اتيان مشكوك فيه بگذارد بلكه اگر وقت اختيارى فوت شده باشد و وقت اضطرارى كه [illegible]
باقى باشد در اين وقت نيز اين شك اعتبار ندارد [illegible] بنا را بر اتيان مشكوك فيه بگذارد و [illegible]
چهارم شك امام يا ماموم غير مسموع است [illegible] با ضبط ديگرى [illegible] ماموم [illegible]
[illegible] نمود رجوع امام [illegible]
چنين اگر امام و ماموم شك كنند [illegible] بجا آورد [illegible] خواند [illegible] سجده نموده [illegible]
دو سجده نموده يا بعد رجوع [illegible] تشهد [illegible]
و سجده را بعمل آورد اگر ظن حاصل نشده [illegible] باشد پنجم شك كثير
الشك كه معتبر نيست خواه در عبادات خواه [illegible] و محل [illegible] باقى باشد
يا نه پس اگر با بقا وقت شك كند كه نماز را كرده يا نه بنا را بر اتيان بگذارد و با بقاء محل اگر شك كند
كه حمد و سوره را خوانده يا نه مثل [illegible] ركوع يا بعد از ركوع بنا را بر [illegible] بگذارد و اگر
شك در يك يا دو نمايد بنا را بر دو بگذارد و همچنين بنا را بر اكثر بگذارد ما دامى كه مبطل نباشد پس
اگر شك كند ميان چهار و پنج بنا را بر چهار بگذارد چنانچه اگر شك كند كه دو ركوع نموده يا
يك ركوع بنا را بر يك ركوع بگذارد و احكام شكوك از بجا آوردن مشكوك فيه با بقا محل در نماز كثير الشك
و سجده سهو و [illegible] از كثير الشك ساقط مى باشد بلكه اگر با بقاء محل مشكوك فيه را بجا آورد نماز
باطل است اگر بقصد جزئيت و ظاهرا نماز بعمل آورد هر چند مثل تشهد يا ذكر ركوع و سجود باشد
و لازم نيست بر كثير الشك حفظ نماز خود بشمردن [illegible] انگشتر و [illegible] هر چند احوط است چنانچه
لازم نيست تخفيف در [illegible] نماز خود را هر چند [illegible] و مراد از كثير الشك [illegible] عام

بکوبند که ایستاده شک میان دو و سه کرد بنا بر [illegible] شک متوالی یا در سه نماز متوالی شک نماید کثیر الشک میباشد و از کثیر الشک بیرون نمیرود مگر اینکه در سه نماز های متوالی شک نکند و اگر شک کند که کثیر الشک شده بنا بر [illegible] بگذارد چنانچه اگر شک کند که از کثیر الشک بود یا خارج شد باید بنا را بر عدم خروج بگذارد و اگر کثرت شک بجهت عروض امر غیر اختیاری باشد که خوف و حزن باعث شود که کثیر الشک شود و هم چنین اگر بجهت فرط خوشحالی عظیمی باو حاصل شود ظاهر آن است که حکم کثیر الشک بر او جاری است و اگر کثیر الشک در اوال نماز صبح مثلا باشد یعنی بافعال همان نماز یا بعکس بلکه در مطلق نماز [illegible] هر چند اقتضا با آن بود بلکه کثیر الشک هم باشد و لیس بر [illegible] بعبادات و معاملات [illegible] از وضوء بصلوة و از نماز بوضو [illegible] کثیر الشک [illegible] معتبر میباشد نه آن چنانچه اگر کثیر الشک در رجالی که [illegible] امکان [illegible] بشکوکی که [illegible] نکند والله العالم و واجب است که نماز احتیاط را [illegible] و نماز احتیاط معتبر است [illegible] میان حمد و تسبیحات اربعه [illegible] و تخییر [illegible] هر چند [illegible] و اگر شک کند در [illegible] احتیاط [illegible] اکثر فاسد باشد معتبر است در نماز احتیاط شرایطی که معتبر است [illegible] تشهد و تسلیم و ذکر و سایر ارکان و افعال و در صورت وقوع منافی [illegible] احتیاط [illegible] از موضع خارج شود احتیاط اینست که نماز احتیاط را بکند [illegible] اصل نماز را اعاده کند و اگر جمع شود سجده سهو و اجزای فراموش شده و نماز احتیاط مقدم بدارد نماز احتیاط را بر اجزای فراموش شده و سجده سهو را از همه مؤخر بدارد پس اگر در اول نماز حرفی بسهو گفت و تشهد را فراموش کرد و شک کرد میان سه و چهار مثلا اول نماز احتیاط را بکند و بعد تشهد را قضا بکند و بعد سجده سهو را بکند بجهة کلام بیجا والله العالم **مقصد ششم** در نماز جماعت است و در آن چند فصل است **فصل اول** در ثواب نماز جماعت است و سبب [illegible] و اختصاصات آنکه ثواب آن بسیار است حتی آنکه یک نماز جماعت مقابل بیست و پنج نماز فرادی میشود و در حدیث است که صفوف جماعت مثل صفوف ملائکه میباشد و اینکه خداوند کریم حیا میکند از بنده که نماز را بجماعت کند و پس از آن حاجت بخواهد اینکه حاجت او را روا نکند بلکه از بعضی اخبار ظاهر میشود که [illegible] اعراض کند از جماعت مسلمین بدون علت و سبب مثل ناخوشی و بیماری و باران نماز او مقبول نیست و فرمود که جایز نیست غیبت مگر کسی که نماز در خانه خود کند

کتاب الصلوة فی الجماعة

ودوری کردن از جماعت و هر که روی بگرداند از جماعت مسلمانان واجب است بر مسلمانان غیبت او و ساقط
است عدالت او نزد ایشان و واجب است هجران او یعنی ترک کردن نماز با او و از امام مسلمانان بر او بستن
بر او اگر حاضر شود با او والا بسوزانند بر او خانه او را این حدیث و مثل آن محمول است بر مبالغه و زیادتی تاکید
میباشد بجهت آنکه نماز جماعت واجب نیست یا آنکه محمول است بر جماعت واجب مثل جماعت در جمعه یا حضور امام
و نیز فرمود که هر که نماز پنجگانه را در جماعت بگذارد دیگران همه خیر با او بسر برند و شیخ شهید علیه الرحمه
از حضرت پیغمبر نقل کرده که فرمود یا کرده اید پرسند از حال آنکه بجماعت حاضر نمیشود بگو منتشا سر اینها
و ایضا از آن بزرگوار روایت شده که هیچ سه نفر که در قریه باشند یا در بیابان که برپا داشته نشود در
میان ایشان نماز مگر آنکه مسلط میشود بر ایشان شیطان پس بر او باد نیست بر اهل ایمان ترک نماز جماعت
خصوص در نماز صبح و عشا که [illegible] نیست که چیزی سنگین تر نیست بر شیطان از نماز جماعت در صبح و
عشا بلکه در بعضی از احادیث است که یکی گفت از جماعت [illegible] گفت مباش که هر رکعتی
تو است در نزد خداوند عالم از عبادت چهل سال [illegible] تمام [illegible] از آن بهتر از دو رکعت
بلکه در حدیث است که نماز جماعت افضل است [illegible] بانکه [illegible] بلکه [illegible]
هر آن نماز بلکه در حدیث است که اگر [illegible] از [illegible] نزد خداوند
چنانچه روایت است از ابو سعید [illegible] که او گفت [illegible] جبرئیل با هفتاد
هزار فرشته بعد از نماز پیشین [illegible] بسر ساتر او و هدیه
برای تو فرستاده که فرستاده [illegible] و هدیه [illegible] و هدیه گفت
سه رکعت نماز و تر و نماز پنجگانه در جماعت گفتم ای جبرئیل چه ثواب است امت مرا در جماعت گفت ای محمد چون دو کس
باشند می نویسند حق تعالی برای هر یک از ایشان بهر رکعتی ثواب صد و پنجاه نماز و چون سه کس باشند می نویسند
برای هر یک بهر رکعتی ثواب ششصد نماز و چون چهار کس باشند می نویسند برای هر یک بهر رکعتی هزار
و دویست نماز و چون پنج کس باشند می نویسند برای هر یک بهر رکعتی دو هزار و چهارصد نماز و چون
شش کس باشند می نویسند برای هر یک از ایشان بهر رکعتی چهار هزار و هشتصد نماز و چون هفت کس
باشند می نویسند برای هر یک از ایشان بهر رکعتی نه هزار و ششصد نماز و چون هشت کس باشند
می نویسند برای هر یک از ایشان بهر رکعتی ثواب نوزده هزار و دویست نماز و چون نه کس باشند می
نویسند برای هر یک از ایشان بهر رکعتی ثواب سی و شش هزار و چهارصد نماز و چون ده کس باشند
می نویسند برای هر یک از ایشان بهر رکعتی هفتاد هزار و هشتصد نماز و چون زیاده بر ده باشند

کس

کرده باشد که

کتاب الصلوة فی الجماعة

پر از حسنه زیرا که آسمانها و زمین برکت شوند و درختها ظاهر شوند جن و انس و ملائکه نویسنده شوند
ممنوع است ثواب دو رکعت آن نماز را نتوانند نویسند ای محمد یک تکبیر که مؤمن ادراک کند با امام بهتر است
از شصت هزار حج و عمره و بهتر است از دنیا و آنچه در دنیا است هفتاد هزار بار و یک رکعتی که مؤمن
با امام گذارد بهتر است از صد هزار دینار که تصدق کنند بر مساکین و سجده‌ای که سجده کند مؤمن با امام
در جماعت بهتر است از صد هزار بنده که آزاد کند و ایضا از پیغمبر منقول است که نماز در پشت سر عالم
مثل نماز در پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و از بعضی احادیث ظاهر میشود که نماز در مسجد کوفه نیز
افضل است از هفتاد نماز جماعت که منفردا کرده شود و همچنین نماز در مسجد الحرام افضل است
از صلوة جماعت در منزل بلکه وارد است که نماز در مسجد محبوب‌تر است از صلوة جماعت در غیر مسجد
و لیکن حق آنست که نماز جماعت افضل است نظر به اهتمام شارع بجماعت و بملاحظه اخبار کثیره مثل آنکه
هر کاه کسی بمیرد در حالتی که [illegible] از جماعت بوی بهشت [illegible] نمیشود هر چند عمل او از عمل
جمیع اهل زمین بیشتر باشد و مثل آنکه [illegible] ملعون است نزد خدا و در نزد ملائکه و دعای
او مستجاب نمیشود [illegible] او نماز او [illegible] نمیشود و [illegible] شود عبادات او و ممکن است [illegible] و اگر بمیرد بر جنازه
او حاضر نشوند [illegible] باعث میشود که [illegible] او مثل شب قدر
باشد و ظاهر [illegible] میان مرد و زن بلکه زن در مسجد خصوصا جوان
بجهة ادراک فضیلت [illegible] نهی از آن وارد شده و اقل عددی که جماعت با آن
حاصل میشود دو نفر است [illegible] باشد هر چند یکی زن باشد یا طفل ممیز
که ذکور باشد بلکه در وجه حصول جماعت بطفل ممیز که اثنی عشری باشد **فصل دویم**
در شرایط جماعت است و آن چند چیز است اول آنکه ماموم مقدم بر امام خود نباشد اما مساوات امام
با ماموم جایز است و حاصل میشود مساوات و تقدم بملاحظه پاشنه پای امام با ماموم پس اگر هر دو
پاشنه پای ماموم عقب‌تر از پاشنه پای امام باشد لیکن امام مقدم است هر چند قامت ماموم یا
پای ماموم درازتر از قامت امام یا پای امام باشد و احوط آنست که هیچ عضوی از اعضای
ماموم بلکه هیچ جزئی از اجزای ماموم مقدم بر امام نباشد حتی سرش یا سر انگشتانش بلکه بعضی
این تقدم نیز نماز ماموم را باطل میدانند دویم آنکه محل ایستادن امام بلندتر از محل ایستادن
ماموم نباشد بمقداری که بحسب متعارف گام نتوان زد و بهتر آنست که زیاده از یک وجب نباشد و کمتر
از آن و بقدر آن ضرر ندارد بلکه در زمین سراشیب زیاده از یک وجب هم ضرر ندارد و اما ایستادن

موضع

موضع قدم امام پس هرگاه بلندتر بود جایز است که امام در مکان پست باشد و ماموم در جای بلند بشرط
که ملتجی و لیکن زیاده از حد نباشد که از صورت اقتدا بیرون رود و مثل ماموم در صحن مسجد که ایستاده
و مرتفع باشد باشد و امام در سرداب مسجد یا در بنا مسجد باشد چهارم آنکه ماموم بتواند که مشاهده
امام خود یا ماموم دیگر نماید هرچند در بعضی از احوال صلوة باشد چه در پیش رو و چه در جانب
راست یا چپ پس اگر میان امام و ماموم حایلی باشد که مانع شود مشاهده ماموم مر او را مشاهده امام در تمام
احوال نماز یا آنکه در میان ماموم حایلی باشد بسبب اینکه صف از صف عقب [illegible] از صف
پیش [illegible] از جانب راست خود و چپ خود نیز نبیند کسی اگر آنکه امام یا ماموم را ببیند
اقتدا باطل است بشرط آنکه آن مانع منع نماید از دیدن در جمیع احوال نماز و این شرط در حق مردانست
و اما زنان پس جایز است که اقتدا کنند بمرد در پشت [illegible] بشرط امکان متابعت از جهت علم با
امام و اما اگر اقتدا کنند زن بزن پس حکم او مثل [illegible] ماموم شرط است بنابر
که گذشت علی الاحوط پنجم آنکه امام [illegible] پس اگر متعدد باشد اقتدا [illegible] کنند یکی از دو یا
زمان اقتدا ایشان باطل است و اگر دو نفر باهم [illegible] یکدیگر گویند که من امام
تو بودم نماز ایشان صحیح است و اگر هر یک [illegible] ماموم [illegible] باطل است و اگر فرض
شود که هر یک [illegible] اقتدا [illegible] بعد از نماز نماز ایشان
که هر یک بقصد ماموم بودن نماز را تمام کرده اند [illegible] ششم آنکه امام معین
باشد یا اشاره یا باسم یا بصفت پس اگر هر یک امام [illegible] امام کافیست و بر اگر تعیین
حاصل شود و اگر امام متعدد باشد و اسمهای ایشان مختلف باشد اسم را بطلان تعیین اسم کفایت میکند
و اگر بنا ندانستن را یا آنکه اسمهای ایشان مختلف نباشد تعیین کند باشاره که با این امام اقتدا میکنم
یا تعیین کند بوصف مثل اینطور بگو که اقتدا میکنم با امامیکه در پیش روی من یا پهلوی من امامت میکند
ششم آنکه امام بالغ باشد مگر آنکه طفلی امامت اطفال نماید و این شرط در حق غیر امام معصوم است
پس اگر امام معصوم غیر بالغ باشد اقتدا باو صحیح [illegible] بلکه بهتر است از اقتدا کردن بامام غیر
معصوم که بالغ باشد هفتم آنکه امام عاقل باشد پس اگر دیوانه باشد صحیح نیست بلکه بعضی منع
کرده اند از اقتدا ایضا و این ضعیفست و اگر گاهی عاقل و گاهی دیوانه در حالت عقل اقتدا کردن باو
مکروه است هشتم آنکه امام حرام زاده نباشد پس اگر معلوم باشد که حرام زاده است از جانب پدر و مادر
یا یکی از ایشان علی الاحوط اقتدا باو جایز نیست و اما اگر معلوم نباشد کسی که مردم گویند ولد الزنا است

ثابت نشود ولد الزنا بودن اقتدا باو صحیح است و ولد حیض و بخوان ولد الزنا نمیشمند طم آنکه اما
جماعت مومن اثنی عشری باشد پس جایز نیست اقتدا کردن بکافر یا بمخالف از غیر طایفه اثنی عشری
دوم آنکه عادل اثنی عشری باشد پس جایز نیست اقتدا کردن بکافر و بغیر اثنی عشری و بفاسق بلی
اگر امام غیر اثنی عشری و غیر عارف بحق اهل بیت باشد مستحب است از برای اثنی عشری و عارف بحق
اهل بیت که بجماعت او حاضر شود و در صف اول ایشان باشد و اذان و اقامه بگوید بجهت ظاهر
بصورة اقتدا در صف ایشان باشد لکن نماز را از برای خود بکند هر چند در رکوع و سجود و قیام
و قعود با ایشان متابعت مینماید و قرائت را آهسته بخواند اگر چه نماز جهریه باشد بنحوی که نفهمند
و اگر پیش از قرائت امام فارغ شود تسبیح بگوید تا امام فارغ شود و برکوع برود و اگر امام زود تر
فارغ شود قطع قرائت سوره [illegible] حمد نیز تمام کند هر چند بعضی تصریح کرده اند که تمام
حمد و سوره را در رکوع [illegible] اعاده است هم چه نماز و اولی آنست که پیش نماز خود را
در خانه بکند [illegible] ایشان حاضر شود [illegible] اعاده کند تا آنکه ثواب کامل فایض شود چنانچه
در حدیث است که [illegible] چنانست که نماز کرده باشد در عقب رسول خدا
در صف اول [illegible] شهادة دو عادل بلکه یک عادل نیز با آنکه این
شخص در سفر و حضر [illegible] خود خلاف است و واجبات را بجا می آورد و محرمات
را ترک میکند [illegible] میکند از اگر مرتکب نشود از آنها ترک میکند چنانچه
ثابت نشود عدالت باخبار آنکه مصلی امام در سفر و حضر بر خورده باشد که این امام فی الواقع پیش از دو
نرو بروز باو بسمعه خالف آن خدا و بند جل شانه میشناخت و واجبات را بجا می آرد و محرمات را ترک میکند
و منافی آدمیت و انسانیت را نیز بجا نمی آورد مثل آنکه سر برهنه راه نمیرود و بی باکی در راه بکار
خلاف عادات ندارد بلکه جایز است که اکتفا کنیم در عدالت بنماز کردن جمعی از معتمدین در پیش سر
شخصی که مظنه حاصل شود بخوبی آن شخص بلکه خواهد است که علاوه بر اشتهار و اخبار و شهادة عدلین
و عدل واحد و حکم حاکم شرع بر عدالت مطلق مظنه بعدالت کافی نیست و لازم نیست علم بعدالت زیرا که آن
غالبا ممکن نیست چنانچه شرط نیست در حصول عدالت حصول ملکه با این نحو که ترک معاصی و اتیان واجبات
برو سهل و آسان باشد مثل بنا و کاتب در بنا و کتابت و مثل آن بلکه حصول آن حالت کافی است هر چند
بمرتبه ملکه راسخه نرسیده باشد و ظاهر آنست که کافیست در حکم باسلام و ایمان اظهار ایمان
و اسلام بلکه وجود شخص در بلاد اسلام یا ایمان کافی است در حکم باسلام بلکه در حکم با ایمان و

بلکه احوط

شخص

کتاب الصلوة فی الجماعة

فحص ازان لازم نیست یعنی فحص از عدالت لازم است و اگر در سابق اطمینان باسلام یا عدالت ثابت شده بهمان اکتفا کند تا یقین بخلاف حاصل نماید و اگر بعد از نماز ظاهر شد که امام کافر بوده یا فاسق بوده یا بی وضو بوده نماز ماموم صحیح است و لازم نیست امام که بماموم اعلام کند که بی وضو بوده یا سهو نموده قصد انفراد نمایند منفرد میشوند و ظاهر آنست که اگر بی وضو شود در اثنای نماز دست بدماغ خود بگیرد و خود را شبیه بخون دماغ کند و بیرون رود و بعضی گفته اند که اگر بعد از نماز یا در اثنای نماز معلوم شود که امام بالغ عاقل یا مرد نبوده حکم این حکم مثل کفر و فسق و بی وضو بودن است و این حکم خالی از قوت نیست و لکن احوط اعاده است یازدهم آنکه اگر ماموم مرد یا خنثی مشکل باشد باید امام نیز مرد باشد ولی اگر ماموم زن باشد جایز است که امام او نیز زن باشد پس مرد امامت میکند برای مرد و زن و برای خنثی مشکل و زن امامت نمیکند مگر برای زن و خنثی نیز امامت نمیکند مگر برای زن دوازدهم آنکه امام باید ایستاده نماز کند ماموم [illegible] ایستاده باشد [illegible] است پس جایز نیست که نشسته امامت نماید برای ایستاده هرچند [illegible] باشد که اقتدا در [illegible] جایز باشد سیزدهم آنکه قرائت حمد و سوره را درست بخواند و در [illegible] یا [illegible] حمد یا سوره [illegible] اصل ندانند یا آنکه بعض از آنها یا آنکه حروف را از مخرج نگوید [illegible] شود یا آنکه دو [illegible] باشد که زبانش بگیرد یا آنکه حرف [illegible] باشد و ماموم درست میداند حمد و سوره را درست بخواند و عیب [illegible] اقتدا کردن ماموم خالی از عیب بر قوم بامام مزبور جایز نیست هرچند [illegible] بخوانند بعد از آن قصد اقتدا نماید و لکن دلیل واضح ندارد و اگر غیر حمد و سوره مثل ذکر رکوع و ذکر سجود یا قنوت یا تشهد امام درست نداند یا درست نخواند و غلط بخواند و معذور باشد اقتدا کردن ضرر ندارد و اگر ماموم در عیب مثل امام باشد در اصل عیب یا مقدار عیب یا محل عیب یا آنکه ادنی از امام باشد در این اقتدا ضرر ندارد و اگر امام قرائت صحیحه داشته باشد لکن عاجز باشد از قرائت نمودن بنحو کمال پس ضرر ندارد اقتدا با او هرچند ماموم قاری کامل باشد و هم چنین باید که نماز امام صحیح باشد باین معنی که امام ماموربا اعاده آن نباشد پس اگر قطع حاصل شود برای ماموم که نماز امام باطل است اقتدا کردن جایز نیست مثل اینکه ماموم میداند که امام بی وضو است جایز نیست اقتدا کردن هرچند نداند که امام نمیداند که بی وضو است و مثل اینکه میبیند امام رکنی از ارکان نماز را سهو نموده اقتدا کردن جایز نیست یعنی اگر امام جهلاً یا سهواً مرتکب چیزی شود که معلوم ما باشد

نهم هم چنین اگر در اثنای نماز معلوم شود که امام کافر یا فاسق یا بی وضو بوده

۲۰۲

مثل جهر و اخفات نباشد و همچنین در غیر ارکان که ماموم با عاده نباشد اقتدا نمودن صحیح است چنانچه نماز
ماموم [illegible] نماز از امام از جمیع شرایط نماز با اجزاء نماز با صحت قرائت حمل بر صحت نماز او
و اقتدا کند و همچنین [illegible] باشد چهارم آنکه ماموم نزدیک باشد نزدیک ماموم دیگر یا امام
ببیند که [illegible] حاصل شود [illegible] جماعت و اجماع [illegible] که [illegible]
با امام نماز میکنند [illegible] آنکه اگر ماموم بسیار دور از امام و از ماموم دیگر نه باشد
و اتصال نداشته باشند [illegible] جانب [illegible] جانب چپ اقتدا درست نیست بلی
[illegible] دو [illegible] ماموم از ماموم دیگر یا از امام
است [illegible] پس [illegible] مانع است [illegible] و احوط ملاحظه
اینست که زیاده از [illegible] صفها دور از امام قبل از [illegible] نزدیک با امام تکبیرة
الاحرام بگویند [illegible] هر چند احوط عدم اکتفا بمطلق [illegible]
بلکه اقتصار [illegible] عازم شوند [illegible] در میان صفوف [illegible] بلکه کند
[illegible] تکبیر [illegible] بکنند [illegible] و اگر در اثنای نماز دوری
حاصل شود [illegible] امام [illegible] با اینکه مسافر بودند و نماز ایشان تمام شد
پس اگر این دوری [illegible] از ماموم [illegible] دو رکعت اخر [illegible]
و اگر در دو رکعت اول [illegible] نزدیک امام یا ماموم دیگر بردن فایده ندارد
بلی بعد از نزدیک شدن [illegible] تجدید نیت اقتدا نماید
هر چند احوط ترک است [illegible] آنکه ماموم بعد از تکبیر امام بگوید پس اگر پیش از امام تکبیر بگوید اقتدا جایز
نیست و همچنین اگر با هم از تکبیر فارغ شوند که مقارن هم تکبیر تمام شود باز اقتدا باطل است علی الاحوط
ششم آنکه اقتدا در نماز واجب باشد چه یومیه مثل ظهر و عصر چه ادا چه قضا و قضا چه از خود باشد
یا از غیر و قضای از غیر چه از استیجار باشد یا تبرع چه غیر یومیه مثل کسوف و خسوف و زلزله و صلوة
طواف که اقتدا در اینها همه جایز است هر چند ترک اقتدا در خصوص صلوة طواف و قضا از غیر در
وجه تبرع یا استیجار و خصوص اگر قضا غیر یقینی نباشد بلکه احتیاطی باشد ارجح است از برای کسیکه
اقتدا به او واجب نیست و همچنین بهتر اینست که ترک کنند اقتدا را در نمازیکه سنت و مثل آن واجب
شده و همچنین نماز احتیاطیکه واجب باشد بجهت تحصیل علم مثل نماز به چهار جهت در حال اشتباه
قبله و همچنین نمازیکه واجب شود بجهة شک مثل نماز احتیاط هر چند امام و ماموم هر دو شک کنند

هر چند که اقتدا

كه اقتدا در اينها جايز است بلكه ترك اقتدا در اينها چنانچه گذشت احوط است از براى كسيكه اقتدا براو واجب نباشد و اگر نماز امام صحيح نباشد اقتدا كردن باطل است مكروه چند و منع مثل نماز طلب باران و نماز عيد هنگاميكه شرايط وجوب جمع نشده باشد و نمازيكه بفرادى كرده شود و بعد بخواهد كه بجماعت كرده شود و نماز روز عيد غدير چنانچه در روايت است و جمعى فتوى داده اند و جواز اقتدا بنماز احتياطى الزوال بنفسه هرچند احوط تركست هشتم آنكه نماز ماموم با نماز امام در صورت و هيئت مثل هم باشد هرچند با ديگرى در بعض واجبات اختلاف داشته باشد پس جايز است اقتدا كردن نماز صبح را بنماز ظهر و ثنائى و عكس آن ولكن جايز نيست اقتدا كردن نماز يوميه مثل نماز صبح را بنماز كسوف و خسوف و زلزله و نماز جنازه و عيد و همچنين عكس از جايز نيست بجهة اختلاف هيئت و صورة اين نمازها آن نماز كه اقتدا ميكند [illegible] ليل و اضحى نيز و منع از اقتداء بالمرجحين و التقيه بركوع اولى يا بالنسبة بكركوع [illegible] جايز نيست اقتدا كردن نماز يوميه بنماز ميت بجهة آنكه نماز ميت [illegible] است شرط نيست [illegible] الاستوا بنماز امام و ماموم در صفت وجوب و ندب چنانچه [illegible] بيكى [illegible] كه دو بار نماز ميكند و همچنين كه آن چنانچه شرط [illegible] نماز امام و ماموم بعدد ركعات مثل اقتدا بنماز صبح [illegible] امام و ماموم در مقدار چنانچه شرط نيست [illegible] تساوى نماز امام و ماموم در اسم [illegible] پس جايز است اقتدا ظهر [illegible] بعضى تصريح كرده اند كه اقتدا ظهر بعصر صحيح نيست ولكن عصر بظهر بكند مكر در صورتيكه اعتقاد كند كه آن ظهر و عصر است و بعد از نماز براو معلوم شد كه عصر بوده بلكه ظهر بوده كه در اين صورت ضرر ندارد و اين قول ضعيف است بلكه هرچند اقتدا كردن پس اگر قصد جماعت نكند احكام نماز جماعت از قبيل ساقط شدن حمد و سوره و واجب بودن متابعت در ان نماز جارى نيست بلكه آن نماز فرادى حساب ميشود هرچند بصورت اقتدا باشد و هرگاه امام نماز كند بقصد انفراد با اينكه علم دارد كه اقتدا باو ميكنند صلوة امام و ماموم صحيح و جماعت نيز حاصل است بلكه اگر كسى منع كند مردم را از اقتدا باو و نا راضى نباشد از اين حال اگر اقتدا كنند ثواب جماعت اثر ميرسد و لازم نيست بر امام قصد امامت بلكه در دو نيست كه قصد امامت شرط حصول ثواب جماعت نيز باشد بملاحظه تفضل الهى يا بملاحظه اينكه امام سبب حصول جماعت و ثواب ماموم شده و هرچند [illegible] نيست [illegible] ثواب [illegible] امامت [illegible] در خصوص

ثواب امام و این احوط است هر چند اقوی عدم لزوم است خصوصاً در نمازیکه جماعت در او واجب است مثل نماز
جمعه و نه هر نمازیکه جماعت در او شرط باشد چنانچه احوط قصد جماعت است در نمازیکه اعاده کند
امام بجهت امامت دو مرتبه ثانیه و هم چنین در نمازیکه امام قصد امامت نماید هر چند با این حال هم اگر
بی نیت جماعت نماز کند سهواً بلکه عمداً باز ضرر ندارد لکن [illegible] نماز است خصوص در
صورتیکه قصد امتثال امر نماید و قصد [illegible] نداشته باشد با این قصد نماز جماعت نکند
از راه معصیت و اگر مصلی یقین کرد که تکبیر گفت برای نماز و لکن شک کرد که نیت اقتدا نموده یا نه پس
اگر این شک بعد از اشتغال او بتسبیح مستحب باشد اعتنا باین شک نکند هم چنین اعتنا باین شک
نکند اگر ملتبس باشد بافعال [illegible] برای ماموم مستحب است مثل گوش دادن ماموم قرائت امام را و اما
اگر آثار اقتدا در او نباشد [illegible] و لکن نمیداند که بعد از قیام عدل از قصد
جماعت نموده یا نه [illegible] احوط است [illegible] احوط آنست که قضا نیز
نماید عدول نماید [illegible] بعد از [illegible] نافله و قطع نماید و اگر خوف فوت
ندارد تمام [illegible] نماز جماعت [illegible] یا برای نماز با نفراد
[illegible] انکه صورت [illegible] افعال پیش از امام ان افعال را بجا بیاورد
تا انکه از امام پیش نیفتد [illegible] بعد از علم باین حال نگویند که این شخص اقتدا
میکند بلکه بگویند که [illegible] تخلف یک رکن یا دو رکن یا یک فعل یا دو فعل
ضرر ندارد و خصوص اگر بجهت حاجت یا ضرورت یا نسیان باشد چنانچه اگر ماموم مسبوق تخلف
از امام نماید بجهت اتمام قرائت حمد یا سوره یا بجهت قرائت تشهد تا انکه ماموم بجهت کم شدن مهر یا بجهت
ازدحام مامومین نتوانند که با امام سجده نماید تا بصبر کرده که اول مامومین سجده کنند بعد خود
سجده نموده که در مثل اینموارد تخلف ضرر ندارد و بدانکه ماموم را لازم نیست متابعت در اقوال
امام مگر در تکبیرة الاحرام چنانچه گذشت و اما سلام پس اقوی عدم لزوم متابعت است لیکن
احوط است برای ماموم بدون ضرورت و بدون قصد انفراد اینکه سلام را مقدم بر امام بگوید احوط
عدم تقدم ماموم است بر امام در سلام مثل تکبیرة الاحرام مگر با قصد انفراد و ضرورت یا با احدهما
و بدانکه مراد از متابعت اینست که پیش از امام نیفتد پس لازم نیست بر ماموم که پیش از امام ذکر رکوع
و سجود نکند چنانچه هرگاه ماموم نخواند چیزی را که امام خواند یا بعکس نماید ضرر ندارد
و اما در افعال مثل رکوع و سجود و برخاستن و نشستن پس رکوع و سجود و برخاستنها باید که مقدم بر امام

نشود

نشود و اگر مقارن با امام بجا آورد اقوی آنستکه ضرر ندارد و اگر مقدم بر امام شود در دخول بفعل یا
خروج از آن باید در دخول مقدم با نفعل یا خروج از آن پس اگر عمدا باشد اقوی آنستکه نمازش صحیح است
و بهمان حالت بماند تا امام باو ملحق شود هر چند احوط اعاده نماز است بلکه قضا آن مستحب است و بعضی گفته‌اند
که جمیع نماز در فرض مذکور در صورتیست که امام فارغ از قرائت حمد و سوره بشود و ماموم قبل از
رکوع امام برکوع برود و اما اگر برکوع برود قبل از فراغ امام از قرائت در این وقت نماز ماموم باطل
است مثل اینکه ماموم قبل از ذکر واجب خود در رکوع یا سجود یا قبل از طمانینه ما بین سجدتین سر از
رکوع بردارد و یا داخل در سجده ثانیه شود پیش از امام که در این وقت نماز ماموم باطل است بنا بر احوط
نه از جهه [illegible] بلکه از جهه ترک واجب [illegible] و این سخن خوب است اگر گفته شد که از ماموم قرائت حمد و سوره ساقط است
بالمره یا اینکه سقوط از ماموم مشروط است بتمام کردن امام قرائت حمد و سوره را و اگر چنانچه یا فرض
اینکه عمدا مقدم بر امام شد بهمان حالت نماند تا امام [illegible] بلکه خود دوباره عود برکوع یا
سجود نمود در این وقت نمازش باطل است [illegible] عمدا و اگر [illegible] یا سهوی [illegible]
[illegible] باشد پس ظاهر آنستکه نماز صحیح [illegible] احوط اعاده بلکه [illegible] اگر ماموم در افعال
[illegible] سهوا مقدم بر امام شود [illegible] با امام شریک
شود در [illegible] با امام [illegible] احوط آنستکه ذکر
واجب در رکوع و سجود [illegible] دوباره بخواند [illegible] رکن یا غیر رکن دو حالت
[illegible] امام ضرر ندارد و اگر [illegible] دوباره رفتن مشروط است
که با امام در رکوع یا سجود ملحق شود و اما اگر بداند که دوباره با امام نمیرسد ملحق نمیشود بلکه امام منتقل
میشود در این وقت لازم نیست و این محل تامل است بلکه لازم است دوباره برکوع یا سجود برود
چه بداند که میرسد چه بداند که نمیرسد چه شک داشته باشد و اگر ترک عود نموده در جائی که عود واجب است
شود پس اقوی صحت نماز است چنانچه اگر ترک عود از جهة عمد یا از جهة جهل باشد خصوصا بقصد کانی
بنیت آنکه بجهة ریا اقتدا نماید پس اگر اقتدا نماید از جهة ریا بلکه اگر در صف اول یا عقب امام را
اختیار نماید بجهة ریا اقتدا باطل است بلکه نمازش نیز باطل است هر چند شرط ندانیم در اصل اقتدا
قربة الی الله فقصد یا ضرر ندارد چنانچه در تحصیل ثواب حرم یا مسجد بخصوصه هر چند لازم بدانیم
قصد قربة الی الله لکن اگر در جهة مسجد یا حرم قصد یا نماید از انجا که نمازش باطل است علی الاحوط
بلکه اگر امام در جماعة واجبه قصد نماید نماز امام باطل میشود علی الاحوط

شرط نيست در صحت اقتدا وقت تكبير گفتن ماموم در وقتيكه امام در ركوع باشد [illegible] ماموم [illegible]
امام در ركوع پس با احتمال لحوق نيز جايز است تكبير گفتن چنانچه شرط نيست كه قصد تمام نماز را در
ابتدا داشته باشد پس اگر قصد اقتدا بيك ركعت يا كمتر داشته باشد جايز است [illegible] نمودن [illegible]
است كه در نماز امام كه چهار ركعتى باشد مثلا چهار نماز را اقتدا نمايد چنانچه شرط نيست [illegible] اقتدا
بركوع رسيدن بلكه اگر اقتدا در حال قيام امام نموده و بركوع نرسيده اقتدا حاصل شده [illegible]
ركعت نيز نموده باقى را خود [illegible] بايد بركوع در اول ادراك ركعت باول تكبيرة الاحرام است [illegible]
چنانچه اشاره مى شود فصل در بيان چند امر است اول آنكه مستحب است كه امام جماعت در [illegible]
نمود و منتظر [illegible] كه داخل [illegible] باشد [illegible] اگر [illegible] باشد پيش از دخول در صلوة
توبه كند خود را از گناه [illegible] چنانچه مستحب است كه امام جماعت سالم باشد از كورى و جذام
و برص [illegible] باشد [illegible] بهتر است كه امام بالنسبه بماموم بالاتر باشد [illegible]
اقتدا نكند اعلم [illegible] بجاهل [illegible] بهتر است [illegible] عالم امامت نكند
چنانچه [illegible] باشد كه اعلم از آن امام باشد [illegible]
[illegible] مؤمنين كه [illegible] داشته باشند از امامت آن امام
پس اگر ماموين خوش [illegible] امامت نكند [illegible]
است كه مكروه است [illegible] داشته باشند بشرط آنكه كراهت [illegible]
زيادتى صلاح او باشد دويم آنكه ادراك جماعت با ادراك اول تكبير امام مستحب است و اخر آن خروج امام از
حد ركوع شرعى مى باشد پس اگر كسى اقتدا نمايد در حال آنكه امام بركوع رفته باشد چه فارغ [illegible]
از قرائت حمد و سوره با آنكه فارغ شده و لكن هنوز بركوع نرفته باشد ادراك جماعت نموده هر چند
بركوع امام نرسيده باشد احوط آنستكه ماموم درك تكبير امام براى ركوع نمايد چنانچه احوط
آنستكه اگر كسى درك تكبير ركوع نموده طورى نمايد كه مشغول بذكر شود قبل از آنكه امام [illegible]
نمايد چنانچه احوط آنستكه ماموم بعد از آنكه تكبير ركوع را درك نموده ذكر امام را در ركوع [illegible]
نمايد قبل از فراغ امام از ذكر خود را با امام برساند و بعضى شرط كرده اند ادراك الجماعة [illegible]
[illegible] ركوع اگر ادراك ركوع اصلا ننموده ادراك الجماعة حاصل نشده اگر چه ادراك تكبير
[illegible] و قيام نموده باشد اين احوط است و اگر شك كند كه امام [illegible] ركوع نموده يا نه پس اگر بعد از
ذكر ركوع با آنكه بعد از شروع بذكر اين شك را نموده اعتبار [illegible] و اگر [illegible] از شروع بذكر شك

كه از آن [illegible]

[illegible] بعضى [illegible] امام [illegible] و لكن [illegible] و بعضى [illegible] آنكه [illegible] امام از [illegible] ما [illegible] ركوع [illegible] باشد

نماید اقوی [illegible] مبطل است هرچند اولی آنست در رکوع کردن ماموم متبعین باشد و تا رفع
رفع ننماید امام معلوم نباشد و قول بعدم افساد اقوی است هرگاه ماموم [illegible] حاضر شد که امام
در سجده اول یا دویم یا در تشهد اول یا تشهد آخر یا بعد از [illegible] تکبیر ماموم تکبیر بگوید
تکبیر احرام علی الاقوی نه تکبیر سجده [illegible] امام ملحق شود [illegible] فضیلت جماعت و ثواب
آن ولکن در متابعت [illegible] اعاده تکبیر نماید نماز خود را باطل [illegible] بواسطه
[illegible] یا دو سجده [illegible] تکبیر نماز را تمام کند بعد از آن اعاده نماید [illegible]
مبطلات نماز [illegible] بعد از آن تکبیر [illegible] بگوید بقصد افتتاح اگر از نماز امام چیزی
باقی مانده باشد یا بقصد فرادی اگر باقی نمانده باشد شاید بهتر باشد در متابعت تشهد یا
[illegible] اعاده تکبیر [illegible] امام [illegible] بعدم حاجت باعاده تکبیر در متابعت
سجده بلکه [illegible] اعاده تکبیر [illegible] بعد تشهد و زیادتی رکن
مثل [illegible] واجب غیر رکن [illegible] باشد [illegible] زیادتی سجده [illegible]
متابعت [illegible] اگر بقصد افتتاح [illegible] امام از جلد رکوع [illegible]
شده [illegible] اگر ماموم رکوع [illegible] اگر برکوع [illegible] امام
سر از رکوع [illegible] با امام در سجده اول یا دویم
یا دویم [illegible] تشهد [illegible] احوط استیناف
نماز [illegible] بقصد [illegible] بعد از آن داخل شود و تکبیر احرام
دیگر [illegible] اگر [illegible] امام چیزی باقی مانده باشد بقصد فرادی اگر چیزی نمانده
که [illegible] ثواب جماعت [illegible] رکعت [illegible] گذشت [illegible] فرض باطل
نشد [illegible] بعد از آن تکبیر [illegible] اگر حاجت تکبیر گفتن برکوع [illegible]
در سجده اول [illegible] ملحق شده بلکه بتشهد [illegible] بوقت حاجت بتکبیر بگوید
[illegible] تکبیر [illegible] امام [illegible] کند چنانچه گذشت [illegible] اگر [illegible] نماز انفرادی تمام کند
[illegible] ملحق شود [illegible] با امام ملحق شود در رکعت
بعد بشرط آنکه [illegible] ماموم مشغول بقرائت
حمد سوره [illegible] امام [illegible] چنانچه [illegible] اینکه امام
از دو سجده فارغ شود [illegible] ماموم مشغول بقرائت حمد و سوره شود ولکن

اگر سجده دویم [illegible]

ظاهر این است که درک جماعت بعد از تکبیر حاصل نشده و تمتد و مکبر هم گفته بعد از این که اگر
بعد از این که گفت فایت شد قیام یکعت اشهر و رکوع از ادراک کرده ادراک جماعت و رکعت هم بعد از موده
و اگر قیام رکعت اشهر یار کوع از ادراک نموده ادراک جماعت نموده بلی اگر متابعت امام در سجود او کند
باد و بعد تمام با تشهد نمود برای تشهد نموده ادراک ثواب جماعت نموده و لکن ادراک رکعت نموده بعد
ادراک ماموم قیام بعد از رفع رأس از رکوع امام بلکه متابعت سجود جماعت حاصل نشود مگر آنکه
هرگاه ماموم درک کند بعضی از رکعات امام را و بعضی از رکعات دیگر را ادراک نکرده باشد اکتفا کند
نموده اول نماز متابعت نماید و موقع که امام تسبیح میخواند ماموم رکعت اول خود حمد بخواند و هرگاه
امام برکوع برود قبل از تمام کردن ماموم حمد و سوره را مخیر است ماموم که قطع کند قرائت حمد و
سوره را و متابعت امام نماید [illegible] تمام کند در سجود ملحق شود چنانچه مخیر است
که قصد انفراد نماید [illegible] که امام حمد و سوره را میخواند بکند بعد
از رکوع امام [illegible] بلکه [illegible] تکبیر گفتن امام برای رکوع اقتدا نماید و اگر
پیش از این اقتدا نموده [illegible] ممکن شود هرچند [illegible] باشد
یا سبحان الله [illegible] احوط اعاده نماز است و هرجا که ماموم
[illegible] متابعت امام ترک قرائت [illegible] اگر ماموم مشغول بنماز مستحبی بوده که نماز
جماعت مهیا شده [illegible] اگر امام نماز مستحبی را [illegible] جائز
که نماز مستحبی را قطع نماید اگر در اثنای نماز مستحبی [illegible] بنماز جماعت را ادراک نماید نماز
نماز مستحبی را تمام نماید و اگر مشغول بنماز واجب شده که نماز جماعت مهیا شده پس اگر ممکن است که عدول
نماید از نماز واجب بمستحبی عدول کند و تمام کند بنماز جماعت برسد و اگر [illegible] امام خوف [illegible]
باشد قطع نماید چنانچه گذشت و اگر ممکن نباشد مثل اینکه داخل در رکوع رکعت ثالثه شده [illegible]
امام نماز است و لکن جواز قطع [illegible] بجهت ادراک نماز جماعت قوی است چنانچه قوی است قصد جماعت
در اثنای نماز فرادی بدون حاجت بقطع نمودن یا عدول کردن هرچند این قطع یا عدول بغیر جایز است بجهت
اغراض دیگر مثل موافق نمودن ماموم اول نماز خود را با اول نماز امام بلکه جایز است در اثنای جماعت عدول
از جماعت بجماعت دیگر خصوص اگر جماعت دیگر مشتمل بر مرتبت فضیلت زائد باشد چنانچه جایز است بعد
از قصد انفراد با اینکه قصد جماعت نماید و احوط ترک جمیع اینها است مسئله هفتم آنکه هرجائی که محل جلوس
تشهد ماموم نباشد لکن بجهت متابعت امام و درک فضیلت جماعت بنشیند الا آنکه تشهد میخواند بنحو

نماید مراد از تجافی آنستکه خود را از زمین دور نماید و درست بنشیند و بنشستن مثل آنکه بر
پاشنهای بنشیند و دو دست را بکف دستها بر زمین بگذارد و جمعی گفته‌اند که این تجافی در حال
تشهد واجبست و اکثر نقل کرده‌اند که مستحبست و اولی احوط است هرچند تجافی از قوه بیفتد
ششم اگر ماموم امام را در رکوع بیابد و بترسد که اگر صبر کند تا آنکه داخل صف شود امام سر
از رکوع بردارد جایز است که در همان مکان خود تکبیر بگوید و رکوع کند و در رکوع یا بعد از رکوع
یا بعد از سجده اول یا بعد از هر دو سجده یا بعد از راست شدن از سجده دوم راه برود بگام یا بگامها
تا آنکه ملحق شود بصف و ترک کند در حال راه رفتن مثل الحوقله یا مثل قرائت حمد و سوره یا ذکر
رکوع را بلکه اگر بگذارد که در حال رکوع یا بعد از آن ملحق بصف شود مگر بعد از سجود جایز است
شدن از آن و بعد از راست شدن بلکه اگر امام داخل در رکعت ثانیه شد ماموم بعد از دخول امام در
رکوع نیز بترسد که اگر راه برود و بعد از داخل شدن در صف امام ... کند تا بلکه با امام برسد
رکوع کند در همان مکان و بعد از آن در حال رکوع یا بعد از آن یا بعد از سجده یا بعد از راست شدن
از سجده ملحق شود ولکن این حکم مشروطست باینکه ماموم از امام زیاده دور نباشد که جایز نباشد
با آن دوری اقتدا نمودن و آنکه مشتمل ... عدم انحراف
قبله بقهقری و غیر باشد که اگر لحوق بصف ... جایز نیست تکبیر گفتن
و اقتدا نمودن و آنکه حایل یا بلندی نباشد که ... عدم اشتراط اشتراط
اول و بنا بر آنکه جایز است برای ماموم در حال ... پس اگر بعد از رکوع
امام در دو رکعت اول قصد انفراد نموده قرائت حمد و سوره از ماموم ساقط است و اگر قبل از رکوع
امام و بعد از فراغ از قرائت حمد و سوره قصد انفراد نموده هرچند امام در قنوت باشد باز قرائت حمد
و سوره از او ساقط است و اگر در اثنای قرائت امام ماموم قصد انفراد نموده بقدر یکه امام خوانده
است قرائت ... از ماموم ساقط است حتی آنکه اگر امام بسم الله حمد را تمام گفته جایز است
که ماموم اکتفا کند بهمان بسم الله و بعد از قصد انفراد باقی را بخواند هرچند احوط آنستکه
هر وقت که ماموم قصد انفراد کند قبل از رکوع دوباره احتیاطا حمد و سوره را تمام بخواند
و بعد از آن نماز را تمام نماید منفردا و اکتفا نکند بحمد و سوره که بعض از امام خوانده و بعض دیگر
خود نخوانده بلکه بهتر آنستکه اگر امام شروع بقرائت قل هو الله یا قل یا ایها الکافرون نموده
یا شروع بسوره دیگر نموده و از نصف گذشته ماموم بعد از قصد انفراد همان سوره را نخواند

وطریق

و مشغول بسوره دیگر نکند بلکه احوط آنست که ماموم قبل از رکوع قصد انفراد نکند و احتیاط آن
آنست که ماموم قبل از رکوع قصد انفراد نکند و احوط از این آنست که قصد انفراد نکند مگر
در حال ضرورت دهم آنکه واجب نیست بر ماموم در دو رکعت اول نماز اخفاتی اگر اقتدا بامام عادل نموده
قرائت حمد و سوره را هر چند نماز ماموم در دو رکعت اول نماز اخفاتی جهریه باشد مستحب هم نیست
بلکه حمد و سوره از او ساقط است و مستحب است برای ماموم لا اله الا الله و سبحان الله و صلوة و
سایر اذکار بگوید در دو رکعت جهریه که ماموم بشنود قرائت امام را یا آنکه همهمه را بشنود هر چند
بتکلف گوش باشد مراد از همهمه آنست که حرف و صوت را بشنود و تمیز قرائت را نداند و از هم وجوب قرائتها
است و استحباب هم ندارد بلکه کراهت دارد هر چند نماز ماموم اخفاتی باشد بلکه قول بحرمت قرائت
خالی از قوت نیست خصوصا بنیت جزئیت و خوب خاموش شدن ماموم و گوش دادن او قرائت امام را و بنا بر اقوی بلکه
بنا بر احوط آنست که در [illegible] در اثنا ملال [illegible] نشود مگر بذکر قلبی که منافات
با خاموش شدن نداشته باشد و اگر نشنود [illegible] هر چند [illegible] بجهت کری یا مانع
دیگری باشد [illegible] لکن استحباب قرائت خالی از قوت نیست
و بهتر آنست که [illegible] بعضی از حالات قرائت همهمه را بشنود و در
بعضی از حالات نشنود [illegible] و جائز است برای ماموم در وقتی
که همهمه را نشنود [illegible] صلوات شود و اما در رکعت سیم و چهارم پس
ماموم مخیر است [illegible] تسبیح یا قرائت نماید اگر نماز ماموم اخفاتی
باشد و نماز امام جهری پس همچنین اگر نماز ماموم جهری باشد و نماز امام اخفاتی ماموم تابع امام
میباشد در جهر و اخفات نماز [illegible] و این مسئله محل تردد است على الاقوى هر چند احوط اعاده
نماز است اگر تابع امام نشد پس جهر خواند بدانکه وجوب اخفات تا بنسبت بالتسبیح بغیر از حمد و سوره
بنهما و اما بنسبت با اذکار پس وجوب اخفات ثابت نیست بلکه مستحب است اخفات در جمیع اقوال حتی تکبیرة
الاحرام مکروه است ماموم که در رکوع با امام میخواهد ملحق شود و امام برای او رکوع را طول دهد
مستحب است که تکبیرة الاحرام را بلند بگوید تا اینکه امام بفهمد که ماموم برکوع رسیده و قنوت
از ماموم ساقط نشود و همچنین اگر امام [illegible] یا غلط بخواند یا اینکه خطاء در افعال نماید
ماموم [illegible] بگوید [illegible] بقرائت [illegible] امام [illegible]
[illegible] امام [illegible]

حاجت رفع نشود مکروه بلند نمودن صدا بزیاده بر قدر متعارف که بلند نمودن صدا زیاده بر قدر
متعارف بجهت حاجت ضرر ندارد و در قنوت هم بعض از علما نیز فتوی داده اند که جایز است تخفیف
صدا بلند نمودن و این قول ضعیف است هر چند ضرر ندارد اگر صدا بلند نماید در قنوت ولکن
کلام این است که جهر در قنوت برای ماموم راجح است یا نه اقوی عدم رجحان جهر است برای ماموم یا آنکه
آنکه اگر امام خطائی نماید باید که ماموم امام را تنبیه نماید بعضی تنبیه ماموم را واجب دانسته اند
و قول بوجوب ضعیف است ولکن احوط است و اگر ماموم تنبیه نکرده عمدا یا سهوا پس اگر خطا امام در غیر
رکن بوده و محل متعقب شده باقی باشد اگر چنانچه محل تنبیه از برای امام فوت شده ولکن از برای ماموم
محل تدارک آن غلط باقی باشد مثل اینکه امام حمد و سوره را غلط خوانده یا خلاف ترتیب خوانده و
ماموم تا وقت تنبیه کند امام رفت برکوع در این وقت ماموم خود صحیحا قرائت نماید بعد از آن با امام ملحق
شود و مرحوم [illegible] اکتفا بقرائت امام [illegible] تکبیرة الاحرام ترک قرائت حمد
سوره نماید [illegible] کند امام را [illegible] رکوع [illegible] نسبت بر ماموم [illegible] انفرادیا قرائت حمد سوره
تماما نماید بعد از آن ملحق شود بلکه [illegible] که ابدا [illegible] در رکوع با امام
با علم ماموم که امام سهو القرائة حمد سوره خواند [illegible] رکن باشد این و
بر ماموم لازم است بجا بیاورد آن رکن را [illegible] واقتدا با امام [illegible] صحیح بجهت اینکه نماز
امام باطل شده و صحیح نیست [illegible] رکوع شود [illegible] و مستحب
است [illegible] طول رکوع بوده بجهت انتظار کسانی که [illegible] شده اند هر گاه امام
برسد که اگر طول ندهد رکوع را از ماموم رکعت نرسند بلکه این مستحب است برای ماموم که
اراده دخول در نماز داشته باشد بلکه مقدار طول منوط است بمقداری که اطمینان حاصل شود
که ماموم با امام در سجده [illegible] سیم آنکه مستحب است که امام دعاها را مخصوص خود نکند بلکه بلفظ جمع
بخواند چنانچه مستحب است که امام برای نافله [illegible] کند و بجای دیگر رود و نافله کند چنانچه مستحب است
که صلوة امام در طول مناسب حال اضعف ماموم باشد چنانچه امام نباید که نماز بکشد که [illegible] حاصل
میشود در سرعتش بکوشد بجد که نماز را از وقار بیندازد و بسیار نیز طول ندهد که باعث تنفر
باشد از ماموم بشود چهارم آنکه مکروه است راه دادن اطفال و مجانین و عبید بلکه غیر
اهل فضل را در صف اول پنجم آنکه اگر ماموم داخل در نماز شده ولکن نمیداند که امام در دو
رکعت اول است تا قرائت از او ساقط باشد و بخواند یا آنکه در دو رکعت آخر است که ماموم باید

قرائت نماید در این وقت لازم است استینافش و اگر ممکن نشد لازم است بر ماموم خواند بقصد آنکه
جزو نماز است بحسب ظاهر شرع ولکن اگر بقصد واقع بخواند باین معنی که اگر در دو رکعت اولست
این قرائت قرآن باشد و اگر در دو رکعت اخر است این جزو صلوة باشد شاید بهتر باشد و اگر جاهلا
خواند و معلوم شد که در دو رکعت اول است ضرر ندارد چنانچه اگر در اثنای قرائت معلوم شود
که در دو رکعت اولست قطع مینماید اگر در جائیکه مامور بود که بخواند حمد و سوره را نخواند
سهوا تا آنکه امام رفت برکوع نیز ضرر ندارد و ملحق شود با امام در رکوع و اگر عمدا نخواند تا آنکه
امام رفت برکوع و معلوم شد که دو رکعت اخر است معصیت نموده و بخواند و بعد از آن ملحق
شود با امام در هر جائیکه ممکن باشد لحوق یا آنکه قصد فرادی نماید هر چند جواز لحوق با امام
در رکوع با ترک قرائت حمد و سوره عمدا نیز خالی از قوت نیست لیکن احوط اعاده نماز است در این فرض
و اگر عمدا نخواند و معلوم شد که [illegible] بحسب ظاهر معصیت کرده ولکن اثمش ضرر ندارد
بنمازش هر چند احوط [illegible] است [illegible] مستحبست از برای شخصیکه بفرادی نماز کرده اعاده
نماز نماید بجماعت [illegible] وجوب اگر [illegible] شود چه آنکه با امامت اعاده کند یا بماموم
و اختصاص ندارد [illegible] هم جاریست یا که از برای ماموم و از برای
امام اعاده نماز [illegible] برای طایفه دیگر خصوص اگر جماعت ثانیه
مشتمل بر مزیتی و فضیلت [illegible] بر یک دفعه اعاده نمودن خالی از اشکال نیست
و احوط ترکست هر چند [illegible] خالی از قوت نیست و اگر دو نماز را مثل ظهر
و عصر یا مغرب و عشا را بفرادی نموده و در جماعتی داخل شود که یکی نماز اول را مشغول است
و دیگری نماز دوم را مراعات ترتیب در اعاده نیز نماید هر چند اشتراط ترتیب خالی از تامل نیست
چنانچه شرط نیست اعاده هر دو بلکه اعاده یکی کافی نیست بلکه جایز است اعاده نماز ثانی نماید نه
اول چنانچه جایز است با اشتغال ذمه بنماز دوم اعاده نماز اولی بلکه دور نیست تعمیم استحباب
اعاده مرقوم یعنی نماز یومیه مثل نماز زلزله و با در الجماعه در نماز منفرد ادائی بنماز قضائی
بلکه نماز جماعت در همان نماز خارج وقت با آنکه ظاهر اخبار اعاده است نه قضا چنانچه هرگاه
دو نفر عمدا ترک جماعت کردند و فرادی نموده اند و بعد از آن پشیمان شده اند جایز است که بجماعت اعاده
نمایند با اثنا فریضه گذاری بنا شد خلاصه در هر حال جماعت مطلوب و محبوبست همینقدر آنکه و هرچند
از اخبار مستفاد میشود که ده صنف به صنف اقتدا نکنند آزاد بنده و رها شده از مجوس

مجوس

کتاب الصلوة فی الجماعة

مجموع بحسب صفات و بینا بکور خصوصاً در صحرا و کسیکه فضیلت دینی داشته باشد بکسیکه از او
یا مثل از آن نداشته باشد و کسیکه با وضو باشد بکسیکه با تیمم باشد و کسیکه حاضر باشد بکسی
که مسافر باشد و حکم و صاحب مسجد بالخانه یعنی صاحب مسجد یا خانه و این منع از روی اولویت است
نه از روی حتم و لزوم بلکه بعضی ذکر کرده اند که مکروه است پیش نماز جوان باشد اگرچه عالم باشد
چنانچه مکروه است که حجام باشد اگرچه زاهد باشد یا دباغ باشد اگرچه عابد باشد و هم چنین
مکروه است که کور باشد یا فالج باشد یا برص یا جذام داشته باشد مگر آنکه امام جماعتی باشد
که در این صفتها مثل او باشند فصل اینکه مستحب است برخاستن برای نماز نزد گفتن قد قامت الصلوة
و از برای امام مستحب است که آخر از همه ماموین بایستند و مستحب است که صف اول را پر کنند و فرجه در او
نگذارند و با وجود آنکه صف اول یا دوم خالی است صف سیم و چهارم را پر نکنند بلکه مستحب است
که اگر کسی فرجه در صف پیش ببیند آن فرجه را پر کند [illegible] باشند چند اهل است که راه نبر
از او داشته باشند و محتاج بسیار دور کردن [illegible] باشد بلکه در [illegible] که آنها که آن فرجه را
پر نکرده ایستاده اند احترام ندارند [illegible] نماز [illegible] بر [illegible] یکدیگر دوشها
برابر هم باشند در وقت ایستادن و [illegible] برابر هم باشند [illegible] و طریق ایستادن [illegible]
ماموم مکانیست که با امام نزدیکتر باشد [illegible] و هم چنین یا صف
آخر مکروه است نماز میت که صف آخر بهتر است [illegible] جانب راست صف افضل
است از جانب چپ یا بمقدار یک صف اول [illegible] و بهتر است که صف اول را
مخصوص اهل فضل قرار دهند یعنی کسانیکه بحسب علم یا عمل یا عقل زیادتی داشته باشند و
بهتر اجتماع این صنف است چنانچه بهتر است که در صفوف بعد بحسب مراتب بعد بعض ملاحظه
شود پس اهل فضل صف ثانی را پست تر از اهل صف اول قرار دهند و اهل صف سیم را پست تر
از اهل صف دوم قرار دهند و هکذا و بهتر است که اهل صف اول هوشیار باشند که اگر بر
امام سهوی و خطائی حاصل شود تنبیه نمایند امام را و اگر ماموم یکنفر باشد در پهلوی راست
امام بایستد و اگر زن و خنثی باشد در پشت سر امام بایستند و اگر ماموم مرد باشد و زیاده
بر یکنفر باشد مستحب است که امام را مقدم بدارند و در پشت سر امام بایستند مگر آنکه امام و
ماموم برهنه باشند پس پهلوی یکدیگر می نشینند و اندکی زانوهای خود را مقدم میکنند بر او
و عوض رکوع و سجود اشاره میکنند بسر و ایما برای سجود را مثل ایما برای رکوع قرار ندهند بلند

[illegible]

بلکه سر را در ایام ... [illegible] و اگر مأموم زن باشد به نحوی که ... ببینند مکروه
شروع به اقامه نمودن بعد از قد قامت الصلوة بلکه بعد از شروع با امر نیز مکروه است و مکروه
کرمانی که [illegible] تنها باشند داخل در صف نشود هر چند زن باشد در صف نیز باشد مگر اینکه
در صف موضع خالی باشد اگر در این وقت خود را در جناح امام قرار دهد بعضی گفته اند دور
نیست که در این وقت کراهة داشته باشد که کسی او را بطلبد و داخل در صف کند و اجابت او نیز
معلوم نیست که مستحب باشد مگر اینکه هم اهل صف برضا ... و طلب نفس طلبند، مقصد
ششم در نماز مسافر است بدانکه نماز مسافر قصر میشود بچند شرط اول آنکه سفر او بقدر مسافت
است که هشت فرسخ است در رفتن بتنهائی یا آمدن بتنهائی یا در رفتن و برگشتن هر دو که چهار فرسخ برود و
چهار فرسخ برگردد با اتصال سفر در یک روز یا یک شب یا یک شبانه روز که شب در اثنای آن نماند
بتفصیلیکه میاید ... [illegible] میل چهار هزار ذراع است و ذراع مشهور الخلقه
... [illegible] فرسخ شرعی ... هزار ذراع میباشد و در کمتر از مسافت مزبوره
قصر نمیکنند اگر ... [illegible] فرسخ قصر نیست هر چند بتکرار آمد شد
هشت فرسخ ... [illegible] فرسخ بکوچه ... اگر باشد مسافت نیست و
قصر نمیکنند ... [illegible] برگشتن هشت فرسخ باشد که در این وقت قصر
میکنند در برگشتن ... [illegible] هفت فرسخ برگردد نیز ... [illegible]
نیست اگر چه ... [illegible] برود براهی و شش فرسخ برگردد از راه دیگر و
بخوانند ... که رفتن و برگشتن که کمتر از چهار فرسخ در رفتن بتنهائی یا برگشتن بتنهائی باشد
قصر نکند هر چند احوط جمع میباشد پس اگر سفر ... دو راه داشته باشد یکی دو فرسخ
و دیگری هشت فرسخ اگر از دو فرسخ رفت تمام میکند در رفتن اگر چه قصد عود از هشت
فرسخ داشته باشد در برگشتن قصر نماید اگر از راه هشت فرسخ برود قصر میکند هر چند بقصد
کم کردن نماز از آن راه برود حتی در برگشتن و ظن ... اعتبار ندارد بلکه باید که یقین بمسافت نماید
تا قصر کند چه از راه ... کند ... شرط آنکه از اسم مسافر بسبب طول دادن خارج
نباشد یا نشود مثل آنکه از جهة مشقت قطع طریق بسبب برف و باران یا سنگلاخ بودن آن یا
بسبب باد مخالف بخواهد طول بکشد نه آنکه عمداً ... هشت فرسخ را طی کند بجهة محض تفرج
نهان هر چند با قصد سفر باشد یا آنکه مسافر از سفر رجوع کرده و نزدیک بوطن رسیده

ولکن

ولکن علما در دهات و مزارع نزدیک بوطن هنوز نمازی مکشوفی نیابند باینکه از اسم سفر
بودن خارج نشود بلکه از بعضی از مشایخ ما ظاهر میشود که اگر شخصی در بلدی با کثیر
یا عیال سالها بجهت تجارت بماند اگرچه پنجاه سال باشد مثلا و آن بلد را از برای خود مقر قرار نداده
نه بقصد توطن و ملکی نیز در آنجا نداشته باشد هر گاه از آن بلد سفر نماید از آن سفر برگردد با
مکان یا آن بلد محتاج نیست در اتمام نماز بقصد اقامه یا ماندن سی روز متعدد بجهت اینکه
بودن اینها برای مسافر است و بر این شخص فرض در مزبور مسافر صادق نیست پس نماز را باید تمام
نماید بهر وقت و هرچند بهر مواضع سفر برای این شخص در فرض مزبور حاصل نشود بلکه میشود که
که ماندن با این مقدار در آن بلد باعث آن میشود که آن بلد و آن مکان بمنزله وطن او شود
بلکه اگر شخصی در بلدی یا مکانی قصد ماندن نماید در مدة نیت باقصد تحصیل علم یا تجارة یا امر
دیگر او نیز باید تمام نماید در اول ورود بآن بلد [illegible] یا بعد از چند روز یا بعد از
که از اسم مسافر خارج شود هرچند [illegible] فرض نشود بجهت آنکه [illegible]
بوطن میباشد یا بجهت اینکه این شخص در عرف [illegible]
هرچند بعضی از علما ما فتوی بقصر نماز [illegible] در فرض [illegible]
روز متردد در آن بلد بماند که در این وقت [illegible]
و مسافر بعض احوط جمع است و مثل بالا رفتن [illegible] بچاه و مثل [illegible]
و بعنوان از سفر شرعی حساب نمیشود حتی مثل [illegible]
کوه در خود بلد باشد اما اگر در خارج از بلد باشد بنا میشود که اسم سفر بر بالا رفتن این [illegible]
شود چنانچه اگر پائین رفتن بچاه و فرو رفتن بدریا و بالا رفتن بمناره و کوه طریق [illegible]
شود و مثل سفر برآنها میکند [illegible] بحسب ظاهر بر صدق سفر و عدم صدق آن [illegible]
ندید بجهت مثل کوه و علو دفعی مثل مناره و طی مسافت در دور بلد کبیر [illegible] باعث صدق
سفر نمیشود هرچند تجاوز از حد ترخص نماید چنانچه بنا میشود که باعث صدق سفر میشود
و از بعضی اغلاط ظاهر میشود که هر گاه قطع مسافت بطور دایره یا دوائر باشد [illegible] در حول
اغلظ عادی مکان آن بلد نماید باشد صدق سفر نمیکند و از بعضی از اجله مشایخ ما خلاف
آن ظاهر میشود و ظاهر اینست که مسافت دور بر گرد [illegible] دایره فرض شود هرچند شهر است و اما
اینکه هشت فرسخ فرض شود لکن در دور بلد باشد ظاهر اینست که در آن [illegible]

كتاب الصلوة

سفر نمیکند غالبا مثل سیر در خود بلد و دوم آنستکه قصد سفر بکند مثل اینکه راه بلد منحصر
باشد بمرور از آب یا کوهی که محیط ببلد باشد و این نیز چند قسم است اول آنستکه مقصد
در اخر دایره فرض شود که بجهة فرار از دشمن مثلا عود بمکان اول نماید در این قسم لازم است
باعتبار قطع تمام مسافة بودن نه باعتبار تلفیق دوم آنستکه مقصد در اخر دایره نباشد اگر
در سیر چهار فرسخ باشد در این فرض نیز لازم است تقصیر بعد از وصول بمقصد از باقی مسافة
برگردد نه از همان راهی که امده برگردد مگر اینکه در صورة ثانیه مسافة بتلفیق حاصل میشود
و در صورة اولی بغیر تلفیق خالی از قوة نیست عمله باعتبار قصد عود نیز حقیقة سیم آنستکه مقصد
در کمتر از چهار فرسخ باشد پس هرگاه قصد عود از همان راهیکه امده است دارد تمام مینماید هرگاه
قصد عود از باقی مسافة داشته باشد [illegible] اینستکه قصر نماید باعتبار قطع مسافة ذهابیه
تلفیقیه باعتبار قصد قطع مسافة [illegible] که مجموع از چهار فرسخ میشود
در عود حقیقة هر چند احتمال تمام نیز میرود و احتیاط جمع است چهارم آنستکه مقصد
زیاده بر چهار فرسخ [illegible] اشکال الحکم او
قصر است و اگر [illegible] در حکم ان مثل حکم فرض ثانی از قسم سیم است
واما فرض [illegible] ان بلد باشد پس اگر مراد از [illegible]
شده باشد که مسافت [illegible] کمتر از چهار فرسخ باشد پس موجب قصر نخواهد
شد هر چند بحسب عرف باشد اگر مراد از بودن در [illegible] قطع و سیر باشد خط سفر [illegible] کمتر
از چهار فرسخ باشد پس اگر اتخاذ در قرب بلد فرض شود عدم صدق سفر ممنوع است
و همچنین ظاهر میشود از سید استاد اعلی الله مقامه که اگر شخصی سفر کند بسوی بلدی و بعد از
وصول بان بلد [illegible] قصر میکند اگر مجموع بقدر مسافة باشد هر چند بخبر واحد مسافة
حاصل شود و این قول قوی است اگر از اول قصد [illegible] ان بلد داشته باشد و ثابت میشود
مسافة باشد باختبار و بخبر دو عادل و بحکم حاکم شرع و شیاع و باخبار صاحب [illegible] مسافة مثل
مالک [illegible] یا مستاجر یا [illegible] و واحد ثابت نمیشود و همچنین بشهادة غیر عادل [illegible]
[illegible] هر چند ظن حاصل شود هر چند احوط جمع است و اگر دو شاهد عادل [illegible]
دو شاهد عادل دیگر معارضه کنند در اصل مسافة بودن و نبودن یا مسافة رسیدن [illegible]
اقوی تمام و احوط جمع است و [illegible] مسافة [illegible] تمام مینماید [illegible] لازم نیست هر چند

شخص

كتاب الصلوة في السفر

نقص بوده از ... امکان واحوط از آن جمع است اگر شك از جهة تحقق مقدار مسافت موجب قصر
باشد ... از جهة جهل بحکم شرعی آن مسافر باشد را بتوقف محض و عام بحکم لازم است باجتهاد
یا تقلید مگر آنکه عمل باحتیاط نماید و اگر شك در مسافت شرعیه قصر نماید و بعد از نماز معلوم
شود که مسافت نبوده لازم است که اعاده نماید در وقت و قضا نماید در خارج وقت بتمام و همچنین
اگر شك خود باقی بماند و اگر معلوم شود که مسافت بوده اعاده نماید قصر را مگر در صورتیکه
ملتفت بقصر و اتمام بهیچ وجه نبوده و اگر شك در مسافت شرعیه تمام نماید و بعد از نماز معلوم
شود که مسافت نبوده یا شك خود باقی ماند اعاده لازم نیست و اگر معلوم شود که مسافت بوده احوط
اعاده بلکه قضا میباشد بقصر هر چند قول بسقوط اعاده و قضا خالی از قوة نیست و اگر شك در
مسافت شروع بتمام نموده و در اثنای نماز معلوم شود که مسافت بوده پس اگر قصد ظهر یا عصر مثلا
نموده و التفات بقصر و اتمام ننموده نماز او صحیح است ... اتمام نماید ... بقصر و همچنین اگر ملتفت
بقصر و اتمام بوده و لکن قصد تمام نموده و اگر ... ننموده احوط آنست که عدول کند از قصد
بتمام ... اتمام این نماز نماید و اعاده نیز نماید ... هر چند بطلان این نماز و لزوم ... است ... این نماز او عدم
لزوم اتمام آن قوی است خصوصا اگر قصد ... نموده بلکه عمدا و عالما
بوده که مبدا است که تکلیف او در این فرض ... و اگر در اثنای ... معلوم شود که مسافت نبوده
پس اگر قصد ظهر یا عصر نموده بدون التفات ... نموده ... نماز را اتمام نماید قصرا
اگر داخل در رکوع رکعت ثالثه نشده باشد و ... اگر داخل ... شده باشد احوط اتمام
نماز است تماما و اعاده آنست قصرا و اگر قصد تمام نموده عدول کند بقصر اگر محل عدول باقی باشد
و اگر محل عدول باقی نباشد احوط اتمام و اعاده آنست قصرا و اگر قصد قصر نموده نماز را قصرا تمام
نماید و نماز او صحیح است اگر قصد قصر از روی جهل یا غفلت بوده هر چند احوط اعاده است در این دو فرض
بلکه لزوم اعاده قوی است اگر نیت قصر را عمدا و عالما بوده که مبدا است که تکلیف او در این فرض
تمام و نیت تمام است بر فرض تعرض قصر و تمام در نیت قصر و در آخر صلوة مسافر نیز می باید فروع
بسیار در نیت قصر و تمام و خود قصر و تمام و ابتدا مسافر از آخر قلعه و آخر خانها و آخر خیمها از بلاد
و دهات و چادرها و آخر خانه و آخر کاروانسرای که با دیگری متصل بنا شده ... آخر محله ... بلاد بزرگ
است اگر محله بزرگتر از شهرهای متعارف بنا شده و اگر نباشد از آخر محله این محله بزرگ است و اگر آن محله
بزرگ مشتمل بر محلات نباشد نقد بر مسافر و ابتداء آن از محله نقدی این محله بزرگ باشد

از بلد

از بلد مسافت قصد مثل بن محله بلد نمود ولکن ثانی اقوی است و اگر در صحرا یا در بیابانی باشد
که بلد و جماعت نباشد ابتدا مسافت از مکانی است که از آن سفر از آن مکان مینماید و تبعیت آنکه قاصد
مسافت باشد هر چند به تبعیت باشد مثل زوجه و غلام و اسیر و خادم بلکه رفیق و اهل و صاحب ما دام
قصد مفارقت نداشته باشند که اگر قصد مفارقت داشته باشند هر چند حرام باشد مثل زن
و عبد و اجیر و خاص تمام مینماید چنانچه اگر قصد متبوع را ندانند تمام مینمایند بلکه شیخ استاد
صاحب جواهر الکلام اعلی الله مقامه شرط کرده است در قصر کردن تابع که علم بقصد متبوع داشته
باشد پس اگر تابع نداند بقصد متبوع خود را تمام کند هر چند مسافت بسیار قطع کند بنا بر این اگر
در اثنای مسافت معلوم شود از برای تابع قصد متبوع مسافت را در این وقت تابع قصر میکند اگر
بعد از علم تابع مقدار مسافت باقی باشد و الا تابع تمام میکند هر چند متبوع قصر کند و مجرد قصد تبعیت
بدون علم بقصد متبوع [illegible] لازم باشد بر فرض طالب حاجتی که بعد از آن
حاجت او سکر بعد از [illegible] مسافت هر چند [illegible] عدم اشتراط علم به خصوص تابع با بقای تبعیت
و تابع بدون قصد متبوع [illegible] مقدار مسافت [illegible] مسافر در حق متبوع خالی از قوت نیست
پس هرگاه بکند تابع [illegible] متبوع [illegible] قصر میکند هر چند بعد از آنها تابع باقی
مانده از سفر بقدر [illegible] قصر نمودن تابع علم بقصد متبوع در اول
سفر و حصول علم فی الجمله [illegible] مسافت باشد بلی اگر بقصد متبوع را بداند
ولکن عازم بر مصاحبت [illegible] مردد باشند یا مظنه بقصد جمیعا یا مفارقت
داشته باشند قاصد مسافت نیستند لازم است که تمام نمایند هر چند اکتفا بظن مصاحبت بحسب عاده
خالی از قوت نیست بلکه از بعضی ظاهر میشود که شرط قصر نمودن تابع اطمینان تابع است بقصد متبوع
بر قصد مسافت پس اگر اطمینان نداشته باشد بقصد متبوع بر قصد مسافت هر چند اطمینان ظنی باشد قصر
نمیکند تابع هر چند قصد تبعیت داشته باشد لازم نیست بر تابع که استعلام از متبوع نماید هر چند
احوط است احتیاطا لازم نیست بر متبوع که اخبار نماید هر چند تابع از او سؤال نماید و اکتفا بقول متبوع
در قصد مسافت و قصد اقامه و غیر آن خالی از قوت نیست چنانچه هر چند بعضی گفته اند که اظهر عدم
اکتفا بقول آن [illegible] و شرط نیست در سفر اختیار و رضای او بسفر پس مجبور بر سفر هر چند جبر بنحوی
باشد که او را بر دابه ببندند باید نماز شکسته بکنند [illegible] اگر غایت مقصد جابر را بدانند که بقدر
مسافت یا بیشتر است در اول قصر و در ثانی تمام نماید و اگر بداند با احتمال تخلص [illegible] از جابر و یا رجوع

کتاب الصلوة

جایی را از خبر عدل بعید عادت پس قصد مسافت نموده و اگر کسی که دنبال [illegible] یا اسیر [illegible]
یا بطلب [illegible] که فرار کرده است [illegible] و قصد [illegible] داشته [illegible] اگر مقصود
با [illegible] باشد خواه مقصود [illegible] بقدر مسافت [illegible] شود باید نماز را تمام کند [illegible]
برگردد [illegible] برگشتن اگر بقدر هشت فرسخ باشد قصر میکند [illegible]
چهار فرسخ قصر میکند [illegible] برگشتن مثلا اگر [illegible] مسافر [illegible]
[illegible] مسافر بعد از [illegible] خواهد بود قصر نماید [illegible]
خواهد نمود [illegible] پنج فرسخ از راه طی نموده بعد معلوم شد که [illegible]
برگردد قصر میکند [illegible] فرسخ با قصد [illegible] پنج فرسخ بی قصد [illegible] چنین قصر میکند [illegible]
را هشت فرسخ برگشتن با اینکه باعث شود قصر [illegible] که در این سه فرسخ رفتن نیز قصر نماید [illegible]
اگر مسافت شش فرسخ یا چهار فرسخ بی قصد [illegible] دو فرسخ باقی مانده را
برود و از آنجا برگردد قصر میکند [illegible] هشت فرسخ برگشتن [illegible] هشت فرسخ شود [illegible]
را باید تمام نماید و کافیست در لزوم قصر قصد مسافت [illegible] سفر شرعی
علم بمسافت شرعیه [illegible] اگر سفر نکند [illegible] مسافت [illegible]
اثنای سفر معلوم شد که بقدر مسافت [illegible]
شرعیه نباشد [illegible] معلوم نشده [illegible] تمام [illegible]
حد و نشان و عدم قصد بخلاف [illegible] اثنای مسافت اگر [illegible]
سفر نائم یا مغمی علیه یا مجنون بوده و در اثنای سفر بیدار یا عاقل شده و یا بهوش آمده [illegible]
با [illegible] مسافت نماید بلکه بعد از زوال النوم و اغما و جنون اگر باقی بقدر مسافت باشد قصر [illegible]
و اگر بقدر مسافت نباشد تمام نماید مگر آنکه تابع باشند که در ابتدا قصد متبوع [illegible]
قصد ان کافیست و واجبست قصر هر چند باقی بقدر نباشد و جمع احوط است [illegible]
ممیز در سفر کافیست خصوص اگر عبادات صبی را شرعی بدانیم [illegible] قصد [illegible]
او [illegible] و بعد از تمیز یا بلوغ اگر [illegible] تبعیت نمود قصد متبوع کافیست [illegible] قصر و اتمام
تابع قصد خود میباشد هر چند احوط جمع [illegible] حصول مسافت [illegible]
قصد شود و اگر قصد [illegible] اگر بعد از شروع [illegible] شود [illegible]
مسافت باشد و بعضی [illegible] نکرده [illegible] باید تمام کند [illegible] باشد

کتاب الصلوة

باشد و کافیست در حصول قصد مسافر اراده سیر بمقدار مسافت عزم و نیت خود هرچند احتمال بدهد که مانعی عارض شود هرچند آن مانع مظنون الحصول باشد مادامیکه از عزم منصرف نشده باشد و مادامیکه مانع بالفعل موجود نشده باشد بلی اگر مطمئن باشد بحصول مانع محتمل الوجود شود یا بعضی احتمالات موجود مانع مردد شود در رفتن و برگشتن در اینوقت قصد مسافت حاصل نیست و ظاهر اینستکه در موانع عرفی اعتبار ندارد مثل عروض حیض بعد از شرط نباشد بلکه ظن بحدوث این نیز مانع نیست پس مجرد امکان کافیست مثل ظن بعدم اتمام نماز بعوض حضور و قطع پس با ظن بعوض قصد سفر نکرد قصد اقامه نیز متحقق میشود بخلاف قطع بعروض کان مانع حصول قصد مسافت مثلا هرچند قصد تر این باشد که نفس را نیز با مقصد برساند یا ظن ورود با احتمال ورود مانع قصد مسافت نمیشود سیم اینستکه این قصد مستمر باشد تا آخر مسافت پس اگر عدول نماید در اثنا [illegible] از رفتن و منتظر رفقه و بنوازن پس اگر بعد از بجاوز از حد ترخص و قبل از بلوغ بمسافت بود باشد و این [illegible] نماید نمازی را که دو رکعتی بکند و همچنین اگر قبل از تجاوز از حد [illegible] باشد و اگر بعد [illegible] از حد ترخص و بعد از بلوغ بمسافت باشد در اینوقت لازم [illegible] بنهار [illegible] حاصل شود با قامه ده روز یا بر سد ما بین و رفتن [illegible] قصر پیش از عدول و تردد اعاده لازم نیست و اگر دوباره عازم [illegible] به این چند قسم است اول اینستکه سفر بعلیل از عزم بنفسه بقدر مسافت [illegible] با انضمام مقدار یکه آمده در این وقت قصر مینماید دویم اینستکه مسافت سفر بعد از عزم بقدر مسافت شرعیه بنفسه نباشد بلکه محتاج باشد بملاحظه ضم بمقدار یکه آمده و این نیز چند قسم است اول اینستکه بار دو با عدول از سفر مقدار از مسافت را قطع نموده و این قسم اقوی اینستکه حکم مسافت سابقه باطل نمیشود و این نیز در با عدول سفر مثل اقامه نمیشود و لازم نیست در حصول قصر قصد مسافت جدید بلکه اعتبار بر مسافت از محل اول میشود بعد از همین جا بر دو باره عازم سفر شد پس اگر مقصود او بعد از عزم سفر تا بنا اقل از مسافت باشد بنفسه و با ملاحظه ضم محل اول بقدر مسافت یا زیاده باشد باید قصر نماید بنابر آن معنی نیست در لزوم قصر شروع بسیر و قصد طی مسافت تا بنا چنانچه حد ترخص از محل اول معتبر است نه از محلیکه تا بنا عازم سفر نمود هرچند ملحوظ جمع است میان قصر و تمام دویم اینستکه یکی از مسافت را با تردد یا عدول قطع نموده و ذکر در حصول مسافت شرعیه حاجت با انضمام این مقدار باشد در این

قصر

کتاب الصلوة

قسم نیز اقوی قصر و احوط جمع است پنجم آنستکه حصول مسافت شرعیه محتاج باتصال این مسافت نیز با
در این وقت اگر ایشان بر دو عزم بر سفر ثانیا بعد از چهار فرسخ باشد نیز اقوی قصر و احوط
جمع است و اگر قبل از چهار فرسخ باشد اقوی تمام و احوط جمع است والله العالم و کذا نیست در
استمرار قصد سفر و قصد مطلق سفر پس اگر در اثنای السفر قصد و لعنوده لیسفر دیگر که مسافت
باو نیز حاصل شود ضرر ندارد در لزوم قصر چهارم از شرایط قصر آنستکه در اول سفر
و ابتداء آن عازم باشد که قبل از بلوغ بحد مسافت شرعیه قواطع سفر را بجا نیاورد مثل اینکه
اقامه یا مرور بوطن ننماید که اگر قاصد باشد که در اثنای مسافت قواطع سفر را بجا آورد مثل
اینکه اقامه یا مرور بوطن نماید پس قصر نمیکند اصلا پنجم آنکه باقی بر این عزم باشد پس اگر قدری
از مسافت را قطع نمود و بعد از آن قصد اقامه یا قصد مرور بوطن نماید یا آنکه مردد شود پیش از
این قصد باز دید تکلیف او قصر است و بعد از [illegible] ششم آنکه بعد از حد مسافت
سفر او قطع نشود بیکی از قواطع سفر و اگر [illegible] بعد از حصول [illegible] غیر قصر نخواهد بود
و بعد از قطع سفر مانند اقامه عشره یا مانند [illegible] یا مرور [illegible] بوطن [illegible] فرض
شود قصر کردن محتاج است بقصد مسافت [illegible] بودن باقی
مانده از مسافت کفایت نمیکند پس اگر [illegible] وطن دیگر [illegible]
فرسخ باشد قصر متعین است در ذهاب [illegible] از هشت فرسخ باشد
تمام متعین است [illegible] در ذهاب و در ایاب [illegible] چهار فرسخ رفتن از این
وطن را بچهار فرسخ [illegible] عود میکند از وطن دوم [illegible] بوطن اول بلی اگر از وطن اخیر قصد کند مکا
را که کمتر از هشت فرسخ است تمام میباید مگر در جائیکه بقدر چهار فرسخ باشد و قصد رجوع د
نیز داشته باشد بدانکه سفر بچند چیز قطع میشود شرط اول مرور کردن مسافر بوطن خود و مراد
بوطن مکانیست که شخص او را بر سبیل استمرار مقر و محل سکنای خود قرار داده و عدول از آن
قصد نکرده باشد بشرط آنکه زمانی در آن بماند که صدق عرفی نیز داشته باشد و احوط آنان
اشتراط ماندن تا شش ماه است هر چند حصول توطن بمجرد عزم بر ماندن علی الدوام خالی از
قوة نیست و کافیست در وطن بودن محلی و بلدی بودن آن محل او بلد محل تولد پدر و مادر بعد
از آنکه در آن بلد مانده باشد و اعراض از وطن پدر و مادر نکرده باشد مجرد ماندن در بلدی بجهة
تحصیل علم یا تجارت بدون ماندن بقصد دائمی توطن نیست پس وطن مثل بسه نیست اضطراری نیز

عدّ شود و بعضی گفته اند که وطن اهل بادیه خانهای ایشانست که اگر با خانه و با اهل و عیال بقصد منزل
نهائی [illegible] از مشرق بمغرب رفته باشند تمام قصر میکنند و اگر بدون خانه سفر کنند باید
اهل و عیال بقصد توطن بروند تا وقتی مسافر میشوند پس اگر بدون خانه بجهت کیل گندم و جو یا بجهت آب
و علف جهت [illegible] خانه ها بیرون روند که بقدر مسافت باشد مسافرست مثل سفر بجهت حج و زیارت و
نحو آن و اگر [illegible] از اهل بادیه بودن اعراض کنند خانهای ایشان [illegible] از وطن بودن خارج میشود
چنانچه اگر [illegible] عزم توطن بلد دیگر شود حکم بلد و خانه ایست ما دامیکه بر این وصف باقیست و بعضی گفته اند
که وطن بلدوی بودن ایشان میباشد اگر از کسانی باشند که کوچ میکنند از مکانی بمکانی و مکان
خاص ایشان میباشد اگر از اهل جبل نباشند و اگر وطن اعراب هر مکانی باشد که آب و علف
دارد با متعارف ایشان از [illegible] مثل اهل دریا که در پاهای [illegible] ایشان و وطن
ایشان [illegible] بهتر باشد و اقتضا بد وطن چنانچه [illegible]
و [illegible] باید بهتر باشد [illegible] قوی جواز نقل وطن زیاده بر دو مکان
از [illegible] و احتیاط [illegible] باشد [illegible] وطن با اهل و عیال زمان بسیاری
بماند که از اهل آن [illegible] که وطن اول آن وطنیت او زائل میشود و عرفا
[illegible] حکم [illegible] ماند [illegible] مکان تنهائی یا با اهل
و عیال بدون قصد [illegible] و از سفر بودن خارج میشود چنانچه گذشت
و این هر دو محل تامل است [illegible] حد وطن نماید بنا را بر عدم گذارد و چنانچه اگر شک
در خروج از وطنیت نماید بنا را بر عدم خروج گذارد و محصل کلام در وطن اینستکه شرط حدوث
وطن حقیقی اختیاری چند چیز است اول بودن در بلد پس قبل از نزول یا رسیدن به آن بلد وطن حساب
نمیشود بلکه محتاج است به ورود در آن بلد دوم قصد ماندن علی الدوام یا توزیع اعوام باشد
پس ماندن در بلد بدون قصد دوام کافی نیست هر چند طول بکشد ماندن در آن بلد مثل ماندن
طلاب و تجار در بلاد بدون قصد توطن سیم آنکه این قصد بر سبیل عزم باشد بدون تردد چهارم
آنکه باقی باشد بر این عزم که عزم بر خلاف نکند و تردد نیز عارض نشود پنجم بودن قصد توطن
در یک مکان و یک بلد یا دو بلد یا دو مکان نه زیاده و عدم اشتراط این یک شرط قویست ششم
آنکه بودن در دو مکان یا بیشتر مساوی هم یا قریب بتساوی باشند نه آنکه تفاوت فاحش داشته
باشد چنانچه بعضی تصریح کرده اند هفتم آنکه بتنهائی یا با اهل و عیال در مکان [illegible] یا بلد

دیگری

دیگر بسیار نمانند بیرون یکه از اجزاء آن بلد محسوب شود هشتم آنکه مرادش در آن بلد سکنی بقصد شش ماه
باشد چنانچه بعضی ذکر کرده اند یا دائمی چنانچه بعضی دیگر ذکر کرده اند و گذشت که مجرد قصد
قلبی عزم بر ماندن بر سبیل دوام کافی نیست نهم آنکه مکان یا آن بلد معین باشد پس مکان غیر معین
و بلد غیر معین وطن نخواهند شد دهم آنکه مکان و آن بلد از حد عند الخارج نشده باشد پس
اگر بیابانی مهلک و وسیع باشد خالی از آب و موضعی از آن که محل سکنای او باشد وطن نخواهد
بود بلکه همان بلد که بمجرد مرور در آن بلد قطع سفرش نمیشود پس وطن در مثل ما ذکر شد آن وصفها
همان بلد نخواهد شد بلکه امکانی نیست که عرفا او را مسکن و مقر و مأوی خود قرار داده باشد چنانچه
در مثل بیوت در یا نشین وطن ایشان همه بیوت همه جا نخواهد بود که قطع سفر بهم رسانیدن بیوت
حاصل شود بخلاف بلد معتدله که همان وطن [illegible] باشد پس وطن و محل سکنای عرفی
احتیاج بود در این وطن و توطن ملک هم شرط [illegible] و اما وطن اصلی [illegible] یا بلد ما در و پدر و
خوان بدون قصد اعراض پس آن نیز [illegible] المنزل در این [illegible] و اما وطن شرعی
پس آن است که شارع حکم وطن اصلی [illegible] وطن شرعی
حاصل است و لکن وطن شرعی کالوطن [illegible] نوعی است که آن
وطن عرفی در عدول بنا باشد بشرط آنکه بعد از [illegible] بشرط آنکه ملک خاص
باشد نه مثل وقف و بشرط آنکه ملک [illegible] بشرط آنکه ملک قابل سکنی
باشد نه مثل [illegible] و بشرط آنکه ملک در محل آن بلد باشد نه در خارج از حدود و
بشرط آنکه ملک را به دیگری منتقل نکرده باشد و بشرط آنکه در ملک استیطان شش ماه کرده باشد
باشد نه شش ماه اتفاقی پس شش ماه بی قصد اثر ندارد و همچنین شش ماه با قصد لکن بمحض قصد
توطن نیز اثر ندارد و بشرط آنکه این شش ماه در ملک خود سکنی داشته باشد نه در غیر ملک خود
و بشرط آنکه شش ماه مستمر باشد نه متفرق علی الاحوط حتی آنکه در این شش ماه در پی سفر نکند
نیز چهار فرسخ که برود و برگردد و نیز هشت فرسخ بلکه بعضی گفته اند بلکه تر ازین مسافت نیز رود مگر
بعنوان نادره بجهت حاجت که بهوای آنجا برود و خواهد که شش ماه دیگر متوالی هم بعد از این در
آنجا بماند هر چند این شش ماه اخیر متصل نباشد با [illegible] که باین بود وطن شرعی حاصل است
و چون مسئله وطن و حکم وطن منقح نیست بجهت اختلاف اخبار و اقوال احتیاط کردن بجمع
میان قصر و اتمام در هر جائی که مشتبه است طریق نجات است پس در شش ماه متفرق و ملک غیر

عدو وطن

کتاب الصلوة

خلوتی شد ... خاص یا عام وملک غیر عین حتی مثل الجاره وعاریه وملک غیر قابل سکنی مثل مزرعه
... یا بعضا یا ملک غیر بی یا ملک غیر وملکی در غیر حدود بلد خارج از حد ترخص
یا داخل ان وشش ماه بدون قصد استیطان وملک بدون شش ماه احتیاجا بجمع کردن مطلوبست
ونظاهر اینکه شرط نیست در قاطع بودن وطن اینکه بوطن مباح باشد پس اگر جا بر او وطن نمود
بقصد معصیت مثل اینکه قصد حاکم بودن در ان بلد داشته باشد ضرر ندارد بتوطن او هر
چند مبنی بسفر باشد چنانچه شرط نیست در قصد اقامه مباح بودن ان پس اگر قصد اقامه نموده
برای امر حرام نیز تمام میبایدی وتمر قصد اقامه ده روز یا زیاده در مکانی یا بلدی کران نیز از قواطع
سفر میباشد بچند شرط اول انکه در مکان معین یا بلد معین باشد پس قصد اقامه در دو مکان
غیر معین مثل شهر غیر معین [illegible] در موضع غیر معین از دریا
وصحرا ... [illegible] ... باشد مثل دو طرف حله وبغداد
و کربلا علی الاقوی ... اقامه در دو مکان ... مثل بغداد و کاظمین وطهران
وشاه زاده عبد العظیم ... [illegible] ... یا دهات ... انکه ان بلد یا ان
مکان از حد ... [illegible] ... وبیابان اسیا وسیع دریای وسیع
وبیوت اعراب که از کثرت ... [illegible] ... اقامه صحیح نیست چهارم انکه بدوا اول اقامه
قصد خروج از دروازه ... [illegible] ... از بعضی ظاهر میشود یا از حد ترخص ان
بلد نداشته باشد چنانچه از بعضی بکر ظاهر میشود یا انکه قصد خروج بیلد دیگر که کمتر از چهار
فرسخ باشد نیز داشته باشد لکن بهتری باشد که طول ندهد طول داده بلکه مقر بقصد
اقامه ده روز در مکان اول باشد چنانچه از بعضی بکر ظاهر میشود واحوط عمل بقول اول میباشد
هر چند اولی اکتفا بقول ثالث بلکه رابع میباشد و بلد بکر بسیار بزرک باشد محلات متصله یا
منفصله داشته باشد قصد اقامه در مجموع ان بلد مجموع ان محلها میکند قصد اقامه در یک
محله از ان میبابد پنجم انکه ده روز تمام باشد نه کمتر پس کمتر از ده روز اقامه حاصل نمیشود هم
چند بنصف روز باشد ششم انکه ابتدای ده روز بطلوع باشد که ضم نماید نقد کار از روز ورود
بروز خروج تا انکه ده روز تمام شود علی الاحوط هر چند کفایت تلفیق خالی از قوه نیست هفتم
انکه این ده روز متوالی هم و پی در پی باشند نه متفرق هشتم انکه عزم وجزم بماندن ده روز
یا بودن ده روز یا بزد نکلی نیست در قصد اقامه ودر حکم عزم است یقین بماندن در مکانی

نادره

كتاب الصلوة

ثالثه روز بلکه اگر معلوم باشد خروج از بلد سفر بعد کرنیز همینست که عادة بر آنست پیش از ده
روز صورة نمی‌گیرد و هم چنین اگر مجبور باشد در ماندن [illegible] ذکر او را حبس کنند یا او را منع
کنند از خروج که این نیز بحکم جزم بر اقامه است چنانچه در حکم خود دانسته اگر قصد اقامه را معلق کند
باینکه اگر فلان امر صورة بگیرد ده روز خواهم ماند و مثل اینکه بگوید اگر فلانکس را ببینم قصد
اقامه خواهم کرد و هنوز آن امر صورة نگرفته و آن شخص را ندیده باشد بلی اگر آن امر صورة گرفته باشد
و آن شخص را دیده باشد و باقی بر عزم باشد تمام میخواند چنانچه گذشت [illegible] اقامه در پیش [illegible]
بستان مکه یا المشاهد ایشان را امکان با عزم بر [illegible] امکان هر چند [illegible]
بلکه بعضی در قصد اقامه تابع [illegible] ممنوع را نیز شرط دانسته اند چنانچه [illegible] هم چنین
اگر در عشره اخر ماه مثل بیست و ششم [illegible] تا شب سی‌ام ماه را داشته [illegible]
و لکن نداند که این ماه تمام است یا ناقص [illegible] قصد ده روز بجب
واقع هر چند بعنوان [illegible] اگر اعتقاد [illegible] مثل اینکه روز جمعه
وارد شده و قصد [illegible] شود آنکه بعد از عاشورا با عزم
خارج شود و آن روز ورود با عزم [illegible] هر چند نداند یا آنکه
اعتقاد خلاف کند [illegible] اگر قصد اقامه تا جمعه
تا جمعه دیگر نماید اعتقاد کند که این [illegible] لکن اگر تابع اعتقاد کند
که ممنوع قصد اقامه [illegible] قصد اقامه نموده
مدار بر واقع بودن [illegible] و عدم تعلق هر چند ظاهر بعضی آنست که بر
بر معتقد [illegible] واقع هم چنین اگر یا روز جمعه قصد اقامه نموده و اعتقاد کرده که روز
است و اتمام نموده و بعد ظاهر شد که ناقص بوده یا اینکه اعتقاد کرده که مقصد او کمتر از ده
روز مسافت بوده [illegible] اعتقاد خود عمل نموده و بعد ظاهر شده که کمتر از ده روز مسافت [illegible] عمل
کرده [illegible] اعتقاد [illegible] است چنانچه بعضی گفته اند [illegible] میان عزم و ده روز فاصله نشود
که اگر عزم بر ده روز بعد از گذشتن دو روز مثلا باشد [illegible] نمیکند و ضرر ندارد بر عزم
اقامه علم باینکه در اثنای اقامه مسقط تکلیف عارض خواهد شد از قبیل جنون یا اغماء یا حیض
یا ضرر ندارد در اقامه علم بموت در اثنای اقامه هر چند علم داشته باشد باینکه بعض او را لعن کرد
دادیا اینکه شرط است در قصد اقامه و عزم بر آن جزم بوقوع آن در خارج پس اگر احتمال

كتاب الصلوة

بدهد که اگر هادی شرع بدهد اقامه نخواهد کرد یا از قصد نیت نماید واجب الاطاعه او با و مینویسد
که اقامه ممکن یا برگردد خواهد بود گشت صوم بقصد اقامه بجمع عزم خویش بند بلی اگر بعد از النفا
یا امثال این احتمالات مردد شود ضرر باقامه ندارد هم چنانکه بنا اقامه ده روز قصد اقامه شبهای
متوسطه را نیز داشته باشد چون شبهای متوسطه داخل در اقامه میباشد بلی ضرر ندارد عدم قصد شب
اوّل و حکم بقصد شب یازدهم که این دو شب از اقامه خارج است یازدهم مانند عزم یا یقین خود باشد
ضرر نمی باشد پس اگر مردد شود در ماندن تا ده روز یا یقین بماندن از او زایل شود قصر
میکند بلی اگر یک نماز را بعد از قصد اقامه بجهت غفلت از اقامه و بدون شرافت مکان مثل مواضع
تخییر تمام و بعد از آن عدول از آن قصد نموده تا مادامی که در آن مکان است تمام میکند بلکه روزه
را هم میگیرد و اما اگر با غفلت از [illegible] بجهت شرافت مکان خصوص اگر با غفلت از اقامه
باشد پس اقوی قصر است [illegible] بیش از قصد رجوع حاصل میشود
بفراغ از سلام واجب [illegible] خارج از سلام [illegible] باشد بلکه اقوی آنست که اگر قبل از
احتیاط باشد [illegible] قصد اقامه رجوع بعد از فوت بعض تامه
حسنا بشود بلی اگر قبل [illegible] نماز قضا از بعض حضر بر چهار رکعتی
و خروج وقت نماز بیش از [illegible] نماز در وقت از جهت معصیت یا از جهت
دیگر و هم چنین [illegible] روزه گرفتن پس باعث اتمام نمیشود و ملحق
بتمام کردن نماز نیستند بلکه روزه اش نیز باطل است هرچند بعد از ظهر پشیمان شود بلی
اگر پیش از رجوع از قصد روزه را تمام کند روزه اش صحیح است هرچند ایام متعدده باشد و هرچه
هیچ نماز نکرده باشد بلکه اگر فوت شد در حال عزم بر اقامه نماز او بر وجهی که نماز قضا آن لازم
باشد و وجوب تمام مستقر شده باشد لکن قضا بر وجه تمام نکرده عدول نموده از قصد اقامه
این نیز باعث تمام نمیشود بلکه هرگاه بعد از اقامه حایض یا مجنون شده و از وقت در آن مقدار
ادا واجب را بنحو تمام نموده و لکن ادا ننموده و جواز تمام بمنزله ادا تمام نخواهد بود پس استقرار
وجوب تمام بمنزله ادا تمام نیست بلی اگر قضا تمام لازم شد بر او و قضا نمود آن را نیز تمام نموده
و بعد از آن عدول نموده این وقت نماز تمام شاید که باعث اتمام شود هرچند اینهم نیز باعث
اتمام نمیشود علی الاقوی بلکه اگر داخل در رکعت سیم شده یا آنکه رکوع رکعت سیم را نیز نموده
و عدول از قصد اقامه نموده در این وقت این نماز باطل است اگر داخل در رکعت ثالثه شده

و بعد

[illegible]

[illegible]

کتاب الصلوة

و بعد از آن باید نماز را قصر اعاده نماید بلی احوط اتمام نماز است بلکه احوط جمع است تا آنکه
قصد اقامه جدید نماید تا اینکه تمام نماید و اگر در رکوع ثالث داخل نشده [illegible]
و قصر اتمام کند هر چند احتیاط سابق را در این فرض نیز ترک نکند و اگر مقیم بعد از نماز تمام
و ادا یک نماز تمام یا قبل از اداء در اثنا عشره یا بعد از عشره از محل اقامه بیرون رود بمکانی
از توابع آن قصر و یا اقامه ندارد و اگر بیرون رود از محل اقامه بقصد طی مسافت شرعیه قصر نماید
بعد از خروج از حد ترخص علی الاحوط یا بمجرد خروج هر چند پیش از رسیدن بمقصد [illegible]
نماید و هر چند بعد از خروج رجوع ببلد اقامه نماید مادامیکه اقامه جدیده ننماید [illegible]
بعد از نیت اقامه و قصر میکند قبل از نیت اقامه پس مادامیکه بر نیت سفر باقیست قصر میکند
حتی در محل اقامه هر چند باد او را برگرداند یا بجهة [illegible] یا بجهة شغلی بمحل اقامه برگردد
و رجوع بمحل اقامه مثل رجوع بوطن نیست که [illegible] عمل شود و اگر بعد از قصد
سفر و بعد از خروج از محل اقامه بقصد سفر [illegible] مردد شود و [illegible] سفر و در قصد اقامت
چنین بود قبل از رجوع بمحل اقامه باشد [illegible] میکند [illegible] تمام لازم
نشده باشد و تمام میکند اگر اقامه [illegible] لازم [illegible] اگر بیرون رود بمکانیکه
از توابع نیست و بقدر مسافت نیز نیست [illegible] بغداد و طهران
و شاه زاده عبد العظیم و امثال آن پس اگر [illegible] خواه در محل اقامه نماز
یا غیر آن تمام میکند نماز را و در رفتن و در مقصد [illegible] بمحل اقامه و اگر عازم بر عود بمحل
اقامه نباشد و عازم باقامه در آن مکان هم نباشد بلکه مقصودش اینست چند روزی در آن مکان بماند
و از آنجا بوطن خود یا جای دیگر برود قصر میکند بشرط آنکه تا وطن یا مقصد بقدر مسافت باشد
بشرط اینکه در حین خروج از بلد اقامه قاصد قدر مسافت شده باشد و اما اگر در حین خروج
قاصد قدر مسافت نبوده یا مردد بوده یا عازم بعدم سفر بوده هر چند مردد بوده در رجوع بمحل
اقامه یا در بقا بمکان خارج از اقامه تمام مینماید اگر بعد از لزوم اتمام باشد و اگر قاصد عود
بمحل اقامه باشد و عازم اقامه دیگر نباشد یا آنکه مردد باشد در عود و اقامه یا غافل باشد
از عود و اقامه در رفتن و مقصد تمام میکند و همچنین در عود و محل اقامه تمام میکند نه قصر
اگر بعد از لزوم اقامه باشد لکن احوط جمع است خصوص اگر تردد زیاد از محل اقامه یا بمحل اقامه
نماید و اگر کسی داخل در نماز شود بنیت قصر و قصد اقامه نموده بعد از سلام واجب است نماز

قصر معین است هر چند بعد از آن باید تمام مینماید اگر در اثنای نماز عزم بر اقامه نماید تمام میکند
اگر ثانیه بماند نبرود بداند اقامه هرگاه رجوع کند در اثنای همین نماز از قصد اقامه و ممکن باشد عدول
بقصر قصر نماید اگر ممکن نباشد عدول بقصر احوط اتمام نماز و اعاده آن نماز است قصراً و اگر قصد
اقامه عشره نماید داخل در نماز شود و در اثنای آن قصد سفر کند پیش از دخول در قیام رکعت سیم
قصر میکند و همچنین اگر شروع بقیام نموده و لکن قیام را تمام ننموده بلکه اگر قیام را تمام نموده
و لکن داخل در رکوع رکعت ثالثه نشده هدم قیام میکند و نماز را قصراً تمام میکند هر چند احوط
اعاده نماز است در فرض اخیر بجهت احتمال مبطل بودن زیاده واجب غیر رکنی حتی در این فرض
و اما اگر بعد از دخول در رکوع رکعت ثالثه یا قبل از سلام واجب قصد سفر نماید نماز را تمام نکند
بلکه آن نماز باطل است و اکتفا بآن نکند هر چند احتیاطا تمام نماز و اعاده نماز قصراً اولی است
و چنانچه نیست برای صفحه [illegible] کردن و افطار نمودن و اگر قصر نمود عمدا یا
جهلا باطل است [illegible] اعاده رجوع [illegible] اقامه نماید یا مردد شود اعاده نماید قصر
و اگر نسیانا قصر [illegible] گذشته قضا نماید قصراً اگر رجوع نماید آن
قصد اقامه و قضا [illegible] اگر [illegible] قصد اقامه نموده و اگر قبل از خروج وقت
متذکر شده پس اگر [illegible] باطل است و اگر منافی بعمل نیامده اصلا یا
منافی عمدی بعمل آمده [illegible] در این وقت حکم او حکم کسی است که سهوا
سلام در غیر محل داده پس آن نماز را تمام میکند و سجده سهو بعمل میآورد و هرگاه بعد از سلام
سهوی رجوع از قصد اقامه نموده تمام میکند نماز را و لکن سلام را اعاده نماید و سجده سهو نماید
و هرگاه قبل از رجوع متذکر شد که سهوا قصد قصر نموده و تذکر او قبل از تسلیم باشد تمام
کند و قصد قصر ضرر ندارد و هرگاه بعد از فراغ از نماز و بعد از رجوع از قصد اقامه شک نماید
که این فریضه که از او فارغ شده قصر کرده یا تمام بنا را بر اخیر بگذارد و هرگاه رجوع از قصد
اقامه نموده و لکن نمیداند که پیش از رجوع نماز کرده یا نه پس اگر وقت باقی است بنا را بر نکردن بگذارد
و قصر نماید و اگر بعد از خروج از وقت است بنا را بگذارد بر عدم اعتنا بشک در وقوع نماز که نماز را
تمام نموده هر چند بعضی از سادات مشایخ ما فتوی داده که بنا را بر نماز تمام بگذارد تا اینکه مسافر
شود و این خالی از وجه نیست و اگر در آخر وقت بمقدار یک رکعت را درک نموده و قصد اقامه نموده
نماز را تمام نماید و اگر بمقدار یک رکعت را درک ننموده و قصد اقامه نموده قضاء آن نماز را قصر

نماید

کتاب الصلوة

نماید و بعد از آن تمام نماید ظاهر اینستکه لزوم اتمام در هر تابع مثل لزوم اقامه در متبوع است بنابر آنکه
که محتاج است بنماز تمام در هر تابع و هرچند احتمال میرود حکم بنماز از لزوم اقامه در هر تابع بسبب
تمام متبوع هرچند هنوز تابع نماز تمام نکرده باشد سیم از قواطع سفر اینستکه کسی در مکانی
مثل بیابان یا دریا یا بلدی سی روز یا زیاده بسر برد در حالتیکه قصد اقامه نکرده باشد و هرچند
تمام این مدت مردد باشد در رفتن و ماندن یا اینکه جزم بسفر داشته باشد و اتفاق نیفتد
که بسفر رود و هرچند در تشخیص زمان مفارقت [illegible] داشته باشد یا آنکه بود در اصل ابتدای
سفر و رجوع بوطن یا محل دیگر باشد که در اثناء سفر نموده که در این وقت گذشتن سی
روز با این حال باعث وجوب تمام میشود و هرچند بیک نماز بماند و هرچند بود بسبب [illegible]
موجود با علم چیزی باشد که خطاء از ذکر کرده باشد [illegible] باعث بود در تابع مثل عزم [illegible]
مسافر متبوع متبوع بلکه غافل [illegible]
و مدار بر شهر عرفی است مثلاً که سی روز [illegible] هرچند [illegible] شود علی
الاقوی و ظاهر اینستکه این قاطع در [illegible] عدم [illegible]
وضم روز تا تمام بروند [illegible] تمام شود [illegible] ارتباط و احکام حکم
اقامه از خود بلد و هم چنین [illegible] پس [illegible] همچنین از توابع بلد بلد
دیگر یعنی بکر نگویند عرفاً دان بلد [illegible] وطن
است قطع سفر با این قاطع بچند چیز اول آنکه این تردید بعد از بلوغ مسافت است پس مثل از بلوغ بحد
مسافت اگر مردد شود هرچند باقی مسافت این سی روز مردد باقی نماید باید نماز را تمام بخواند
هرچند بر خصوص خارج شده باشد و بر آنکه قصد اقامه عشره در این ماه نکرده باشد سیم آنکه
تردد او بعد از بلوغ مسافت در حال سیر و سفر نباشد بلکه در حال وقوف در بلد واحد یا مکان
واحد باشد پس اگر در حال سیر باشد یا آنکه خارج شود بمکان دیگر هرچند کمتر از مسافت باشد
و هرچند رجوع نماید در اثناء روز تا غایت تمام نمیشود و اگر شک کند که سی روز منقضی شده
یا نه بنا را بر عدم انقضا بگذارد چنانچه اگر شک کند که این ماه تمام است یا نه بنا را بر تمام بودن
بگذارد و هرگاه بنا را بر تمام بودن ماه یا تمام شدن سی روز بگذارد یا آنکه بنا را بر عدم تمام
و عدم انقضا بگذارد و خلافش ظاهر شده صحیح است آنچه را که بعمل آورده چهارم از قواطع
سفر اینستکه در اثناء سفر قصد معصیت نماید چنانچه بعضی گفته اند و [illegible]

کتاب الصلوة فی السفر

ان شرایط قصر آنستکه اصل سفر و غایت سفر مباح باشد حرام و معصیت نباشد هر چند آن
بالذات واجب یا مستحب یا واجب یا مباح صرف باشد پس اگر معصیت و حرام باشد مرخص در قصر نماز
و افطار روزه نیست بدانکه سفر معصیت بر چند قسم است اول آنکه نفس سفر معصیت باشد
مثل آنکه اجیر خاص یا زوجه یا عبد سفر کنند بی اذن مستأجر یا شوهر یا مولی بلکه مشهور آنست
که سفر عبد و زوجه در این فرض از جهت قصد عدم اطاعت است نه فی نفسه بلکه حرام بودن حرکت عبد در
این فرض با اذن ندادن مولی نیز از جهت این قصد است مثلا چنانچه اگر عبد یا زوجه بقصد مولی یا شوهر
یا باذن ایشان سفر کنند و لکن مقصود ایشان از سفر فرار باشد این هم نیز سفر معصیت است
و لکن از قسم دوم میباشد و مثل سفری که خوف جان یا مال یا عرض باشد و مثل فرار از جنگ و مثل
سفر ولد با نهی والدین [illegible] مثل سفر در زمین مغصوب خصوص با بحضنا و اما رکوب
دابه مغصوبه یا بسفینه مغصوبه [illegible] قسم سیم مثل سوار دابه مغصوبه یا کشیدن
اشغال در حال [illegible] بعضی سفر [illegible] جمعه و مثل از اداء نماز جمعه را و تارک نماز و وقت
عرفات و حضور [illegible] سفر معصیت بنفسه شمرده اند و این محل تأمل است
بلکه ظاهر در این امثله [illegible] این سفر معصیت است آنکه نهی بنفس سفر در این امثله
تعلق گرفته باشد [illegible] اما است مثل فرار از بیع در وقت نداء روز جمعه
دوم آنکه غایت سفر [illegible] برود بمکانی بجهت زدن یا شراب خوردن یا [illegible]
حبس کردن [illegible] یا اسیر کردن یا غارت کردن یا انفاذ حکم
تعالی نمودن یا اعانت ظالمی یا اهانت مظلوم یا ضرر رسانیدن بمردم از مؤمن یا مسلم یا کافر محترم یا
بجهت [illegible] که شرع کردن یا بجهت شهادت
ناحق دادن یا بجهت [illegible] وظیفه [illegible] گفته اند یا بجهت خوردن
محرمات از قبیل شراب [illegible] سیم آنکه سفر مستلزم معصیت باشد [illegible] فعل حرامی یا ترک واجب
از لوازم آن سفر باشد مثل آنکه سفر لازم داشته باشد سوار بر حیوان مغصوب [illegible]
خوردن [illegible] مثل آنکه سفر کند [illegible] نتوانند یا طهارت باشد باید که [illegible]
بخورد از نماز [illegible] باید [illegible] نماز کند و همچنین سفر کند [illegible] نتوانند [illegible] آنجا بجا
آورد و ظاهر [illegible] بلکه بعضی گفته اند که سفر کسیکه امری بر او واجب شده که باید فورا
بجا آورد در سفر مانع از آن امر باشد مثل کسیکه بر روز از روزه قضاء ماه مبارک رمضان

دردفه

کتاب الصلوة

در نذر او باشد نخواهد در بیستم شهر شعبان سفر کند مثل کسیکه قرض داشته باشد
و باید بدهد در حضر متمکن از ادا آن باشد نداده با مطالبه داین سفر کند و حال آنکه در سفر
متمکن از ادا آن نباشد یا آنکه کسیکه مسائل واجبه ضروریه خود را نداند در حضر تواند که
تحصیل کند و سفر مانع از تحصیل باشد و همچنین هر سفریکه مستلزم ترک واجبی یا فعل حرامی
باشد که ادای آن واجب و ترک آن حرام در سفر ممکن نباشد و تخلف از او عقلا ممکن نشود بلکه
شیخنا استاد صاحب جواهر الکلام اعلی الله مقامه تصریح کرده اند با آنکه رکوب بر مغصوب یا بر
مکان مغصوب معصیت بنفس سفر حتی نقل دابه یا رحلش حتی چیزیکه با خود مسافر باشد از شیء مغصوب
که بواسطه قطع مسافت تصرف در او حاصل شود بلکه از آن بزرگوار ظاهر میشود که میزان در سفر
معصیت و حرام است [illegible] مقدمه او شود یا مقدمه قطع مسافت شود یا متحد شود بسفر
بر وجهیکه معصیت [illegible] قطع مسافت شود [illegible] فرموده که هر گاه
با قصد معصیت سفر کند یا از سفر [illegible] احتیاط آنست که [illegible] شده باشد
چه اصل سفر [illegible] اگر سفر [illegible] معصیت باشد مثل
آنکه در اثنا سفر [illegible] ترک واجبی نماید
یا مرتکب حرامی شود مثل آنکه نظر با جنبیه [illegible]
غصبی همراه داشته باشد بر وجهیکه [illegible] اگر بار غصبی بار یا
بار همراه داشته باشد که بر آن سوار نشود [illegible] مانع قصر
[illegible] و قسم رابع مانع قصر [illegible] و احوط ادخال قسم ثالث [illegible] در حکم دو قسم اول [illegible]
سفر معصیت باشد و لکن اقوی عدم ادخال [illegible] در جمله از امثله و اگر قصد حرام و مباح
هر دو غایت سفر باشد آن نیز داخل در سفر معصیت باشد مثل آنکه مقصود از سفر زیارت
و تجارت هر دو باشد بلکه اگر مقصود بالذات از سفر امور مباح باشد و قصد حرام تابع باشد
حرام نخواهد بود علی الاقوی و هر گاه شک کند که داعی سفر حرام [illegible] مرکب
از حلال و حرام هر دو باشد بر وجهیکه [illegible] و بعضی حرام [illegible] اقوی قصر است
و احوط جمع است و سفر برای محض تفرج از سفر معصیت نیست و موجب قصر و افطار [illegible]
علی الاقوی و اگر در اثنا سفر خوف از دشمن حاصل شود در رفتن [illegible]
برگشتن و رفتن سفر معصیت است که اگر رفت باید تمام نماید مادامیکه [illegible]

كتاب الصلوة

نیز قصر نماید اگر بعد از قطع چهار فرسخ باشد از محل رجوع تا مقصد کمتر از چهار فرسخ
باشد اگرچه از راه دیگر باشد و الا اتمام نماید و اگر در رفتن و برگشتن هر دو خوف داشته باشد
اختیار نماید بجهت اگر احتمال ضررش کمتر باشد و قصر نماید و اگر اختیار نماید با امکان راهی را
که ضررش بیشتر است تمام نماید و اگر مساوی باشند مخیر است در رفتن و برگشتن و در هر حال قصر
نماید و اگر سفرش بجهت شکار باشد و مقصودش از شکار مجرد لهو و لعب باشد تمام نماید نماز را
و روزه را نیز بگیرد خواه صید بری باشد یا بحری خواه در حوالی بلد باشد یا دور از بلد خواه شکار بسته
و باز باشد یا به تفنگ و گلوله و کمان و مثل آن باشد خواه با اسب رود و خواه مستمر طول بکشد یا نباید
نیز هرچند احتیاط جمع نمودن است خصوص بحری و شکار بجهت منفعت از ارباب عیش و دو زواید
بر سر روز نیز است خصوص در [illegible] اگر از بعضی علما نقل شده که اگر پیاده در دو روز صید
نماید و تجاوز از حد [illegible] کرده باشد تمام نماید [illegible] و روزه اگر تجاوز از حد ترخص کرده باشد
و با سر روز مسافر [illegible] شد صید کردن [illegible] قصر نماید و اگر مقصودش از شکار تجارت
تجارة باشد اقوی آنست [illegible] قصر [illegible] هرچند در خصوص صلوة احوط
جمع ما بین قصر و اتمام است چون [illegible] بافطار روزه قائل شده اند ولکن نماز را
میگویند که باید تمام [illegible] قائل شده اند و لکن این قول ضعیف
و اگر بجهت قوت خود [illegible] قصر نماید و افطار نیز نماید و اگر سفرش مباح
بوده بعد یکی موجبه [illegible] قصد معصیت بسفر خود نموده احوط جمع بین
قصر و اتمام است هرچند قول بعدم لزوم تمام اقوی میباشد چنانچه قول بلزوم تمام و حصول قطع سفر
با این قصد بجهت اشتراط استمرار بر قصد تا آخر مثل اصل شرطیت تا آخر سفر در اول سفر شاید
اقوی باشد بنا بر این اگر دوباره نادم از قصد معصیت شده محتاج است در رجوع بقصر با مسافت
ما بقی به نفسه مسافت باشد و رفتن و نیم آنچه گذشت و اگر کسی همراه ظالم سفر کند پس اگر از جمله
نوکرهای او باشد یا از اعوان او حساب شود و از جهت جبر باشد قصر مینماید هرچند آن ظالم
بجهت قصد سفر طاعت مثل مکه و مثل آن قصر نماید بلکه سفر تابع ظالم که نوکر ظالم باشد حرام است
هرچند متبوع بقربت کند تابع را سفر طاعت یا مباح بجهت آنکه در این موارد نیز قطع مسافت با مر
متبوع و بتبعیت و امتثال امر او میباشد و این حرام است هرچند بالذات الممکن مستحب یا مباح
باشد پس نوکر ظالم که باختیار خود بدون اجبار نوکری ظالم را اختیار کند نماز را تمام

کند

هله معصیت تمام نماید بجهت قصد [illegible] قصر نماید [illegible] باشد تمام نماید بجهت [illegible] ظالم [illegible]

کند همراه با امر ظالم سفر کند هرچند با امر ظالم بسفر طاعت یا مباح رود مثل آنکه ظالم او را بفرستد
پیش کسی تا آنکه او را از بلد یا وطن او بخواهد مجبور و اما نوکر مجبور که از روی جبر اختیار نوکری نمود
نماز را قصر نماید هرچند تابع ظالم شود در سفر معصیت و اما تابع ظالم از جهت تجرّد و فایده باید
عمل بعمل قصر نماید بخلاف تابع ظالم در جور که باید تمام نماید پس کسانیکه با ظالم سفر میکنند
و از جمله لشکر و اعوان و حشم میشوند لکن مشغول بعملی از اعمال باشند پس اگر آن عمل از ظلم
باشد مثل کتابت برای ظالم در ظلمش پس در این وقت تمام نماید هرچند ظالم برای صلح رود یا زیاره
و مخوان قصر نماید اگر مقصود ش اطاعت ظالم در ظلمش باشد مثل بکمان فروش و قهوه چی
طباخ و خیاط و مخوان پس در این وقت سفرش مباح میشود و داخل در سفر معصیت نمیشود پس
باید قصر نماید و باید سفر بکه حرام است و قتل آن معاد [illegible] اگر حرام است قصر نمیکنند و الا قصر
میکنند اگر بقصد مسافت باشد هرچند احوط [illegible] جمع است مکرر دو و فتی که
نادم بشود بنوی باشد که عرفا جزو از سفر [illegible] و از ان حساب [illegible] از شرایط وقتیم
آنست که سفر را کار خود قرار ندهد که [illegible] تمام میکنند [illegible]
را نیز میکرد بشرط آنکه در شغل خود [illegible] اهل
خود باشد پس مکاری و ملاح و قاصد [illegible]
خود قرار داده باشد [illegible] عرفا [illegible]
ده روز فاصله نشود با یک سفر طولانی نمایند [illegible]
از مشایخ ما تصریح کرده اند مثل حمله دار و [illegible] عرب [illegible]
حمل حاج میبایند و در اینها شغل السفر مهیا است [illegible] در جمیع [illegible]
ظاهر میشود که اگر شش ماه در سفر باشد و شش ماه دیگر را [illegible] ماه اول کثیر السفر [illegible]
و اگر کثیر السفر ده روز در بلد خود بماند چه با قصد چه بی قصد یا آنکه در بلد [illegible]
اقامه نماید این ده روز را نیز با آنکه ده روز در بلد بماند یا [illegible]
سی روز [illegible] مجموع روز نبود و بعد سفر کند در سفر اول قصر میکند [illegible]
جمع میکند ما بین قصر و اتمام هرچند اکتفا با تمام در سفر دوم مثل سفر [illegible]
تمام میکند بعضی بکاه با برد دو با منزله اقامه عشره دانسته آنکه [illegible]
قاطعه دانسته اند و این خالی از وجه نیست و احتیاط در او [illegible] و مراد از اقامه [illegible]

در سفر شرعی وطن [illegible] بیرون رود بخصوص بجهت آنکه از او اقامه
باشد و مراجعه کند و با آن بیرون که با مال ده روز شود نیز در سفر اول قصر و میکند در سفر سابق
دوم میکند اگر میخواهد از برای خود سفر زیاده باج کند که آن سفر کار او بنا شد و بلد و کوچه طالب
آب و گیاه است و منزل معینی ندارد نیز تمام چنانچه گذشت و لکن بجهت آنکه وطن همراه او است و مع حیث میکند
وطن است نه از جهت آنکه کثیر السفر مثل اینکسی که در صحراء و سبعی منزل نموده که از او وطن و عش
نمو قرار داده و لکن نه هر بیابان دیگر قرار آن منزل مینماید قصر مینماید قصر میکند هر گاه از آن مقر
بغیر و منزل دیگر رود که مثل این دو منزل بقدر مسافت باشد هر گاه بی خانه سفر کنند با آنکه تمام آن
بیابان را وطن او ندانیم بلکه محل سکنای منزل از وطن بدانیم و همچنین ملاحان تمام میکنند از جهت
آنکه قصد مسافت ندارند یا آنکه [illegible] است پس در حق ایشان العتبار لیس سفر نیست که آنکه
سفر کنند بر خلاف عادت [illegible] بلدی از بلاد بجهت حاجتی سفر کنند مثل آنکه عزم
کرد که با خود [illegible] در سفر [illegible] قصر میکند و سیاح در بلاد دیگر وطن شرعی
و عرفی ندارند [illegible] تمام میکنند [illegible] اشتباه کرده اند با قصر میکنند چنانچه بعضی
استاد و بعضی از [illegible] کرده اند [illegible] از اصل بلکه [illegible] میکنند بعد از
حصول بلکه تمام مینمایند [illegible] هر چند جمع بین قصر و اتمام احوط و اولی است
و محصل کلام در کثیر السفر [illegible] مشروط بچند شرط است اول اشتغال
بعمل یا بکسب سفر داشته [illegible] باشد هر چند بالغ نباشد نه مجرد بعد
اشتغال و نه کثیر از مسافت مثل سقا و حطاب مگر آنکه سقا و حطاب بقدر مسافت سفر کنند بر
آب و حطب که دراینوقت کثیر السفر میشوند و بر آنکه آن عمل مکرر شود پس بمجرد اشتغال کثیر السفر
نمیشوند هر چند بعضی بمجرد اشتغال اکتفا دانسته اند سیما آنکه تکرر لیس مرتبه باشد نه دو مرتبه
بلی بعد از اقامه عشره در مرتبه سوم عود بحکم کثیر السفر مینماید و تکرر سفر حاصل میشود با آنکه عود
بوطن نماید و از انشاء سفر نماید یا آنکه بعد از وصول بمقصد انشاء سفر دیگر نماید و بمجرد قصد
اقامه قبل از رسیدن بمقصد در اثنای مسافت یا بعد از مسافت در غیر وطن سفر مکرر نمیشود هر چند
از شهید ثانی رحمه الله مقام [illegible] ظاهر میشود که بمجرد قصد اقامه نیز سفر مکرر میشود و همچنین سفر
مکرر نمیشود بوصول بوطن [illegible] که در اثنای یک سفر اتفاق افتد که در میان دو وطن بقدر مسافت
باشد بلی اگر ابتدا اول رفتن سفر بوده تا وطن خاص و بعد از وصول با بوطن عازم سفر بوطن دیگر

با بجای دیگر رفتند تکرر حاصل میشود و عوا از سفر را سفر دیگر حساب نمایند بلکه مجموع همان سفر
حساب نمایند و اگر مکاری از اصفهان بقزوین رود و ببلد خود بقزوین برگردد و از قزوین بطهران
رود حصول تکرر بان نیز مشکل است و کثیر السفر باین اسفار ثلاثه نخواهد شد مگر انکه هر یک
از اینها را مقصد علیحده قرار داده باشد یا انکه سیر سفر را شرط ندانیم و اکتفا باعداد نفس
خود باین شغل نمائیم در این وقت حاجت باین اسفار نیست چنانچه از بعضی ظاهر میشود که مدار بر
تمام کردن کثرة سفر نیست بلکه مدار بر عنوان و اسم مکاری و جمال و ملاح و نحو ان میباشد که در اخبار
است خلاصه اشخاصیکه سفر را شغل خود قرار میدهند بر چند قسم میباشند اول انکه نفس سفر
سفر را شغل خود قرار دهد مثل سیاح که شغل خود را جهان گردی قرار داده دوم انکه سفر
لازم شغل او نیست ولکن او شغل خود را در سفر قرار داده مثل بعضی از تجار و [illegible] بلکه گدایان و
مرثیه خوانان که شغل خود را گدائی و مرثیه خوانی در سفر قرار داده اند [illegible] و قسم اخیر تکرر سفر را
بطوریکه ذکر شد مراعات نمایند اما [illegible] قول [illegible] از کثیر السفر
پس باید تمام نماید و قول اول [illegible] باشد در [illegible] در خصوص تمام
کردن و قول اول کثیر السفر مشکل [illegible] قبل از حصول
سیاحت اشکال است چهارم انکه اگر [illegible] ده روز بقصد اقامه یا
ده روز در غیر بلد خود نشود پنجم انکه در [illegible] بدون [illegible] خود و
کشتی بان بدون کشتی سفر کند باید قصر کند [illegible] بدون
بشغل خود باید قصر نماید مگر انکه شغل خود را در سفر زیارت قرار دهد که در این وقت تمام
نماید ششم انکه مسافر در این اسفار ثلاثه بحد مسافت برسد پس اگر قبل از بلوغ بحد مسافت اسفار
منصرف شود کثیر السفر نخواهد بود و این خالی از تامل نیست بجهت انکه اگر اکتفا بقصد سفر شغلی
و بمجرد قصد رفتن تا بحد سفر بلکه اکتفا بسفر عرفی هر چند بکمتر از مسافت باشد بشود انکه صنعت
سفر کند نیز مثل حطاب و سقا و نحو ان خالی از قوت نیست پس در سفر رابع باید تمام نماید هر
چند در اسفار سابقه قاصد مسافت بوده نیز تمام میشود بجهت عدم قصد مسافت در سفر
رابع تمام مینماید برای انکه کثیر السفر شد و سفر شغلش شد تا انکه در اسفار سابقه بجهت قصد
مسافت قصر مینمود هر چند بحد مسافت نرسیده بود هفتم انکه اعراض از ان شغل ننماید بلکه
بان شغل مشغول باشد پس اگر ساربان کشتی بان شود قصر مینماید مگر انکه [illegible]

كتاب الصلوة

اگر کثیر السفر بدو عنوان شود مثل اینکه شش ماه سالی کند و شش ماه دیگر کشتیبان شود در اثنا
وقت کثیر السفر میشود بهر دو شغل و در هر دو نماز را تمام میکند بلی اگر مشغول بقسم ثالث از
شغلها شود قصر مینماید و بعضی شرط کرده اند که کثیر السفر باید بعد تمام قطع مسافت نکند اگر بعد
تمام قطع مسافت نماید مثل اینکه دو منزل یکی برود قصر میکند مطلقا و در راه قصر میکند نه در منزل
و این ضعیف است و از بعضی از اخبار و جمعی از علما اخبار ظاهر میشود که هرگاه مکاری و بخوان ده در مکان
قصد اقامه بجز روزه نماید و تا پنج روز نماند قصر میکند نمازش را در روز و تمام میکند نماز شب را
در شب و روزه ماه مبارک رمضان را میگیرد و این خلاف مشهور است و ملاحظه احتیاط اولی است
هشتم از شرایط قصر رسیدن بمحل ترخص است که پیش از رسیدن بآن نماز را تمام میکند و روزه
را نیز افطار نمیکند و ترخص بدو چیز حاصل میشود اول مخفی شدن شکل خانهها یا شکل سور بلد
که خشت آن یا کاهگل یا [illegible] دیوار [illegible] دیوار خانه نیز باید یا عمره و بخوان را [illegible]
نمود و دیگر سیاهی [illegible] مناره و قصر نماید [illegible] ندارد و دیگر باغات بیرون شهر و هم
چنین خانهها بیرون شهر [illegible] یک شکل سور بلد نیز خالی از [illegible]
پس مدار بر مخفی شدن شکل [illegible] نها مثلا نه دیوار شهر چنانچه [illegible]
نیز اکتفا میکند بپنهان [illegible] خود کرد در اطراف متعارف خانهها و منزلها
دارند دوم اینکه صدای اذان [illegible] و لو صدا شنیده نشود و ظاهر اینست که خفا
صوت اذان بنحوی که تمیز کلمات نشود کافی است بعضی شرط کرده اند که اذان در آخر محله بلد باید
فرض شود نه در وسط چنانچه بعضی شرط کرده اند که اذان باید در مکان بلند باشد بر بلندی
متعارف چون مناره و لکن ظاهر اینست که اذان در وسط بلد متعارف که از برای اذان محل متعارف
قرار داده اند نیز کافی است مثلا و کور و کر بقدر میکنند که اگر کور یا کر نبود مبدء باید میشنید
و اعتبار حد ترخص از برای کسی میباشد که انشاء سفر از وطن خود کند علی الاقوی و اما اعتبار
حد ترخص از محل اقامه یا از بلدیکه سی روز در آن متردد مانده باشد یا در غیر اینها مشکل
است بلکه اکتفا بمجرد بیرون رفتن از خانه محل اقامه و بخوان بعد از قصد سفر در جواز قصر
خالی از قوت نیست و همچنین است کسیکه ابتدا سفر او معصیت باشد و در اثنا سفر قصد معصیت
بر طرف شود بلی احوط اعتبار حد ترخص است مط و همچنین در عود از سفر اعتبار حد ترخص
بالنسبه بورود به وطن لازم است و اعتبار حد ترخص بالنسبه بورود بمحل اقامه و بخوان ثابت نیست

و بعض

و بعضی شرط کرده‌اند در ثبوت قصر از برای مسافر که در تمام وقت نماز در سفر باشد پس اگر اول
وقت تا آخر وقت حاضر باشد باید تمام کند و این ضعیف است بلکه احوط آنست که بجا آورد قصر و تمام
مراعاتا لاحتمال الاداء ... اگر در حال ادا نماز مسافر است قصر میکند هر چند در حال وجوب نماز حاضر
بوده و اگر در حال ادا حاضر باشد تمام مینماید هر چند اول وقت وجوب در سفر بوده بلکه هر گاه
از سفر بوطن آید یا بجائی وارد شود که اقامه در آن مینماید و از وقت نماز مقدار طهارت و یک رکعت
از نماز مانده باشد نماز را تمام بگذارد و لی احوط در صورت اختلاف اول وقت در سفر و حضر واحد وقت
جمع میان قصر و تمام است و سفر هر چند منقطع میشود برسیدن بمحل ترخص وطن یا بلدی که قصد
اقامه ده روز در آن دارد و لکن با سعه وقت احوط تاخیر نماز است که در منزل تمام کند نه در محل
ترخص همان از شرایط قصر است که در اثنای سفر بیکی از [illegible] موضع تخییر نرسد که اگر در یکی از
چهار موضع باشد مخیر است مسافر میان قصر و تمام [illegible] مسجد الحرام [illegible] و مسجد پیغمبر بدون زیادتی
حادثه و مسجد کوفه و حرم حضرت [illegible] سید الشهداء روحی [illegible] الفداء میباشد با بقاء
وقت که اگر وقت برای ظهر [illegible] باشد [illegible] چهار [illegible] بخواند باید هر سه
را قصر نماید و در تعیین حائر [illegible] کمال [illegible] مقدس حضرت [illegible]
و صحن کوچک تمام از حائر است خصوص [illegible] از آن سمت [illegible]
است و [illegible] لکن [illegible] شود اشکال [illegible]
قول بتخییر در چهار فرسخ تا چهار فرسخ کربلا [illegible] چنانچه تخییر در تمام بلاد
اربعه نیز [illegible] از وجه نیست بلکه بعضی تصریح کرده‌اند که مسافر در مجموع این چهار شهر مخیر است
میان قصر و تمام چون آخر شهر کوفه معلوم نیست اکتفا بقدر متیقن نمایند و تا نگذرد در مواضع تخییر
نماز تمام نمیشود اگر چه نماز را قصر نماید بلی روزه را نمیتواند بگیرد در این اماکن اربعه بلکه قصد
اقامه و اتمام در این مواضع افضل است و قصر احوط است و احوط از آن جمع میان قصر و اتمام است
زیرا که بعضی از علمای ما از برای مسافر اتمام نماز را در این مواضع چهارگانه متعین دانسته‌اند چنانچه
بعضی قصر را متعین دانسته‌اند و ملحق نمیشود باین اماکن اربعه سایر مشاهد مشرفه و اگر نماز از مسافر در
این مواضع فوت شود اگر در همین مواضع قضا را بجا آورد نیز مخیر است ما بین قصر و اتمام و الا
قصر متعین است بلکه احوط آنست که قضا را قصر نماید هر چند در مواضع تخییر بعمل آورد و احوط
از آن جمع است ما بین قصر و اتمام و اگر در مرحله مشترکه ما بین مواضع اربعه نماز کند قصر بکند نماز

بلی اگر بنحوی باشد که بگوید بعد فلان در این امکنه نماز کند هر چند مقداری از بدنش یا اعضایش
در خارج مسجد مثلا باشد در این وقت مخیر است و اگر در اول نماز خارج از این مواضع بوده و در اثنا
نماز داخل شده مخیر است ما بین قصر و تمام بخلاف عکس و اگر شکوک صحیحه عارض شود در این امکنه
و قصد اتمام نموده عمل بآن نماید و اگر قصد قصر نموده میتواند بآن عمل نماید هر چند میتواند
که از قصر عدول بتمام نماید تا اینکه نمازش بشک مرقوم باطل نشود بلکه میتواند که عدول بقصر
نماید در جائیکه قصد تمام نموده و شک نموده تا اینکه نمازش بشک مرقوم باطل شود خاتمه
در بیان چند مطلب است اول آنکه اگر مسافر نماز را اتمام نموده از روی عمد لازم است بر او اعاده
و قضا و اگر تمام نموده از جهت جهل که نمیدانسته که نماز او در سفر قصر است نماز او صحیح است
نه اعاده بر او لازم است [illegible] جاهل مقصر باشد دویم آنکه جاهل باصل حکم قصر
و تمام در سفر معذور [illegible] قصر و تمام و جاهل بمواضع قصر و تمام بر
معذور نیست مثل [illegible] مسافر تمام نموده بجهت [illegible] کرده که سفر او سفر معصیت میباشد
و در واقع سفر [illegible] روز مثلا اقامه حاصل میشود تا بخیال
آنکه اقامه کرده در [illegible] نکرده [illegible] و خیال این کرده که این مکان نیز
حایر است تا آنکه کثیرا [illegible] اقامه در جائی نمانده و نمیدانسته که با این حال
تکلیف او قصر است و [illegible] تمام نموده [illegible] مواضع جاهل معذور نیست علی الاقوی سیم
آنکه اگر نماز از جاهل بقصر و تمام فوت شود قضا نماید هر چند از جهل معذور بوده و بعض
گفته‌اند که باید تمام نماید احوط جمع میان قصر و تمام است چهارم آنکه اگر جاهل بلزوم قصر در
سفر در اثنا نماز عالم شده که باید نماز را قصر نماید پس اگر این علم بعد از دخول در رکوع
رکعت ثالثه باشد پس نمازش باطل است علی الاقوی و اعاده نماید هر چند احوط آنستکه این
نماز را اتمام نماید و بعد از آن نماز را قصر اعاده نماید و اگر قبل از دخول در قیام رکعت ثالثه
عالم شود قبل از تشهد نماز را قصرا تمام کند و احوط آنستکه عدول نماید از نیت تمام به نیت
قصر هر چند لازم نیست چنانچه لازم نیست اعاده تشهد هر چند احوط اعاده است و اگر داخل
در قیام رکعت ثالثه و لکن هنوز داخل در رکوع نشده بنشیند و هدم کند این قیام را و نماز را
قصرا تمام نماید بنحو مرقوم و اعاده لازم نیست هر چند احوط اینستکه اعاده نماید قصرا پنجم
آنکه اگر کسی عمدا قصر نماید در موضعیکه اتمام باید نماید لازم است بر او اعاده در وقت و

علی الاقوی و اگر بعد از تشهد باشد نماز را سلام دهد و قبل بعضی باینست عدول هر چند [illegible] احوط [illegible]

وقت

قضا در خارج وقت و همچنین اعاده لازم است در وقت و قضا در خارج وقت اگر از جهت جهل
بمسئله قصر نماید در موضعیکه واجب است که نماز را تمام بخواند از جهت آنکه حاضر است یا آنکه قصد
اقامه کرده است یا آنکه مسافر بسفر معصیت بوده یا آنکه سی روز متردد در بلدی مانده که اقوی
آنستکه جاهل در اینجا معذور نیست ... آنکه اگر اتمام نماید در موضع قصر یا آنکه قصر نماید در
موضع اتمام از جهت نسیان بسبب قصر یا اتمام اقوی آنستکه معذور نیست و باید ... اعاده
نماید در وقت بلکه قضا نماید در خارج وقت علی الاحوط هر چند عدم وجوب قضا در نسیان سبب
قصر که سفر باشد خالی از قوة نیست ... اگر قبل از سلام متذکر شد که باید تمام نماید بر خیزد و بنشیند
و نماز را قصرا اتمام نماید و بعد از نماز بجهت زیادی قیام و بخواندن و سجده سهو نماید احتیاطا و بعضی
ذکر نموده اند که کسیکه فرض او تمام است اگر نیت قصر نماید از جهت یاد ... بنسیان قصد اقامه و نحو
آن از اسباب موجبه تمام و در اثنای نماز متذکر شد [illegible] در خارج وقت و این ضعیف است
هر چند اعاده بعد از اتمام احوط است اگر قصر نموده در موضع [illegible] و بعد از سلام متذکر شده
و لکن هنوز مثل حدث و نحو آن از منافیات [illegible] مبطل [illegible] کند باید دو رکعت دیگر و دو
سجده سهو نماید بجهت سلام بیجا [illegible] نماز باطل است و اگر منافی
... نیز سهوا صادر شده مثل تکلم [illegible] دیگر دو سجده سهو
برای تکلم بیجا علاوه بر دو سجده سهو [illegible] اگر شخصی مسافر بسفر شرعی شده
و لکن نمیدانست که سفر او بمقدار مسافت [illegible] فرسخ زیاده بر آن بوده یا آنکه
نمیدانست که بقدر مسافت مسافت ... و لکن نمیدانست که باید مسافر قصر نماید بلکه اعتقاد داشت که با
مسافر نیز تمام نماید و لکن با اینحال که نمیدانست که تکلیف او تمام است نیت قصر نماید ... معصیت
و نماز را بقصد انیز تمام نماید نمازش باطل است و اعاده نماید در وقت قصرا بعد از علم بلکه قضا نیز نماید
قصر او اگر چنانچه نیت قصر نموده غفلة و قصر نیز نموده غفلة یا آنکه نیت تمام نموده و لکن قصر
نموده غفلة جمعی حکم بر بطلان نماز و لزوم اعاده و قضا نموده اند و این احوط است هر چند صحت نماز
خالی از وجه نیست خصوص در جائیکه قصد قصر نموده بلکه قصد تمام یا قصد ظهر و عصر مثلا
نموده و قصر نموده غفلة که بعد دو رکعت سلام داده بلی اگر نیت تمام نموده از روی نسیان و لکن نسیان
از نیت تمام نموده و بعد دو رکعت سلام داده یا آنکه از روی جهل نیت تمام نموده و نسیانا بعد دو رکعت
سلام داده در این دو فرض نماز او صحیح است و اعاده لازم نیست هر چند بعضی گفته اند که اگر ...

مسئله هفتم اگر قصد کرده باشد هشت فرسخ مسافتی بداند که قصر بر او واجب است ولکن از روی فراموشی
تمام نماز بجا آورده و بر دو رکعت سلام داده و بعد یادش آمد باید نماز را بطور قصر اعاده کند هشتم آنکه
مستحب است که بعد از هر نماز قصر سه مرتبه تسبیحات اربعه را بخواند بجهة جبران دو رکعتیکه قصر
شده و آن سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر میباشد و بهتر آنستکه بداخل نکند
در این مستحب تسبیحاتی دیگران در تعقیبات نماز ها بدهد مرتبه و سی مرتبه و چهل مرتبه والله العالم
بحقایق الاحکام **مقصد پنجم** در بیان نماز آیات است بدانکه نماز کسوف و خسوف واجب است
بشرطیکه از زمان گرفتن تا زمان انجلا وسعت نماز [illegible] داشته باشد اگر وسعت تمام نماز را
نداشته باشد واجب نیست هرچند بقدر یک رکعت باشد ولکن احوط است هرچند کمتر از مقدار
یک رکعت باشد چنانچه اگر علم حاصل نشده باشد مگر بعد از تمام انجلا لازم نیست قضا در صورت
نگرفتن تمام قرص بلی قضا [illegible] گرفتن تمام قرص اگر علم حاصل شده باشد مگر
بعد از تمام انجلا قضا [illegible] در صورت گرفتن بعض قرص اگر اهمال کرده و نماز نکرده یا آنکه
فراموش کرده قضا بکند [illegible] بعد از گرفتن تمام قرص [illegible] اطلاع نشده باشد یا مگر وقتیکه
بعد ادا بقدر یک رکعت باشد [illegible] تمام [illegible] یا خسوف و اگر اهمال کند قضا نماید
و اگر خسوف یا کسوف [illegible] مضیق باشد و وقت فریضه نیز مضیق
باشد مقدم بدارد یومیه را [illegible] علی الاقوی اگر اهمال کرده باشد در
ادای آن تا آنکه وقت مضیق شد [illegible] که نماز آیات با غیر نماز یومیه تعارض نماید
که وقت هر دو مضیق باشد پس اگر نافله باشد مثل نماز شب و غیر آن مقدم بدارد نماز آیات را و اگر
واجب باشد لکن غیر یومیه مثل نماز میت که خوف فساد تغیر در او باشد و مثل نمازیکه بنذر و اجاره
و غیر آن لازم شود و وقت آن مضیق باشد در این وقت مخیر باشد در تقدیم و تاخیر و اگر هر دو موسع
باشد مخیر است در تقدیم و تاخیر هرچند تقدیم یومیه اولی است و اگر یکی موسع باشد و دیگری
موسع باشد دیگری مضیق مقدم بدارد مضیق را چه یومیه باشد و چه خسوف یا کسوف و اگر
در اثنا نماز کسوف یا خسوف یا زلزله یا اخوات معلوم شود وقت یومیه مضیق است قطع نماید
آن نماز را و شروع بیومیه نماید بعد از آن همان نماز را از موضع قطع تمام نماید آن نماز را و از سر شروع
بیومیه نماید بعد از آن همان نماز را از موضع قطع تمام نماید و حاجت باستیناف نماز ندارد
بلکه اگر وقت نماز کسوف یا خسوف بسبب این فوت شود بقیه را بقصد قربت مطلقه تمام کند بدون

تعرض

بعرض ادا و قضا و اکر استینان نیز نماید احوط است و اکر در اثنای نماز ایات اینه دیکر حاصل شود
قطع نکند ان نماز را بلکه تمام کند و لکن نماز اینه دیکر را بعد از فراغ از ان نماز بخواند و اکر ایات
متعدده حاصل شود و مختلف باشند پس اکر زلزله شود و ماه هم بکیرد نماز متعدد میشود و اکر غیر
از این سه ایات از سایر مخاوف متعدد شود بنحوی که عرفا منفصل باشد نماز نیز متعدد میشود
هرچند فاصله وسعت نماز را نداشته باشد و اکر بنحوی باشد که عرفا منفصل نباشد پس بعید نیست
که همه اینها بعد از اجتماع سبب واحد محسوب شود هرچند انواع مختلفه باشند و اکر زلزله و نحو ان
مکرر شود پس اکر با فصل عرفی باشد که عرفا تعدد صدق کند نماز متعدد شود خصوص اکر نماز بر
زلزله اول کرده باشد با فاصله بعد نماز باشد هرچند نماز نکرده باشد و اکر با فصل عرفی نباشد
که عرفا صدق تعدد نکند نماز متعدد نمیشود خصوص اکر فاصله بسیار کم باشد که لیاقت وسعت نماز
کردن را نداشته باشد اکر زن حایض بود [illegible] واجب نیست بر او قضا کردن
هرچند احوط است و همچنین اکر [illegible] باشد [illegible] نا به سایر ایات غیر کسوف
و خصوصا [illegible] که بعد از [illegible] بعد از [illegible] نماز زلزله مثل ایات باشد
باشد مثل اینکه [illegible] باحتیاط بجا اورد
ان [illegible] خصوص اکر زمان [illegible] بعضی از اجزاء [illegible]
[illegible] اکر [illegible] استنا تمام انجلاء علی الاقوی
[illegible] اینکه شروع بانجلاء این
[illegible] قضا [illegible] و کرفتن [illegible] غیر افتاب و ماه [illegible] باشد و همچنین کرفتن افتاب
بسیار کم [illegible] باعث وجوب صلوة نمیشود مکر اینکه بنحوی باشد که مندرج شود
در کسوف که بکویند عرفا که افتاب کرفته یا مندرج شود در مخاوف سماویه و ایات سماویه که باعث
خوف غالب مردم شود و ساقط نمیشود نماز بغروب شمس و قمر در حال انخساف چنانچه ساقط نمیشود
بسبب ستر سحاب بلکه احوط وجوب نماز است هرگاه معلوم شود کسوف و خسوف شمس و قمر در
تحت الارض مثل تحت السحاب و محصل کلام اینست که اکر حدوث خسوف یا کسوف و بقاء ان هر
دو در وجه الارض باشد بی اشکال نماز واجب است و اکر حدوث در وجه الارض باشد و بقا در
تحت الارض که غروب کند منخسفا یا انکه حدوث در تحت الارض باشد و بقا در وجه الارض
باشد که منخسفا طلوع نماید وجوب نماز احوط است بلکه وجوب ان قوی است و اکر حدوث و بقاء

كتاب الصلوة

ان قدر قدر تحت الارض باشد وجوب نماز احوط است خصوص اگر مقارن غروب خسوف وکسوف
حادث شود مثل تحت السحاب که هیچ رؤیت نشود ولکن یقین بحدوث وبقاء آن در تحت السحاب
باشد بدون رؤیت خصوص در شمس وثابت نمیشود خسوف وکسوف بقول منجمین مگر آنکه از
قول ایشان جزم شهادة دهند وعادل باشند علی الاحوط بلی ثابت میشود برؤیت وبشهادة عدلین
برؤیت وبعدل واحد علی الاحوط خصوص در خسوف وباشتهار تمام بر وقوع کسوف و
خسوف وضبط وقت وسعت وقت نیز ثابت نمیشود بقول منجمین مگر آنکه یقین حاصل شود یا
آنکه دو منجم عادل شهادة دهند اگر شک نماید در خسوف وکسوف که آیا وقت آن وسعت تمام
نماز را دارد یا نه بنا را بر عدم وسعت بگذارد هر چند احوط اقدام بنماز است مگر بعد وقتیکه بداند
که وسعت وقت تمام نماز را ندارد واگر ابتداء امر معتقد است که وقت وسعت دارد ولکن بسبب
ناخبر بداند که اگر شروع بنماز نماید ... تمام نماز را درک نماید بنا بنا را بر وسعت بگذارد
وقضا ادا نماید هر چند اگر ... ادا وقضا ... است ومدار وجوب نماز در کسوف و
خسوف اسم میباشد که عرفا ... بگویند که ماه یا آفتاب گرفت وخوف
غالب مردم در آن شرط نیست ... نماز ... اگر زمین لرزید تمام حرکت کند واگر
حرکت بسیار کمی بکند ... ترک نکند علی الاحوط وهم
چنین اگر زمین لرزید تمام ... زلزله صادق نباید بخواند اگر علم بزلزله در زمان
زلزله حاصل بوده وحال ... نموده ... آن زلزله خصوص بعد از مدتی در این وقت
نماز کردن احوط است بقصد قربت مطلقه نه بقصد وجوب ومثل زلزله است هر آیتی وچیزی که
باعث خوف غالب مردم شود واز متعارف ومعتاد خارج باشد مثل ظلمت شدیده وباد سرخ وسیاه
وزرد خصوص اگر باد بنحوی باشد که درختها را بشکند ودیوارها را بیفکند وکشتیها را غرق
کند وشرط نیست در آنها وبقاء آنکه آسمانی باشد هر چند از بعضی اختصاص باسمانی ظاهر
میشود پس نماز واجبست بجهة آیات زمینی مثل دود یا بخار زیادی یا صدای مهیبی که از زمین
ظاهر میشود ومثل دو نیم شدن کوه بزرگ یا پاشیده شدن یا شکافته شدن آن بنحویکه باعث
خوف غالب مردم شود مثل خسف زمین در غیر زلزله بلکه برای طوفان وسیل مفرط اگر از متعارف
متعارف خارج باشد نیز نماز احوط است ومدار وجوب نماز بر خوف غالب مردم میباشد نه
بر افراد ونیز مردم ونیز یکی هر چند بجهة تکرر وتکثر وقوع خوف حاصل نشود بلکه از بعضی

ظاهر

کتاب الصلوة

ظاهر میشود که مدار وجوب بسبب این مثلها هر چند باعث خوف غالب مردم نباشد هر چند بدانند
که [illegible] کسوف بلکه غیر آن برای بعضی مثلها و این بود غیر کسوف و خسوف محل اشکال میباشد پس
احتیاط در بجا آوردن [illegible] است مثل باد [illegible] و نخوان از آسمان و وجوب نماز ثابت نیست بخلاف
آنچه که بدانیم برای [illegible] نیست تا آنکه محل شک میباشد که بدانیم برای غضب است یا نه و اگر قطع حاصل
شود که این آیه مثلها باعث خوف غالب ناس میباشد نماز واجب است و اگر ظن حاصل شود که این
آیه مشتبه و مسئله آنست که باعث خوف غالب مردم مثلها [illegible] و [illegible] احوط اینست
نماز است ولکن با وجود شک محض لازم نیست که مخوف غالب مردم میباشد یا نه و اگر فرض شود
که اینها باعث خوف [illegible] ولکن نیز باعث نزول غضب و عذاب الهی بر مردم بلکه باعث خوف مثلها بالنسبة بسوی
عمارات و اشجار و [illegible] و مردم [illegible] اگر پس وجوب نماز ثابت نیست
مثل [illegible] و وجوب نماز برای باران زیاد [illegible] باد و بخواهیم اگر در قوم بنی
اسرائیل واقع شد چنانچه [illegible] و باد و بخواهیم او نماز زلزله
[illegible] غیر کسوف و خسوف [illegible] بجا آورد و اگر [illegible] را بجا
بیاورد [illegible] بعد از آن بجا آورد و بعضی [illegible] آیات آسمانی از ابتداء آنست
تا انتهای آن پس اگر زمانی [illegible] نماز طول [illegible] لکن الحاق غیر کسوف
و خسوف بزلزله که وقت آن تمام العمر [illegible] آیات آسمانی بلکه غیر آسمانی
[illegible] باشند که ادا و قضا بدان ظاهر شود و خسوف و کسوف صاحب وقت میباشند
و [illegible] باشند الاحوط هر چند صاحب وقت بودن کسوف یا خسوف در جمیع
احوال اولی است و وجوب نماز زلزله و آیات آسمانی مخصوص اهل همان بلد است که زلزله در آن واقع
شده نزد آن اقلیم و مراد از بلد بلد عرفی نیست که توابع و مزارع و باغات نیز داخل است و کیفیت نماز
آیات بچند طریق است اول آنکه قصد کنند دو رکعت نماز کسوف و خسوف یا زلزله یا آیات بجا
میآورم بجهة فرمان برداری خداوند متعال و تکبیرة الاحرام بگوید و حمد بخواند و سوره تمام
بخواند و در رکوع رود و ذکر رکوع را با طمانینه بجا آورد تا پنج مرتبه باین قسم عمل نماید و بعد بسجود
رود و ذکر سجود کند و سر راست کند و طمانینه بجا آورد و سجود دیگر کند و ذکر سجود کند و سر
راست کند و هم چنین در رکعت ثانی پنج رکوع نماید به پنج حمد و پنج سوره تمام و بعد از آن دو سجده
نماید بسجود مرقوم و تشهد بخواند و سلام دهد و احوط آنست که بد هیچ یک از نماز [illegible] قبل

كتاب الصلوة

از زیادتی ناده کانند دو سوره تمام بلکه زیاده از یک سوره نخوانند هر چند ناتمام باشد و بهتر آنستکه
در رکعت اولی بعد حمد بخواند یک سوره را قسمت کند بر پنج رکوع که یک آیه تمام از سوره باشد یا مثلا
نیم آیه را بخوانند و برکوع رود و احوط آنستکه بعض آیه را نخوانند بلکه آیه تمام بخوانند و هم چنین
تا آنکه در رکعت اولی در پنج رکوع یک سوره تمام شود و هم چنین در رکعت دویم و اگر بخواهد هر رکعت بخواند
سوره قدر را قسمت کند باین نحو بخوانند که بسم الله تا آخر بخوانند و بگوید انا انزلناه فی لیلة القدر
و برکوع رود و ذکر کند و سر بردارد و بگوید و ما ادریک ما لیلة القدر و برکوع رود و ذکر کند و
سر بردارد و بگوید لیلة القدر خیر من الف شهر و برکوع رود و ذکر کند و سر بردارد و بگوید تنزل
الملائکة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر و برکوع رود و ذکر کند و سر بردارد و بگوید سلام هی
حتی مطلع الفجر و برکوع رود و ذکر [illegible] بسجود رود و هم چنین در رکعت دویم و اگر
سوره قل هو الله احد را بخواند [illegible] میخواند که بسم الله الرحمن الرحیم بلکه بهتر آنست و برکوع رود
و قسمت کند تا آخر سوره قل هو الله را در چهار رکوع [illegible] لکن در این قسم بعد حمد بیشتر بخوانند
پس در این قسم دویم باید [illegible] باشد و هم چنین در رکعت ثانیه هم همان سوره باشد
چه سوره دیگر و احوط آنستکه [illegible] و قبل از پنج رکوع سوره را تمام نکند
که محتاج بخواندن بعض آیه [illegible] غیر از همین سوره شود قسم سیم آنستکه
مرکب کند نماز را از قسم اول [illegible] رکوع رکعت اولی و پنج رکوع رکعت ثانیه
میان تمام یک سوره و بعض یک سوره و لکن هر وقت که سوره را تمام بخواند و برکوع رفت و بعد از سر برداشتن
از رکوع حمد را تماما اعاده نماید چنانچه هر وقت که رکوع کند بعد از خواندن بعض سوره باید که
قرائت کند بعد از سر برداشتن از رکوع از همان سوره از مکانیکه قطع قرائت همان سوره نموده و
حمد نخوانند مکرر در رکوع پنجم که اگر از بعض سوره هم رکوع کند در رکعت ثانیه باید حمد را بخواند
و از همان موضعیکه از سوره ایستاده شروع نماید و تمام کند و لکن در این وقت یک سوره دیگر
در رکعت دویم باید تمام کند چنانچه در رکعت اولی یک سوره غیر از آن سوره که در رکعت پنجم ناتمام
گذاشته باید تمام کرده باشد و از بعضی ظاهر میشود که در وقتیکه سوره را ناتمام گذاشت واجب
نیست که از موضع قطع شروع نماید بلکه مخیر است میان اینکه شروع از موضع قطع نماید یا آنکه
شروع کند از هر موضعی از سوره که بخواهد چه مقدم بر موضع قطع یا موخر از موضع قطع یا آنکه
اعاده نماید بلکه اگر قرائت نموده کلا یا بعضا ما اکثر ترک کند آن سوره را و سوره غیر از آن

بخواند

بخواند ولکن این تخییر معتبر نیست پس اگر سوره را قبل از این سوره که ناتمام گذاشته تمام نموده
این وقت جایز است که سوره را اتمام نکند تا آنکه آن سوره ناتمام را تمام کند و سوره غیر از آن
بخواند پس لازم نیست که سوره ناقص را اتمام کند حتی در خامس و عاشر بعد از آنکه یک سوره
تمام خوانده و قنوت لازم نیست و اگر بخواهد پنج قنوت بخواند جایز است یعنی قبل از رکوع
دویم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند چنانچه جایز است و قنوت باین نحو قبل
از رکوع پنجم یک قنوت بخواند و قبل از رکوع دهم نیز قنوت بخواند چنانچه جایز است که یک قنوت بخواند
قبل از رکوع دهم خلاصه میتواند که هر دو رکوع را دو رکعت حساب کند و قبل از [illegible]
پنج رکعت اولی دو قنوت میخواند در رکعت دویم سه قنوت و بعد سر برداشتن از [illegible] تکبیر
بگوید سمع الله لمن حمده نگوید مکرر در رکوع پنجم و دهم که تکبیر نگوید سمع الله لمن حمده بگوید
بعد از تکبیر و مستحب است که این نماز را در [illegible] بخوانند اگر در مسجد بخوانند [illegible]
مسجد بخوانند و مستحب است که این [illegible] از خصوص کسوف را طول بدهد بقدر زمان کسوف
و خسوف اگر اطمینان یا علم بمقدار [illegible] داشته باشد و الا مخففا تمام کردن اولی است
نمودن و لیکن [illegible] که افعال نماز از قیام
و رکوع و سجود و قنوت با یکدیگر مساوی [illegible] در طول و مستحب است جماعت کردن خصوص در
وقتی که فرض تمام قرص [illegible] سابقا گذشت قرائت حمد و سوره نیز [illegible]
دیگر و از جمعی از علما ظاهر میشود که شرط صحت [illegible] در این نماز آنست که ماموم امام را دریابد
کند در رکوع اول از رکعت اولی یا ثانیه پس اگر ماموم امام را درک نکرده در رکوع اول از رکعت اولی
یا ثانیه ترک کند اقتدا را و این احوط است هرچند جواز اقتدا در همه رکوعات خالی از قوت نیست پس
اقتدا در فرض مزبور بچند نحو میشود اول آنکه اقتدا کند مثلا در رکوع ثانی و از رکوع اول خود قرار
دهد و متابعت امام میکند تا وقت سجود امام و هنگامیکه امام بسجود رفت خود به تعجیل و تخفیف بقیه
رکوعات خود را بجا میاورد و ملحق شود با امام در سجود و اگر در رکعت ثانیه باشد بعد از [illegible] باقی را
اتیان مینماید و اگر نتوانست که با امام برسد بنحوی که طول فاصله در لحوق با امام حاصل شود در
این وقت فرادی میشود دویم آنست که متابعت امام کند در رکوعات تا قبل از رکعت اولی
یا ثانیه و بعد از آن قصد انفراد کند سیم آنکه منتظر شود که امام بسجود برود و برای رکعت دویم
برخیزد و توقف رکوعات یا قبل از رکعت اولی یا با امام در رکعت ثانیه تمام کند و منتظر شود

بخوانند سوره طولانی مثل سوره بقره و کهف مستحب است

که بعد از تمام شدن رکوعها با امام بسجود رود و بعد از سجده هر دو رکعت دیگر را منفردا یا مقتدیا
بامام دیگر اگر فرض شود تمام کند و بهتر اینست که بعد از قنوت رکوع اول رکعت اولی یا ثانیه
اقتدا بفصل جوید نماید یا که تکبیرة الاحرام بگوید بقصد ندبی در ادراک فضیلت جماعت و متابعت
امام نماید تا اینکه امام سجده هر دو را کامل کند و بعد از آن استینافا تکبیرة الاحرام نماید منفردا اگر
نماز امام تمام شده باشد یا مقتدیا برکعت ثانیه امام اگر باقی باشد نظیر ادراک امام در سجود در
فریضه یومیه و اگر امام نماز آیات را استحبابا اعاده نماید جایز است که ماموم که نماز آیات را هیچ بجا
نیاورده اقتدا بامام نماید چنانچه عکس نیز جایز است یعنی اگر ماموم نماز آیات را خوانده و امام
هیچ نخوانده جایز است که ماموم اقتدا کند بامام بقصد اعاده و مستحب است جهر خواندن نماز خسوف
و زلزله و تساوی آیات حتی کسوف [illegible] چنانچه واجب نیست اخفات در آنها و اعاده مستحب
تا [illegible] بمرتبه باده [illegible] از فارغ شود و لکن اگر در جای نماز خود
بنشیند مشغول [illegible] ذکر خداوند [illegible] بباشد چون بعضی از علما منع
اعاده نموده اند [illegible] چون از بعضی از علما نقل شده که اعاده
را واجب دانسته اند [illegible] نماز آیات در هیچ وقت مکروه نیست
مثل نماز قضا [illegible] کسوف و خسوف و ضو و تکبیر [illegible]
جای نماز خود بنشینند [illegible] مشغول [illegible] دعا باشند بدانکه جایز نیست بجا آوردن
نماز آیات در حال راه رفتن و بر راحله مگر از جهة ضرورة مثل نماز یومیه که ظاهر فقها اینست که
حکم این نماز با نماز یومیه یکی میباشد در غالب احکام حتی در وجوب سجده سهو و غیر اینها مگر
در زیادتی رکوعها و تبعیض در سوره و تکرار حمد در وقت تکرار سوره و استحباب تعدد قنوت و
عدم استحباب تکبیر بعد از رفع راس از رکوع پنجم و دهم و عدم منع از تعدد بلکه رکوعات این نماز
همه را حتی رکوع غیر پنجم و دهم را بمنزله رکن بدانند که زیادتی و کمی آن سهوا و عمدا نماز را اعاده
نماید هر چند در رکنیت غیر رکوع پنجم و دهم محل تامل میباشد و شک در رکوعات این نماز چند قسم است
اول آنکه شک در اصل اتیان رکوع نموده پس اگر این شک بعد از دخول در فعل دیگر باشد مثل
اینکه بعد از دخول در سجود شک کند در اتیان همه رکوعات سابقه یا بعض آن در این قسم شک اعتبار
ندارد و بنا را بر بجا آوردن بگذارد دوم آنست که این شک قبل از دخول در فعل دیگر باشد
مثل اینکه در رکعت اولی در قیام اول شک کند که آیا رکوع کرده یا نه بنا را بر عدم اتیان بگذارد

بیقین

سهو آنستکه شک در عدد رکوعات نماید بجهت آنکه مستلزم شک در رکعت باشد مثل آنکه نمیداند
که رکوع پنجم است یا ششم پس نماز باطل است چهارم آنکه مستلزم نیست مثل آنکه نمیداند که رکوع
اول است یا دوم لکن نمیداند که پنج رکوع بجا آورده یا شش رکوع بنا بر اقل بگذارد و تعدد حد نیست
که علی بن مهزیار نوشت بخدمت با سعادت امام محمد تقی روحی له الفداء و شکایت کرد از بسیاری
زلزله در اهواز و رخصت خواست که آیا ما کوچ کنیم بجای دیگر یا نه حضرت نوشت که کوچ نکنید
از آنجا و روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرید و غسل کنید و جامه پاکیزه بپوشید و
در روز جمعه بیرون روید و دعا کنید که خداوند متعال رفع میکند زلزله را از شما علی بن مهزیار
میگوید که فرمایش آن بزرگوار را بجا آوردیم و زلزله از ما ساکن شد و از حضرت ابی
عبدالله روحی له الفداء منقول است که هر کس که مبتلا شود بزلزله این بخواند یا من یمسک السموات
والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا صل علی
محمد وآل محمد وامسک عنی السوء انک علی کل شیء قدیر و بدانکه در دو ... باشد که اگر از ابرها
در وقت خواب این بخواند ... میگوید که حضرت
سلمان ... امام محمد باقر روحی له الفداء ... مبتلا باشند
شدید ... حضرت شروع ... ساکن میکند باد را و
... دیگر باد را خداوند ... عذاب ... میشوند
باد بگوید اللهم انا نسئلک خیرها وخیر ما ارسلت ... من شرها وشر ما ارسلت
له و تکبیر بگوید و صدای خود را بلند نماید در وقت تکبیر که میشکند تکبیر باد را و ساکن
میکند

کتاب الصوم بسم الله الرحمن الرحیم

و بیان آن در ضمن یک مقدمه و چند فصل است

در بیان ثواب روزه و حقیقه

روزه و اقسام روزه بدانکه روزه افضل طاعات و اشرف عبادات است و باعث تقرب بدرگاه قاضی الحاجات
است و ثواب آن مخزون در علم خدا است و زکوة بدن است و سپر است از آتش جهنم و وسیله دفع فقر و بلیات
و شهوات است و دافع بلغم و فراموشی است و مربی عقل و فکر و موجب دخول جنت و دوری از شیطان است
و خواب روزه دار عبادت و نفس کشیدن و سکوتش تسبیح است و عملش مقبول و دعایش مستجاب و در
در باغستان بهشت سیر میکند و ملائکه از برای او دعا و استغفار میکنند و قلم از او برداشته میشود

کتاب الصوم

تا ابتدا اذان بکند [illegible] روزه [illegible] است [illegible]
[illegible] میکنند [illegible] ثابت [illegible] کسیکه از برای [illegible] روزه [illegible]
بقدر تمام [illegible] بالغ [illegible] مقابل [illegible] روزه [illegible] بدانکه حقیقت روزه عبارت
از باز داشتن مکلف خود را در زمان مخصوص از اشیاء مخصوصه که ذکر میشود [illegible] بتفصیل ذکر
میشود و بدانکه روزه بر چهار قسم است واجب و حرام و مستحب و مکروه و روزه واجب چند قسم است
روزه ماه مبارک رمضان و روزه کفاره و روزه قضا و روزه بدل قربانی [illegible] بعمره یا بحج
و روزه نذر و عهد و یمین و روزه که استیجار [illegible] بعنوان واجب میشود و روزه سیم اعتکاف
[illegible] کسی روزه ماه مبارک رمضان باشد پس چون [illegible] است فصل اول بدانکه
ثابت میشود غره شهر رمضان [illegible] اول [illegible] بچند چیز اول انکه هلال ماه
ببیند یا انکه این هلال [illegible] حاکم شرع شهادة او را قبول
نکند و هر چند هوا صاف باشد [illegible] یا انکه [illegible]
[illegible] بکند [illegible]
و هر چند [illegible] باشد بشرط انکه
در [illegible] خارج از [illegible] ماه را [illegible] بشرط انکه [illegible] باقی بماند
[illegible] سابق نماید [illegible] شیاع برؤیت [illegible]
قول و عمل یا عمل فقط یا قول فقط هر چند [illegible] باشد اگر [illegible] یقین و جمل [illegible]
جزم باول ماه باشد مثل انکه همه اهل بلد [illegible] باشند بعنوان اینکه اول ماه [illegible] است یا انکه [illegible]
یا انکه همه قربانی کرده اند بعنوان اینکه امروز عید قربان است یا انکه همه روزه گرفته اند بعنوان انکه
اول شهر رمضانست یا انکه همه روزه را نخورده اند بعنوان اینکه اخر شعبان یا اول شوال است یا انکه
همه از عید [illegible] میکنند و هم چنین هر چیزیکه مورث یقین باشد هر چند بسبب [illegible] اطفال [illegible]
شود بلکه کفایت میکند شیاع و شهره بر رؤیت که باعث اطمینان برؤیت شود خصوص از [illegible]
باعث حصول قطع نشود خالی از قوت نیست سیم بشهادة دو مرد عادل برؤیت یا بر شیاع برؤیت
یا بر حکم حاکم از برای هر که اقامه شهادة در پیش او نمایند بشرط انکه مطابق هم شهادة بدهند و ان
کس نیز عارف بعدالت انها باشد هر چند در پیش حاکم شرع نباشد و هر چند حاکم شرع انها را
فاسق بداند یا شهادت انها را رد کرده باشد هر چند هوا صاف باشد [illegible] عادل

کتاب الشهود

نوا فعل باید باشد یا خارج بلد باشند چنانکه قول دو عادل مظنه حاصل شود یا نه [illegible]
شهادت او موجب شود بسبب علم خود مثل انکه در هوا کسی بنا نخفته ابر و غبار یا ابر سیاه که تمام افق
و آسمان را فرو گرفته است جمع کثیر در مقام بحث و تفحص برآیند این دو شاهد عادل نیز
با همه ایشان در تفحص بجستن برآیند دو را بحال دو نفر عادل میکویند ما دیدیم و دیگران همه میگویند
ما ندیدیم بدیهی است که ایشان ادعای رؤیت میکنند که با اتحاد زمان و اتحاد مکان و اتحاد
قوه بصر و ضعف آن قبول شهادت ایشان مشکل است و شرط است که شهادت بر رؤیت هلال باشد
پس شهادت عامیه معتبر نیست و بیک عادل ثابت نمیشود علی الاقوی مگر بعد و شک که علم ممکن باشد الا
مثل محبوس یعنی که ماه بیجا نیز شهادت چهار زن یا یک مرد و دو زن عادل نیز ثابت نمیشود چه
بگذشتن سی روز از اول ماه سابق یا ماه سابقه بلکه هر گاه غیم تمام یا اکثر آن مشتبه شود زیرا
ابر و غبار آن ماهها میبودند اگر بعض کند تفصیل آن ماه را [illegible] احال و را بر وقت نیز آن
مذکور مکرر نکند مگر در قضای آن پس اگر بعد از آن بکنند ماه [illegible] بعد از آن معلوم شد بعض
اکر نزد شود قضا نماید چنین انفاق افتد و اگر تمام ماه ابر و بعض شد [illegible] شد را در وقت در
قضا که نماید از شماره سی موافقت که بینین باید [illegible] رسم تا هلال بعض
بنقص اجمالی با شد باشد را داکم نماید [illegible] اگر نماید [illegible] شرع بشرط انکه یقین
قضا آن نباشد هم خود در بینه و حکم [illegible] باشد حکم ثابت
یا انکه بشیاع یا به بینه عادل بر او ثابت [illegible] دو شاهد عادل رجوع از
شهادت خود نمودند و پیش حاکم یا غیر حاکم اعتماد به شهادت شاهدین نمیتوان نمود بلکه اگر حاکم
هنوز حکم ننموده نمیتوانند که بعد از رجوع شاهدین حکم نماید اما اگر دو شاهد رجوع از
شهادت بعد از حکم حاکم نمایند یا انکه خود حاکم بعد از حکم رجوع از حکم خود نمود یا عیبی و رجوع
از فتوای خود در اسباب حکم نمود در این وقت رجوع اثری ندارد عمل بحکم او باید بشود مگر وقتی
که قطع بخطا حکم یا قطع بخطا شهود شود و اگر مجتهد اختیار رؤیت کند یا شهادت بدهد حکم او
مثل حکم شهود حکم میباشد مگر انکه حکم کند و بعد از حکم ظاهر نشد که از حکم تا انها باشد بر جمیع
حکم حاکم دیگر هر چند اعلم و اورع از حاکم اول باشد نیز بخصوص مقلد نفس نیز اما اعلم الائمه
مضا بدو مقام که الحال ذکر کرده که مطابق و موافق سلیقه مستقیمه رفته است هر چند خالی
از مناقشه نیست فرموده این بزرگوار انوار است که هر گاه هلال [illegible] رسید که اگر از اهل بلدان

حکم کنند

علی الاقوی

کتاب الصوم

علمای صلحای و مستند بین بسبب بیک ماه افطار کرده اند و ظن قوی از شهادة [illegible]
بهم رسید شاید افطار نتوانند کرد بلکه خالی از قوه نیست و هم چنین افطار کردن بقول مجتهد
و بثبوت نزد مجتهد و هم چنین افطار نمودن باخبار مردان بثبوت ظاهر جایز است نظر بعادت
مستمره در اعصار و امصار من غیر نکیر و ظهور بعضی از اخبار معتبره و دوام حضرات ائمه علیهم السلام
و اکتفا کنند بثبوت هلال هر چند رؤیت هلال از موضوعات است که تقلید در آن نمیباشد تمام شد
کلام آن بزرگوار بلی امصار در ثبوت بر یک چیز منحصر بوده است و با بینه شرعیه هلال ثابت میشود در
همان بلد و نیز در بلاد متقاربه و اما بلاد بعیده چون شام و قندهار حکم بثبوت مشکل است
هر چند خالی از وجه نیست بدانکه بغیر علامات اولی هلال ثابت میشود در حق همه بخلاف علامات
اولی که منشا ثبوت [illegible] میشود در حق غیر او پس اگر حق غیر معارضه
نماید مثل اجل دین و [illegible] ظهار [illegible] و نیز خود شخص مانع خود بگیری نمیشود
هر چند و نیز کنند [illegible] باشد و اعتبار [illegible] قول منجمین از حساب نجومی و بشمردن شعبان
را ناقص و رمضان [illegible] مغرب باینکه شب و هم ماه است و
بد یک ماه در روز [illegible] باشد و هم چنین سایر اسبابی که در این باب
ذکر شده است معتبر نیست [illegible] شوند نمیتوانند بسبب این امور غیر معتبره
بر نیت شهر رمضان روزه بگیرد [illegible] روزه بگیرد بر نیت شهر رمضان روزه
اش باطل است از شعبان محسوب میشود نه از رمضان و هم چنین اگر در نیت تردید نماید که اگر
امروز از رمضان است واجب و اگر از شعبان است مستحب یا بر عکس تردید نماید که اگر از رمضان باشد از
رمضان محسوب شود و الا از شعبان یا روزه دیگر محسوب شود نیز فاسد است و از هیچ یک محسوب
نیست بلی اگر بقصد قربت مطلقه روزه بگیرد بطوری که هیچ یک در نیتش نباشد روزه اش
صحیح است و کافی است از رمضان و لکن لازم نیست بر او روزه داشتن بر نیت آخر ماه شعبان با بقصد
قربت مطلقه بلکه جایز است که آن روز را روزه نگیرد و اگر گرفت جایز است که افطار نماید هر چند
نزدیک بغروب باشد و قضایش نیز لازم نیست مادامیکه ثابت نشده باشد که از شهر رمضان
بوده مثل آنکه دو عادل شهادت دهند بر رؤیت هلال در شب آخر شعبان و هم چنین بر دیدن
ماه در بیست و نهم از شهر رمضان بنابر احوط و جایز است در یوم الشک نیت واجب دیگر غیر از
رمضان نماید مثل قضاء و کفاره و اجاره و نحو اینها چه روزه نذر [illegible] در حدیث است که بعد از آنکه

کتاب الصوم

امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام فرموده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرموده است
از صوم شش روز که عیدین و ایام تشریق و یوم الشک باشد و اوّل [illegible] که [illegible] تمام ساعات
امام جعفر صادق علیه السلام روحی له الفداء که من برخود قرار داده ام اینکه روزه نگیرم تا آنکه قائم صلوات الله
علیه ظاهر شود پس حضرت فرمودند که در سفر و عیدین و ایام تشریق روزه مگیر و این جمع از جهت
بر نسبت در روایت [illegible] این را بعضی که یوم الشک را از رمضان روزه نگیرد و بعضی باین
حدیث و جاهای [illegible] عمل کرده اند و فرموده اند که مستحب است [illegible] صوم نذر [illegible]
در یوم الشک لکن این قول ضعیف است بلکه اگر عمل کنند باین حدیث [illegible] روزه [illegible] خواهیم
که [illegible] است [illegible] و الله العالم و اگر بقصد آخر شعبان به نیت استحباب [illegible]
کند ان جمعه [illegible] ماه رمضان است [illegible] اکتفا [illegible] تا [illegible] شعبان است
شعبان است و بعد از غروب معلوم شود [illegible] و اگر [illegible]
از غروب معلوم شود که از رمضان است [illegible] علی [illegible] و اگر یوم الشک را
گرفته به نیت قضای روزه ماه رمضان [illegible] کفاره لازم [illegible]
[illegible] کفاره [illegible] رمضان [illegible] باشد و با عجز [illegible]
متوالی روزه گرفته باشد [illegible] کفاره [illegible]
و در اثنای ان [illegible] کرده که [illegible] روزه را
[illegible] واجب [illegible] جمیع [illegible]
بلکه [illegible] و شده بعد از ان [illegible] جمیع [illegible]
است بلکه اگر [illegible] روزه [illegible]
اول باید [illegible] لازم [illegible]
حقیقت صوم [illegible] لازم [illegible]
کرده اند که [illegible] روزه [illegible] باشد
یا آنکه [illegible] روزه گرفته باشد بلکه اگر اعتقادش این
شود که [illegible] و [illegible] در اشیا [illegible] و اقع [illegible]
و لکن [illegible] روزه [illegible]
روزه اش [illegible] است [illegible] مثل [illegible]

و یوم الشک

کتاب الصوم

اختلاف حشنه یا مباحه که تابع نیت روزه باشد مثل پرهیز کردن نیز ضرر ندارد بلکه اگر پرهیز نشده
متضرر بترک آن هم مضطر است یا آنکه بسبب علاج مرض چنین اتفاق افتد که ممنوع شود از جمیع مفطرات مثلاً برای
علاج وقتش بعد نماید صحت روزه در این حال خالی از قوه نیست و نه داخل در صوم نیست حتی آنکه
اگر بخواهد بان نماز عشا در شب رمضان نمی‌تواند فردا را بقصد شهر رمضان و کفاره هر دو روزه
بدارد بلکه اگر نیت هر دو کند عدم صحت صوم در غیر رمضان قوی است مثلا و اگر روزه دار بخواهد
که روزه را بجوز نجا است که پیش از زوال چه بعد از آن هر روزه که باشد چه مستحب و چه واجب
بشرط آنکه روزه واجب موسع باشد نه مضیق مگر روزه قضای شهر رمضان بعد از زوال بشرط
آنکه از خود باشد نه از اجاره و نه از تبرع و نه تحمل از ولی که در قضای شهر رمضان تا فرض توسعه
قبل از ظهر خود در نیت جایز است [illegible] بعد از ظهر پس از آنکه نیت علیه در نیت افطار بیال و دل کند را [illegible] آن وشرط نیت
بلکه همینکه مبدا نکند [illegible] روزه گرفت [illegible] باشد و سحر بخورد کافی است و جایز است
تقدیم نیت صوم در شب [illegible] نیت شرط [illegible] کسیکه در اثنای نهار باید نیت روزه
کند بلکه اول شب [illegible] بر نیت اول شب مگر آنکه اکل و شرب یا
جماع بعد از نیت پس [illegible] مثلا و هر گاه نیت صوم را در اول
شب نماید و روزش را تا [illegible] صحیح است و اگر بی نیت نخوابد و در شب تمام و روز
را خوابید قضا نماید احتیاطا [illegible] بالفعل یا بعد از ساعتی یا بعد از آمدن فلان
بلکه بعضی آنرا موجب قضا بلکه کفاره نیز دانسته‌اند هر چند دلیل محکمی ندارد که اجتناب نماید از مسئله وهم چنین باطل
قصد افطار و اعراض از صوم باین نحو که انشاء قطع صوم کند بالفعل یا بعد از ظهر یا بعد از آمدن فلان
مثلا که از نیت اول دست بردارد و نیت نماید که دیگر روزه نیستم تا آنکه بگوید که بعد از ظهر مثلا
از روزه دست بر میدارم و همچنین اگر مردد شود که بر روزه باقی باشم یا نه بلکه مراعات احتیاط بقضا
بلکه کفاره نیز اولی است مثلا در جمیع فروض مذکوره از قصد قاطع منجزا و معلقا و تردید در بقاء
بر امساک و البته این احتیاط را ترک نکند خصوص در قصد قطع که انشاء رفع ید از صوم نماید و بگوید مسئله و قصد قطع منجزا و معلقا هم
که دیگر روزه نیستم خصوص اگر باین عزم باقی باشد تا غروب و مبدل نکند این عزم را بعزم بر امساک
که قضای صوم و لزوم قضا به تنهائی در این فرض خالی از قوه نیست بلکه کفاره در این فرض احوط است
و اگر قصد قطع و قاطع با برود در ابتدای نیت روزه حاصل شود بطلان صوم متعین میباشد
بجهت آنکه حقیقت نیت روزه تمام ندارد تا آنکه جزم و قطع بروزه ندارد مگر مردد بجهت جهل

مسئله

كتاب الصوم

مسئله با بعروض عارض مثل سفر و بیهوشی و مرض و نحو اینها بلکه نوم در بنا بر روزه در اثناء نهار
از جمیع احتمالات مرقومه نیت تجدید نماید و اگر بعد از طلوع صبح [illegible] بعد یوم الشک هنوز مفطری
بجا نیاورده معلوم شود که اول رمضان است پس اگر قبل از زوال باشد نیت روزه رمضان
میکند و کافیست از آن و اگر بعد از زوال باشد واجب است امساک بقیه روز بنیت روزه و لکن
قضاء آن بعد از رمضان واجب است و احوط آنست که بعد از امساک قضا نیز نماید [illegible]
احوط آنست که ترک امساک ننماید تا آنکه ترک نیت قربت نماید تعمداً کفاره بدهد هر چند اقوی
عدم لزوم هر دو است [illegible] و وقت نیت در واجب غیر معین چون قضاء شهر رمضان و نذر مطلق و
کفاره روزه که تعیین روز مخصوص در آن نشده باشد مستمر میباشد از شب تا زوال که اگر اختیاراً
ترک نیت کند قبل از زوال می تواند قصد روزه نماید بخلاف روزه معین مثل روزه ماه رمضان
و نذر معین و کفاره معین بروزه روز خاص که [illegible] ترک نیت حرام است و اگر اضطرار
باشد مثل نسیان و غفلت [illegible] در دفع اضطرار [illegible]
روزه نماید اگر اخلال بفوریت نموده [illegible] بعد از اخلال بفوریت
[illegible] روزه [illegible] روز [illegible]
مثلا که جایز است تاخیر نیت تا غروب [illegible] باشد پس واجب
که نیت روزه واجب معین را در شب نماید [illegible] نماید که بعضی از روز گذشته و حال آنکه نیت
روزه نداشته روزه اش فاسد است و قضا لازم [illegible] روزه غیر رمضان
که قصد نماید که فردا را روزه میگیرم تعیین سبب نکند بلی کافیست در صحت روزه رمضان آنکه
قصد کند که فردا روزه میگیرم قربة الی الله تعالی و لازم نیست که تعیین کند که فردا که از رمضان است
روزه میگیرم بخلاف روزه واجبی که زمان معین ندارد که واجب است که تعیین نماید این نحو مثلا
که فردا را روزه میگیرم برای نذر یا کفاره یا قضاء رمضان یا استیجار و عنوان قربة الی الله تعالی
بلکه در نذر صوم معین نیز احوط بلکه اقوی تعیین است مثل نذر مطلق و روزه مندوب را نیز
باید تعیین کند و اکتفا نکند باینکه روزه میگیرم فردا را قربة الی الله تعالی و اول زمان روزه طلوع
صبح صادق است و آخر آن ذهاب حمره مشرقیه پس نیت میکند در شب اول ماه که ماه رمضان را روزه
میگیرم واجب قربة الی الله و بهتر اینست که در هر شبی از شبهای رمضان نیز باید نیت کند که روز
[illegible] را روزه میگیرم [illegible] واجب قربة الی الله [illegible]

کتاب الصوم

اسیر کفار باشد و هلال را [illegible] بشمرد [illegible] و [illegible]

عمل کند علی الاحوط با عدم امکان تحصیل علم بالکلیه [illegible] و عدم [illegible]

خالی از قوة نیست [illegible] و [illegible] امکان [illegible] یا عدم

تحصیل ظن سقوط [illegible] خالی از قوة نیست [illegible] اگر ظن [illegible] ماه رمضان [illegible]

روزه بگیرد و همه احکام شهر رمضان را از عید و زکوة فطره و کفاره و غیرها بر او جاری [illegible]

بحسب ظاهر تا اینکه واقع منکشف شود اگر [illegible] بمظنون [illegible] عمل نماید و همچنین اگر اشتباه

او رفع نشد و مظنه نیز حاصل نشد [illegible] سقوط را خالی از قوة نیست و لکن اگر بخواهد که روزه

بگیرد [illegible] احتیاط [illegible] لکن اگر [illegible] اشتباه در سال اینده نیز حاصل شود [illegible]

[illegible] سال اینده [illegible] سال اول [illegible] شهر رمضان از سال [illegible]

با یازده ماه فاصله باشد [illegible] بیکی از این دوازده ماه رمضان [illegible]

[illegible] از ماه [illegible] نکند روزه [illegible] لکن لازم است ماه

دیگر را روزه [illegible] و همچنین اگر [illegible] ماه رمضان

نگذشته [illegible] باید [illegible] باحتمال اینکه این شهر رمضان

و همچنین اگر [illegible] همین ماه است [illegible] بشهر

ما فی الذمه روزه بگیرد [illegible] رمضان [illegible] تکلیف [illegible] بطور یقین

[illegible] ماه [illegible] شهر [illegible] و تکلیف [illegible] بطور

یقین [illegible] ماه رمضان گذشته باشد [illegible] ما فی الذمه فی الجمله قطعی

[illegible] میباشد [illegible] بداند که ماه رمضان همین ماه است یا نه [illegible] و اگر

[illegible] رمضان مشتبه شود [illegible] ماه لازم نیست که همه ماهها را روزه بگیرد [illegible]

[illegible] مشتبه شود ماه رمضان در تمام دوازده ماه لازم نیست که همه دوازده ماه را روزه بگیرد بلکه

عمل بظن کند با عدم امکان علم و با عدم مظنه احتیاط [illegible] بمثل سابق بلکه

ظاهر اینست که این حکم جاری باشد در هر واجبی از صیام معین که مشتبه شود [illegible] اگر

روز معینی مشتبه شود [illegible] هفته [illegible] مثل اینکه [illegible] که [illegible] روز معینی

از هفته را روزه بگیرد و لکن نداند که آن روز معین شنبه بود یا یکشنبه [illegible]

[illegible] حکم [illegible] روزه [illegible] والله العالم [illegible]

کتاب الصوم

فصل در بیان مفطرات [illegible] مفطرات روزه هشت است [illegible]
اول خوردن و آشامیدن چیزهای معتاد مثل نان و آب یا غیر معتاد مثل [illegible] شیره
درخت [illegible] خوردن واجب است عمدا و احتیاط [illegible] باشد که [illegible] و فرو خوردن
[illegible] انزال شود و چه جماع کردن باشد هرچند بعد انزال باشد [illegible] استمنا
و مراد از جماع داخل نمودن حشفه است یا مقدار آن از مقطوع الحشفه در قبل یا در دبر مفعول
زنده باشد یا مرده مرد باشد یا زن صغیر باشد یا کبیر انسان باشد یا حیوان [illegible] احوط
و مراد از استمنا بیرون آوردن منی است به غیر جماع از ملامسه و ملاعبه و [illegible] و امثال آن
چیزهایی که [illegible] بیرون آوردن منی می‌شود از بوسیدن و [illegible] و تصور خیال [illegible]
و محبوب خود نمودن و اگر قصد اخراج منی نباشد اگر [illegible] بیرون آید بنا بر [illegible] گناهکار است و لکن روزه
اش باطل نمی‌شود مگر اینکه قصد مفطر [illegible] قصد انزال [illegible]
باشد [illegible] انزال [illegible] احوط حکم به بطلان روزه
قضا و کفاره [illegible] احوط [illegible] حیوان و غیر آن
[illegible] احوط [illegible] احوط اجرای حکم
مذکور [illegible] اخراج منی [illegible] نظر [illegible] و امثال
آن [illegible] باطل می‌شود اگر مرد [illegible] روزه مرد نیز فاسد می‌شود و هم
چنین فاسد می‌شود [illegible] کردن خنثی [illegible] لکن روزه مرد
و زن مذکور فاسد نمی‌شود اگر فاعل یا مفعول هر دو خنثی هرچند هر دو فاعل و مفعول یکدیگر
شوند و جماع [illegible] واجب [illegible] ضرر ندارد به شرط اینکه بعد از [illegible] و بعد از رفع
[illegible] ذکر [illegible] بیرون [illegible] و اگر [illegible] فاسد است [illegible] داخل کردن ذکر در غیر قبل
و دبر به شرط انزال [illegible] منی نیز باطل نمی‌شود و هم چنین باطل نمی‌شود به داخل کردن انگشت در قبل و
دبر زن [illegible] و اگر داخل کرد حشفه را با اعتقاد اینکه در غیر فرج است بعد معلوم شد
که فرج است ضرر ندارد و لکن اگر قصد ادخال در فرج کرد و معلوم شد که در غیر فرج است
خالی از اشکال نیست از جهت نیت مفطر [illegible] که بعضی [illegible] باشد و اصل
جماع یا در غیبوبت حشفه باید خروج منی روزه صحیح است و باطل نمی‌شود روزه به جنب شدن در
خواب در روز ضرر ندارد تا آخر غسل هرچند [illegible] غسل [illegible] هم چنین باطل نمی‌شود

[illegible] خنثی فاسد نمی‌شود

روزه باشد نیز مثل بودن جنابت در روز روزه چه احتلام در روز واقع شود یا در شب چه استبراء بول کرده
باشد یا نه هر چند علم داشته باشد بخروج بقیه منی بل اگر غسل کرده باشد قبل از استبراء نماید
و بداند که با استبراء بقیه منی خارج میشود روزه‌اش مجنب میشود در نهار بعضا ترک نماید استبراء را
علی الاحوط هر چند بعضی این قسم را نیز جایز دانسته‌اند و اگر بداند که اگر در نهار در رمضان بخوابد بعضا
خوابیدن ترک نماید خوابیدن را علی الاحوط بلکه بعضی حرام دانسته‌اند و اگر منی از مجرا ... مثل احتلام و حرکت
نموده از محل و بمجرای بول رسیده باشد لازم نیست که حبس نماید منع نماید خود را از خروج منی
هر چند ضرر در حبس نباشد و قادر بر حبس نیز باشد چنانچه اگر منی بی اختیار خارج شود لازم نیست که
قطع استمرار آن نماید تا آنکه تمام خارج نشود بخلاف آنکه عمدا و اختیارا با عشرت حرکت منی شود که در
این وقت حبس لازم است اگر قادر بر حبس باشد و حبس نیز ضرر نباشد بلکه اگر در حبس ضرر باشد
حبس نماید لکن روزه‌اش [illegible] ... علی الاحوط عمدا دروغ گفتن است بر خدا
و رسول و ائمه معصومین ... انبیا و اوصیا علیهم السلام و همچنین فاطمه زهرا علیها السلام علی الاحوط در
امور دین باید بنا و رجوع [illegible] ... فرقی نیست که بلغت عربی دروغ بگوید
یا بغیر آن صریح باشد ... اشاره ... سؤال کند که آیا حضرت رسول چنین فرموده
است او بسر اشاره کند ... روزه‌اش باطل است بلی نقل دروغ کردن مضا[illegible]
اخبار نباشد ضرر ندارد ... دروغ است بگوید فی الواقع راست باشد
یا عکس نیز ضرر ندارد مگر آنکه قصد مفطر ... مفطر باشد و
همچنین در صورتی که روزه بودنش را فراموش کند و دروغ بگوید نیز روزه‌اش صحیح است بلی اگر دروغ
بگوید و مخاطب ندانسته باشد یا دانسته باشد و لایق فهم خطاب نباشد خالی از اشکال نیست و ترک
احوط است پنجم ارتماس است علی الاحوط یعنی فرو بردن تمام سر است در آب جاری یا غیر جاری قلیل یا
کثیر طاهر یا نجس بشرط آنکه مطلق باشد نه مضاف و بنابر ما بقات نیز علی الاحوط هر چند تمام
بدن خارج از آب باشد چه فقط ارتماس نماید و اند بجا که سر خود را کم کم زیر آب ببرد تا آنکه تمام سر
زیر آب فرو رود بنحوی که مجموع سر در زیر آب باشد هر چند دفعتا نباشد بلی اگر تمام سر را در
زیر آب ... بنحوی که همه سر در زیر آب ... ضرر ندارد و بنابر ارتماس نیز در حکم
ارتماس است بلکه اگر در شب پیش از صبح ارتماس نمود و باقی ماند تا بعد از صبح آن نیز در حکم ارتماس
است چنانچه اگر سهوا یا اضطرارا سر زیر آب برد و لکن عمدا و اختیارا قدری مکث در زیر آب

نمود

علی الاحوط ... (margin note)

علی ملکه باب مضاف ... (margin note)

كتاب الصوم

چنانچه
نمود آن نیز در حکم ارتماس است بلی اگر فرو رود سر تا [illegible] از آب خارج نماید ضرر ندارد اگر همه سر را
یا بعضی فرو نبرده بلکه بعضی از اجزاء آن فرو برد ضرر ندارد هر چند آن بعضی که فرو برده تمام سوراخ
باشد و آن بعضی که فرو نبرده بقدر عرض یک مو باشد مهما امکن از سر شود باشد که بیرون آب مانده
و آب با و احاطه ننموده و سر عبارت از تا فوق گردن است نه خصوص منافذ سوراخهای آن اگر
چه اقتصار بر خصوص منافذ شعر احوط است بلکه اقتصار بر خصوص سوراخها نیز احوط است و بیرون
ماندن موی سر مثل بیرون کردن یا بدن منافات با صدق ارتماس ندارد چنانچه بستن سوراخهای
سر مثل گوش و دماغ و دهن و حایل و مانع از رسیدن آب بسر و روی که متصل و چسبیده بسر و روی
باشد چون کلاه و مشمع و نحو اینها ضرر ندارد به صدق ارتماس و اگر بجهت ضرورت مثل حرارت
زیاد در آب سرد و برودت زیاد در آب گرم ارتماس نماید ضرر ندارد و گناه کار نیست و لکن
قضا نماید علی الاحوط و ضرر ندارد [illegible] چنانچه ضرر ندارد
سر را در زیر آب باران یا ناودان نگاه دارد [illegible] مگر آنکه بطوری باشد که صدق ارتماس نماید چنانچه
ضرر ندارد ارتماس در حالتیکه [illegible] که مانع باشد از رسیدن آب بسر و روی
گرچه حایل جدا از سر و روی باشد و [illegible] فرجه اگر چه احوط
اجتناب است و باشد در فرو رفتن سر [illegible] دو سر داشته باشد
که یکی اصلی و یکی زاید باشد مدار بر ارتماس [illegible] ارتماس سر زاید روزه اش باطل
نمیشود لکن احوط اجتناب است و اگر زاید از اصلی ممتاز نباشد من باب المقدمه هیچ یک را ارتماس
ننماید و اگر یکی فقط را ارتماس نماید ضرر ندارد یعنی روزه باطل نیست هر چند بگوئیم که گناه کار
شده است در فرو بردن یکی و ضرر ندارد ارتماس از روی فراموشی و افتادن بی اختیار و اگر
روزه دار در ماه رمضان عمدا و اختیارا غسل ارتماسی کند پس اگر در فرو رفتن قاصد غسل
باشد روزه و غسلش هر دو باطلست و همچنین غسلش باطل و روزه اش نیز باطل است اگر
در زیر آب در حال استقرار قصد غسل نماید و اما اگر در بیرون آمدن قاصد غسل باشد روزه
اش باطل است و لکن غسلش صحیح است چنانچه بعضی از علما ذکر کرده اند بلکه بعضی از مشایخ علما
نیز ذکر کرده اند بلکه همین بزرگوار ذکر کرده است که اگر در وقت بودن در زیر آب قصد غسل
کند شاید حکم بصحت آن مستبعد نباشد مع اشکال فیه بلکه همین بزرگوار ذکر کرده است که
هر گاه ابطال الصوم شد را یکی از مفطرات نموده مثل آنکه استمنا نموده و بعد از آن غسل ارتماسی

نماید

کتاب الصوم

نماید ظاهر این است که غسلش صحیح است بجهت آنکه قول ارتماس مخصوص بحال اسلام است و شامل مفطر نیست ولکن قول
بصحت غسل در دو فرض اخیر بسیار ضعیف است بلی صحت غسل در فرض اول وجیه است هر چند خالی
از مناقشه نیست و در دار ارتماس در آب مغصوب بجهت فراموشی آن روزه غسل باطل و صوم صحیح است و در
آب مباح هر دو صحیح است و جاهل غیر معذور مثل عامد است که روزه اش صحیح نیست علی الاحوط بلکه
در حرمت ارتماس و کراهت آن برای صائم و همچنین در ابطال الصوم بنحویکه موجب قضا و کفاره هر دو
باشد با عدم اختصاص بالمرة یا بقضا تنها نیز خلاف است و بحث فی الجملة اطمینان باو حاصل شد حرمت
ارتماس است بر صائم مثل حرمت ارتماس بر محرم و اما افساد صوم و قضا و کفاره معلوم نیست مثل ارتماس
محرم بلی احوط است چنانچه از اول اشاره شد بلکه احوط است که ارتماس را در صوم مستحب نیز ترک نماید
و همچنین در صوم واجبی که ابطال آن جایز باشد پس احوط ترک ارتماس است مطلقا مسئله خوابیدن
جنب در شب ماه رمضان [illegible] بیدار شدن برای غسل در وقتیکه امکان غسل
باشد [illegible] اگر جنب [illegible] تا صبح روزه اش فاسد میشود
و قضا بلکه کفاره [illegible] مستحب و تفصیل خواب دوم و سوم مسئله
خوابیدن [illegible] بر عدم غسل که با عزم بر غسل بلکه با عدم
التفات بغسل بلکه [illegible] با احتمال بیدار شدن و همچنین
خواب دوم که جایز است [illegible] با خواب سوم بالاتر از آن پس احتیاط شدید در
آنست حتی با احتمال بیدار شدن مگر بر وثوق و یقین بداند که بیدار خواهد شد و اقوی عدم
الحاق حایض و نفسا بجنب است در حکم نوم بلی احوط الحاق است و تفصیل کلام و توضیح آن
در بیان سه مطلب است مطلب اول در بیان حکم نوم جنب است که کجا جایز است و کجا جایز نیست
و آیا فرق میان نوم اول و ثانی و ثالث میباشد یا نه مطلب ثانی در بیان آنکه مراد از نوم اول و ثانی
کدام است مطلب ثالث در بیان آنکه کدام نوم موجب قضا و کفاره یا قضا تنها است و کدام نوم موجب
چیزی نیست پس میگوئیم که مراد از نوم جنب اعم از آنکه جنابتش در بیداری باشد بسبب جماع یا استمنا
یا آنکه جنابتش در خواب باشد بسبب احتلام که از خواب بیدار شود و مطلع باحتلام نیز شود و آن
که این شخص بخوابد با جنابت و با وصف اطلاع بجنابت پس مراد از نوم اول این است که شخص با وصف
جنابت و با اطلاع بجنابت بخوابد پس خوابی که در آن خواب محتلم شده و بیدار نشده نوم اول حساب
نمیشود و نیز نوم دوم بلی اگر از این خواب بیدار شود و مطلع بجنابت نیز شود بعد از آن بخوابد

این

کتاب الصوم

جنب را این خواب جایز است و اگر فعلاً دویم بخوابد نوم دویم خواهد بود که بعد از احتلام [illegible]
نوم ثانی را نوم احتلام [illegible] بنوم مشهور [illegible] میگویند که نوم جنب بر چند قسم است اول آنست که بخوابد
غسل با احتمال بیدار شدن ظاهر آنست که این نوم جایز است و این خواب نه باعث ارتکاب معصیت
و نه باعث قضا و نه کفاره دوم آنست که بخوابد بقصد عدم غسل تا صبح و بیدار نشود تا صبح و در این
قضا بخوابد حرام و باعث قضا و کفاره هر دو میباشد سیم آنست که بخوابد لکن نه قصد غسل کردن
داشته باشد و نه قصد غسل نکردن با التفات یا با عدم التفات و بیدار نشود تا صبح در این وقت
این نوم جایز است و صحت صوم فوت نمیشود و قضا بر او لازم نیست لکن قضا بلکه کفاره احوط است این حکم بود؟
نوم اول و اما نوم ثانی که بعد از آنکه بعد از اطلاع بجنابت خوابید بیدار هم شد بعد از آن دوباره فعلاً بنوم
خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا لازم و کفاره احوط و نوم او نیز جایز با امکان بیدار شدن و عدم عزم
بر ترک غسل علی الاحوط ترک نوم دوم است [illegible] اضطرار باشد [illegible] ترک نوم
ثالث مثل آن هر چند اقوی اینست که حکم نوم ثالث [illegible] ثانی متحد است [illegible] جواز و منع پس ظاهر شد
که احتمال بیدار شدن کافی نیست در جواز [illegible] نوم [illegible] چه نوم و چه سیم باشد
بلکه [illegible] بر بیدار شدن شرط جواز نوم [illegible] عادتش اینست که بعد
از خوابیدن تا صبح بیدار خواهد شد و عزم [illegible] باشد [illegible] را بیدار کند این بمنزله
عزم بر ترک غسل است علی الاحوط اگر احتمال این برود [illegible] قصد عزم بر ترک
غسل محل تأمل است والله العالم هفتم بقاء بر جنابت [illegible] باعث بطلان روزه رمضان
و قضاء روزه که واجب معین است میشود و اما قضاء رمضان پس بقاء بر جنابت موجب بطلان است اگر چه
عمداً نباشد و احتیاطاً الحاق واجب غیر معین [illegible] بقضاء رمضان هر چند حکم بعدم
بطلان در صوم مندوب [illegible] باشد باطل نمیشود تابع در غیر حال عمد [illegible] نمودن
بر جنابت در صوم کفاره باشد چه غیر آن و اگر در ماه رمضان غسل جنابت را در شب فراموش کند
تا آنکه روزها بگذرد باید روزها را قضا کند علی الاحوط و باید قضا کند هم نمازهائی را
که بی غسل کرده است بلکه الحاق فراموشی غسل حیض و نفاس به جنابت مثل الحاق نذر معین و
شبیه آن بماه رمضان و قضاء رمضان خالی از قوت نیست و همچنین در حکم بقاء بر جنابت است جنب نمودن
خود را در وقتیکه وسعت غسل و تیمم هیچ کدام را نداشته باشد و هر گاه جنب کند خود را در
وقتیکه وسعت تیمم را داشته باشد نه غسل را بعضی گفته اند که آثم است لکن اقوی اینست که آثم

کتاب الصوم

[illegible] تیمم اگرچه احوط اجتناب از انتباه است بلکه احوط نیز قضا است بلکه
[illegible] اگر غسل را عمداً تاخیر اندازد تا تنگی وقت بقدر زمان تیمم وسعت غسل را ندارد معصیت
کرده است تیمم از برای او فائده ندارد و روزه اش باطل است و اقوی آنست که در این فرض
نیز روزه اش صحیح است با تیمم و اگر بعد از تفحص از حال وقت باعتقاد سعت وقت خود را جنب کند
و بعد خلافش معلوم شود ضرری ندارد و بدون تفحص قضا لازم است و در جائی که حکمش تیمم است
باید تا صبح بیدار باشد با امکان و اختیار پس اگرچه اختیاراً بخوابد ضرر ندارد و هرگاه ترک تیمم
کند تا صبح مثل کسی است که ترک غسل کند و کسی که بیدار شود بعد از صبح بر حالت احتلام پس
مثل کسی است که صبح نماید بجنابت ندانسته اگر معلوم شود که جنابتش در شب بوده و الا مثل
کسی است که در روز محتلم شود [illegible] که روزه اش صحیح است و لکن احتیاط در تعجیل غسل است
در اثنای روز چنانکه [illegible] بعد [illegible] قبل از صبح بجا آورند و بنابر
مثل بقا بر جنابت است [illegible] قضا بلکه کفاره [illegible] هرچند بعضی از سادات اخلال
بغسل قضا را لازم [illegible] بخلاف علامه در تحریر که کفاره را
احوط دانسته اند و [illegible] بلکه جایز است که روزه دارد و وقت
میت را غسل دهد تا [illegible] که ذکر شد در ضیق وقت که متمکن از
غسل یا تیمم نباشد که صبح [illegible] مثل اینکه در بین غسل صبح شود و حال آنکه
باعتقاد سعت وقت بعد از تفحص مشغول [illegible] شده باشد و همچنین روزه اش صحیح است هرگاه غسل
را نکرد باعتقاد اینکه از حدث حیض یا نفاس هنوز پاک نشده اگر روزه رمضان یا روزه واجب معین
دیگر باشد اما مستحاضه پس اگر قلیله باشد وضو گرفتن و شستن ظاهر فرج و تغییر پنبه [illegible]
آن مدخلیتی در روزه ندارد و اما اغسال مستحاضه پس اگر قلیله نباشد متوسطه و کثیره پس اگر
استحاضه کثیره یا متوسطه در روز عارض شود قبل از ظهرین باید غسل را بجا آورد که اگر اخلال
بغسل نهاری کند روزه اش باطل است بخلاف جنب که اگر در روز محتلم شود و اخلال بغسل جنابت کند
روزه اش باطل نمیشود پس مستحاضه غسلهائی که از برای نماز روز بر او واجب است از صبح و ظهرین و
عصر حتی غسل انقطاع استحاضه متوسطه و کثیره واجب است که بجا آورد و اگر ترک نماید روزه اش
صحیح نیست که باید قضا نماید و لزوم کفاره ثابت نیست بلکه بعضی تصریح بعدم لزوم کفاره نموده
اند بلکه از بعضی ظاهر میشود که مقدم داشتن متوسطه و کثیره غسل را بر طلوع صبح لازم نیست

کتاب الصوم

بل الاحوط بل اقوی اجتناب شود سیّما و کثیر و غسل [illegible] بر صائم جایز هر چند [illegible]
و اما غسل ترتیبی عیناً پس اشباط اولی است پس بر [illegible] غسل ترتیبی و عکس ارتماسی
[illegible] و کذا شستن هر چند عدم ملاحظه اعضاء البته [illegible] بوی میباشد
و کسیکه محتمل باشد حالا از برایش ممکن نیست که غسل ایام کند و مکلف بطهارت از اوساط
است [illegible] اثر صحیح [illegible] رسانیدن غبار است بحلق هر چند بخور باشد که خود باعث
وصول بحلق شود مثل باز کردن دهن در حال غبار و ایستادن در امکان [illegible] که غبار بحلق
او فرو برود با ایستادن در مکانیکه قطع دارد که در آن مکان لامحاله غبار بحلق او از باد و غیره
خواهد رسید تا انکه خود جاروب کند بنوعیکه غبار از راه دهن بحلق او فرو برود و فرقی نیست
در مفطر بودن میان غبار حلال مثل آرد یا جوار [illegible] الا که جو یا [illegible] خاک را نیز مثل گل حرام
بداند چنانچه فرقی نیست در مفطر بودن [illegible] باشد [illegible] بلی شرط است که بدون
احتراز از آن غبار عسر و حرج نباشد [illegible] و کار [illegible] کننده را در باکشیدن
کما هو الغالب میسّر نباشد اما [illegible] اگر [illegible] باین کار مشغول
نشود امرش نگذرد و معاشش مختل خواهد [illegible] و عدم اختیار باشد
پس اگر از روی فراموشی یا غفلت باشد [illegible] و بعد معلوم
شد که بحلق رسیده تا آنکه [illegible] داخل حلق [illegible] یا بلغم سینه با غبار
خارج شود ضرر ندارد و حکم [illegible] او مثل [illegible] معلوم شود که غبار [illegible] بوجه
حرج [illegible] خارج شود از حلق او غبار مثل گل و بعضی از [illegible] رسید نیز ضرر
ندارد بلکه اگر هوا [illegible] و اصو [illegible] در حکم ایصال غبار بحلق است کشیدن
قلیان یا [illegible] که دود آن بحلق برسد هر چند از غیر [illegible] باشد که او نیز بروزه را
فاسد میکند هر چند لازم [illegible] و کفاره خالی از [illegible] بلکه احوط قضا و
کفاره [illegible] میباشد اما رایحه غلیظه و بخار طبخ و دود طبخ و بخوان که بحلق میرسد ضرر ندارد
هر چند [illegible] باشد بلی احوط آنست که از بخار غلیظ و رایحه غلیظه مثل رایحه مشک اجتناب
نماید که بعضی [illegible] ساخته اند بغبار غلیظ رایحه غلیظه و بخار غلیظ و دود غلیظ را [illegible] حقنه
کردن بما یعات علی الاحوط هر چند از برای علاج مرض باشد و حقنه بجامدات در دبر و قبل ضرر
ندارد اگر چه احوط اجتناب است و ضرر ندارد رسانیدن چیزی به باطن از غیر حلق و [illegible]

کتاب الصوم

مسئله سرمه کشیدن و دارو در گوش و چشم ریختن و مالیدن و شیاف جراحات بلی هرگاه برسانند تا جوف ابر باطن شخص
از منافذ مذکوره عادی شخص شود موجب بطلان خواهد بود و همچنین کردن باشد از نفوذ
عمداً اختیاراً فرو کردن ابی اختیاراً ضرر ندارد و مشاع فی معتبر است پس فرو بردن هست جز منا
تا بر لب یا بکر یا جنابت عمدا در از حلق خود داخل در نتیجه هرگاه در شب جنب شود جنب اهل
که بیرون و تا و بعد از واجب باشد بیرون نباید مکر پیش کردن آن در روز پس روزه اش فاسد است
هر چند فی نباید بخلاف آنکه بخوابد بکر ممکن باشد اگر در شب بخورد چیزی که بدانکه خوردن
آن مستلزم فی اختیار است ضرر ندارد بخورد او را در شب هرگاه در خواب بی خوردن
بنیه ممکن باشد حبس نمودن بدون عسر و حرج ضرر و اجتناب کرد حبس کند و هرگاه رها
کند که فی نماید روزه اش باطل است اگر همینکه بقصد دهن رسد روزه اش باطل نمیشود
بلکه همینکه از مخرج ... روزه اش باطل است چه خارج از دهن شود چه نشود
حیران بیرون خارج ... از دهن و اگر بقصد دهن ... اختیار و لکن اختیاراً فرو برد روزه
اش باطل و قضا ... عیناً باشد و اگر بی اختیار فرو برد کشته ضرر
بروزه اش ندارد ... و مرض پس گناه ندارد و لکن قضا لازم است
اگر از برای آن صوم ... فراموشی نموده پس بخاطر آورده باید که قطع
نماید استمرار خود را ... ضرر ندارد **فصل سیم** آنکه فاسد
نمیشود روزه بمکیدن انگشت و جویدن طعام بجهت اینکه در دهان اطفال بگذارد و چشیدن
شود تا بخوان که بحلق نرسد لکن مکروه است و رسیدن بحلق بدون قصد یا در صورت
فراموشی از روزه ضرر ندارد و مکروه نیست برای روزه دار مسواک کردن بلکه مستحب است اگر چه
چوب تر باشد چنانچه مضمضه نیز مستحب است بلی مبالغه نکند در مضمضه بنحوی که خوف وصول
بحلق باشد خوف بحلق از آن حاصل شود و بهتر است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیرون
و فاسد نمیشود روزه بفرو بردن آن بعد از آنکه بقصد دهن آمده باشد قضا و کفاره بلکه کفاره
جمع قائل شده اند هر چند دلیلش ضعیف است بلی هرگاه از دو لب خارج شود یا اتصالا یا انفصالا
فرو بردن آن مضر است مثل آب دهن که از لب خارج شود و فرو بردن خلط بلکه نکشیدن آن
به دهن مطلقاً احوط است و اگر ریسمانی از دهن بیرون آورد که آلوده باشد با آب دهن و باز بدهن
بگذارد پس اگر رطوبت ریسمان مستهلک باشد بالنسبه به آب دهن ضرر ندارد و الا فرو بردن آب دهن

خلط خلطی که از سینه یا دماغ بفرای دهن نیامده باشد اگر بفرای دهن امده با احتیاط تمام بلکه بعضی فرو بردن

و اگر

مذکور جایز نیست و مفسد صوم است و هم چنین است حکم رطوبتی که باقی مانده در دهن بعد از مضمضه
و بعد از جویدن طعام و خوردن و جویدن مصطکی ضرر ندارد اگر چه طعمش بسبب آن محسوس شود در دهن
بماند هم چنانکه تلخ شدن کام بسبب مالیدن حنظل بکف پا ضرری ندارد هم چنانکه اروغ زدن
ضرری ندارد اگر طعام با او بیرون نیاید و بی اختیار رجوع نماید بر گردد ضرری ندارد هم چنانکه باز
فرو بردن عمدا نیز چنین است اگر چیزی با او بیرون نیامده و اگر بسبب اروغ چیزی از آب یا
خوردن بیرون بیاید و رجوع نماید بی اختیار احوط قضا است و در فرو بردن با اختیار قضا و
کفاره واجب است لکن احوط کفاره جمع است اگر از خبائث محسوب شود شرعا و هم چنین است اگر فرو برد
غذائی که در بن دندان باقی مانده و بخاطر نبیند که غذا و طعمی باشد که قضاء آن روزه نماید و کفاره نیز
بدهد لکن احوط کفاره جمع است در فرو بردن از [illegible] اولی اگر غذای بن دندان متعفن
شود و از خبائث محسوب شود و اگر سهوا باشد [illegible] صحیح است اگر [illegible]
نیست هر چند احوط است فصل [illegible] چیزهائی که ذکر شد از مفطرات [illegible] بر جنابت که حکم آن
بتفصیل گذشت باطل نمی کند روزه را [illegible] تا [illegible] بدون قصد [illegible]
نمی کند و هر گاه سهوا یا [illegible] روزه اش باطل شده و از این
جهت عمدا افطار کند پس از افطار عمدی [illegible] و هم چنین اگر فراموش کند
که روزه دارد [illegible] واجب است پس افطار [illegible] روزه مستحبی [illegible] معلوم شود
که روزه اش واجب بوده نیز روزه اش صحیح است [illegible] روزه کسی که از روی اکراه و
جبر مفطر بعمل آورده باشد [illegible] اختیار و قصد از او مسلوب شود مثل آنکه بالاکراه چیزی در
حلق او بریزند یا آنکه [illegible] در آب اندازند که ارتماس بعمل آید اگر او ارتماس را مفطر بداند تا [illegible]
آنکه [illegible] چیزی بکردن حلق او داخل شده و فرو رفت بدون قصد و اختیار [illegible]
خود مباشر خوردن یا ارتماس نمودن نشود بسبب تخویف یا اکراه کسی او را [illegible] خوردن یا ارتماس
نمودن پس روزه اش فاسد میشود و لازم است قضای آن نماید اگر چه از روی تقیه افطار نماید مثل
اینکه با عامه افطار کند در عید ایشان در حال آنکه ماه باخر نرسیده باشد و لیکن هر گاه بعمل
آورد کاری را که در پیش عامه باعث افطار نشود پس شیخ [illegible] در جواهر الکلام [illegible] علیهم
فرموده است که دور نیست حکم بصحت روزه اش بلکه بعید نیست حکم بصحت روزه هر گاه افطار
کند از روی تقیه بعد از استتار [illegible] و این [illegible] می باشد و لکن [illegible] نماید قضاء

صوم را در جمیع مواردی که افطار نماید بجهة تقیه بلی لازم است که اکتفا نماید در اکل و شرب بقدر
ضرورت و تقیه چنانچه بعد از رفع شدن اکراه و تقیه باید که افطار ننماید و باقی باشد بر امساک تا
شام و مغرب شرعی هر چند تقیه بغروب مانده بلکه اگر چاروادار که کثیر السفر باشد و در سفر
تشنگی او را غالب شود که خوف هلاک داشته باشد و هم چنین است [illegible] و هم چنان که تریاک خوردن
را در سحر فراموش کرده باشد نیز رسد از تریاک خوردن و هم چنین است اگر در جنگ مشروع مثل
جهاد و دفاع اگر محتاج بقدری از طعام یا آب یا مفطر دیگر شود که در این وقت جایز است خوردن
بقدر ضرورت و سد رمق و لکن زمان خوردن و قدر حب تریاک و مقدار لقمه طعام و نان و مقدار
شربه آب را بقدر ضرورت و سد رمق قرار دهد که از زیاده بر آن ندارد و بعد از آن امساک نماید چنانچه بعد از آن
آن روز را باید قضا نماید و هم چنین است [illegible] نفس کسی از غرق مثلاً ارتماس بعمل آورد روزه
اش باطل میشود و قضا دارد نه کفاره اگر قصد [illegible] روزه کند و ارتماس را نیز مفطر بداند و اگر
دروغ بر خدا و رسول [illegible] بعد از جهت ضرورت یا [illegible] احوط آنست که قضا نماید و لکن واجب نبودن
و قضا و سقوط آن [illegible] هر دروغ حلال قوی میباشد
فصل [illegible] اگر افطار [illegible] روزه باطل [illegible] کفاره نمیشود بلکه مخصوص است بچهار قسم از اقسام
روزه مثل افطار کردن روزه [illegible] بعد از زوال و هم چنین است روزه نذر معین
روزه کفاره و روزهای [illegible] بعد از زوال نیز [illegible] بنا بر اصح و فرقی
نیست در مواضع وجوب کفاره ما بین عالم و جاهل مقصر از سؤال اما جاهل غیر ملتفت و غیر مقصر
در سؤال پس اقوی آنست که کفاره بر او نیست اگر چه کفاره دادن احوط است اما کفاره شهر رمضان
پس مخیر ما بین سه خصلت است آزاد کردن بنده و روزه گرفتن شصت روز که سی و یک روزش متوالی
باشد و اطعام کردن شصت مسکین و رعایت ترتیب احوط است که با عدم تمکن از اول دومی را اختیار
نماید و با عجز از آن سومی را بجا آورد و هرگاه افطار کردن بحرام احوط جمع ما بین هر سه کفاره است اگر
چه اقوی لزوم یک کفاره است مثل جماع کردن بحرام و مکرر میشود کفاره بتکرر سبب آن در دو روز
[illegible] اما تکرار سبب در یک روز پس در جماع و غیر جماع نیز بسبب تکرر میشود خواه از یک
جنس باشد یا غیر و خواه عاید شود بسبب کفاره داده باشد یا نه لکن احتیاط در تکرر کفاره است مطلقا
خصوص در جماع [illegible] بسبب آن دو جنس باشد و کفاره هم فاصله شده باشد و اگر مفطری
بجا آورد [illegible] قضا شود نه کفاره و لکن امساک تا مغرب بر او واجب باشد پس اگر در آن

خاله در اثنای این روزه مفطری که سبب کفاره باشد بعمل آورد کفاره براو واجب نیست و در صورتی
که کفاره براو واجب شد پس اگر به اختیار جنون یا حیض براو در اثنای روز عارض شود سبب
سقوط کفاره نمیشود علی الاحوط هرچند اقوی سقوط کفاره است حتی در خصوص سفر اضطراری
نه اختیاری بلکه اگر خود را اختیارا بسبب خوردن چیزی مثلا مجنون یا حایض نماید یا آنکه اختیارا
سفر نماید کفاره ساقط نمیشود خصوص اگر غرض از سفر اختیاری فرار از کفاره باشد و اگر متوطن
قبل از بلوغ بعد بر شخص روزه خود را بخورد قضا و کفاره هردو براو لازم است اگر عمدا و عالما
باشد و اگر جاهل بحکم باشد قضا نماید و احوط کفاره است و اگر قبل از ثبوت یوم العید سبب
کفاره را بعمل آورد و بعد ثابت شود که روز عید است کفاره لازم نیست اگرچه احوط اتیان بکفاره
است و کسیکه حلال بداند افطار در رمضان را و بخورد [illegible] افطار نداند معذور است اگر افطار
بخوردن و آشامیدن باشد و اگر حلال [illegible] حاکم شرع باید او را تادیب کند
بمقداریکه صلاح میداند و تعزیر تادیب بیست و پنج تازیانه در خبر و در جماع در مسئله اکر می آید
وارد شده است و علماء فی الجمله [illegible] جماع [illegible] تادیب میکند او را
به بیست و پنج تازیانه و اگر عود کند [illegible] سیم کشته میشود
بعد از مراجعه بحاکم شرع در هر مرتبه [illegible] و احتیاط تاخیر کشتن
او است تا دفعه چهارم و مرد روزه دار اگر [illegible] را بر جماع دو کفاره بر وی
لازم است و پنجاه تازیانه زده میشود و اگر زن از اول جماع تا آخر راضی بجماع نشده باشد هرگاه
خود زن ادعای اکراه قبول نماید بر هر یک کفاره و بیست و پنج تازیانه قرار میگیرد و همچنین اگر زن در
اثنای جماع راضی شده و تمکین نموده باشد حکم مزبور مختص است باکراه زوج زوجه خود را بر
جماع بخلاف اینکه زوجه زوج [illegible] را اکراه نماید یا اینکه دیگری هر دو را اکراه نماید یا اینکه زوج
زوجه خود را در غیر جماع اکراه کند یا اینکه زوجه خود را در حالت خواب وطی نماید یا آنکه مولی کنیز
خود را اکراه بر جماع کند یا آنکه زوج بسبب سفر یا مرض روزه دار نباشد یا اینکه خود روزه دار است
روزه دار را اکراه بر جماع نماید اگرچه در این صورت احوط تحمل دو کفاره است خصوصا اگر مسافر
باشد که زوجه خود را اکراه کند و کسیکه عاجز شود از روزه کفاره دو ماه متوالی بدل آن هیجده
روز روزه میگیرد و همچنین است اگر عاجز شود از روزه دو ماه متوالی که بنذر یا بعنوان بر خود
لازم کرده باشد و هرگاه از روزه گرفتن عاجز شود بدل هر روزی یک مد گندم تصدق میکند و

واحوط تصدق است و واشب نیز همچنین است و اگر متمکن نباشد تصدق کند بقدر آنچه متمکن است و اگر
عاجز باشد استغفار میکند بر نیت بدل از کفاره لکن بعد از تمکن از ایشان بکفاره احوط است
کسیکه از هر سه خصال کفاره عاجز باشد در شهر رمضان پس هیجده روز روزه میگیرد یا تصدق
میکند بآنچه میتواند و مخیر است ما بین روزه گرفتن و تصدق دادن لکن روزه گرفتن احوط است
اگرچه جمع ما بین روزه و تصدق احوط است و با عجز از ایشان هیجده ما بعد بتصدق آنچه ممکن است با عجز
استغفار میکند بدل از کفاره و بعد از تمکن از کفاره کفاره بدهد جایز است کفاره دادن از
جانب اموات تبرعا و از قبل زنده جایز نیست **فصل** در بیان چیزهائی که موجب قضا است
بدون کفاره و آن چند چیز است اول ایشان یکی از مفطرات پیش از اینکه مراعات کند که فجر طالع شده
باشد یا نه بعد مراعات [illegible] بسبب کوری و حبس و نحوان لکن احوط ایشان بقضا است
خصوصا با [illegible] ایشان هم چنین است علی الاقوی حال کسیکه
عاجز از شناختن فجر است و کسیکه تفحص کرد [illegible] ظاهر نشد و خورد بعد معلوم شد که
در فجر تناول کرده [illegible] مراعات نشد یا ظن کند بطلوع فجر و بخورد
و بعد ظاهر شود [illegible] و چنین وقت قضا کردن نسبت بآنکه لازم نیست
بر کسیکه میخواهد روزه بگیرد [illegible] خوردن تفحص نماید از طلوع صبح بلکه اگر تفحص
نکرده بخورد با بیان عدم [illegible] ندارد بلکه اگر بعد از تفحص یا قبل از تفحص شک
در صبح نمودن نماید چیزی بخورد گناه کار نیست بلکه اگر بعد از تفحص یا قبل از تفحص مظنه پیدا
نماید بصبح بودن این مظنه نیز اعتبار ندارد مگر اینکه این مظنه در وقتی باشد که ظن بوقت حجت باشد
مثل اینکه افق را ابر غلیظ گرفته باشد بدانکه حکم بعدم قضا و صحت صوم با تناول مفطر در
جائیکه خود مراعات فجر نموده مخصوص است بصوم شهر رمضان یعنی در صوم مضیق و صوم معین که
اینکه تمام نماید و بعد از آن قضا نماید اگر قضائی برای او شارع مقرر کرده باشد هرچند
اقوی فساد صوم غیر رمضان است هر وقتیکه معلوم شود که افطار در صبح نموده پس با تناول
مفطر بعد صبح باید و هر نیت روزه را بگیرد چه مراعات صبح کرده تناول نماید یا مراعات نکرده
تناول نماید و بدانکه اگر دو عادل خبر دهند باینکه صبح شده است و با این حال بخورد قضا
و کفاره هر دو لازم میشود چه معلوم شود که صبح بوده یا آنکه معلوم نشود بلی اگر معلوم
شود که صبح نبوده نه قضا لازم است و نه کفاره هر چند هر سه فرض معصیت کرده در

خوردن

کتاب الصوم

خوردن افطار جز خبر عدلین بصبح که صبح شده است باشند کور هم نباشند ملتفت شود و خود
خبر ایشان نداشته باشد پس اگر مکلف بخورد قضا و کفاره هر دو لازم میشود مطلق مگر
اینکه معلوم شود که صبح نبوده و برخوردن و آشامیدن با قدرت بر امکان اطلاع خود
و معرفت نیز باعتماد بقول کسی که خبر دهد که فجر طالع نشده و حال آنکه صبح بوده اگرچه خبر دهنده
عادل باشد بلکه احوط قضا نمودن است هرچند خبر دهنده دو عادل باشند هرچند که
اگر [illegible] و عادل بمنزله علم نمیباشد مثل اینکه بخورد در صورتی که کسی خبر دهد باینکه فجر طالع
شده و مراعات نکند عمل بقول کسی که گفت صبح طالع شده و اعتماد بقول او نکند بجهت اینکه گمان کرد
که شوخی میکند یا بجهت آنکه علم برای او حاصل نشده و در واقع صبح طالع شده و تفحص نکرده
اما اگر خبر دهنده دو عادل باشند و احتمال شوخی [illegible] نباشد بخورد قضا و کفاره
هر دو واجب است [illegible] و اگر یک عادل [illegible] خبر دهد احوط قضا
بلکه احوط کفاره نیز هست و هرگاه بخورد [illegible] طلوع فجر [illegible] نشده یا مظنون
که طالع بوده چیزی بر او نیست و روزه اش [illegible] اشاره شد [illegible] افطار کردن
بقول غیر که مغرب شده است و حال آنکه [illegible] باشد [illegible] بسبب
عدم افطار کرده باشد و اگر اعتماد بقول [illegible] قضا و کفاره است
اگرچه جاهل باین حکم باشد [illegible] افطار بسبب تاریکی
که بواسطه آن قطع کند که مغرب شده و باشد [illegible] کفاره واجب میشود
اگرچه جاهل باشد باینکه در اینحال افطار جایز نیست بلی هرگاه تاریکی بسبب ابر باشد و بواسطه
این گمان کند که مغرب شده است افطار کند قضا ندارد و نه کفاره و فرقی نیست که روزه رمضان
باشد یا غیر آن [illegible] داخل
شود قضا واجب است اگرچه این عمل جایز است و [illegible] فراموشی قضا
نمیشود اگرچه قضا احوط است و اگر غرض صحیح [illegible] بقضا احوط
بلکه خالی از قوت نیست و اما اگر [illegible] فرو رفتن
آن در حلق قضا واجب نمیشود اگرچه قضا احوط است و همچنین است اگر بجهت استنشاق آب
در حلق فرو رود و واجب نمیشود قضا بجهت فرو رفتن آب بحلق اگر در مضمضه و وضو یا غسل آب
در دهن کند خواه از برای نماز باشد یا سایر غایات [illegible] واجب نمیشود قضا [illegible]

کتاب الصوم

این معنی [illegible] کراز برای نماوی یا بطهر بدن باشد اکرچه احوط قضا است بعد عمد و رد لکن مضمضه
از برای وضو نماز فریضه باشد و حکم روزه غیر شهر رمضان در مضمضه کردن بجهت خنکی
دهن [illegible] شهر رمضان در وجوب قضا نیست اکر روزه واجب معین باشد و باطل میشود
هرکاه معین نباشد هرچند روزه غیر معین تمام اول مستحب است اکرچه آن روزه مندوب باشد

فصل پنجم در مکروهات است بدانکه مکروه است از برای روزه دار چند چیز اول مباشرت
زنان هرچند به لمس ایشان یا بوسیدن ایشان یا بر بازی کردن باشد از برای کسیکه شهوتش یا بن
افعال و بخوان حرکت نماید لکن مظنه داشته باشد باینکه جنب نمیشود تا آنکه عادتش بر بیرون نا مدن
منی نباشد و قاصد انزال هم نباشد و الا حرام است چنانکه سابقا ذکر شد بلکه کراهت مطلق مباشرت
صائم بزن خالی از قوت نیست [illegible] کشیدن و چیزی در چشم ریختن خصوص اکر کحال بچیزی
باشد که بدارو مشک [illegible] بحلق برسد بلی اکر عمدا بحلق بحلق برساند حرام
خواهد بود سیم اخراج [illegible] که باعث ضعف [illegible] باشد مثل حجامت کردن بلکه هر عملی که موجب
ضعف شود مثل [illegible] بیهوشی [illegible] دخول حمام ببا کرم و در روزه واجب معین
با مضیق حرام است [illegible] روزه ضرر [illegible] چهارم نشستن زن
در آب بلکه مرد [illegible] چیزی [illegible] نوش نمودن هرچند بتقیه نباشد خصوصا
اکر برسد که بدماغ [illegible] بحلق یکی از آن دو حرام است و اکر روزه
معین باشد قضا بلکه کفاره نیز لازم است [illegible] بوییدن ریحان یعنی کیاه خوشبو خصوصا
نرکس و استعمال طیب مثل کلاب و عطر و بخوان ضرر ندارد و لکن اولی اجتناب از استعمال مثل مشک
بلکه بوییدن هر بوی تند غلیظی که بحلق میرسد اولی است هفتم شعر خواندن حتی در شب رمضان
و حتی آن شعری که بجهت آخرت باشد علی الاحوط هرچند اختصاص کراهت بشعر باطل اولی است و در
یوم و شب جمعه نیز شعر خواندن مکروه است هشتم جدال کردن نهم مسنم خوردن دهم حقنه بجامد
نمودن مثل شیاف یازدهم جامه تر بر بدن کذاردن یا جامه بدن را تر نمودن دوازدهم مکیدن هسته
خرما و بخوان سیزدهم جاویدن مصطکی و اکر مصطکی را از دهن بیرون آورده دوباره داخل دهن
نکنند مکر آنکه مصطکی را خشک کنند تا آنکه اثر را فرو نبرد مکر آنکه رطوبت او مستهلک باشد چهاردهم
چشیدن طعام بجهت ابدال الطعم و نیز شوری و شیرینی بشرط نرسیدن اجزای آن بحلق و الا حرام است
اکر عمدا باشد شانزدهم مکروه است جماع از برای مسافر در شهر رمضان علی الاقوی و پر کردن شکم از

طعام

طعام واجب برای کسیکه روزه بر او واجب نیست بلکه مستحبست شب بروزه دار باشد مکروه است روزه در
تمام ماه مبارک حتی بعد از لیالی [illegible] مکر [illegible] امر اخروی مثل زنا [illegible] بعضی امور دیگر بلکه اهتمام باو باشد
نیز [illegible] کرده اند و [illegible] لیالی [illegible] ذکر اهتمامش بیشتر است

فصل ششم

بدانکه صحت روزه مشروط است
ببلوغ و ایمان و عقل و خلو از حیض و نفاس پس روزه غیر بالغ صحیح نیست مگر بجهة تمرین و عادت دادن
طفل بروزه بشرطیکه طاقت روزه گرفتن داشته باشد و غیر مؤمن چه کافر باشد چه مخالف روزه
اش قبول نیست هر چند بعد از اینکه عارف بحق اهل بیت شد قضا ساقط است و اگر ارتداد حاصل
شود در روزه باعث فساد صوم میشود و موجب قضا میشود بلکه موجب کفاره نیز میشود علی الاحوط
در وقتیکه قضا دار باشد و کفاره نیز بعد افطار [illegible] روزه مجنون اگر چه ادواری و در بعض
عمر [illegible] نیز باشد و همچنین است روزه [illegible] اگر خود باعث جنون یا اغما
یا سکر شود بعد در اثناء روز احتیاطاً قضا و کفاره هر دو [illegible] خواب پس مضر بروزه
نیست اگر چه همه روز [illegible] بشرطیکه نیت [illegible] شده [illegible] اگر نیت روزه شب اول
رمضان را که از برای تمام رمضان کرده [illegible] حیض و نفاس پس روزه را باطل
میکند هر چند روزه مستحب باشد [illegible] باشد
و اگر بداند که از حیض یا نفاس پاک شده اگر [illegible] باشد [illegible]
تاریخ پاک شدن معلوم باشد بنا بگذارد [illegible] و در عکس حکم بعکس
نماید و در جائیکه مجهول التاریخ باشند بنا بگذارد بر عدم وجوب صوم والله العالم اگر
خود باعث عروض دم حیض شود صومش فاسد است و گناه و قضا و کفاره نیز ندارد هر چند
اجتناب احوط و اسقاط [illegible] قضا و کفاره نیز میشود و همچنین مشروط است صحت روزه
واجب بخلو از سفر شرعی که موجب قصر است در نماز و اما روزه مستحبی پس در سفر جایز است اگر
چه ترک اولی است مگر سه روز روزه که از برای حاجت خواستن در مدینه طیبه وارد شده است
و مکروه [illegible] در سفر و حضر و روزه کسیکه از حمل [illegible] شود
[illegible] بعد از ظهر و صوم کفاره که سه روز [illegible]
خارج [illegible] ذکر [illegible] انشاء الله و جاهل مسئله در قصر و اتمام نماز
روزه نیز معذور است و روزه اش صحیح و همچنین جاهل بجنس مسائل قصر و اتمام لکن
جاهل بخصوصیات احوط قضا است و [illegible] افطار صوم در رمضان [illegible]

کتاب الصوم

چنانچه گذشت و هم چنین روزه گرفتن کسیکه از سفر بوطن یا بجای اقامت برسد پیش از ظهر [illegible]
از ظهر و نیت اقامه برسد و نیت ننموده باشد و کسیکه عدول نموده از اقامه پیش از بجا آوردن تمام بعد از زوال نماز را
قصر میکند روزه آن روز را تمام میکند و ناسی مثل جاهل بحسب [illegible] روزه اش باطل است و
هرگاه ناسی یا جاهل مسئله در اثنای روزه یاد آید که روزه در سفر [illegible] نیت افطار نماید و قضا کند
و هم چنین شرط است صحت روزه سلامتی از مرض در کسیکه بیماری که روزه از برای او مضر است
مقلد بر نه مطلق ضرر افطار میکند اگرچه بیمار نباشد و هم چنین است اگر خوف عروض مرض یا
طول مرض و بروزه گرفتن داشته باشد بطور یکه معتد به باشد نه مطلق خوف که از قبیل وسواس
باشد و اگر طبیب گفت که روزه ضرر ندارد و مکلف بحسب تجربه خود روزه را مضر میداند باید
خود عمل کند چه از تجربه مظنه [illegible] باشد یا از حس خود و هم چنین در عکس باید روزه
را بگیرد هر چند طبیب [illegible] بگوید روزه ضرر [illegible] ضرر نیز باعث جواز افطار است
و اگر با خوف ضرر روزه [illegible] باید اعاده نماید [illegible] ظاهر شود بر او که ضرر نداشته و ضرر
نیز نداشت بلکه اگر [illegible] نیز [illegible] نماید و هم چنین
مشروط است صحت روزه [illegible] نفس محترم شود یا آنکه باعث
تلف نفس خود مکلف شود [illegible] بشود که مفضی بتلف نفس
یا آنکه او را [illegible] نفس محترمه [illegible]
کنند که بنا میشود که اتفاق میافتد در مثل [illegible] و زراعت و [illegible] و غواص بلکه هر گاه [illegible]
بکند روزه گرفتن یا واجب دیگر که اهم از آن باشد [illegible] حرام است و در خصوص
مستحب اذن مولی شرط است در حق [illegible] و مبعض و [illegible] مکاتب و در حق زوجه حتی منقطعه
شرط است اذن شوهر على الاحوط چنانچه شرط است در حق ولد عدم منع والد بلکه الاحوط والاولی
یا مولی یا شوهر رجوع نمایند از اذن در اثنای روز روزه مستحب فاسد میشود على الاحوط بلکه
احتیاط در حق ولد آنستکه [illegible] روزه نگیرد و بهتر مراعات اذن والد بلکه والده [illegible]
بلی اشتراط اذن والد بلکه والده [illegible]
اذن پدر و مادر یا والده باشد و احوط آنستکه با وجود روزه قضای رمضان بلکه مطلق روزه واجب
على الاحوط ترک کند روزه مستحب را و مرد پیر و زن پیر و ذوالعطاش که ناخوشی که سبب [illegible]
شود و صاحب او اگر از روزه گرفتن عاجز باشند بجهة زیادتی [illegible] روزه را

کتاب الصوم

[illegible] لازم نیست [illegible] تمام اکل و شرب
افطار [illegible] اگر [illegible] بر ایشان دشوار باشد افطار می‌کنند [illegible]
ایشان واجب است قضا بعد از زوال عذر و حصول صحت چنانچه واجب است [illegible]
[illegible] کفاره ساقط است و هم چنین است حکم زن [illegible]
[illegible] باشد [illegible] شیر [illegible] باشد [illegible]
از روزه [illegible]
[illegible] افطار [illegible]
لازم است [illegible] قضا [illegible]
[illegible] قضا [illegible]
[illegible] کفاره [illegible]
[illegible] قضا و کفاره [illegible] حکم [illegible]
[illegible] کفاره [illegible] است و اگر [illegible]
[illegible]
[illegible] انتظار [illegible]
قضا [illegible] قضا لازم است [illegible]
روزه قضا و کفاره [illegible] لازم است [illegible] قضا [illegible]
بر قضا [illegible] قضا [illegible]
[illegible] قضا [illegible] کفاره [illegible]
[illegible] کفاره [illegible] سالها [illegible] روزه [illegible] حرام است
روزه عید فطر و عید اضحی و روز [illegible]
[illegible] باشد و روز آخر شعبان [illegible] روزه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کتاب الصوم

خود نگیرد هر چند چون آن خالی از قوتی نیست بیرون باشد که فرج نکند و منافی حق او نباشد سیم
در بیان روزه‌های سنت بدانکه مخصوص خاصی نیست که ادا نماید و مشهور آن در بیان اول روزه که
سه روز از اول هر ماه است و کیفیت چند قسم در کتب ذکر شده است لکن بهترین آنها اینست که
اول پنجشنبه از ماه و آخر پنجشنبه از ماه و اول چهارشنبه از دهه دوم ماه را روزه بگیرد دویم روزه سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه است سیم روزه روز عید غدیر است چهارم روزه مولود که هفدهم
ربیع الاول است پنجم روزه روز مبعث است که بیست و هفتم رجب است ششم روزه دحو الارض که بیست
و پنجم ذی القعده است هفتم روزه روز عرفه است برای کسی که از خواندن دعاهای روز عرفه ضعف
نکند هشتم روزه روز مباهله که بیست و چهارم ذی الحجه است نهم روزه هر پنجشنبه و جمعه و اول ماه
ذی الحجه بلکه تمام نه روز اول آن [illegible] رجب و شعبان تمام آن یا بعض آن اگر چه از هر یک
یک روز باشد یازدهم روزه روز [illegible] هجدهم ذی الحجه است دوازدهم روزه اول و سیم
و هفتم ماه محرم سیزدهم روزه روز بیست و [illegible] ذی القعده است چهاردهم روزه شش
روز بعد از عید [illegible] بلکه این شش روز را بعد از سه روز بگیرد
و ظاهر آنست که [illegible] روز [illegible] ماه جمادی الاولی است
چهارم در بیان روزه‌های مکروه [illegible] روزه روز عرفه است برای کسی که او را از
خواندن دعاها ضعف رساند [illegible] روزه آن با اشتباه اول ماه و احتمال اینکه
روز عید باشد مکروه است دوم روزه گرفتن مهمان بی اذن میزبان و با منع احتیاط ترک روزه است
و مکروه است روزه فرزند بی اذن پدر بلکه با منع او نیز روزه ندارد حکم بکراهت مگر اینکه بجهت
اذیت او برسد [illegible] و حق والدین احوط است و همچنین مراعات اذن مادر است مثل پدر چنانچه بجمیع اینها
اشاره شد مستحبست از برای روزه دار بر روزه مستحب یا واجب موسع افطار کردن در وقتی
که برادر ایمانی او را بخواند بسوی طعامی و او بی کراهت روزه است در این وقت هر چند
مخصوص او طعام را آماده نکرده باشد و هر چند بعد از ظهر باشد با آنکه خوردن روزه
مستحب بعد از ظهر مکروه است لکن برای اجابت مومن در ابطال داشتن روزه مکروه [illegible]
بلکه دور نیست تعمیم حکم بکراهت و قلت ثواب روزه حتی در وقتی که طعام مهیا نکرده
باشد بلکه اگر گرم و سرد نیز و خرما و حلوا مهیا کرده باشد تا آنکه بغیار فکر نکرده باشد
بهتر آنکه [illegible] که [illegible] احتمال سرور مومن و اجابت مومن [illegible] که [illegible] قول

او نشود ... بیمز طعام باشد و بهتر آنستکه اظهار روزه نکند و افطار
کند بلکه در اخبار ثواب افطار در منزل برادر مسلم هفتاد بار بود مقابل ثواب
روزه داشتن میباشد والحمد لله
اولا و آخرا

[illegible]





